

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمینیران

سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیرمسئول و سردبیر	دکتر حسین اردستانی
هیئت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید - عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
مدیر اجرایی	دکتر حسین علایی - عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین ^(ع) ؛ محمدجواد اکبرپور بازرگانی
ویراستار	هانیه مرشدی
صفحه آرایی	عباس درودیان
مترجم	عبدالمجید حیدری
نشانی	تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷
تلفن	۲۲۹۰۹۵۲۴
دورنگار	۲۲۹۰۹۵۳۸
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی
	انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
تلفن	۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۸۰۰۰ تومان

■ مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

■ هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به اخذ مجوز از مرکز اسناد می‌باشد.

■ بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

[illegible]



تعیین کنندگی عملیات کربلای ۵ و تصویب قطعنامه ۵۹۸

دکتر حسین اردستانی*

[illegible]

مقدمه

تدابیر دشمن و عدم درک خودی از دگرگونی سریع در توان عراق و افزایش کمی و کیفی آن، موجب شد، عملیات رمضان در میان ناباوری با ناکامی مواجه شود. نتایج به دست آمده از این عملیات، به فرماندهان نظامی نشان داد که ادامه جنگ در گرو تغییر در شیوه عمل و اتخاذ تدابیری برای مقابله با اقدامات جدید دشمن است. بر این اساس، عبور از آب به عنوان ابتکار عمل جهت غافلگیر کردن دشمن مورد توجه قرار گرفت و

در دوران دفاع مقدس منطقه عمومی شرق بصره همواره از اهمیت سیاسی و نظامی ویژه‌ای برخوردار بود و در ذهن فرماندهان جنگ نیز مهم‌ترین منطقه عملیاتی جبهه‌های جنگ به شمار می‌رفت. در این منطقه، شلمچه نزدیک‌ترین راه برای تصرف یا نزدیکی به شهر بصره بود. به همین دلیل، پس از فتح خرمشهر، عملیات رمضان انجام شد.

* استادیار دانشگاه و رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

سرنوشت ساز و عدم موفقیت آن، شرایط پیچیده‌ای را از نظر نظامی و سیاسی ایجاد کرده بود. علاوه بر این، باقی ماندن نیروهای رزمنده و توان موجود در جبهه شلمچه (پس از عملیات کربلای ۴) و ضرورت‌های نظامی، سیاسی و اجتماعی برای انجام یک عملیات موفق، موجب شد درباره عملیات بعدی خیلی سریع تصمیم‌گیری شود. در واقع، عدم‌الفتح عملیات کربلای ۴، مدخلی بود برای طراحی عملیات کربلای ۵ که یکی از بزرگ‌ترین نبردهای جنگ تحمیلی به شمار می‌رود.

وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴

دشمن پس از آنکه عملیات کربلای ۴ را با شکست مواجه ساخت، درصدد برآمد تا ابتکار عمل را به دست گرفته از فرصت به دست آمده بهره‌برداری کند. شواهد و قرائن نیز نشان می‌داد که چنانچه در شرایط موجود، تغییری ایجاد نمی‌شد، دشمن برتری را از آن خود می‌ساخت. زیرا عراقی‌ها تبلیغات گسترده‌ای را تحت عنوان شکست عملیات سرنوشت‌ساز ایران آغاز کرده بودند. آنها با تشدید حملات هوایی و ادامه جنگ شهرها و تلاش برای بازپس‌گیری فاو، سعی کردند، موازنه قوا را به‌طور کامل به نفع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی و مطابق روش سال‌های گذشته، دشمن گمان می‌کرد، عملیات احتمالی رزمندگان اسلام در جنوب در حد تک‌ایدایی در فاو یا تکرار بخشی از کربلای ۴ خواهد بود و نیروهای ایران تحرک جدید و قابل‌توجهی صورت نخواهند داد. از این‌رو، ارتش عراق اصرار داشت تا از فرصت به‌دست‌آمده استفاده کرده و موازنه جنگ را دگرگون کند. در واقع، بازپس‌گیری فاو اولویت ارتش عراق پس از عملیات کربلای ۴ به شمار می‌رفت.

دلایل انتخاب منطقه شلمچه

۱. ارزش سیاسی - نظامی زمین شلمچه: در شرایط حاکم بر جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی و اهمیت

مناطق چون هور و اروند مدنظر واقع شد. با این حال، تجربه ناموفق عملیات رمضان برای مدتی شرق بصره را به عنوان منطقه مناسبی جهت عملیات گسترده از نظرها دور کرد و عملیات در این منطقه تنها به عنوان یک اقدام ایدایی یا فریب در کنار عملیات‌های گسترده در سایر مناطق مورد توجه قرار گرفت؛ از جمله:

۱. در محور زید و شلمچه هم‌زمان با عملیات بدر.
۲. در محور شلمچه و بوارین هم‌زمان با عملیات والفجر ۸.

۳. در محور شلمچه به عنوان یک اقدام پشتیبانی در عملیات کربلای ۴.

البته در اقدامات یادشده، عملیات در این منطقه نقش مهمی در حرکت گسترده نیروهای خودی ایفا کرده بود. به‌طور مثال، در عملیات خیبر محور طلائیه، نقطه اصلی عملیات به شمار می‌رفت و در کربلای ۴، عملیات در محور پنج‌ضلعی در منطقه شلمچه موجب شد، سپاه سوم ارتش عراق توجه خود را به این منطقه معطوف کند.

از سوی دیگر، اهمیت سیاسی - نظامی منطقه شرق بصره و درک دقیق دشمن از میزان اعتبار این منطقه در راهبرد نظامی جمهوری اسلامی، موجب شد تا عراق برای تقویت بیشتر مواضع و استحکامات پدافندی در شرق بصره، سرمایه‌گذاری هنگفتی کند.

با این اوصاف، فرماندهان سپاه پس از عملیات کربلای ۴ بار دیگر منطقه شرق بصره را مورد توجه قرار داده و بر اهمیت راهبردی و نقش این منطقه در تعیین سرنوشت جنگ تأکید کردند. از سوی دیگر، تبلیغات گسترده و چندماهه مسئولان درباره آغاز قریب‌الوقوع عملیات

فرمانده سپاه: در مراحل اولیه عملیات تصرف دو سرپل در موفقیت و تداوم عملیات نقش اساسی داشت: غرب کانال ماهی و غرب تقاطع جاده شلمچه و دژ مرزی معروف به پنج ضلعی.

به ارتش عراق وارد آورد. زیرا، رژیم عراق همواره در طول جنگ بیشترین تبلیغات را بر روی استحکام خطوط پدافندی خود در شلمچه متمرکز کرده بود و خطوط دفاعی شرق بصره به عنوان نفوذناپذیرترین دژ عراق در تبلیغات این کشور و رسانه های جهانی معرفی شده بودند.

۴. تناسب منطقه با توان موجود: محدودیت توان خودی در پشتیبانی از جنگ، همواره انتخاب منطقه عملیاتی را تحت الشعاع قرار می داد، و

فرماندهان نظامی نیز در انتخاب منطقه عملیاتی به دلیل محدودیت توان دچار تنگنا بودند. در این مقطع، توان باقیمانده از عملیات کربلای ۴، برای عملیات کربلای ۵ کافی بود. (در پایان عملیات کربلای ۴، ۸۰٪ از توان به کار گرفته شده، باقی مانده بود).

۵. قابل پدافند بودن منطقه به دلیل وجود عوارض مناسب: ویژگی دیگر منطقه شلمچه، وجود عوارض طبیعی و مصنوعی در آن بود

که امکان پدافند در هر مرحله از عملیات را فراهم می ساخت. لذا به این ویژگی باتوجه به ضعف امکانات مهندسی در واگذار کردن خط حد یگان ها، مرحله بندی کردن عملیات و حفظ نیروها در تهاجم و دفاع، توجه شد.

۶. امکان آتش مناسب: محدودیت دشمن در استفاده از جاده های مواصلاتی به دلیل فشردگی زمین، تأثیر آتش توپخانه و ادوات نیروهای خودی را بسیار افزایش می داد.

۷. شلمچه و موفقیت نیروهای عمل کننده در

سیاسی نظامی آن از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. باتوجه به اینکه شهر بصره و تأسیسات نفتی آن به عنوان مهم ترین هدف راهبرد نظامی جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت، منطقه شلمچه می توانست به عنوان سرپل مناسب جهت دستیابی به شهر بصره و تأسیسات عمده نفتی عراق، مورد بهره برداری قرار گیرد. با تصرف منطقه شلمچه، شهر بصره و تأسیسات اقتصادی آن در تیررس خمپاره های نیروهای خودی قرار می گرفت که بی گمان، خسارات جبرانناپذیری برای عراق دربرداشت. در مجموع، این منطقه در مقایسه با مناطق دیگر از شرایط مناسبی برخوردار بود.

۲. استقرار یگان ها در منطقه و نقش آن در غافلگیری دشمن: از آنجا که منطقه شلمچه یکی از محورهای پشتیبانی کننده عملیات کربلای ۴ به شمار می رفت و قرارگاه نجف با یگان های تابعه در این محور عمل می کرد، بخش قابل توجهی از منطقه و عقبه های آن به طور نسبی آماده بهره برداری بود. این مسئله از سویی، مشکل زمان را تا حدود زیادی حل می کرد و از سوی دیگر، به دلیل کاهش تحرکات، حساسیت دشمن را بر نمی انگیخت. همچنین، به دلیل حضور همه یگان ها در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان، چندان به جابه جایی و نقل و انتقال نیاز نبود و این مسئله در غافلگیری دشمن مؤثر بود. در مجموع، دو عامل پای کار بودن یگان ها در منطقه عمومی عملیات و عدم ایجاد حساسیت در دشمن، امتیازات ویژه منطقه شلمچه بر سایر مناطق به شمار می رفتند.

۳. انطباق ویژگی های منطقه شلمچه با شعار "عملیات سرنوشت ساز": تصرف شلمچه به دلیل نزدیکی به بصره و اهمیت آن به منظور محاصره اقتصادی عراق می توانست تا حدودی پاسخگوی انتظارات عمومی ناشی از تبلیغات "عملیات سرنوشت ساز" باشد. باتوجه به این دلایل و نیز به دلیل استحکام خطوط پدافندی دشمن، پیروزی در شلمچه می توانست ضربات روحی خردکننده ای را

دشمن با سماجت، مانع از الحاق لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی شده و میان لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و ۱۹ فجر نیز رخنه ایجاد کرد.



نقشه عملیات کربلای ۴

درواقع، موفقیت لشکر ۱۹ فجر در شکستن خط و رخنه لشکر ۵۷ در خط اول و دوم دشمن در امتداد دژ مرزی، فضای مناسبی را برای اقدام در این منطقه فراهم کرد. این توجه، حتی در تعیین محورهای تهاجم نیز نقش ویژه‌ای داشت. فرماندهی کل سپاه درباره اهمیت این مسئله گفت: «تجربه ثابت کرد، می‌شود شلمچه (پنج‌ضلعی) را دوباره تکرار کرد.»

همچنین، آشنایی نیروها با خطوط دفاعی دشمن در این منطقه و عدم تصور دشمن از حمله نیروهای خودی برای بار دوم در شلمچه، از امتیازاتی بود که پس از عملیات کربلای ۴ به دست آمد. با توجه به این شرایط ارتش عراق، پیش‌بینی نمی‌کرد که ایران دست به عملیات گسترده‌ای بزند.

عملیات کربلای ۴: در طراحی عملیات کربلای ۴ ابتدا محور شلمچه به عنوان یکی از فلش‌های اصلی حمله و سپس به دلایلی چون محدودیت توان، به عنوان حرکت تأمین‌کننده جناح راست عملیات و با هدف درگیرکردن سپاه سوم و تجزیه فرماندهی، امکانات و توان دشمن، در نظر گرفته شد، اگرچه مأموریت این منطقه در دو محور پنج‌ضلعی و جزیره بوارین بر عهده قرارگاه نجف قرار گرفت به جز رخنه یگان‌های ۱۹ و ۵۷ در پشت خطوط دفاعی شلمچه، در بوارین موفقیتی به دست نیامد، اما دستاوردهای شلمچه قابل بهره‌برداری و توجه بود.

در آستانه عملیات*

در ادامه تلاش‌های گسترده و فشرده‌ای که برای پای کار رفتن یگان‌ها و کسب آمادگی نسبی برای عملیات انجام گرفت، هنگام آغاز عملیات، قبل از شروع درگیری، فرماندهی سپاه مسائل گوناگونی را برای افزایش میزان آمادگی و درصد احتمال موفقیت، پیگیری کرد:

۱. بررسی و تکمیل مانور یگان‌ها: چنانچه از قبل فرماندهی سپاه تأکید کرده بود، در مراحل اولیه عملیات تصرف دو سرپل در موفقیت و تداوم عملیات نقش اساسی داشت: یکی در غرب کانال ماهی و دیگری در غرب تقاطع جاده شلمچه و دژ مرزی معروف به پنج‌ضلعی. سرپل "کانال ماهی" بیشتر به این دلیل مورد توجه بود که پیشروی به طرف نهر جاسم در منطقه "پنج ضلعی" تضمین بیشتری داشته باشد. بعد از اتمام جنگ، فرمانده سپاه درباره این تدبیر گفت:

«کانال ماهی را به دو دلیل به طرح اضافه کردیم: یکی اینکه فکر می‌کردیم اگر پنج‌ضلعی سقوط نکند، از این جناح وارد پنج‌ضلعی شویم. دوم، احتمال می‌دادم نوک کانال ماهی سقوط نکند. من همیشه در تصمیم‌گیری برای مانور عملیات از خودم سؤال می‌کردم، گیر اصلی کجا خواهد بود؟ و جنگ اصلی در کدام نقطه صورت می‌گیرد؟ از این رو، کانال ماهی جناحی بود که [هم] به تصرف پنج ضلعی کمک می‌کرد و هم در تأخیر پاتک‌ها و نیز گرفتن زمان از دشمن برای رسیدن به نهر جاسم بسیار مؤثر بود.»

سرپل غرب کانال پرورش ماهی بیشتر به تأمین جناح راست عملیات که تیپ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی در آنجا حضور داشتند، و نیز سرعت عمل یگان‌های عمل‌کننده بر روی کانال پرورش ماهی (۴۱ ثارالله^(۴)) و ۲۵ کربلا) متکی بود. علاوه بر این، پس از عبور لشکر ۲۵ از کانال، می‌بایست عمده تلاش این لشکر معطوف به

الحاق با لشکر ۳۱ در سمت چپ می‌شد. این نگرانی وجود داشت که فرماندهی این یگان نسبت به این مسئله توجه لازم را نداشته باشد. لذا، برادر محسن رضایی به فرمانده قرارگاه کربلا گفت: «مرتضی [قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] باید اهمیت این مسئله را بفهمد و از پشت کانال ماهی به سمت ۳۱ عاشر را برود و الحاق کند. ما دو سرپل می‌خواهیم؛ یکی را باید مرتضی کمک کند و یکی را ۵ نصر.»

بر همین اساس، فرمانده سپاه، توپخانه و زرهی را نسبت به اهمیت سرپل پشت کانال ماهی توجه کرده و کالکی را از روی عکس هوایی تهیه و همراه با تذکر کتبی برای فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا ابلاغ کرد:

«سرپل غرب کانال ماهی را بگیرید و با لشکر ۳۱ الحاق کنید. گردان ۳۸ ذوالفقار (زرهی) و آتش توپخانه به شما کمک خواهد کرد. اگر ۳۱ نتواند از پنج‌ضلعی خارج شود، شما باید با عبور از کانال به سمت چپ رفته و الحاق کنید.»

در همین زمان (بین ساعت ۱۸ تا ۱۹) هنگامی که برادر ابراهیمی، مسئول اطلاعات تیپ الغدیر به قرارگاه آمد، فرمانده سپاه مانور این یگان را دوباره بازبینی کرد. مبتنی بر تصمیمات قبلی قرار بر این بود که تیپ ۱۸ الغدیر بر روی جاده جلوی پد بویان عمل کند. البته در این زمینه نظر فرمانده تیپ ۳۳ المهدی و حتی فرماندهی قرارگاه کربلا این بود که تلاش اصلی روی پد بویان باشد و از آنجا با پیشروی روی سیل‌بند شرقی کانال ماهی، مسئله جاده مورد نظر حل شود. ولی نسبت به این مسئله تصمیم قاطعی اتخاذ نشده بود. لذا، هنگامی که برادر ابراهیمی مانور را توضیح داد، برادر محسن نسبت به این مسئله تأکید کرد و بدین ترتیب، بخشی از نقص مانور جناح راست عملیات مرتفع شد.

۲. زرهی: تصمیم‌گیری نسبت به نحوه به کارگیری نیروی زرهی، در مقایسه با سایر مسائل، اندکی با تأخیر انجام گرفت، لذا به نظر می‌رسید در محورهای عمده‌ای که زرهی بایستی مورد استفاده قرار گیرد، در کیفیت و

* این بحث از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه کننده: محمد دوردیان، ۱۳۶۶، صص ۱۲۱ تا ۱۲۴ اقتباس شده است.

به وی تأکید کرد: «ادوات و توپخانه شما حاضر باشد تا در صورت ابلاغ دستور، آتش تهیه اجرا کنید».

۴. پشتیبانی: پیش از این گفته شد که قرارگاه‌های پشتیبانی عاشورای ۱، ۲ و ۳ تشکیل شده و مسئولان آنها برای آخرین پیگیری‌ها، تلاش خود را آغاز کرده بودند، اما از آنجایی که مسئله "پشتیبانی" از مسائل مهم عملیات به شمار می‌رفت و در چگونگی انجام آن همواره ابهاماتی وجود داشت، در این زمان نیز ذهن فرماندهی را مشغول کرده بود. در پیگیری این مسئله، برادران افشار و محتاج گزارشی را در مورد عاشورای ۱ (جناح راست عملیات) به برادر محسن ارائه کردند و چنین به نظر می‌رسید که مشکل خاصی وجود ندارد و یگان‌ها برای آغاز عملیات در آمادگی به سر می‌برند. به همین جهت، در انتهای گزارش برادر افشار، خطاب به برادر غلامپور این مطلب را ابراز کرد: «اگر امشب دشمن منور نزنند، ان شاء الله رفته‌ایم، هر چند کند».

چنین استنباط می‌شد که فرماندهی مانند گذشته نسبت به انجام درست پشتیبانی دغدغه و ابهام ندارد، بلکه تا اندازه‌ای امیدوار است. ۵. هوشیاری دشمن: تجربه عملیات کربلای ۴ ایجاب می‌کرد که این‌بار تحرکات دشمن با دقت بیشتری پیگیری شود و از همین رو، آن‌گونه که در مباحث گذشته آمد، مقرر شده بود که در صورت لزوم خود فرمانده سپاه برای توقف عملیات تصمیم لازم را اتخاذ کند. این مسائل ایجاب می‌کرد که نسبت به وضعیت و رفتار دشمن غفلت نشود؛ حتی نسبت به تغییر در میزان منورهایی که می‌زند.

طی پیگیری‌هایی که صورت گرفت، مسائل گوناگونی بدین شرح از دشمن دیده شد: - بعدازظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵، وضعیت دکل دیدبانی دشمن غیرعادی بود و چنین استنباط می‌شد که یکی از فرماندهان رده بالای دشمن در حال توجیه‌شدن نسبت به منطقه عملیاتی است.

- از ساعت ۱ بعدازظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵، توپخانه

چگونگی هماهنگی با یگان‌های عمل‌کننده تا اندازه‌ای ابهام و ناپختگی وجود دارد. از این رو، برادر محسن رضایی طی تماسی با فرمانده لشکر زرهی به وی تأکید کرد: «باید صبح، گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان را وارد عمل شده ببینیم، الآن ۳۸ ذوالفقار راه بیفتد و اگر می‌تواند با لشکر ۲۵ و ۴۱ پوزه کانال ماهی (سرپل) را بگیرند».

سپس آقای رضایی طی تماسی با برادر عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه قدس به وی یادآوری کرد که در نظر دارد با بهره‌گیری از گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان، آنها را با لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و ۲۵ کربلا برای سرپل‌گیری هماهنگ کند.

۳. آتش توپخانه: به نسبت تردید در مورد میزان هوشیاری دشمن و ضعف‌هایی که در زمینه آمادگی یگان‌ها وجود داشت، اتکا بر آتش فزونی می‌یافت. بر همین اساس، فرمانده سپاه در جلسه‌ای با برادر میرصفیان، فرمانده گروه توپخانه ۱۵ خرداد، درباره آمادگی آنها سؤال کرد. برادر میرصفیان پاسخ داد: «پنج گردان توپخانه ۱۳۰، که دو گردان از خودمان و سه گردان از ارتش است، آماده کرده‌ایم. در مجموع ۱۸ گردان داریم که میزان آمادگی، نسبت به کربلای ۴ خیلی بیشتر است، فقط مقداری مشکل موشک کاتیوشا داریم».

درباره آمادگی آنها سؤال کرد. برادر میرصفیان پاسخ داد: «پنج گردان توپخانه ۱۳۰، که دو گردان از خودمان و سه گردان از ارتش است، آماده کرده‌ایم. در مجموع ۱۸ گردان داریم که میزان آمادگی، نسبت به کربلای ۴ خیلی بیشتر است، فقط مقداری مشکل موشک کاتیوشا داریم».

سپس آقای رضایی، برادر میرصفیان را نسبت به گره‌های حساس، به‌ویژه پوزه کانال توجیه کرد. همچنین، جهت آمادگی قرارگاه‌های قدس و نجف برای تمرکز آتش، با برادر عزیز جعفری نیز تماس گرفت و

فرسایش و تلفات سنگین نیروهای دشمن، تاب و توان عراق را سلب کرده بود، در حالی که یگان‌های خودی نیز توان قابل ملاحظه‌ای را از دست داده بودند، اما هنوز می‌توانستند عملیات را ادامه دهند.

تعیین گردید. البته این سازمان در هنگام اجرای عملیات به دلیل پاره‌ای از مسائل تغییر کرد.

قرارگاه کربلا: لشکری ۵ نصر، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله^(ع) و تیپ‌های ۱۲ قائم و ۱۸ الغدير.

قرارگاه قدس: لشکری ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، ۱۴ امام حسین^(ع)، ۸ نجف اشرف، ۳۲ انصارالحسین، تیپ‌های ۹ بدر (مجاهدین عراقی) و ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع). قرارگاه نجف: لشکری ۲۷ حضرت رسول^(ص)

، ۵۲ قدس، ۱۵۵ ویژه شهدا و ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) و تیپ‌های ۴۸ فتح و ۲۹ نبی اکرم^(ص).

شرح عملیات: هشت روز جنگ بی‌وقفه، عقب‌نشینی عراق**

شب اول

در شب اول، به دنبال پیگیری‌های مداومی که نسبت به وضعیت خودی و دشمن صورت گرفت، حدود ساعت ۲۴:۵۰، مشخص

شد که منوره‌های شلیک‌شده دشمن بیشتر شده است. همچنین، ظواهر نشان می‌داد که در بعضی از محورها، نیروها درگیر شده‌اند. در مجموع، در مورد میزان هوشیاری دشمن و چگونگی درگیری اطلاع دقیقی وجود نداشت تا فرمانده سپاه تصمیم قطعی

دشمن بر روی لشکر ۱۹ فجر اجرای آتش کرد.

– ساعت ۷ شب، برادر احمد صیاف‌زاده (معاونت عملیات قرارگاه کربلا) نامه‌ای را از برادر قاسم سلیمانی (فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)) به برادر محسن رضایی نشان داد که فرماندهی لشکر ۴۱ در آن نوشته بود: «دشمن در داخل حوضچه (محل استقرار قایق‌ها در پشت دژ دشمن واقع در آب‌گرفتگی دریاچه ماهی) کاتیوشا ریخته و تعدادی شهید و مجروح شده‌اند و چهار فروند قایق دچار حریق شده است.»

– بنابه گزارش برادر باقری، معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، منوره‌های دشمن نسبت به چند شب گذشته بیشتر شده است. در مجموع، دشمن از عصر تا به حال، ۶۰ منور زده است که میانگین آن در هر دقیقه دو عدد می‌شود. تعداد این منورها نسبت به پنج شب گذشته چهار برابر شده است.

– کمپرسی‌های دشمن که هر شب روی سیل‌بندهای شرقی کانال ماهی فعالیت می‌کردند، طبق برنامه به منطقه آمده و شروع به کار کرده‌اند.

– تردهای دشمن بر روی دو جاده جنوب و غرب کانال ماهی از حجم چشمگیری برخوردار است.

– دشمن از صبح تا شب، نزدیک به ۴۰۰ تا ۵۰۰ دستگاه خودرو به سمت فاو انتقال داد.

از مجموع تحرکات دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ تحلیل مشخصی ارائه نمی‌شد، اما همواره بر این احتمال تأکید می‌شد که دشمن قصد حمله به فاو را دارد، باین حال، این امیدواری وجود داشت که به محض آغاز درگیری در شلمچه، دشمن در صورتی که قصد حمله به فاو را هم داشته باشد، صرف‌نظر کرده و خود را برای پاسخ‌گویی به تک ایران در شلمچه، آماده کند.

سازمان رزم*

سازمان سپاه برای عملیات کربلای ۵ به شرح زیر

* در این باره از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمد درودیان، ۱۳۶۶،

شدت بمباران هواپیماهای دشمن در منطقه عملیاتی، شرایط جبهه خودی را وخیم‌تر کرده بود و از واکنش سایت هاگ نیز اثری به چشم نمی‌خورد.

صفحه ۸ تا ۱۲، استفاده شده است.
** در نگارش شرح عملیات کربلای ۵، بیشتر از گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ نوشته آقای محمد درودیان، استفاده شده است. البته از گزارش‌های قرارگاه نجف نوشته حسین اردستانی و قرارگاه کربلا نوشته مجید مختاری نیز در چارچوب گزارش یادشده بهره‌برداری شده است.

شکسته است. سپس خبر رسید که لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۱۹ فجر در داخل پنج ضلعی و لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در شرق کانال پرورش ماهی الحاق کرده اند، و لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) نیز توانسته است مسئله نفوذ خود را در غرب کانال ماهی حل کند. با این اقدامات، در این منطقه جاپای ادامه تک به دست آمد. از این پس تا روشن شدن هوا، درگیری رزمندگان اسلام بیشتر در محور سرپل کانال ماهی و پنج ضلعی بود. لذا، امیدواری زیادی برای ادامه عملیات به وجود آمد. به ویژه آنکه در طول روز اول نیز، مثلی غرب کانال زوجی تصرف شد. این هدف و وضعیت خاص جناح قرارگاه کربلا، به هیچ وجه قابل پیش بینی نبود. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) می گفت: «اینجا فتح المبین است.» وی خواستار آن بود که یگان های بعدی از محور این یگان وارد عمل شوند، که تصمیماتی در این زمینه اتخاذ شد.

عملیات در محور پنج ضلعی نیز هرچند گُند، اما با موفقیت ادامه یافت. حوالی ظهر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و لشکر ۱۹ فجر به کانال هفت پل رسیدند. سپس لشکر ۱۰، هلالی شلمچه را تصرف کرد و لشکر ۱۹ به پاک سازی اطراف پل و الحاق با دو جناح مشغول شد. لشکر ۳۱ عاشورا نیز با تصرف یک ضلع کانال ماهی، سعی کرد که از نوک کانال به سمت راست مانور کند تا بتواند با لشکر ۲۵ کربلا الحاق کرده و سرپل مورد نظر را در پوزه کانال ماهی تصرف نماید. در این میان، تنها تلاش دشمن در پنج ضلعی، مقاومت در قرارگاه فرمانده تیپ بود که به وسیله تعدادی تانک انجام می گرفت. این تانک ها فشارهایی را از روی جاده منتهی به پنج ضلعی به نیروهای خودی وارد می کردند.

در جزیره بوارین نیز هم زمان با محورهای کانال ماهی و پنج ضلعی، لشکر ۲۱ امام رضا از قرارگاه نجف، با هدف فریب دشمن، وارد عمل شد. یکی از هدف های اصلی این محور، ایجاد اضطراب ذهنی در دشمن بود، مبنی بر آنکه آنها خود را در سراسر خط درگیر ببینند تا از وارد آمدن فشار بر یکی از محورهای خودی جلوگیری

را در مورد عملیات اتخاذ کند. دقایقی بعد خبرهایی به قرارگاه رسید که نشان می داد، عملیات فاش شده است درحالی که ساعت ۲ (بامداد) هنوز فرا نرسیده بود. بنابراین، عملیات کربلای ۵ در ۱۹ دی ۱۳۶۵ ساعت ۱:۳۵ بامداد، به طور رسمی آغاز شد. با شروع عملیات و براساس خبرهای گوناگونی که از چگونگی درگیری با دشمن می رسید، روشن شد که دشمن نسبت به هیچ یک از محورهای عملیاتی به طور کامل هوشیار نبوده است و تنها به محور پنج ضلعی (به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴) توجه بیشتری داشت، درحالی که نسبت به محور تک از کانال پرورش ماهی صددردصد غافلگیر شده بود. همین مسئله موجب تزلزل دشمن شده بود و فرمانده سپاه نیز تلاش می کرد که از این شرایط حداکثر استفاده را کرده و در پیشروی یگان ها و آمادگی قرارگاه قدس و نجف برای عبور، تسریع کند.

مسئله مهمی که هنوز از ذهن فرمانده سپاه خارج نشده بود، توان دشمن در منطقه فاو بود، از این رو، از برادر (شهید) شفیع زاده مسئول توپخانه نیروی زمینی سپاه خواست که وضع دشمن را در آن منطقه از لحاظ استعداد توپخانه گزارش کند. ساعت ۳:۳۰ بامداد، وی در پاسخ به درخواست فرمانده سپاه گفت: «بچه ها در فاو گفتند، دشمن کاملاً آماده حمله بود و نیروهایش در خط بودند و امشب می خواسته حمله کند چون نیروهایش را در خط به طور گسترده پخش کرده، ابتدا آتش داشته و بعد آرام شده.»

پس از رسیدن خبرهای دیگری از منطقه فاو مبنی بر قصد عراق برای حمله به فاو، فرمانده سپاه اظهار داشت: «یکی از دلایلی که ما مجبور شدیم عملیات را انجام دهیم، این بود که جلوی حمله دشمن را به فاو بگیریم.» حدود دو ساعت پس از آغاز عملیات، خبر رسید که لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) از کانال پرورش ماهی عبور کرده و لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) در نوک بوارین خط را

بنابراین، مقرر شد، لشکرهاي ۸ نجف و ۱۴ امام حسين^(ع) از پوزه کانال مستقیم، به سمت جنوب (پشت دوعیجی) حرکت کنند و لشکرهاي ۷ ولی عصر^(عج) و ۲۷ حضرت رسول^(ص) هم‌زمان با یگان‌های قرارگاه قدس به سمت کانال ماهی تک کنند. علاوه‌براین، مقرر شد، لشکرهاي ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف نیز آماده عبور شوند و این دو یگان به همراه لشکرهاي ۸ نجف و ۱۴ امام حسين^(ع) با تأکید بر دیدگاه مثبت فرماندهان لشکرهاي ۸ نجف و ۱۴ امام حسين^(ع) درصدد بودند که هر طور شده، از وضع موجود بیشترین بهره را به دست آورند.^(۱)

لذا کانال هفت‌پل به دو قرارگاه قدس و نجف واگذار شد. از پل سوم کانال هفت‌پل به سمت دژ تا جاده شلمچه، به قرارگاه نجف واگذار شد که بایستی لشکرهاي ۵ و ۱۷ به سمت دژ و قسمت راست آن که شامل خاکریزهای مقطعی دشمن در امتداد کانال کوثر بود، وارد عمل می‌شدند و در جناح راست، لشکر ۸ نجف از قرارگاه قدس وارد عمل می‌شد. به‌منظور هماهنگ‌کردن یگان‌ها، جاده آسفالت شلمچه به‌عنوان خط هماهنگی انتخاب شد.^(۲)

از این‌رو، مقرر شد لشکرهاي ۵ نصر و ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) از قرارگاه نجف به جای آنکه از جاده شلمچه وارد عمل شوند، کمی عقب‌تر از کانال هفت‌پل، حمله خود را شروع کنند.^(۳)

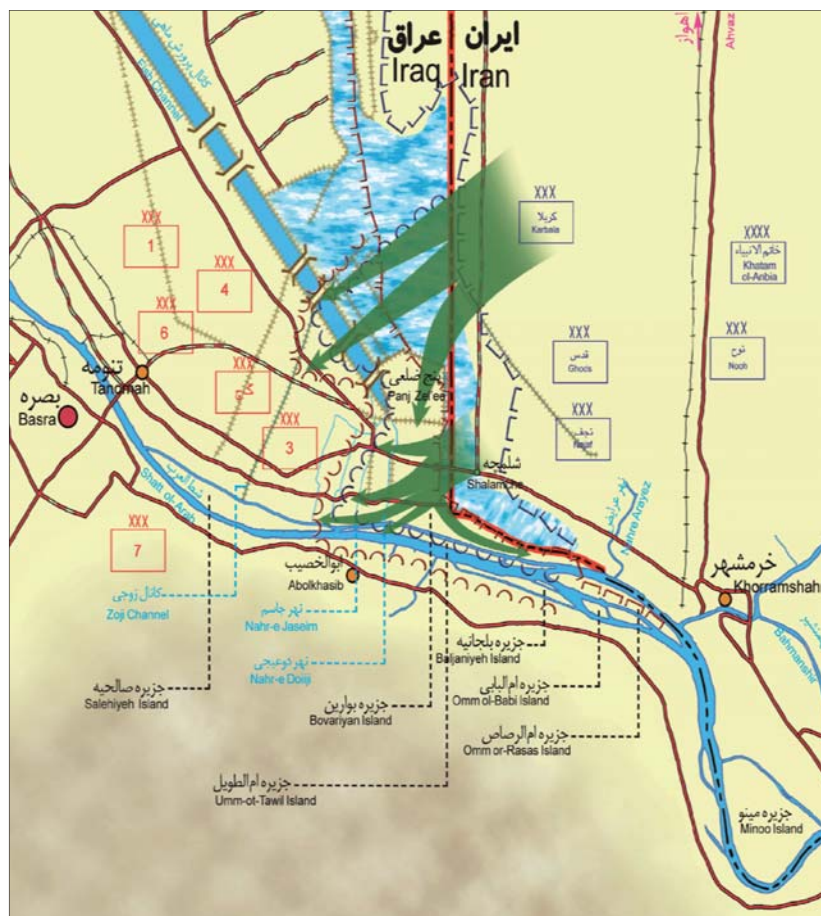
به طور کلی به نظر می‌رسید، از آغاز عملیات تا بعدازظهر روز اول، سه موضوع روشن شده است:

۱. رفع ابهام نسبت به میزان هوشیاری دشمن و آغاز درگیری قبل از فرارسیدن زمان تعیین شده.
۲. امید به این که تلاش قرارگاه کربلا برای تصرف جایای اولیه با موفقیت توأم باشد.
۳. رفع نگرانی نسبت به فراهم‌کردن مقدمات عبور قرارگاه نجف و قرارگاه قدس و نیز بازکردن عقبه خشکی و عبور زرهی.

به عمل آید. با وجود موفقیت عملیات لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) تا حدود ساعت ۸ صبح، قبل از ظهر از قرارگاه نجف خبر رسید که از جزیره بوارین عقب‌نشینی شده است. دشمن با مشاهده اوضاع غرب کانال ماهی، نسبت به کل منطقه از حدفاصل نهر جاسم تا کانال زوجی احساس خطر کرد. آنها نخستین فشارهای خود را بر روی لشکرهاي ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله^(ع) و محور پد بویان متمرکز کردند. دشمن با درک این موضوع که تمام تلاش جبهه خودی متوجه بازکردن عقبه خشکی از نوک کانال ماهی و از داخل پنج‌ضلعی است، تلاش قابل‌ملاحظه‌ای را برای نگهداری مثلی پشت کانال به عمل آورد و از نیروی فراوان و آتش پرحجمی استفاده کرد.

در این حال، جبهه خودی درصدد برآمد تا فشار فوق‌العاده دشمن بر روی محور کانال ماهی را کاهش داده و همچنین، بر سرعت پیشروی در داخل پنج‌ضلعی بیفزاید تا عقبه خشکی را باز کند. این اقدام، ناشی از نیاز صحنه نبرد به فضای مانور و جاده برای واردکردن نیرو و پشتیبانی آنها بود.

تا قبل از ظهر، تدبیر این بود که لشکرهاي ۷ ولی عصر^(عج)، ۸ نجف و ۱۴ امام حسين^(ع) از کانال ماهی عبور کرده و وارد منطقه شوند، اما وقتی مشخص شد که لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) هلالی‌های پشت جاده شلمچه را تصرف کرده است، دستور داده شد لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) از محور کانال ماهی وارد عمل شود. همچنین، دستور داده شد نیروهای زرهی از جاده فجر که به‌تازگی باز شده بود، وارد صحنه شده و یگان‌های درگیر در پنج‌ضلعی به محدوده تصرف‌شده خود عمق بدهند. از این‌رو، حدود ساعت ۱ بعدازظهر، فرمانده سپاه به برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، فرمانده قرارگاه قدس گفت: «شما با لشکرهاي ۸ و ۱۴ همان مانور سابق را انجام بدهید. ما امروز بعدازظهر و فردا باید تمام توانمان را به کار بگذاریم و قضایا را تمام کنیم. دشمن غافلگیر شده [است].»



نقشه عملیات کربلای ۵

۱۰ سیدالشهدا^(۴) و ۱۹ فجر نیز رخنه ایجاد کرده بود. شرایط موجود، با وجود موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای که به دست آمده بود، به طور صد درصد اطمینان بخش نبود، از این رو، فرماندهی سپاه، آقای هاشمی رفسنجانی را از آخرین وضعیت صحنه درگیری آگاه کرد و برای تجزیه دشمن، درخواست کرد که نیروی زمینی ارتش عملیات کربلای ۶ را در سومار آغاز کند. افزون‌براین، فرمانده سپاه با برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید تشکیل جلسه داد تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند.^(۵)

شب دوم

در شب دوم عملیات، هر سه قرارگاه (کربلا، قدس و نجف) وارد عمل شدند. قرارگاه

درواقع، شرایط موجود برای آغاز پیشروی مناسب بود و پس از پشت‌سرگذاشتن مشکلات خاص عملیات، (عبور از خطوط اولیه دشمن در زمین مسلح) اکنون زمان آن فرا رسیده بود که از گسیختگی دشمن بیشترین استفاده به عمل آمده و خیلی سریع، زمین‌های بیشتری از آن تصرف شود.

حدود ساعت ۱۶:۳۰، خبر رسید که دشمن با ۱۰ تیپ، پاتک خود را در محور غرب کانال ماهی آغاز کرده است و وضع نیروهای خودی هم مناسب نیست. همچنین، پد بوبیان چندین بار میان رزمندگان و عراقی‌ها دست به دست شده بود. علاوه‌براین، دشمن با سماجت، مانع از الحاق لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی شده و میان لشکرهای

همچنین، رسیدن اخباری از وضع دشمن، فرماندهان دو قرارگاه، با تأکید بر نقش مثبت‌تر فرمانده قرارگاه نجف و یگان‌های عمل‌کننده، تشخیص دادند که باید عقب‌نشینی را متوقف کرده و مواضع به‌دست‌آمده را به هر شکل ممکن حفظ کنند، همین گونه نیز شد و تا پایان روز دوم، مواضع تصرف‌شده حفظ شد و برای ادامه عملیات تا بوارین نیز طرح‌ریزی به عمل آمد. دشمن در این روز سه برنامه برای تلاش‌های خود داشت:

۱. متوقف‌کردن یگان‌های خودی در پنج‌ضلعی و جلوگیری از تعمیق عملیات و بازشدن جاده شلمچه.
۲. پس‌گرفتن سرپل غرب کانال ماهی به هر نحو ممکن.
۳. تهدید عقبه آبی جبهه خودی از طریق جناح راست عملیات. در پی افزایش حملات دشمن روی جناح راست و سرپل غرب کانال ماهی، و عدم وجود چنین فشاری، در پنج‌ضلعی فرمانده سپاه این تحلیل جدید را ارائه داد: «الان بهترین فرصت است که با

کربلا با لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۳۱ عاشورا و ۳۲ انصارالحسین بایستی وارد عمل می‌شد. اما لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۲۷ حضرت رسول^(ص) و ۳۲ انصارالحسین پای‌کار نرسیدند. لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا نیز علی‌رغم انجام عملیات، نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. دشمن نیز به دلیل اهمیت تلاش نیروهای خودی، مصرانه در برابر این حمله مقاومت می‌کرد. اما مشکل اصلی، دیرآمدن و کندی حرکت لشکر ۳۱ عاشورا بود. دشمن نیز با درک اهمیت این محور، توان مضاعفی را در محور کانال ماهی وارد عمل کرد. در این محور، بیشترین فشار متوجه لشکر ۲۵ کربلا شد. این یگان حدود ۴۸ ساعت (تا بعد از ظهر روز دوم) در محاصره دشمن قرار داشت و برای حفظ سرپل به‌دست‌آمده، مقاومت می‌کرد.

قرارگاه‌های قدس و نجف به دلیل ارتباط نزدیک هدف‌های آنها با هم، و به دلیل عدم استقرار در یک سنگر، به کمک و مشورت یکدیگر، طرح مانور و هدایت یگان‌های خود را انجام دادند. در پنج‌ضلعی، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^(ع) از قرارگاه قدس و تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف وارد عمل شدند. هرکدام از این یگان‌ها توانستند مقدار کمی پیشروی کنند، اما هنگام صبح، شرایط صحنه درگیری، به گونه‌ای که فرماندهان یگان‌ها و این دو قرارگاه در مورد امکان باقی ماندن در مواضع به‌دست‌آمده دچار تردید شدند، اما به سادگی هم حاضر به عقب‌نشینی و استقرار در مواضع قبل از عملیات نبودند. سرانجام، صبح عملیات، برای حدود یک ساعت حال و هوای عقب‌نشینی در عملیات بدر در اذهان برخی فرماندهان تداعی شد و در اقدامی عجولانه، فرمانده قرارگاه قدس دستور عقب‌نشینی داد. فرمانده قرارگاه نجف نیز از قرارگاه خاتم خواست که فرماندهی نیروی زمینی سپاه و فرماندهی سپاه را از اوضاع آگاه کند. وی خیلی سریع به قرارگاه بازگشت، اما پس از بحث و گفت‌وگو و

بازپس‌گیری فاو اولویت اول
ارتش عراق پس از عملیات
کربلای ۴ به شمار می‌رفت.

حرکت تأخیری در سمت لشکر ۲۵، قرارگاه قدس و قرارگاه نجف مأموریت خودشان را تا رسیدن به پاشنه (اتهای بوارین) انجام دهند. مقاومت مرتضی قربانی (لشکر ۲۵ در غرب کانال ماهی) همان حرکت تأخیری است.»

با رهیافت جدید، فلش ادامه تک، از کانال ماهی برداشته شد و پنج‌ضلعی صحنه اصلی تحقق هدف‌های عملیات کربلای ۵ گردید. زمینه تحقق این تصمیم نیز وجود داشت؛ زیرا از این پس، فلش اصلی حمله در جایی قرار داده شد که برخلاف مواضع دفاعی دشمن



حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ و حجت الاسلام حسن روحانی مسئول پدافند هوایی قرارگاه خاتم الانبیا(ص) در سنگر هدایت عملیات.

هوایی عراق بیشترین حملات خود را بر روی جاده فجر، داخل پنج ضلعی، جاده شلمچه و مواضع توپخانه متمرکز کرده بود. ضمن آنکه سایر مکان‌ها نیز از حملات جنگنده‌های عراق مصون نبودند. بنا بر توافقات قبلی، قرار بود نیروی هوایی ارتش سیستم موشکی هاگ را به طور کامل فعال نگه دارد و ۱۰ دستگاه پدافند هوایی اورلیکن را نیز کنار جاده شلمچه مستقر کند. ولی بنا به

اظهار برادر رحیم صفوی:

«قرار بود کنار جاده شلمچه ۱۰ تا اورلیکن باشد ولی پنج تا بیشتر نیست که یکی هم خراب است. دشمن مواضع توپخانه را بمباران کرده [است]، با رگبار (مسلسل هواپیما) روی جاده را می‌زند. قرار شد سایت هاگ را بیاورند کنار جاده شلمچه که منطقه را بپوشاند. جای آن حاضر است، بنا بوده هاگ را به جلو منتقل کنند ولی نیاورده‌اند. دشمن از این خلاء استفاده می‌کند. در زمینه آتش نیز کاهش توان خودی و افزایش حجم آتش دشمن مطرح بود.»^(۵)

شب سوم

در تصمیم‌گیری شب سوم عملیات، محور پنج ضلعی

در قبل از عملیات بود. به این معنی که مواضع دفاعی عراق به صورت شمال - جنوب بود، اما سمت فلش پنج ضلعی از شرق به غرب بود. این، مهم‌ترین ویژگی در عملیات کربلای ۵ به شمار می‌رفت که اکنون به طور کامل بایستی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. بر این اساس، ادامه عملیات مستلزم دو اقدام مهم بود:

۱. بازکردن جاده‌های منتهی به پنج ضلعی و شلمچه.
۲. تعمیق عملیات با تلاش یگان‌های موجود در پنج ضلعی.

علاوه بر این، تصمیم گرفته شد جناح راست عملیات نیز با ایجاد بریدگی در سیل‌بندها، تحکیم و تثبیت شود. لشکرهای ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدیر این مأموریت را به انجام رساندند. اما کافی به نظر نمی‌رسید و نیاز به شکاف بیشتری در سیل‌بندها بود.

غروب بعد از ظهر روز دوم، بارقه‌های امید برای مغلوب کردن دشمن، در میان ابهامات و نگرانی‌ها، دیده شد. اما جبهه خودی، تحت فشار دو مسئله اساسی قرار داشت: اول حملات هوایی و دوم آتش دشمن. نیروی

تا هشت تا آمده و هاگ دو تا موشک شلیک کرده است، ولی به هواپیما نرسیده است، لازم است هاگ بیاید جلو.^(۷)

عملیات، دو سه ساعت پس از غروب آفتاب، در محورهای مختلف شروع شد. جبهه خودی در این شب درصدد بود، عملیات را به نقطه روشنی برساند.

قرارگاه کربلا در دو محور کانال ماهی و محور راست برای انفجار پل‌ها وارد عمل شد. لشکری‌های ۷

ولی عصر^(ع)، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۳۱ عاشورا، ۳۲ انصارالحسین، ۴۱ ثارالله^(ع)

مأموریت تحقق هدف‌ها را به عهده داشتند. در این محور، به دلیل اهمیت و ارزش زمین، دشمن مقاومت

و سرسختی بسیار زیادی از خود نشان می‌داد. از این رو، یگان‌های عمل‌کننده که طی چند شب گذشته توانایی

اصلی خود را صرف کرده بودند، در شب سوم نیز وارد عمل شدند، اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند.

لشکری‌های ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول^(ص) نیز توانستند به سمت جاده و سیل‌بند جنوب

کانال ماهی پیشروی کنند، اما مسئله اصلی، یعنی الحاق بین آنها صورت نگرفت. فقط لشکری‌های ۲۵ کربلا

و ۲۷ حضرت رسول^(ص) با یکدیگر الحاق کردند. لشکری‌های ۱۰ سیدالشهدا^(ع) و ۳۱ عاشورا نیز نتوانستند

با یکدیگر الحاق کنند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) برای الحاق با این یگان، تلاش خود را بیشتر به این سمت

معطوف کرده لذا نتوانست با محور لشکری‌های ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول^(ص) الحاق کند. در جناح راست،

لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست به سمت پل‌های کانال ماهی (پس از کانال زوجی) پیشروی کرده و موفقیت

کسب کند.^(۸) لشکر ۷ ولی عصر^(ع) نیز نتوانست پیشروی کند و مجبور به عقب‌نشینی شد.

وضع لشکر ۷ ولی عصر^(ع) نشان می‌داد که تلاش به کار بسته شده برای حل معضل مثلی پشت کانال ماهی

باتوجه به رخنه دشمن و عدم الحاق قرارگاه‌های کربلا و قدس با یکدیگر بی‌نتیجه مانده است. به نظر می‌رسید

اهمیت بیشتری یافت، ضمن آنکه حفظ سرپل کانال ماهی و الحاق میان برخی یگان‌های آن محور و نیز توسعه سرپل در برنامه‌ریزی گنجانده شد. تدبیر

عملیات شب سوم به شرح زیر اعلام شد:

در جناح راست، بریدگی‌ها بیشتر شود و لشکر ۳۲ انصارالحسین با عبور از پل شمالی کانال زوجی به داخل مثلی غرب کانال زوجی وارد شده و آنجا را تصرف کند.

برای تصرف مثلی نوک کانال ماهی، لشکری‌های ۷ ولی عصر^(ع) و ۳۱ عاشورا و یک گردان تانک، وتر

جنوبی آن را تصرف کنند و در محور شب قبل، پشت نهر دوعیجی نیز لشکری‌های ۸ نجف، ۱۴ امام حسین^(ع)

و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) از قرارگاه قدس به سمت جنوب تک کنند و قرارگاه نجف با لشکری‌های ۵ نصر و

۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در سمت چپ قرارگاه قدس وارد عمل شود و از جاده اول آسفالت واقع در چپ دوعیجی

تا آخرین جاده شنی در چپ دوعیجی و همچنین، روی دژ به سمت مثلی و سپس به سمت جزیره بوارین تک

را ادامه دهد و در پنج ضلعی نیز بایستی یگان‌ها به عمق رفته و به هر نحو ممکن، جاده شنی را باز کنند.

مانور شب سوم در سرنوشت عملیات نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. از این رو، فرمانده سپاه به مسئول

دفتر خود، برادر رسول‌زاده گفت:

«به آقای انصاری بگویید از قول من به امام بگویند که امشب شب سرنوشت‌ساز است و دعا کنید. ما با تمام

قوا و دشمن با تمام قوا درگیر شده‌ایم.»^(۹)

چندی بعد، آقای انصاری در تماس با قرارگاه گفت:

«پیام آقا محسن را به امام گفتم. ایشان فرمودند به بچه‌ها بگویید من آنها را دعا می‌کنم.»

باتوجه به اهمیت این شب و باتوجه به شدت

حملات هوایی دشمن در روز دوم، فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی رفسنجانی در مورد لزوم

جلوآمدن موشک‌های هاگ، گفت:

«می‌گویند هواپیماهای دشمن حوالی غروب، هشت

وضعیت خاص زمین در این منطقه به طور دقیق مورد توجه قرار نگرفته است.

فرمانده سپاه به برادران رحیم صفوی و علی شمشانی گفت:

«لشکرهای ۷ و ۱۴ به عقب برگشته‌اند. این به خاطر این است که زمین وضعیت خاصی دارد. اینها سیخ می‌شوند می‌روند جلو (درحالی‌که) دشمن پشت نهر جاسم حضور دارد و آنها را از پهلوی می‌زند. باید پشت نهر را پاک‌سازی کنند. این منطقه پنج، شش گردان نیرو می‌خواهد.»^(۹)

نظر فرمانده سپاه در کالکی که از روی عکس هوایی تهیه شده بود، برای فرمانده قرارگاه قدس ارسال شد و در آن تذکر داده شد که علت عدم باقی ماندن نیروها در مواضع تصرف شده، وجود نهر جاسم در جناح راست و نخلستان در جناح چپ و وجود کانال در مقابل سنگرهای دشمن است. در ساعت ۸:۱۰ صبح، دشمن با استفاده از رخنه موجود میان لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۱۰ سیدالشهدا^(۱۰) فشار خود را آغاز

کرد. به نظر می‌رسید دشمن پس از حضور در مثلثی پشت کانال، قصد دارد با فشار، به داخل پنج‌ضلعی رخنه کند. در صورت رخنه دشمن، عقبه نیروهای قرارگاه‌های قدس و نجف در پنج‌ضلعی و بیرون از آن به سمت بوارین و عقبه شماری از یگان‌های قرارگاه کربلا بسته می‌شد و بدین ترتیب، خطر بزرگی جبهه خودی را تهدید می‌کرد. با درک این مسئله، فرمانده سپاه به تیپ ۲۰ رمضان دستور داد تعدادی تانک بالای سکو برده و از آنجا دشمن را در مثلثی پشت کانال زیر آتش بگیرند. به توپخانه نیز دستور داده شد حجم آتش

سنگینی را روی منطقه تجمع دشمن در پشت کانال ماهی اجرا کند. همچنین، زرهی لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^(۱۱) موظف شدند، از پشت نهر دوعیجی دشمن را در پشت نهر جاسم با تیر مستقیم تانک بزنند. دشمن نیز دست به اقدامات شدیدی زد و از ساعت ۹ صبح، به بمباران صحنه درگیری و عقبه‌ها و تک هوایی شیمیایی پرداخت. باتوجه به پیش‌بینی به عمل آمده، نسبت به فشارها و رخنه دشمن به پشت مثلثی کانال، به نظر می‌رسید، حفظ دستاوردهای عملیات در روز سوم چندان آسان نباشد، به همین دلیل، فرمانده سپاه پیامی را خطاب به رزمندگان یگان‌ها ارسال کرد. همچنین، فرمانده سپاه، سرهنگ انصاری، فرمانده عملیات هوانیروز را از اهمیت و خطر شرایط موجود آگاه کرد و به وی گفت:

«از قول ما از بچه‌های هوانیروز تشکر کنید و سلام برسانید و بگویید باید هوانیروز رسالتش را انجام دهد.»^(۱۲)

عملیات در محور قرارگاه‌های نجف و قدس از ساعت ۲۰ آغاز شد. اما هنوز دقایقی از شروع عملیات نگذشته بود که برادر غلامعلی رشید از قول فرمانده سپاه، طرح جدیدی را به عنوان مأموریت قرارگاه‌های قدس و نجف ابلاغ کرد. طرح جدید ضمن آنکه با مانور پیش‌بینی شده تعارض داشت، از لحاظ توجیه گردان‌های عمل‌کننده و هماهنگی نیز مشکل‌آفرین بود. طبق این طرح، قرارگاه قدس بایستی پس از رسیدن به جاده شلمچه، با ۹۰ درجه چرخش به سمت راست تا چهارراه (تلاقی جاده شلمچه و جاده آسفالت که از شمال و جنوب به کانال ماهی و جزیره شلحه وصل می‌شد) ادامه تک می‌داد. این موضوع در جمع فرماندهان دو قرارگاه و یگان‌های تابعه مورد بحث قرار گرفت و به این دلیل که اگر عملی می‌شد، نتایج بسیار مهمی در پی داشت، استدلال محکمی برای مخالفت با آن یافت نشد. عمده‌ترین مشکل این طرح، چگونگی هماهنگی یگان‌ها بود که مورد بررسی قرار

پس از سه روز جنگ سخت و تلفات یگان‌ها، توان خودی کاهش یافت و باید یگان‌ها بازسازی می‌شدند.

بود و این نگرانی وجود داشت که فرماندهان آسیب ببینند. در این حال، خبر رسید، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع)، دو هلالی موجود در غرب دوعیجی را پاکسازی کرده است. اما نسبت به جناح چپ و حرکت لشکر ۵ نصر همچنان نگرانی وجود داشت. به ویژه، این یگان شب گذشته نیز دچار مشکل شده بود و در صورتی که در این شب نیز نمی توانست پیشروی کند، مأموریت لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) با دشواری روبه رو می شد.

در مجموع، تا یکی دو ساعت پس از شروع

درگیری، وضع امیدوارکننده بود. به همین دلیل، درحالی که طرح پیشنهادی فرمانده سپاه اجرا می شد، فرمانده قرارگاه قدس پیشنهاد کرد که مانور اول (از جاده شملچه به طرف جزیره بوارین) مورد توجه قرار گرفته و منطقه عملیات به سمت جنوب نیز گسترش یابد. اندکی بعد، یعنی ساعت ۲۲، هنگامی که تاحد زیادی خط هماهنگی (جاده شلمچه) تأمین شده بود، فرمانده قرارگاه قدس دستور داد، لشکر ۸ نجف به سمت چهارراه ادامه تک داده و لشکر ۱۴ امام

گرفت. برای آنکه مأموریت لشکرهای ۸ نجف و ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم^(ع) تغییر نکند، لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) انتخاب شد و با وجود برخی تصورات، برادر خرازی گفت، مأموریت جدید و یا هر مأموریت دیگری که محول شود، می پذیرد.

فرمانده قرارگاه نجف (برادر ایزدی) نسبت به تغییر مانور نظر مثبتی نداشت و کم و بیش مخالفت خود را ابراز می کرد. برادر محمدعلی (عزیز) جعفری برای متقاعد کردن وی، دلایل زیر را برای انجام طرح جدید عنوان کرد:

۱. اتصال محور قرارگاه کربلا به محور قرارگاه های قدس و نجف.
 ۲. تهدید عقبه های دشمن.
 ۳. محدود کردن دشمن در استفاده از معابر وصولی.
 ۴. تهدید جدی عقبه جزیره بوارین و...
- با این حال، برادر ایزدی گفت، طرح جدید تضمین ندارد، و طرح مانور قبلی یک طرح مطمئن است. برادر جعفری در پاسخ گفت:
- «[در] طرح قبلی دراز می شویم. می رویم توی دشمن ولی طرح جدید اوضاع دشمن را به هم می ریزد. اگر این طرح هم انجام نشود، لشکرهای ۳۱ و ۷ (از قرارگاه کربلا) هم نمی توانند کاری بکنند و مجبورند برگردند عقب.»^(۱۱)

به هر تقدیر، یک ساعت پس از شروع حمله، لشکرهای ۸ نجف (قرارگاه قدس) و ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) (قرارگاه نجف) با سرعت شگفت آوری به جاده آسفالت رسیدند، که این پیشروی بیشتر به دلیل عدم حضور چشمگیر دشمن بود.

در محور پنج ضلعی، آتش توپخانه دشمن از شدت و حجم بالایی برخوردار بود و به اصطلاح، زمین را شخم می زد. در این میان، سنگر محل تجمع فرماندهان در قرارگاه ها و تعداد زیادی از فرماندهان یگان ها (در یک سنگر) بر اثر شدت آتش می لرزید و به دلیل مشخص بودن دژ، آتش زیادی روی این قسمت متمرکز

ارتش عراق از مجموع ۱۹۲ تیپ خود، ۹۴ تیپ را وارد عملیات کربلای ۵ کرد. در این عملیات، ۱۶ تیپ به طور صد درصد و ۲۲ تیپ بیش از ۶۰ درصد منهدم و باقیمانده یگان ها نیز از ۱۰ تا ۶۰ درصد آسیب دیدند.

حسین^(ع) نیز مواضع پشت جاده متصل به نوک کانال ماهی را پاکسازی کند. برای این منظور بایستی، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) مواضع لشکر ۸ نجف را به عهده گرفته و این یگان را آزاد می کرد، اما فرماندهی قرارگاه نجف که به این طرح چندان اعتقاد نداشت، با مسئله برخورد مثبتی نکرد. لذا، جانشین این قرارگاه گفت:

«لشکر ۱۷ نیروی دیگری ندارد که بتواند با آن برود.» در ادامه عملیات، تیپ قمر بنی هاشم^(ع)، هلالی سوم را نیز تصرف کرد، اما به دلیل عدم

(دو گردان) را به کار گرفت، اما با ورود به نخلستان و مقاومت‌های پراکنده دشمن، متوقف شد. این یگان در نهایت، تا ساعت ۳:۱۵ بامداد، حدود دو کیلومتر پس از جاده آسفالت به سمت جنوب پیشروی کرد و به موازات پیچ نهر دوعیجی خط پدافندی تشکیل داد. در سمت چپ، لشکر نصر - که کُند بودنش در شب گذشته، موجب نگرانی شده بود - در بدو شروع حمله ناموفق بود، اما پس از زمان طولانی، در ساعت ۳:۲۰ بامداد، (از روی دژ واقع در جنوب جاده شلمچه) پیشروی خود را آغاز کرد و موفق شد، جناح چپ لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) را نیز بپوشاند، و برای تصرف آخرین هلالی دشمن بر روی دژ، نیروی زیادی (یک گردان و یک گروهان) وارد عمل کرد. این یگان نیز مانند لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) برای ادامه عملیات با مشکل توان روبه‌رو بود، لذا، از نیمه شب تیپ ۱۲ قائم با ورود به صحنه درگیری، جایگزین لشکر ۵ نصر شد. علاوه بر این، به لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) نیز آمادہ‌باش داده شد. این یگان اواسط روز در محور دوعیجی وارد عمل شد. تیپ ۱۲ قائم نیز در محور دژ تا صبح سه گردان وارد میدان کرد و توانست روی دژ پیشروی کند. همچنین، برای تقویت جناح راست قرارگاه نجف، از ساعت ۱۲ شب، گردان زرهی ۲۸ صفر به این قرارگاه مأمور شد.

در محور قرارگاه قدس نیز وضع کلی خوب بود، با این تفاوت که طرح حرکت به سوی چهارراه در عمل با ناکامی مواجه شد و به همین دلیل، در اوایل صبح تا اندازه‌ای، بی‌ثباتی مشاهده می‌شد. به ویژه، در محور راست، خبر از عقب‌نشینی تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم^(ع) به گوش می‌رسید. این خبر موجب ناراحتی شد. برادر ایزدی در گفت‌وگو با برادر بشردوست گفت:

«دو شب است به خاطر ... [اشاره به تصمیم‌گیری فرمانده قرارگاه قدس در مورد عقب‌نشینی صبح روز دوم و تغییر طرح در شب سوم] عملیات لغو می‌شود. خدا را خوش نمی‌آید بچه‌های مردم این‌طوری شهید شوند.»^(۱۲)

پاک‌سازی مواضع دشمن در محور قرارگاه کربلا، نیروهای عراقی، مستقر در نوک کانال ماهی، عقبه این یگان را به‌طور جدی تهدید می‌کردند. این مسئله اجرای طرح ادامه تک به سمت چهارراه را نیز با ابهام مواجه می‌ساخت. در این وضعیت، فرمانده قرارگاه قدس نیز مانند فرمانده قرارگاه نجف به این نتیجه رسید که بایستی همان مانور سابق، یعنی ادامه تک به سوی جنوب جاده شلمچه انجام شود و از حرکت به سوی چهارراه اجتناب گردد. اجرای مانور سابق از نیمه شب به بعد، حالت جدی‌تری به خود گرفت ولی سرانجام از آن صرف‌نظر شد. اما هنوز زمان زیادی از این تصمیم نگذشته بود که برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در تماس با فرمانده قرارگاه قدس، خبر داد که لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) و... در محور کانال ماهی پیشروی کرده‌اند. فرمانده قرارگاه قدس نیز خبر ملغی شدن طرح ادامه تک به سمت چهارراه را به اطلاع وی رساند. اما برادر غلامپور که خیلی با احساس صحبت می‌کرد، گفت:

«نه عزیز، حتماً همین طرح را عمل کنید که با هم در محور نهر جاسم الحاق کنیم. این برای ما مهم است، حتماً این را عمل کنید.»

فرمانده قرارگاه قدس بلافاصله به یگان‌های خود دستور داد، طرح چهارراه را پیگیری کنند، و آنها نیز پس از شنیدن اخبار محور کانال ماهی، با رغبت درصدد انجام آن برآمدند.

تا ساعت ۲ بامداد، وضع این‌گونه بود که در محور راست، تیپ ۴۴، چند هلالی را در حفاصل کانال هفت‌پل تا جاده شلمچه تصرف کرد و با نیروهای لشکر ۸ نجف که از سمت چپ به راست آمده بودند الحاق نمود. در سمت چپ لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) از جاده شلمچه به سمت جنوب حرکت خود را آغاز کرد، و به دلیل عدم حضور جدی دشمن، نیروی کمی



تعدادی از فرماندهان سپاه در حال اقامه نماز جماعت ردیف جلو: عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، محمد باقر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر.
ردیف عقب: ناشناس، برادران علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا، غلامعلی رشید معاونت عملیات قرارگاه خاتم الانبیا^(ع) و جانشین عملیاتی فرمانده کل سپاه، علی زاهدی فرمانده لشکر ۴۴ قمرینی هاشم^(ع) و سایر فرماندهان

در مجموع، این فرماندهان، نظر قرارگاه‌های خود را برای ادامه عملیات چنین بیان کردند:

«ما نظرم این است که به سمت پایین [جنوب] تا قسمت غربی بوارین تا ساحل اروند ادامه دهیم. در قسمت کانال پرورش ماهی نیز از سمت ما تلاش، فایده ندارد و از طرف قرارگاه کربلا به سمت شرق باید عمل شود.»^(۱۶)
در پی اخبار مثبتی که از خط به قرارگاه می‌رسید و بیشتر حاکی از تشتت و گسیختگی دشمن بود و نیز گزارش فرمانده لشکر نصر از صحنه درگیری، فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف تصمیم گرفتند، عملیات را در روز ادامه دهند. در اتخاذ این تصمیم، حضور لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در جنوب جاده آسفالت (موازی پیچ نهر دوعیجی) و نیز پیشروی در جناح راست و الحاق این دو قرارگاه در محور دوعیجی، نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و برای سرعت بخشیدن به کار، هماهنگ کردن یگان‌ها نیز به تشکیل جلسه در خط موکول شد.^(۱۷)

صبح زود، پیک قرارگاه خاتم به قرارگاه‌ها رفت تا نظرات فرماندهان قرارگاه‌ها را برای چگونگی ادامه تک جویا شود. فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف چنین نظر دادند:

«منطقه تصرف‌شده باید به سمت جنوب توسعه یابد.»^(۱۳)
ولی باتوجه به اوضاع نامناسب محور کانال ماهی و سماجت و فشار دشمن در آن محور و جلوگیری از الحاق دو جناح قرارگاه کربلا در مثلی نوک کانال، این نگرانی وجود داشت که دشمن از آن محور داخل شود و اوضاع منطقه قرارگاه‌های قدس و نجف را به هم بزند. باتوجه به این نگرانی، فرمانده قرارگاه قدس به فرمانده قرارگاه نجف گفت:

«می‌گویم ما نرویم به سمت پایین [بوارین]، دشمن از بالای کانال ماهی، بیاید داخل [پنج‌ضلعی]؟»^(۱۴)
برادر ایزدی نیز گفت:
«ما باید گسترش بدهیم خودمان را که مانع تلاش او از بالا شویم.»^(۱۵)

به منظور پشتیبانی این مانور، به لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۵۵ ویژه شهدا آماده باش داده شد که پای کار باشند تا در صورت نیاز وارد عمل شوند.

با وجود کاستی‌ها، می‌توان گفت، تا قبل از ظهر وضعیت تا اندازه‌ای رضایت‌بخش بود و دشمن هنوز نتوانسته بود کار اساسی انجام دهد. ضمن آنکه بسیار تأکید شد قرارگاه نجف به سمت پاشنه (بوارین) حرکت کرده و کار را تمام کند. در واقع، قرارگاه نجف در این شرایط نقش مهمی در تثبیت عملیات داشت و پیشروی آنها به سمت غرب منطقه عملیاتی و تصرف زمین صحنه درگیری تا نهر خین و سپس تصرف جزایر بوارین، ام‌الطویله و ماهی، تحول و پویایی جدیدی در صحنه نبرد و ادامه عملیات به وجود می‌آورد.

از سوی دیگر، پیگیری و فشار سپاه برای استفاده بیشتر از نیروی هوایی و هوانیروز برای خنثی کردن اقدامات دشمن در هوا ادامه یافت. در این حال، براساس وضعیت موجود و امیدواری نسبت به آن، فرمانده سپاه با آقایان هاشمی، منتظری و آیت‌الله خامنه‌ای تماس تلفنی گرفت و اوضاع نبرد را به آگاهی آنها رساند. آقای هاشمی گفت: «الآن احمد آقا [فرزند امام] تأکید کرد سلام امام را به بچه‌ها برسانید.»

وی همچنین پرسید: «شما در کل راضی هستید؟» فرمانده سپاه در پاسخ گفت: «ما نسبت به نصرت خدا راضی هستیم.»

آن‌گاه آقای هاشمی گفت: «باید ادامه بدهند، دیگر ما دست بر نمی‌داریم. به آنها [فرماندهان] بگویید مناسب این است که دیگر تمام کنیم.»

آقای منتظری نیز از فرمانده سپاه خواست: «سلام وی را به همه رزمندگان برساند.»

برادر محسن در تماس با آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس جمهور، گفت: «دعا بفرمایید. خواستیم به شما خبر بدهیم چون مربوط به شهر شما [مشهد] است. دیشب قوای امام رضا^(ع) عملیات داشتند و دارند به سمت پاشنه [انتهای بوارین] پیشروی می‌کنند.»

در حالی که بحث در مورد چگونگی ادامه درگیری مطرح بود، [شهید] صالحی، مقام برجسته قرارگاه نجف که نقش مؤثری در زمینه طراحی عملیاتی در قرارگاه نجف و در اکثر زمینه‌ها داشت، از خط وارد سنگر شد و مشاهدات خود را از منطقه بازگو کرد. از آنجا که تصمیم‌گیری نیاز به اطلاعات صحیح و کارشناسی داشت، این اطلاعات بسیار ارزشمند بود. وی گفت:

«در محور نهر دوعیجی لشکر ۱۷ تا ابتدای پیچ رفته و یک تعداد اسیر هم گرفته‌اند. دشمن روی لشکر ۱۷ فشار می‌آورد که [یکی از] گردان‌های [لشکر امام رضا^(ع)] رسید و دشمن را عقب زد و «نون» شکل دوم جلوی پیچ دوعیجی را تصرف کرد. پس از رسیدن لشکر امام رضا^(ع)، به قاذبی گفتیم که این محور را تحویل بگیرد و لشکر ۱۷ هم از سر پیچ نهر به سمت چپ بیاید و با لشکر نصر و تیپ قائم الحاق کنند و از جاده وسط بروند به سمت پایین [بوارین].»^(۱۸)

با تلاش برادر صالحی برای جابه‌جایی یگان‌ها و به کارگیری لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) در محور دوعیجی، عملاً مانور تغییر کرد و جای لشکرهای ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) و ۲۱ امام رضا^(ع) با یکدیگر عوض شد.

برادر صالحی در گزارش خود اوضاع دشمن را متشتت و از هم گسیخته توصیف کرد و زمینه را برای ادامه عملیات مناسب خواند. پس از صحبت‌های برادر صالحی، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف، در مورد مراحل مانور قرارگاه چنین گفت:

«یک مرحله از ابتدای مثلثی به سمت دوعیجی عمل می‌کنیم ... در مرحله دوم، می‌رویم داخل بوارین تا ساحل اروند.»^(۱۹)

در روز پانزدهم در سه محور عملیات انجام شد: در محور شمالی: مقاومت فوق تصور در غرب کانال ماهی؛ در محور میانی: تصرف قرارگاه لشکر ۱۱؛ در محور جنوبی: پیشروی در جزیره شلحه

در مقابل دشمن مقاومت می‌کرد تا اینکه قرارگاه نجف به سمت پاشنه پیشروی کرده و حداقل در یک محور، خط خودی وضعیت مطلوبی می‌یافت و این در حالی بود که شرایط نبرد در غرب کانال ماهی بسیار سخت و طاقت‌فرسا شده بود و امکان محاصره شدن لشکرها ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول و ۴۱ ثارالله^(ع) همواره وجود داشت. به گونه‌ای که حتی برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا لباس غواصی با خود برد که از طریق کانال عقب بیاید.

هدف از عملیات شب چهارم (۲۲ دی ۱۳۶۵)، تحقق هدف‌های شب سوم بود. زیرا در شب گذشته نتیجه مهمی از برنامه‌های مورد نظر به دست نیامده بود. لذا عملیات شب چهارم اهمیت فراوانی داشت. برادر غلامعلی رشید درمورد شب چهارم گفت:

«امشب، شب تثبیت است و اگر نشود، فردا وضع بدی خواهد بود.»

علاوه بر این، به دلیل حساسیت و تمرکز دشمن روی کانال ماهی و شرایط نامناسب یگان‌های خودی در آنجا، احتمال عقب‌نشینی لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) نیز وجود داشت. از این رو، فرمانده سپاه تصمیم گرفت نماینده خود را به خط لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) بفرستد تا در صورت عقب‌نشینی، در جریان چگونگی کار قرار بگیرد. بدین ترتیب، حجت‌الاسلام میثمی نزد برادر محمد کوثری، فرمانده لشکر حضرت رسول^(ص) فرستاده شد تا علاوه بر تقویت روحیه فرماندهان این لشکر، چنانچه نیاز به عقب‌نشینی بود، اطلاعات دقیق به فرماندهی رسانده شود. فرمانده سپاه، همچنین برادر شمخانی، فرماندهی نیروی زمینی و برادر سیدرحیم صفوی، جانشین نیروی زمینی را نزد فرماندهان قرارگاه‌ها فرستاد که به آنها کمک کنند تا در شب چهارم نتیجه مورد نظر حاصل شود. در این حال، فرمانده سپاه با آقای هاشمی تماس گرفت و وی را از اوضاع منطقه آگاه کرد.

آقای هاشمی پرسید: «شما خیالتان راحت است

آیت‌الله خامنه‌ای اظهار کرد: «خداوند ان‌شاءالله همه برادران را حفظ کند. ما شب و روز شما را دعا می‌کنیم.» بعد از ظهر روز سوم، فرماندهی سپاه تلاش کرد که برنامه شب چهارم را مشخص کند. برای این منظور، می‌بایست اطلاعات صحیحی از میزان توان خودی، آخرین وضعیت و استقرار یگان‌ها و از تلاش‌های دشمن به دست می‌آمد. درباره تلاش‌های دشمن، برادر پیش‌بهار، معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه گفت:

«دشمن می‌خواهد امشب خود را حفظ کند تا فردا پاتک نماید ... دشمن خیلی خسته است، تنها نیرویی که دارای سازمان است، لشکر گارد است ... دشمن می‌خواهد ما را در مقابل شلمچه نگه دارد تا ما را از منطقه کربلا [غرب کانال ماهی] عقب براند.»^(۲۰)

همچنین از روز سوم، بازسازی یگان‌ها به منظور حفظ پشتوانه برای ادامه عملیات آغاز شد و لشکر فجر نخستین یگانی بود که قرار شد، برای بازسازی به عقب برود. علاوه بر این، فرمانده سپاه از رئیس ستاد سپاه (برادر افشار) خواست:

«نیروهای بسیجی به طور مرتب فراخوانی شوند و یگان‌های موجود به صورت میان مدت بازسازی شوند. آنها باید با فاصله به بازسازی بروند ... برای درازمدت، باید بعضی از یگان‌ها تا ۱۰ روز دیگر بازسازی شوند.» این مسئله بسیار مورد توجه بود زیرا پس از سه روز جنگ سخت و تلفات یگان‌ها، توان خودی کاهش یافته بود و لازم بود که بازسازی یگان‌ها در دستور کار قرار گیرد.^(۲۱)

در صحنه درگیری، احساس می‌شد که دشمن قادر به انجام اقدام جدی نیست و امکان پیشروی نیز وجود دارد. از سوی دیگر، باید برای خط‌های دفاعی تدبیری صورت می‌گرفت تا چنانچه دشمن دست به تحرک اساسی زد، حفظ منطقه تصرف شده میسر باشد. اما خط‌های خودی فاقد استحکام لازم بودند و از سوی دیگر، به دلیل عدم پایان یافتن مرحله پیشروی، تثبیت آنها امکان نداشت. از این رو، جناح راست بایست همچنان



از راست برادر غلام‌پور فرمانده قرارگاه کربلا، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس و مصطفی ایزدی فرمانده قرارگاه نجف در در عملیات کربلای ۵.

حفظ جزیره بوارین، به تیپ‌های ۶۶ و ۶۷ مأموریت داد در جنوب منطقه لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) بر روی چپ و راست پل عنبه (محل عبور جاده خاکی) وارد عمل شوند. به نظر می‌رسید، دشمن پس از ناامیدی از عقب‌راندن رزمندگان از سرپل غرب کانال ماهی و نیز مشاهده پیشروی نیروها به سمت جزیره بوارین، تصمیم گرفته بود تلاش خود را در محور غرب پنج‌ضلعی متمرکز کند تا از پیشروی رزمندگان جلوگیری نماید. در مقابل، قرارگاه نجف نیز با به‌کارگرفتن لشکر ۱۰۵ قدس، لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) تلاش کرد تا خود را به پشت نهر خین به‌طرف نهر دوعیجی برساند. این اقدام در صورت موفقیت کار دشمن را یکسره می‌کرد، ضمن آنکه لشکر ۵ نصر نیز فلش حمله خود را به سمت جزیره بوارین نشانه رفته بود.

قرارگاه قدس و کربلا نیز در این شب درصدد الحاق با یکدیگر در مثلی پشت کانال برآمدند. در شب چهارم، اوضاع کمی بهتر شد. اما هنوز وضعیت صحنه درگیری، مانند استخوان لای زخم بود. زیرا قرارگاه کربلا و قدس نتوانسته بودند با هم الحاق کنند و تلاش

دیگه؟ خیال ما راحت است. به شما ارتش را گفتند؟ [یعنی؛ زمان انجام عملیات ارتش در غرب فرا رسیده است].»

برادر محسن گفت: «سر قولشان هستند؟» آقای هاشمی پاسخ داد: «بله، ما هم شاید برویم آنجا...»^(۲۲) در این شب، نحوه هدایت عملیات نسبت به شب‌های گذشته تفاوت داشت. در شب اول عملیات، قرارگاه کربلا و در شب دوم، فرمانده سپاه به‌طور مستقیم هدایت عملیات را به عهده داشتند. اما در شب سوم، به‌دلیل حضور فرمانده و جانشین نیروی زمینی در قرارگاه کربلا، یک رده اضافه شد و در شب چهارم عملیات، چون این دو فرمانده به داخل پنج‌ضلعی رفته بودند، قرارگاه خاتم در عمل، نقش ناظر را بر عهده داشت و فرماندهی نیروی زمینی عملیات را هدایت می‌کرد.^(۲۳)

شب چهارم

دشمن در شب چهارم، علاوه‌بر تلاش‌هایی که در محور قرارگاه کربلا، جناح راست عملیات و مثلی پشت کانال ماهی به عمل آورد، نزدیک غروب روز سوم، به‌منظور

که تسلیم بشوند.»

علاوه بر این، برادر صفوی به فرمانده سپاه خبر داد که لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) نیز وارد انتهای بوارین شده است. دشمن که اوضاع را به ضرر خود می دید، سعی کرد آخرین تلاش های خود را به کار بندد، لذا، فشار زیادی بر قرارگاه نجف وارد آورد و حمله سنگینی را با لشکر ۳۲ در مثلثی غرب کانال ماهی آغاز کرد. بر این اساس که در ساعت ۸:۵۵ صبح فرمانده سپاه به برادر رسول زاده گفت:

«تماس بگیرید و بگویید، امام در جریان قرار بگیرد که فشار دشمن خیلی زیاد است.»

در ساعت ۱۱:۴۰، فرمانده سپاه از فرمانده نیروی زمینی سؤال کرد: «دشمن در غرب کانال ماهی پاتک نداشت؟» سپس، پاسخ شنید: «نه». آن گاه گفت: «اینها [دشمن] سیاست دوم [از دست دادن زمین در برخی محورها] را انتخاب کرده اند ... ولی باید [اقدامات آنها را] در نظر داشت.»

پس از چهار روز درگیری، اولین جمع بندی از دشمن

ارائه شد که حاکی از شکست و هزیمت آنها بود. به نظر می رسید، از بعد از ظهر روز چهارم وضع جدیدی در حال شکل گیری است. فرماندهی در نظر داشت در جناح راست عملیات و سرپل غرب کانال ماهی، با شکاف در سیل بندها و انداختن آب، آن محور را تثبیت کند.^(۲۴)

بدین ترتیب، فرسایش و تلفات سنگین نیروهای دشمن، تاب و توان عراق را سلب کرده بود، در حالی که یگان های خودی نیز توان قابل ملاحظه ای را از دست داده بودند، اما هنوز می توانستند عملیات را ادامه دهند.

قرارگاه کربلا بیشتر جنبه انهدامی داشت. در این محور (غرب پنج ضلعی) خبر داده شد که لشکر ۵ نصر جسته و گریخته وارد جزیره بوارین شده است. این خبر مسرت بخش بود، اما در مورد چگونگی آن تردید وجود داشت. از سوی دیگر، لشکرهای قدس، ویژه شهداء و به میزان کمتری - تیپ ۵۷ نتوانستند آن گونه که لازم بود، کار را یکسره کنند، و در حالی که دشمن بسیار متزلزل و از هم گسیخته بود، بار دیگر خبر عقب نشینی به قرارگاه رسید. در حالی که در همین محور، خبرهایی از غلبه بر دشمن و اسارت نیروهای عراقی شنیده می شد. این وضعیت، به تردید و تزلزل بعد از روز سوم که در جبهه خودی پیدا شده بود و بر مبنای آن طرح تثبیت منطقه تصرف شده زمزمه می شد، دامن می زد.

این مسئله به منزله تهدید دستاوردهای چند شب گذشته بود. اما به هر صورت با وجود ناکامی قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس، پیشروی کند قرارگاه نجف امیدوارکننده بود. لذا، فرمانده سپاه که آخرین نقطه امید را صحنه درگیری قرارگاه نجف می دانست، به فرمانده قرارگاه قدس دستور داد:

«شما بروید کمک قرارگاه نجف ... شما و برادر رحیم با بچه های ۲۰ رمضان [زرهی] بروید مسئله را تمام کنید ... سریع! من منتظر جواب شما هستم.»

ساعتی بعد، فرمانده سپاه، بار دیگر تأکید کرد: «عجله کنید، مسئله را تمام کنید.»

در این حال، شنود خبر داد که دشمن در جزیره بوارین در حال هلی برن است. این اقدام دشمن برای فرمانده سپاه روشن نبود و وی نمی دانست که آیا این کار برای تقویت جزیره است و یا برای تخلیه نیروها. ساعت ۷:۴۰ صبح اطلاعات قرارگاه به نقل از شنود خبر داد: «نیروهای دشمن در بوارین گفته اند، بیش از این نمی توانند مقاومت کنند.»

با این خبر، فرمانده سپاه بلافاصله به جانشین نیروی زمینی گفت: «به قرارگاه نجف بگویید نیروهای دشمن در بوارین در حال تسلیم شدن هستند، بلندگو بگذارند

در عملیات کربلای ۵ بر اساس خبر شنود، صدام، به نیروهای در خط گفت: «این آخرین حمله ایرانیان است، مقاومت کنید.»

شب پنجم

در شب پنجم عملیات، قرارگاه نجف محور درگیری‌ها بود. براساس طرح مانور این قرارگاه، تصرف مثلی به‌عهده گروه تانک شریفی و تیپ ۱۲ قائم گذاشته شد و در صورت عدم موفقیت، لشکر ۵ نصر این مأموریت را به عهده می‌گرفت. مأموریت اصلی لشکر نصر تصرف امتداد دژ تا دو جاده آنتنی پشت آن، در جزیره بوارین بود. مأموریت سایر یگان‌ها عبارت بود از: لشکر ۱۰۵ قدس، تصرف غرب بوارین؛ تیپ ۵۷ ابوالفضل^(۷)، پشتیبان لشکر قدس؛ لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، تصرف قرارگاه قصر (عراق) و غرب آن؛ لشکر امام رضا^(۸)، پاک‌سازی و تصرف امتداد نهر دوعیجی تا جاده منتهی به قرارگاه قصر^(۹).

باتوجه به عملکرد دو شب گذشته قرارگاه نجف - که یگان‌ها پس از پیشروی عقب‌نشینی کردند - فرمانده سپاه به برادر صفوی گفت: «هدف، بزرگ است. یک کاری کنید، وقتی عمل شد، حتماً [نیروها] برنگردند»^(۱۰). سرانجام، طلسم شکسته شد و لشکر قدس و دو محور دیگر قرارگاه نجف وارد جزیره بوارین شدند. لشکر ویژه شهدا پس از دو شب توانست قرارگاه قصر را تصرف کند، اما هنوز با لشکر قدس الحاق نکرده بود. با ارسال این خبر به قرارگاه خاتم، فرمانده سپاه گفت: «به فرماندهان بگویم بروند جلو. اگر کسی خواست برگردد، نگذارند».

وی صبح زود نیز به فرمانده نیروی زمینی تأکید کرد: «هر کس هر کجا هست، همان‌جا بماند و به بهانه تأمین نبودن چپ و راست و الحاق نبودن و خاکریز به عقب نیایند».

در منطقه کانال ماهی، لشکر گارد برای پس‌گرفتن سرپل قرارگاه کربلا در غرب کانال بسیار تلاش می‌کرد. اخبار شنود حاکی از عقب‌نشینی نیروهای خودی بود - چنانچه بعداً معلوم شد - لشکر سیدالشهدا^(۱۱) براهی فشار دشمن عقب آمده بود. دشمن با تصرف دو هلالی از لشکر سیدالشهدا^(۱۲)، فلش حمله خود را متوجه

لشکر ۲۷ حضرت رسول^(۱۳) کرد. در این حال، فرمانده سپاه با فرمانده این لشکر تماس گرفت و اوضاع خط لشکر را جویا شد. برادر کوثری گفت: «ما حتی یک دستگاه بلدوزر نداریم». برادر محسن نیز مسئول مهندسی را خواست و به وی دستور داد که توان مهندسی لشکر ۲۷ حضرت رسول^(۱۴) را تقویت کند. از سوی دیگر، به دلیل فشار دشمن به سرپل قرارگاه کربلا، و کاهش قابل‌ملاحظه توان یگان‌های آن محور که پنج روز تمام، فشارهای دشمن را تحمل کرده بودند، فرمانده سپاه به برادر رشید گفت: «اگر بچه‌ها تا امشب مقاومت کنند، امشب پاشنه را حل کنیم، دشمن تمام توجهش به این سمت است».

با توجه به شرایط خاص صحنه نبرد، این اهداف مهم در روز پنجم موردنظر بود: ۱. مقاومت در مقابل فشارهای دشمن تا تاریک‌شدن هوا؛ ۲. حفظ و تثبیت منطقه تصرف‌شده قرارگاه نجف؛ ۳. تکمیل خاکریز قرارگاه قدس که لشکر ۸ نجف احداث کرده بود^(۱۵).

به نظر می‌رسید شرایط صحنه نبرد به نفع رزمندگان اسلام در حال دگرگونی است. در ظاهر دشمن به دلیل پیچیدگی مانور، آتش پر حجم خودی، پیچیدگی زمین منطقه، مشکلات مانور به‌ویژه برای نیروهای زرهی، جنگ پیاده در نخلستان و به‌خصوص ایستادگی و مقاومت بسیار استثنایی و فوق‌العاده رزمندگان اسلام، کنترل صحنه نبرد را از دست داده و قادر به حفظ زمین نبود.

اما پیشرفت کار در محور قرارگاه نجف، چندان با نیاز جبهه مبنی بر تسریع در استفاده از شرایط موجود انطباق نداشت. قرارگاه نجف که علاوه بر استفاده از لشکر ۲۱ امام رضا^(۱۶)، لشکر ۱۰۵ قدس و تیپ ۱۲ قائم را نیز به کار گرفته بود، صبح عملیات توانست با لشکر ۱۰۵ قدس وارد بوارین شده و بدون تأمین جناحین و عقبه، روی آنتنی چهارم مستقر شود. در سمت چپ این یگان، بایستی لشکر ۵ نصر حضور پیدا می‌کرد، اما به دلیل اشتباه گردان اول، این یگان توانست

از حضور قبلی خود در بوارین استفاده مؤثر کرده و در سمت چپ بوارین منطقه تصرف شده را توسعه دهد. به همین دلیل، به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) دستور داده شد در این محور وارد عمل شود، اما هنگامی که گردان‌های این تیپ به منطقه رسیدند، زمان برای ورود آنها مناسب نبود. لذا، از به‌کارگیری آن خودداری شد. از این رو، الحاق لشکر ۵ نصر با لشکر ۱۰۵ قدس صورت نگرفت و تصرف ضلع جنوبی مثلی (ضلع شرقی - غربی) در داخل بوارین، نیز میسر نشد. تیپ ۱۲ قائم نیز که در محور لشکر نصر مأموریت داشت، ناموفق بود و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) - که به آن امیدوار بودند - تنها توانست یک هلالی را در محور دوعیجی تصرف کند و سپس متوقف شد. عدم پیشروی این یگان در دو شب گذشته، باعث الحاق نکردن با لشکر ۱۵۵ شهدا و پوشش ندادن به جناح پاتک لشکر ۱۰۵ قدس در داخل جزیره بوارین گردید. همچنین صبح، از لشکر ۱۵۵ شهدا خبر رسید که این یگان قرارگاه قصر را تصرف و آن را به‌طور کامل پاک‌سازی کرده است. آنها مشکل اصلی خود را عدم حضور لشکر ۲۱ امام رضا (ع) عنوان می‌کردند. اما کمی بعد، خبر رسید لشکر ۱۵۵ شهدا تنها قسمت کمی از قرارگاه قصر را تصرف کرده است. نحوه استقرار لشکر شهدا و نیز لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، موقعیت لشکر ۱۰۵ قدس را در خطر قرار داده بود، اما فرماندهی سپاه به این یگان دستور داد: «همان‌جا که مستقر شدی بایست و مقاومت کن». به‌خصوص که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) نیز در حال محاصره کردن دشمن در عقبه (جاده آسفالته) دشمن در منطقه قرارگاه نجف بودند و این مسئله باعث شد که فرماندهی توجه و پیگیری بیشتری نسبت به موقعیت قرارگاه نجف به عمل آورد. (۲۸)

قرارگاه قدس با این اقدام که حرکت بسیار مهمی محسوب می‌شد و نیز احداث خاکریز در آن محور، تا حدودی جناح راست قرارگاه نجف را از تعرض دشمن مصون نگه داشت و دست آنها را باز کرد که تنها به

فلش دشمن از محور بوارین توجه کنند.

تحلیل فرمانده سپاه از وضعیت دشمن در منطقه قرارگاه نجف این بود که دشمن به دلیل عقب‌ماندگی، دچار نابسامانی است و در شرایط فعلی، قادر نیست زمین را حفظ کند، و با توجه به فلش حمله قرارگاه قدس در قرارگاه خاتم، این باور وجود داشت که در صورت تحرک و استفاده از فرصت موجود، به راحتی می‌توان بر دشمن فائق آمد. به همین دلیل در عرض یکی دو ساعت، فرمانده سپاه، چهار، پنج بار با قرارگاه نجف تماس گرفت و این مسائل را به آنها گوشزد کرد. وی گفت:

«بگویند مأموریتشان را با قدرت انجام بدهند. اون چهارلول‌ها را آنها [دشمن] گذاشته بودند فرار کرده بودند. بگویند بروند آنجا اون چهارلول‌ها را بگیرند بروند داخل مواضع آنها سوار شوند.» برادر ایزدی پاسخ داد: «ان شاء الله، چشم.» سپس فرمانده سپاه گفت: «یا علی. یا علی. من می‌خواهم صدات را بشنوم. زودتر اقدام کن.» (۲۹)

فرمانده قرارگاه نجف

بلافاصله با لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تماس گرفت و مطالب فرماندهی را به آنها منتقل کرد. فرمانده سپاه بار دیگر با فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفت و گفت:

«از کوچک [نفربر] و بزرگ [تانک] هر چه دارند راه بیندازند و با [اجرای آتش] خمپاره و هر طوری که می‌توانند بروند جلو، الآن همه چیز دشمن دست شما است، این را زود تمام کنید.»

دستور فرمانده سپاه، مبتنی بر اخبار متعددی بود که از وخامت اوضاع دشمن دریافت شده بود. در

در عملیات کربلای ۵، ۳۰ فرمانده گردان و ۳۳ معاون گردان شهید و ۸۳ فرمانده گردان و ۱۶۲ معاون گردان مجروح شدند.

کانال ماهی بود. ۲. تلاش دشمن برای حفظ جاده شلمچه (وحدت) و چسبیدن به پشت نهر دوعیجی؛ در این صورت، دشمن می توانست مانند کیسه ای رودخانه دجله در عملیات بدر، خط و عقبه نیروهای خودی را در شلمچه متزلزل کند. ۳. محاصره شدن نیروهای بسیاری از دشمن بر اثر تصرف پاشنه. از این رو، دشمن نیاز مبرم داشت که پیشروی یگان های خودی را سد کند.^(۳۲)

بدین ترتیب، شرایط صحنه درگیری به نحو قابل ملاحظه ای به زیان دشمن در جریان بود. حدود ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر، اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱ بعد از ظهر، در مقر لشکر ۱۱ تشکیل جلسه دهد.» بازتاب این خبر در بعد از ظهر در صحنه درگیری به چشم خورد و درگیری ها و فشارهای دشمن بسیار کاهش یافت. در این میان، هنوز اخبار ضدونقیضی شنیده می شد. برادر باقری، مسئول اطلاعات نیروی زمینی گفت:

«دشمن قصد دارد از کنار نهر جاسم به سمت شمال پاتک کند، بوارین را تقویت کرده، تیپ ۴۷ و تیپ ۲۳ را آنجا ببرد و حالا تیپ ۱۹ و یک تیپ از گارد را وارد جزیره کرده است.»

لذا تا پایان روز پنجم، هنوز این تحلیل وجود داشت که دشمن حاضر نیست زمین شلمچه را از دست بدهد. در حالی که در طرف دشمن، تصمیمات به گونه دیگری بود.

شب ششم

در شب ششم عملیات، تمام فکرها و برنامه ها متوجه استفاده از شرایط موجود برای رسیدن به ساحل اروند بود. در قرارگاه خاتم درباره ادامه عملیات بحث و گفت و گو شد. در مورد جناح راست، با وجود کاهش نسبی فشار دشمن در بعد از ظهر روز پنجم، کماکان مشکلات فراوانی وجود داشت که ادامه درگیری را ناممکن می کرد و باتوجه به وضعیت لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(۳)،

این حال، برادر شمعخانی فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه نجف گفت: «تیپ های ۲۹ نبی اکرم^(ص) و ۱۱۰ خاتم الانبیا را در کمک لشکر قدس وارد عمل کنید.» اما فرمانده قرارگاه نجف نسبت به کیفیت این دو یگان و توانایی آنها برای بازکردن گره موجود، نظر مثبت نداشت و آنها را قادر به انجام این کار نمی دانست.

فرمانده سپاه دوباره تماس گرفت و ساعتی بعد، باز هم تماس گرفت و با اشاره به اوضاع دشمن، خواستار یکسره کردن کار در محور بوارین شد.^(۳۰) وی بسیار تأکید می کرد که دشمن از هم پاشیده است. اما فرمانده قرارگاه نجف دشمن را جدی تر فرض کرده و هنوز از هم گسیختگی آنها را به طور کامل باور نکرده بود و در این اندیشه به سر می برد که چگونه جلوی حمله دشمن را سد کند. علاوه بر این، کیفیت پایین اکثر یگان های قرارگاه نجف - که پس از چند شب با یگان های ضعیف تعیین کننده سرنوشت صحنه درگیری بودند - مانع از آن شد که قرارگاه نجف بتواند در اقدامی قاطع و محکم، به کشمکش و عقب و جلو رفتن ها پایان دهد.^(۳۱)

در محور قرارگاه کربلا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۳) با همت و مقاومت نیروها موفق شد لشکر گارد را به عقب براند و شنود نیز خبر داد، پاتک تیپ ۲ زرهی، تیپ ۳ نیروی مخصوص و تیپ ۱۶ پیاده گارد در پشت کانال ماهی به دلیل وارد آمدن تلفاتی به آنها متوقف شده است و نیروهای دشمن در حال عقب نشینی هستند. این خبر نشان دهنده بهبود نسبی در محور قرارگاه کربلا بود. بدین ترتیب، در تمرکز نیروهای دشمن باتوجه به توسعه زمین غرب و جنوب پنج ضلعی به طرف شط العرب پشت دو محور جاده شلمچه و پشت نهر دوعیجی به کار گرفته شد و در این تغییر، علاوه بر پیشروی قرارگاه نجف، این اقدامات نیز مؤثر بودند: ۱. موفقیت لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین^(ع) در توسعه درگیری به چهارراه شلمچه و حوالی آن و عبور تانک به صحنه که موجب تهدید یگان های پشت مثلثی

و منطقه پنج‌ضلعی را ترک کرده‌اند. کمی بعد، فردی که به‌عنوان معاون، لشکر را در غیاب فرمانده آن اداره می‌کرد، به قرارگاه آمد و در مورد خط پدافندی توضیحاتی داد.

برادر شوشتری جانشین فرمانده قرارگاه نجف، درباره شیمیایی شدن برادر منصور، فرمانده لشکر گفت:

«خوب این شیمیایی شد، چرا به ما نگفتید که رفت عقب که ما لااقل خودمان می‌آمدیم و این گردان‌ها را این‌جوری بی‌سرپرست نمی‌فرستادیم آنجا؟»

پس از این گفت‌وگو، معاون لشکر با یگان‌ش تماس گرفت تا از وضع آنها آگاه شود که به وی خبر دادند، عده‌ای از نیروها عقب‌نشینی کرده‌اند.^(۳۵) درحالی‌که قرارگاه از درگیری یگان‌ها اطلاع کافی نداشت، ساعت ۵:۳۰ صبح، برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس به قرارگاه آمد و توضیحات نسبتاً مبسوطی درباره وضعیت خط و یگان‌ها در اختیار فرماندهی قرار داد.

بر پایه خبرهای رسیده تیپ ۲۹ نبی‌اکرم^(ص) مانند شب گذشته یکی از «ب» شکل‌ها را پاک‌سازی کرده و درصدد پاک‌سازی «ب» شکل دوم بود. تیپ خاتم‌الانبیاء نیز بین آنتنی ۳ و ۴ و ساحل آن مستقر شد. حضور این تیپ در داخل جزیره بوارین، برای فرماندهان لشکر ۱۰۵ قدس در بوارین امیدوارکننده بود. از سوی دیگر، خبرهای موجود حاکی از آن بود که لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) در نیمه‌شب پیشروی داشته است، ولی بعد معلوم شد که این یگان بدون هیچ تلاشی در همان‌جا متوقف مانده بود. فرمانده این لشکر دلیل عدم

۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول^(ص)، ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله^(ع)، عملیات قرارگاه کربلا در شب ششم منتفی اعلام شد. تدبیر اصلی فرمانده سپاه در این شب، ادامه تک به‌طرف جزیره بوارین بود. و این در حالی بود که حجم آتش خودی کاهش یافته و انهدام قابل‌ملاحظه دستگاه‌های مهندسی نیز ترمیم خط‌ها و ایجاد مواضع مستحکم را با مشکلات جدی روبه‌رو ساخته بود.^(۳۳)

به دلیل اهمیت و نقش منطقه قرارگاه نجف در سرنوشت عملیات، برادر رحیم صفوی ساعت ۱۸ به سنگر قرارگاه نجف آمد و برای طرح‌ریزی عملیات شب ششم، فرماندهان یگان‌های قرارگاه نجف را فراخواند. از آنجا که قبل از آمدن برادر رحیم، فرماندهی قرارگاه نجف موضوع آمدن برادر رحیم را به فرماندهان گفته بود و آنها نیز با سخت‌گیری ایشان آشنایی داشتند، تا حدودی جو قبلی که «ندارم و نمی‌توانم و...» را تعدیل کردند. پس از بحث و گفت‌وگو در مورد ادامه عملیات و تعیین مأموریت یگان‌های قرارگاه نجف، به دلیل برخورد محکم و جدی برادر رحیم، عملیات شب ششم قرارگاه نجف قطعی شد و مأموریت یگان‌ها بدین ترتیب مشخص گردید: لشکر شهدا روی قرارگاه قصر؛ لشکر ۱۰۵ قدس در جزیره بوارین روی آنتنی پنجم و انتهای آن در ساحل تا آنتنی چهارم؛ تیپ ۱۰۹ خاتم‌الانبیاء روی آنتنی‌های ۱، ۲ و ۳ و در ساحل از آنتنی به سمت آنتنی ۴، تیپ ۲۹ نبی‌اکرم روی ضلع جنوبی مثلثی و «ب» شکل‌های قبل از جزیره و لشکرهای ۲۱ امام رضا^(ع) و ۵۷ ابوالفضل نیز بایستی مانور شب گذشته خود را انجام می‌دادند.^(۳۴) لشکرهای ۱۷ و ۵ نیز به‌منظور بازسازی و آماده‌شدن برای ادامه عملیات، از خط آزاد شدند.

عملیات قرارگاه نجف در شب ششم، از حدود ساعت ۲۲ آغاز شد و تا ساعت ۰۰:۰۷ دقیقه بامداد هیچ‌گونه خبری مبنی بر درگیر شدن یگان‌ها با دشمن به قرارگاه نرسید. در این ساعت خبر رسید که فرمانده لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا و معاون وی شیمیایی شده‌اند

در عملیات کربلای ۵ در سطح گروهان، ۵۷ فرمانده و ۸۱ معاون به شهادت رسیدند و ۲۴۹ فرمانده و ۳۸۷ معاون دیگر نیز مجروح شدند.

همچنین، لشکر امام رضا^(ع) بعد از ظهر به مواضع دشمن حمله کرد، اما چون بر آورد دقیقی از توان دشمن نداشت، نیروی کمی به کار گرفت، لذا مجبور شد بار دیگر به مواضع قبلی خود باز گردد.

شب هفتم

شب هفتم عملیات، تقریباً جبهه را کد بود و فقط در چند نقطه باید این تلاش‌ها صورت می‌گرفت: لشکر ۳۲ انصارالحسین از پوزه کانال ماهی و از آن سو لشکر ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول با هماهنگی، باید پس از درگیری با دشمن، الحاق کنند. لشکرهای ۷ ولی عصر^(عج) و ۱۹ فجر، ۳۱ عاشورا نیز در سمت راست نهر دوعیجی به طرف جاده آسفالت عملیات انجام دادند و توانستند مقداری پیشروی کنند. لشکر فجر در نیمه شب خبر داد که با لشکر ۳۱ عاشورا در موقعیت نصرت، واقع در انتهای عقبه بوارین در سمت راست نهر دوعیجی هستند. اما خبرهای دقیق از وضعیت صحنه درگیری نیازمند گذشت زمان بود.^(۳۸)

در منطقه قرارگاه نجف، به دلیل کاهش توان یگان‌ها و مشکلات شش شب عملیات، در شب هفتم اقدام خاصی صورت نگرفت. لشکر ۵ نصر هم که می‌بایست از جلوی خط لشکر قدس به سمت ساحل اروند صغیر پیشروی می‌کرد، پس از ساعت ۲۴ عنوان کرد که زمان باقیمانده برای عملیات کافی نیست، لذا نیروهای خود را عقب کشید.^(۳۹)

لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) که طی دو شب گذشته نتوانسته بود هلالی‌های ادامه فرو رفتگی نهر دوعیجی را در امتداد جاده آسفالت تا سهراهی پاک‌سازی کند، بعد از ظهر روز گذشته، مقداری خود را جلوتر کشید و در شب گذشته برای کمک به لشکر ۱۵۵ شهدا یکی از فلش‌های خود را متوجه قرارگاه قصر کرد و با همراهی لشکر شهدا، توانست قسمت کمی از قرارگاه قصر را در دو محور پاک‌سازی کند که چندان قابل توجه نبود.

انجام عملیات را دیر رسیدن نیروها به پای کار عنوان کرد.^(۳۷) تنها یگان در مانور شب ششم، که گزارش عملکرد آن تا صبح به قرارگاه نرسیده بود، تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) بود.

به هر تقدیر، عدم احداث خاکریز و اوضاع کلی منطقه قرارگاه نجف که فاقد انسجام و پیوستگی بود، موجب شد، تیپ خاتم الانبیا^(ص) به ابتدای سه جاده آنتنی عقب‌نشینی کند. تیپ ۲۹ نبی اکرم^(ص) در پی آتش دشمن و تلاش نیروهای پیاده عراقی، از مواضع تصرف‌شده عقب‌نشینی کرد. در نهایت، مانند دو روز گذشته، تنها لشکر ۱۰۵ قدس موضع تصرف‌شده داخل بوارین را حفظ کرد و با تحمل شرایط بسیار سخت، در صدد تحکیم و تثبیت پیشانی و جاپای به دست آمده برآمد.

درواقع، شب گذشته سومین شب پیاپی بود که قرارگاه نجف پس از پنج ضلعی، به قصد تصرف قرارگاه قصر و جزایر بوارین حمله می‌کرد، اما هدف به طور کامل تصرف نمی‌شد.

نزدیک ظهر، در خط لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) حرکت و تحرکی نسبی آغاز شد و نیروهای این یگان به همراه لشکر ۱۰۵ قدس - که با وجود تمام مشکلات، جاپای به دست آمده در بوارین را حفظ کرده بود - به مواضع دشمن حمله کردند. با توجه به اخبار گوناگونی که طی دو روز گذشته در مورد اوضاع فروپاشیده دشمن رسیده بود، وخامت اوضاع دشمن بیشتر نمایان می‌شد. این شرایط که در بی‌سیم منعکس می‌شد و فرمانده سپاه نیز از آن آگاه شده بود، باعث شد که وی با برادر شوشتری تماس بگیرد و بگوید: «به قوای حضرت رضا^(ع) بگو یا علی دیگه».

برادر شوشتری نیز گفت: «چشم، چشم، هنوز که نوبت قوای حضرت رضا نشده [است] حاج آقا، هنوز اول کار است».

برادر محسن رضایی ادامه داد: «بگویید یا علی، الان کار به جایی رسیده که دیگه باید شمشیر ذوالفقار را بکشید».^(۳۷)

مثلثی بازگشت. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با یک گردان پشت سر تیپ ۱۱۰ و برای کمک به این یگان وارد عمل شد. لشکر نصر همچنین، با یک گردان از معبر تیپ ۱۱۰ وارد شد تا با آغاز صبح بتواند خط حد تیپ ۱۲ قائم را تصرف کند.^(۴۱)

در منطقه کانال ماهی، قرارگاه کربلا بیشتر به منظور انهدام دشمن وارد عمل شد. با این حال، لشکر انصار از پوزه کانال ماهی و لشکرهای ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان اندک خود از

غرب کانال ماهی حمله خود را به منظور تصرف مثلثی پشت کانال ماهی آغاز کردند، اما با وجود پیشروی لشکر ۳۲ انصارالحسین، هدف‌های موردنظر تأمین نشد و با روشن شدن هوا و افزایش فشارهای دشمن، لشکر انصار عقب‌نشینی کرد.^(۴۲)

با موفقیت قرارگاه‌های قدس و نجف در منطقه پاشنه و دوعیجی، از صبح زود بمباران‌های دشمن با حجم گسترده آغاز شد. این حمله بیشتر روی جاده فجر، متمرکز

بود. در این حال، فرمانده سپاه ساعت ۸:۳۵ صبح، با آقای هاشمی تماس گرفت و فقدان دفاع ضد هوایی هاگ را به ایشان گوشزد کرد. ۱۰ دقیقه بعد، برادر رحیم که در پنج‌ضلعی مستقر بود، حجم حملات هوایی دشمن را سنگین گزارش کرد که نوار آن از پشت تلفن برای آقای هاشمی پخش شد. ولی هنگامی که تصمیم عملی برای انتقال هاگ به جلو اتخاذ نشده بود، فرمانده سپاه با آقای انصاری در بیت امام تماس گرفت و گفت:

«وضع خوب نیست، اینها [دشمن] شروع کرده‌اند. اگر حاج احمد آقا [خمینی] فشار نیاورد، وضع خوب

روز هفتم، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) با یک خیز حساب شده و با استفاده از فرصت و تشنت دشمن، خود را به انتهای مواضع هلالی شکل واقع در نزدیکی جاده آسفالت رساند. این یگان‌ها به همراه لشکر ۳۱ عاشورا خود را از قرارگاه قدس به نزدیک معبر ورودی قرارگاه قصر رسانند که این اقدام به جبهه قرارگاه نجف رونق بخشید. همچنین، باتوجه به خبرهای دو روز گذشته مبنی بر فرار یا تسلیم شدن نیروهای در محاصره دشمن - که روز هفتم وسعت بیشتری پیدا کرد - افق روشن‌تری در جبهه خودی مشاهده شد. علاوه بر این، لشکر قدس با تمام مشکلات، داخل بوارین ایستادگی می‌کرد، اما به‌سختی قادر بود این مواضع را نگه‌دارد.

امروز اوضاع دشمن قرارگاه نجف را به این رهیافت نزدیک کرد که اوضاع دشمن به هم ریخته و امکان تصرف منطقه پاشنه به‌طور کامل فراهم شده است. در حالی که برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس روز گذشته خبر داده بود، نیروهای دشمن در حال تخلیه جزایر ام‌الطویل، بوارین و ماهی هستند.^(۴۳)

شب هشتم

در شب و روز هشتم، با حل کامل مسئله پاشنه، عملیات وارد مرحله جدیدی شد. در این شب، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا کمی جلوتر از دهکده دوعیجی پیش رفت و در آن محل (روی جاده آسفالت) با لشکر ۳۱ عاشورا از قرارگاه قدس الحاق کرد. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) همچنین دهکده دوعیجی را تصرف کرد و تعدادی اسیر گرفت. سپس به همراه لشکر ۱۵۵ شهدا توانستند نیروهای قرارگاه قصر را تسلیم کنند. پس از پایان یافتن غائله قرارگاه قصر، چند وانت حامل اسرا به عقب منتقل شدند. در داخل جزیره بوارین نیز تیپ ۱۱۰ از روی سه آنتنی تا انتها و سپس در ساحل به سمت راست تا پل ام‌الطویله به بوارین، پیشروی کرد. لشکر ۵ نصر هم پس از تصاحب «ب» شکل دوم به دلیل مقاومت دشمن، به موضع قبلی خود (پاسگاه) در ابتدای ضلع

در عملیات کربلای ۵ در مجموع،
در این سطح (فرمانده گردان تا
فرمانده دسته) ۴۰۳ تن شهید و
۱۹۴۳ تن مجروح شدند

تحلیل فرمانده سپاه از دشمن چنین بود: «ما متوجه شدیم که عراق نیروی انسانی را [بر حفظ زمین] ترجیح می‌دهد.»^(۴۷)

تداوم عملیات و تثبیت پیروزی

پس از عقب‌نشینی عراق، تداوم عملیات و بازسازی یگان‌ها مورد توجه قرار گرفت. گرچه به‌طور طبیعی، ادامه نبرد در این منطقه با هدف عبور از نهر جاسم به‌طرف کانال زوجی مورد نظر فرماندهی بود و عبور از اروند و جنگ در آن طرف رودخانه نیز مورد بحث قرار گرفت، اما بروز برخی حوادث و وقایع موجب شد که کانال زوجی و عبور از اروند به‌عنوان هدف فراموش شود.

از اولین شب قطعی شدن عقب‌نشینی دشمن، یعنی شب نهم دو مسئله به‌عنوان اهداف اساسی تداوم عملیات مطرح شد:

۱. جلوگیری از تسلط دوباره دشمن در نهر جاسم؛ برای این منظور تلاش شد که ضمن تعقیب دشمن، خط پدافندی به‌خصوص در مقابل چهارراه شلمچه، سامان داده شود.

۲. گرفتن سرپل در غرب نهر جاسم و پیشروی در داخل نخلستان‌ها و سپس چرخش به‌سمت شمال.^(۴۸)

شب نهم

در شب نهم عملیات، به جز پاک‌سازی کامل جزایر، بخش اعظم تدبیر و تلاش فرماندهی، متوجه تداوم عملیات و گرفتن سرپل در غرب نهر جاسم بود، و پیشروی در این محور با توجه به حضور تهدیدآمیز قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی، معقول به نظر می‌رسید. اما برای این منظور، به توان زرهی، جنگ با زرهی دشمن در دشت و نیز یگان واجد سازماندهی نیاز بود،^(۴۹) که برای فراهم آمدن این زمینه‌ها مشکلات عدیده‌ای وجود داشت. با این حال، ورود به مرحله جدید با هدف پیشروی به‌طرف کانال زوجی طرح‌ریزی شد،

نخواهد شد. دشمن ناامید شده [است] و فشار زیادی می‌آورد. من به آقای هاشمی گفتم، ولی ایشان در مقابل مسئول پدافند [آقای روحانی] نمی‌توانند تصمیم بگیرند، مگر حاج احمدآقا فشار بیاورند. ایشان به آقای هاشمی با یک ظرافتی بگویند که ناراحت نشود. ما صبح به ایشان [آقای هاشمی] گفتیم، ولی کاری نمی‌تواند بکند.»^(۴۳)

پس از آنکه لشکرهای ۱۵۵ شهدا و ۲۱ امام رضا^(۴۰) قرارگاه قصر را تصرف کردند، وضع دشمن بیش از پیش رو به وخامت نهاد، زیرا آخرین نقطه‌ای که دشمن همچنان به حفظ آن امیدوار بود، فرو ریخت، و در پی آن، دشمن دستور عقب‌نشینی به نهر جاسم را صادر کرد.^(۴۴) پس از این حادثه، بلافاصله، فرمانده سپاه با شتاب زیاد با یگان‌ها و قرارگاه‌ها تماس گرفت و پیام امام را به شرح زیر برای آنها خواند:

«از خداوند متعال پیروزی نهایی رزمندگان عزیز را خواستارم. عزیزان من بکوشید، خداوند تعالی با شماست و اینجانب دست و بازوی شما را می‌بوسم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ۶۵/۱۰/۲۶.»^(۴۵) درحالی که دشمن جزایر را تخلیه کرده بود قرارگاه نجف نیز بلافاصله وارد آنجا شد و به‌تدریج به اشغال آنها پرداخت، اما فرمانده سپاه که تدبیرش تعقیب، انهدام و گرفتن اسیر از دشمن بود، با شنیدن خبر خروج راحت دشمن از بوارین، - بی آنکه نیروهای خودی متوجه شوند - با عصبانیت به برادر شوشتری گفت:

«سر این برادران داد بکش ... چرا گذاشتند این‌طور شود. خجالت بکشید، نباید می‌گذاشتید این‌طور شود. حالا دیگر زرهی را سرعت بدهید.»^(۴۶)

چون تدبیر فرمانده سپاه این بود که به‌هنگام عقب‌نشینی عراق، دشمن مرتباً تعقیب شود تا نتواند در موضع مناسب مستقر گردد و همچنین، نیروهای خودی بتوانند با عبور از نهر جاسم سرپل مناسبی را در غرب نهر تصرف و تأمین کنند. از این پس، عملیات پس از هشت شبانه‌روز وارد مرحله جدیدی شد. آخرین



عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس و علی فتحی راوی مرکز مطالعات جنگ در قرارگاه قدس: این دو در عملیات کربلای ۵ بر اثر اصابت گلوله توپ در کنار هم مجروح شدند که علی فتحی بر اثر شدت جراحات به شهادت رسید.

کنیم و یک نفسی بکشیم، اشکالی ندارد.» بدین ترتیب، مقرر شد به طور قطع در شب یازدهم، لشکرهای ۱۴، ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی^(ع) از قرارگاه‌های قدس و نجف در محور نهر جاسم وارد عمل شوند. گفتنی است پس از آنکه که فرمانده قرارگاه قدس در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۶۵ مجروح شد و نیز به دلیل رکود در منطقه قرارگاه کربلا، منطقه عملیاتی کربلا و قدس عوض شد و برادر بشردوست نیز به فرماندهی قرارگاه قدس منصوب گردید.

شب یازدهم

در این شب، قرارگاه‌های نجف و قدس با هدف گرفتن سرپل در غرب نهر جاسم عملیات را آغاز کردند. قبل از هر چیز، کمبود توان مهندسی و نیروی انسانی به طور برجسته‌ای مشهود بود. برای عملیات در نهر جاسم دو یگان از قرارگاه قدس (لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و لشکر ۳۳ المهدی) و سه یگان از قرارگاه نجف (لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، ۱۹ فجر و ۳۲ انصارالحسین)* در

* در مرحله جدید، سازمان رزم تغییر کرد.

که در گام نخست باید نهر جاسم تصرف می‌شد. روز نهم، یک بار دیگر، بحران فاو بر قرارگاه فرماندهی عملیات سایه افکند. حدود ساعت ۱۱:۴۵ صبح، مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه قدس خبر داد، عراق نقل و انتقالات گسترده‌ای را به سوی فاو آغاز کرده است. این خبر نگرانی زیادی را در فرماندهی به وجود آورد. از این رو، به قرارگاه نوح که قبلاً قرار شده بود برای ادامه عملیات در نهر جاسم به شلمچه بیاید، مجدداً دستور داده شد که در فاو بماند. فرمانده سپاه خبر حمله احتمالی فاو را به بیت حضرت امام نیز اطلاع داد. سرانجام، پس از چند ساعت و در پی دریافت گزارش‌هایی از دشمن، بحران، بدون حمله عراق به فاو پایان یافت.^(۵۰)

شب دهم

در شب دهم نیز به دلیل عدم آمادگی یگان‌ها، عملیات لغو شد. برای ورود به زمین نهر جاسم، به سرعت بیشتری نیاز بود تا قبل از آنکه دشمن در پشت موانع مستقر شود، حمله صورت گیرد. به همین دلیل، باتوجه به مشکلات بسیار زیاد یگان‌ها، فرمانده سپاه اعتقاد داشت: «باید این یک چیز را برداریم، و اگر بعد از آن بازسازی

یگان‌های قرارگاه قدس خیلی سریع توانستند خط را شکسته و مواضع دشمن را تصرف کنند. اما در محور قرارگاه نجف به دلیل کندی لشکر ۳۲ انصارالحسین و شکسته‌نشدن خط در سمت چپ - که لشکر ۱۹ فجر باید از این طریق وارد جزیره شلحه می‌شد - تا سحرگاه نتیجه روشنی به دست نیامد. لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست در معبر سمت راست خط را بشکند و تا صبح مقداری از خط را پاک‌سازی کند، و نزدیک صبح نیز معبر سمت چپ را هم باز کرد و لشکر فجر از این معبر وارد عمل شد.

اما این یگان تا ساعت ۹:۲۰ صبح، تنها توانست یک دسته نیرو را وارد جزیره شلحه کند که آنها نیز به عقب برگشتند. در پی ناکامی لشکر فجر و مشکلاتی که برای لشکر ۳۲ انصارالحسین به وجود آمد، به لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۲) دستور داده شد از سمت چپ لشکر وارد عمل شده و مأموریت این یگان را انجام دهد. قبل از این، از شب تا صبح به دلیل شرایط خاص صحنه نبرد، دو سه بار مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۳) تغییر کرد که موجب اعتراض پیاپی و نارضایتی فرمانده لشکر شد. مأموریت جدید لشکر ۱۰ که در ساعت ۹:۲۰ دقیقه صبح، اعلام شد، پیشروی در جزیره شلحه بود. این یگان توانست حدود یک کیلومتر پیشروی کند.

لشکر انصار نیز توانست در کنار اروند صغیر و نهر سمت راست آن، خود را به نهر جلو که به عنوان خط دفاعی مشخص شده بود، برساند. اما مشکل اصلی، عدم الحاق این یگان با لشکر ۳۳ المهدی و عدم الحاق کامل با لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۴) و عدم پاک‌سازی نخلستان بود. از سوی دیگر، در سمت راست لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۳۳ المهدی نتوانست پیشروی کند.

از ظهر به بعد، به تدریج دشمن به صحنه درگیری مسلط شد و بر شدت آتش خود افزود و باتوجه به ضعف توان یگان‌های خودی و ضعف پشتیبانی آنها از لحاظ مهندسی، آتش و... - که قادر به انجام کار خارق‌العاده‌ای نبودند - توانست رزمندگان را به میزان

مجموع با ۹ گردان وارد عمل شدند.^(۵) به دلیل کمبود نیرو، برخی فرماندهان معتقد بودند ورود یک لشکر با یک گردان موجب وارد آمدن تلفات به کل لشکر می‌شود، زیرا ستاد و بخش‌های مختلف سازمان یک یگان بایستی وارد عمل شود. برادر علی فضل‌ی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۶) در این زمینه گفت:

«یگان‌ها نیرو ندارند و این، گربه مالی کردن و خودمان را به زحمت انداختن [و از دست دادن] کادر و... است.»^(۷)

براساس خبر شنود، صدام، رئیس جمهور عراق،

با توجه به شناخت قبلی از

توان جبهه خودی و تجربه

عملیات‌های گذشته، به نیروهای

در خط گفت: «این آخرین حمله

ایرانیان است، مقاومت کنید.»^(۸)

عملیات در نهر جاسم پس

از دو شب تأخیر آغاز شد.

خط جاسم، سومین رده دفاعی

مستحکم عراق در زمین شلمچه

به شمار می‌رفت، اما چون

دشمن پس از عقب‌نشینی، فاقد

آمادگی‌های لازم برای استقرار

در این خط بود و همچنین،

به دلیل کافی نبودن موانع در آن،

طی اقدامی آنی، جلوی خط

را مین‌گذاری کرد و آتش انبوه و بسیار سنگینی علیه

نیروهای خودی به کار برد. مهم‌ترین عامل دفاعی دشمن

برای جلوگیری از پیشروی رزمندگان، در این مرحله

کاربرد گسترده و متمرکز آتش بود و تنها همین عامل

می‌توانست عقب‌ماندگی ارتش عراق را در زمین جدید

جبران کند. زیرا، در صورتی که خط جاسم سقوط می‌کرد،

کلیه مواضع دشمن تا کانال زوجی به دست رزمندگان

می‌افتاد و احتمال عبور آنها از اروند نیز به میزان بسیار

زیادی افزایش می‌یافت. به این دلیل، دشمن تمام توانش

را در خط جاسم به کار گرفت تا رزمندگان را متوقف کند.

از کل ضایعات انسانی یگان‌های
سپاه در عملیات کربلای ۵ که
مشمول بر ۶۴۴۷۹ تن می‌شد،
۷۶۵۱ تن شهید، ۵۳۲۹۹ تن
مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود شدند.

آتش دشمن یک قوطی کنسرو سالم نمانده است. کشته‌های دشمن روی هم انباشته و جسد‌های ما هم ریخته روی زمین.^(۵۸) او همچنین گفت: «شهدایمان روی زمین است. هیچی نداریم [آنها را] ببریم. ماشین اگر بیاید برود، باور کن راه نیست رد شود.»^(۵۹)

روز دوازدهم

ساعت ۵ صبح، بار دیگر نیروها در محور نهر جاسم دست به عملیات زدند. در این حمله لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا^(۶۰)، ۳۲ انصارالحسین، ۳۳ المهدی (عج)، ۴۱ ثارالله^(۶۱) و ۱۵۵ شهدا، از قرارگاه‌های قدس و نجف وارد عمل شدند. همچنین، به دلیل کمبود یگان، از تیپ بدر (مجاهدین عراق) نیز استفاده شد. در این عملیات، شدت آتش دشمن به اندازه‌ای بود که پیشروی میسر نشد و به‌ناچار نیروها بعد از ظهر از مواضع روز گذشته نیز به سمت نهر جاسم عقب‌نشینی کردند. در این میان، تیپ بدر قبل از آنکه حمله خود را آغاز کند، با پاتک و آتش شدید دشمن، مواجه شد و سازمان خود را از دست داد. فرمانده این تیپ، برادر اسماعیل دقایقی نیز در این پاتک به شهادت رسید. فشار دشمن به‌ویژه از بعد از ظهر به‌نحو چشمگیری افزایش یافت به‌گونه‌ای که پس از بازدید چند تن از فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف از خط، ادامه عملیات به‌طور جدی زیر سؤال رفت و حتی یک فرمانده یگان با ادامه عملیات با این شرایط (توان بسیار پایین جبهه خودی) موافق نبود. با مشاهده چنین وضعی، برادر رحیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف را به گوشه سنگر برد و با وی صحبت کرد: «شما بروید با فرماندهان یگان‌های [قرارگاه] نجف پیش آقا محسن. الآن روحیه اینها [فرماندهان] خراب شده است.»^(۶۲)

قابل ملاحظه‌ای وادار به عقب‌نشینی کند به‌گونه‌ای که آنها در محور اروند صغیر ۲۰۰ متر و در جزیره شلحه ۸۰۰ متر جلوتر از خط دشمن مستقر شدند. این محدوده نیز به دلیل کمبود دستگاه مهندسی، تثبیت نشده بود.^(۵۶) افزون‌براین، شدت بمباران هواپیماهای دشمن در منطقه عملیاتی شرایط جبهه خودی را وخیم‌تر کرده بود، و از واکنش سایت هاگ نیز اثری به چشم نمی‌خورد.

شرایط صحنه درگیری حاکی از آن بود که ادامه عملیات امکان‌پذیر نیست. یکی دو ساعت مانده به غروب، فرماندهان برای مشخص شدن ادامه مأموریت، به قرارگاه آمدند و بیش از یک ساعت و نیم به بحث و گفت‌وگو پرداختند. مهم‌ترین موضوع مطروحه در این جلسه، مسئله آتش سنگین دشمن بود.

برادر کیانی، فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین در این باره گفت: «در این عملیات مبنای گردان به هم خورد، گردان را خیلی خوب اگر بیاوری و روحیه‌اش خراب نشود، یک گروهان آن شهید و مجروح و موجی می‌شود.»

برادر فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(۶۳) نیز چنین اظهار کرد: «سه گردان اولیه ما که یک گردان دیشب و دو گردان هم تا ظهر فرستادیم، همه آنها خداوکیلی متلاشی شدند، تلفات سنگین هم دادند. آتش [دشمن] خیلی سنگین است.»^(۵۷)

همچنین برادر اسدی، فرمانده لشکر ۳۳ المهدی گفت: «من نمی‌دانم اینجا چقدر برای عراق اهمیت دارد؟! فقط می‌دانم که جنگ این‌طوری من ندیده بودم. چیزی که ما را زمین‌گیر کرد، آتش بود نه نیروی عراقی... این‌طوری نمی‌شود گفت وضع چطوری است؟ اینها [دشمن] یک موتور و ماشین برای ما نگذاشتند. جیب خود من شده آبکش. سنگری که نشسته بودیم، روی سنگر شاید حداقل ۱۰۰۰ گلوله خورد. از شدت

انصاری بدهید.»^(۶۱)

عملیات کربلای ۵ از نگاه آمار آمار نیروی انسانی سپاه

در مجموع، ۲۴ یگان سپاه شامل ۳۰۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰۰ بسیجی (در مجموع ۲۱۵۰۰۰ تن) در عملیات کربلای ۵ شرکت داشتند و این در حالی بود که سپاه در این عملیات ۲۲۰ گردان نیرو را به کار گرفت و باتوجه به کل استعداد به کار رفته در این عملیات، گردان‌های سپاه استعدادی بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر داشتند.

آمار شهدا، مجروحان و مفقودان

از کل ضایعات انسانی یگان‌های سپاه در این عملیات* که مشتمل بر ۶۴۴۷۹ تن می‌شد، ۷۶۵۱ تن شهید، ۵۳۲۹۹ تن مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود شدند.

آمار فرماندهان شهید و مجروح در صحنه نزدیک نبرد

در عملیات کربلای ۵، ۳۰ فرمانده گردان و ۳۳ معاون گردان شهید و ۸۳ فرمانده گردان و ۱۶۲ معاون گردان مجروح شدند. در سطح گروهان، ۵۷ فرمانده و ۸۱ معاون به شهادت رسیدند و ۲۴۹ فرمانده و ۳۸۷ معاون دیگر نیز مجروح شدند. در سطح فرمانده دسته، ۱۲۰ فرمانده شهید و ۶۲۷ تن دیگر مجروح شده و همچنین از معاونان دسته ۸۲ تن شهید و ۴۲۶ تن مجروح شدند. در مجموع، در این سطح (فرمانده گردان تا فرمانده دسته) ۴۰۳ تن شهید و ۱۹۴۳ تن مجروح شدند.

علاوه بر این، در بین مسئولان واحدهای پشتیبانی کننده یگان‌های سپاه (واحد و قسمت) ۹۲ تن مسئول و معاون شهید و ۲۶۳ تن هم مجروح شدند.^(۶۲)

* تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۴.

ایشان سپس به قرارگاه خاتم رفت و فرماندهی را از اوضاع آگاه کرد.

اوضاع نبرد چنان بود که اجماع نظر همه فرماندهان برای توقف عملیات و آغاز مرحله تثبیت بدیهی می‌نمود. اما فرماندهی تلاش می‌کرد که با یک خیز به جلو، در زمین مناسب‌تری خط دفاعی تشکیل شود. از این رو، در شب سیزدهم، لشکر ۷ ولی عصر (عج) به منظور تکمیل شمال سرپل (زیر جاده شلمچه) عمل کرد، تا خط خودی را از آسیب‌پذیری نسبت به رخنه و نفوذ دشمن مصون سازد.

روز پانزدهم

در روز پانزدهم نیز در سه محور عملیات انجام شد:

در محور شمالی: مقاومت فوق تصور در غرب کانال ماهی و عقب‌راندن لشکر گارد؛ در محور میانی: بهبود وضع خط پدافندی یا تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ (عنکبوت)؛ در محور جنوبی: پیشروی در جزیره شلحه (صالحیه).

در روز پانزدهم عملیات، آخرین تلاش‌ها برای تثبیت خط‌های دفاعی انجام شد. با این که روز پانزدهم، روز بسیار سختی بود، اما رزمندگان موفقیت‌های بزرگی را به دست آوردند؛ حفظ سرپل کانال ماهی، تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ که الحاق جبهه خودی را بهبود بخشید و پیشروی در جزیره شلحه که طی دو شب گذشته میسر نشده بود، از جمله موفقیت‌های به دست آمده بود. فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی و بیت حضرت امام، موفقیت‌های جدید در عملیات کربلای ۵ را بازگو کرد. حاج احمد آقا خمینی گفت: «آقا [امام خمینی] می‌گوید، من همیشه دعا می‌کنم. شما از قول آقا بگویید که آقا همه حواسش آنجاست، خبری شد به آقای

به اندیمشک و یازده شهر دیگر انجام گرفت. در بین شهرهای هدف حمله قرار گرفته، سنندج - با آنکه دو بار هدف حمله هوایی واقع شد - بیشترین شهید (۲۳۰ تن) را متحمل شد و پس از آن، شهرهای بروجرد (۲۰۰ تن) و خرم‌آباد (۱۹۱ تن) قرار دارند.^(۳۳) همچنین براساس آمارهای مربوط به تعداد مجروحان، شهرهای همدان با ۸۰۴ تن، بروجرد با ۷۰۵ تن، باختران با ۶۴۰ تن، گیلان‌غرب با ۶۲۶ تن، خرم‌آباد با ۵۳۰ تن و نهاوند با ۵۰۳ تن بیشترین مجروح را داشتند.

به طور تقریبی، بیشتر حملات عراق در این زمان بر روی شهرهای استان خوزستان و استان مرکزی متمرکز بود. نکته قابل توجه آن است که تهران به‌عنوان پایتخت کشور در این زمان، دو بار هدف حمله هوایی قرار گرفت که طی آن، ۳ تن شهید و ۳۰ تن مجروح شدند.

آمار مهمات مصرف‌شده

در ۱۵ روز نخست عملیات (۱۸ دی تا دوم بهمن ۱۳۶۵) ۳۸۵۸۷۵ عدد انواع گلوله توپ روی مواضع دشمن شلیک شد. که ۶۵۹۵۶ عدد از آنها مربوط به توپخانه نیروی زمینی ارتش و ۳۱۹۹۱۹ عدد مربوط به توپخانه نیروی زمینی سپاه بود.

همچنین، از این تعداد گلوله ۱۸۹۳۱۴ عدد در پنج روز نخست عملیات، ۱۱۲۹۴۸ عدد در پنج روز دوم عملیات، و ۸۳۶۱۶ عدد نیز در پنج روز سوم عملیات مصرف شد. این آمار نشان می‌دهد مصرف مهمات در پنج روز دوم و سوم عملیات کاهش یافته است.^(۳۴)

انهدام توان رزمی عراق

ارتش عراق از مجموع ۱۹۲ تیپ خود، ۹۴ تیپ را وارد عملیات کرد. در این عملیات، ۱۶ تیپ به‌طور صددردصد و ۲۲ تیپ بیش از ۶۰ درصد منهدم شدند، و باقیمانده یگان‌ها نیز از ۱۰ تا ۶۰ درصد آسیب دیدند. حجم انهدام یگان‌های عراق نشان‌دهنده تلفات

همچنین در این عملیات فرماندهان بزرگی همچون، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر بدر به شهادت رسیدند. به‌علاوه حجت‌الاسلام عبدالله میثمی روحانی مجاهد و عارف (از دفتر نمایندگی امام^(ره) در سپاه) که در سخت‌ترین شرایط، رزمندگان و فرماندهان را یاری می‌کرد به شهادت رسید.

آمار فرماندهان شهید و مجروح در صحنه نزدیک نبرد

ردیف	سطح یگان	فرمانده		معاون	
		شهید	مجروح	شهید	مجروح
۱	گردان	۳۰	۸۳	۳۳	۱۶۲
۲	گروهان	۵۷	۲۴۹	۸۱	۳۸۷
۳	دسته	۱۲۰	۶۲۷	۸۲	۴۲۶

آمار ضایعات پشت جبهه در جنگ شهرها

جنگ شهرها به‌عنوان ابزار فشار قوی و کارساز در طول جنگ تحمیلی مورد استفاده عراق قرار گرفت. در مقطع سوم - با در نظر گرفتن عملیات بدر در مقطع دوم - طی سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴، دامنه و شدت جنگ شهرها و سلاح‌های جدیدی که به کار گرفته شد، در مقایسه با تمام دوران جنگ تحمیلی بی‌سابقه بود. به‌عنوان نمونه، در ۱۵ روز نخست عملیات کربلای ۵، نیروی هوایی ارتش عراق به ۴۱ شهر ایران ۲۹۹ بار حمله هوایی کرد. بر اثر این حملات ضدانسانی، ۱۹۱۸ تن از مردم شهید و ۷۶۵۸ تن مجروح شدند. بیشترین حمله (۳۷ بار) به شهر قم و کمترین حمله (یک بار)

پس از عملیات کربلای ۵، امریکا منافع حیاتی خود را در خلیج فارس با خطر جدی مواجه دید و از طریق شورای امنیت سازمان ملل و هماهنگی با شوروی در صدد برآمد که به جنگ ایران و عراق پایان دهد. از این رو، در سال ۱۳۶۶، شاهد ورود رسمی نظام بین الملل در جنگ هستیم که در آن نقش محوری و فعال داشت و هدف اصلی این اقدام، ممانعت از پیروزی جمهوری اسلامی بود.

مقامات امریکایی برای جلوگیری از شکست عراق و پایان دادن به جنگ با در دستور کار قرار دادن یک دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین المللی، هدف‌های خود را در اظهاراتشان عنوان کردند. واینبرگر وزیر دفاع امریکا که از جناح جمهوری خواه و عنصری تندرو و افراطی در موضع گیری علیه ایران است، در دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ در مورد مخالفت امریکا با پیروزی ایران در جنگ و لزوم آمادگی برای تضمین آزادی کشتیرانی در خلیج فارس گفت: «امریکا نمی خواهد که ایران در جنگ با عراق برنده شود. کوشش در راه برقراری پیوند با عوامل میانه‌رو در ایران توهم آمیز است. ما کاملاً آماده‌ایم برای رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز آنچه را که لازم است انجام دهیم.»^(۶۱)

امریکا برای دست یافتن به هدف خود، دیپلماسی فعالی را در پیش گرفت، و مقام‌های این کشور سفرهای متعددی به عراق و کشورهای منطقه انجام دادند. علاوه بر این، در سطح کلی، هماهنگی‌های لازم با شوروی نیز صورت گرفت. در ۱۷ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۶۶، ریچارد مورفی به کشورهای خلیج فارس سفر کرد. در ششم خرداد ۱۳۶۶ نیز یک هیئت نظامی ۹ نفره امریکایی وارد بغداد شد تا اوضاع نظامی عراق و راه‌های مورد نظر را بررسی کنند. در ۱۲ خرداد ۱۳۶۶ بار دیگر ریچارد مورفی به خلیج فارس آمد. این سفر پس از دیدار وی با مدیرکل بخش خاورمیانه‌ای وزارت امور خارجه شوروی در هلسینکی انجام شد.^(۶۲)

این تلاش‌ها که در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل نیز جریان داشت، سرانجام منجر به تصویب

بالای نیروی انسانی دشمن در عملیات کربلای ۵ است. اگر بخواهیم تلفات ارتش عراق را با عملیات‌های دیگر مقایسه کنیم، انهدام عراق در این عملیات تنها با عملیات رمضان و عملیات والفجر ۸ قابل مقایسه است. از جنبه فروپاشی ارتش عراق نیز، عملیات کربلای ۵ را می توان با عملیات‌های فتح المبین و بیت المقدس مقایسه کرد. تلفات ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ به اندازه‌ای بود که جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق گفت:

«خبری به دست ما رسید که فرمانده سپاه یکم عراق گفته است: "ما در عملیات کربلای ۵ بیش از ۵۰ هزار تن تلفات داشته‌ایم".»

جنبه مهم دیگر این عملیات، غلبه ابتکار عمل سپاه بر اندیشه و قدرت نظامی عراق بود.

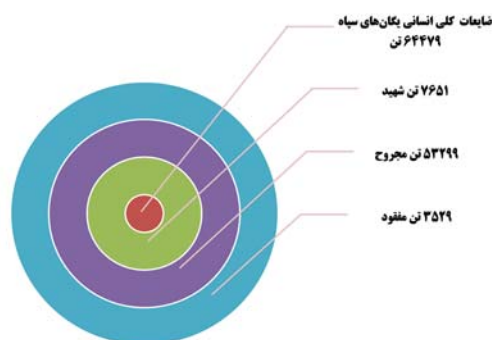
تصویب قطعنامه ۵۹۸ با هدف جلوگیری از پیروزی ایران

با شکست عراق در شلمچه، شرایط جدیدی در جنگ عراق و ایران ظهور کرد. زیرا، ارتش عراق در حالی شکست را پذیرفت که بر پایه تجربیات قبلی و شناخت از تاکتیک‌ها و روش‌های رزمندگان اسلام، پرمناخ‌ترین خطوط دفاعی را در شرق بصره به وجود آورده بود. به این دلیل می توان گفت، تبلور و ظهور توانایی عراق در مسلح کردن زمین، در زمین شلمچه عینیت یافته بود. لذا، شکست عراق در شرق بصره بیش از آن که یک شکست به شمار آید، قابلیت نظامی این کشور را در پرده ابهام قرار داد. روزنامه آبرور چاپ پاریس به نقل از کارشناسان غربی نوشت: «برای اولین بار از آغاز جنگ تاکنون، ناظران و کارشناسان غربی در مورد امکانات دفاعی عراق دچار تردید شده‌اند.»^(۶۳)

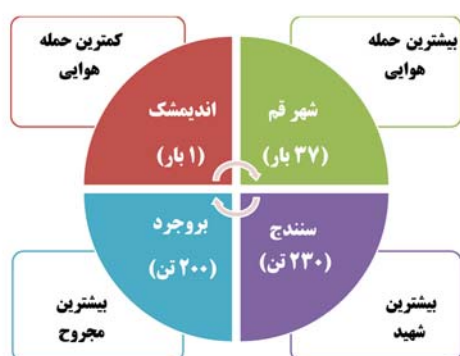
ارتش عراق در عملیات والفجر ۸ در عین ناباوری، فاو را از دست داد. اما شکست نظامی در شلمچه با هیچ یک از شکست‌های عراق قابل مقایسه نیست؛ زیرا این شکست، آن هم در سال هفتم جنگ و در حساس ترین منطقه نبرد، آینده حکومت عراق را در تاریکی فرو برد. به همین دلیل،



هرم آمار نیروی انسانی سپاه در عملیات کربلای ۵



آمار شهدا، مجروحان و مفقودان



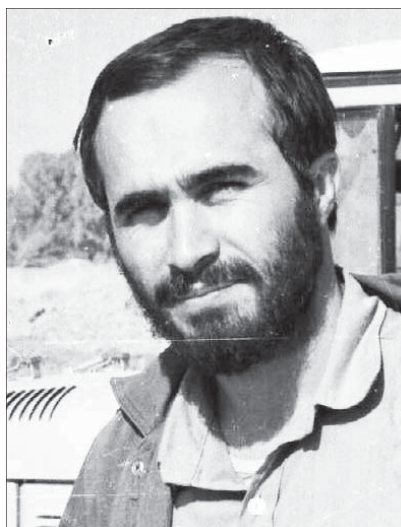
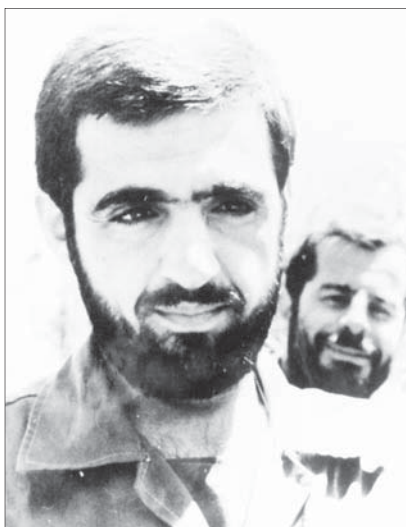
آمار ضایعات پشت جبهه در جنگ شهرها



آمار مهمات مصرف‌شده در عملیات کربلای ۵

به استعفا شد و جای خود را به فرانک کارلوچی داد. وزیر دفاع جدید نیز در ۱۲ دی ۱۳۶۶ به منطقه سفر کرد. امریکایی‌ها همچنین برای تسریع در پیشبرد طرح‌های خود، طی نشست‌های گوناگون با شوروی تلاش کردند نوعی همکاری در سطح کلی میان دو قدرت برتر جهان نسبت به پایان جنگ ایران و عراق به وجود آید. نگرانی دولت امریکا و قدرت‌های بزرگ نسبت به تحول در صحنه جنگ عراق و ایران و به هم خوردن موازنه به ضرر عراق در رسانه‌های بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفت و ذهنیت دولتمردان امریکا مورد خوانش قرار گرفت.

قطعنامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در شورای امنیت شد. در پی آن، ایالات متحده به دیپلماسی خود ادامه داد و در ششم مرداد ۱۳۶۶ جرج شولتز، وزیر خارجه امریکا با وزیر خارجه عراق ملاقات کرد. وی همچنین در سوم آبان ۱۳۶۶، به منطقه خلیج فارس سفر کرد. شولتز بار دیگر در ۱۸ آذر ۱۳۶۶، با طارق عزیز دیدار و گفت‌وگو کرد. همچنین در ۲۳ آذر ۱۳۶۶ ریچارد مورفی با وزیر خارجه عراق دیدار و مذاکره کرد. واینبرگر نیز در اول مهر ۱۳۶۶ به خلیج فارس آمد. وی یک ماه و نیم بعد، در پی شکست سیاست امریکا (در مرحله اول) در خلیج فارس، مجبور



حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(۶۹) و اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر ۹ بدر که در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسیدند.

این نگرانی میان کشورهای عربی نیز ایجاد شده بود. مقامات امارات متحده عربی در دیدار با کاردار سفارت شوروی، تنها راه پایان دادن به جنگ را تلاش مشترک امریکا و شوروی در چارچوب همکاری بین‌المللی عنوان کردند. حتی رژیم عراق نیز خواهان آن شد تا قدرت‌های بزرگ چاره‌ای برای پایان جنگ بیندیشند.^(۷۱) نزار حمدون، سفیر عراق در سازمان ملل، در این باره گفت: «کلید حل سریع جنگ، شکست ایران است و در این زمینه می‌بایست کشورهای حامی عراق مانع از پیروزی ایران شوند.»^(۷۲)

تصویب قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل و در پی آن، ورود ارتش امریکا به خلیج فارس و درگیری نظامی با ایران به عنوان مقطع ماقبل پایان جنگ باید در چارچوب تأثیر عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵، به‌خصوص پیروزی تعیین‌کننده ایران در شلمچه و تفوق بر ماشین و اندیشه نظامی ارتش عراق و حامیان آن درک و مطالعه شود.

روزنامه گاردین نوشت: «تحلیل‌گران پنتاگون که معمولاً عزم و قوه ابتکار ایرانی‌ها را در مقابل موانع عظیم کمتر از آنچه هست، ارزیابی می‌کردند، دیگر احتمال پیروزی بزرگ‌تر ایران را رد نمی‌کنند.»^(۷۳) همچنین، روزنامه امریکایی وال استریت ژورنال نوشت: واشنگتن نمی‌داند چرا بغداد تا این اندازه ضعیف است. در واشنگتن گفته می‌شود پیروزی ایران یک فاجعه به شمار خواهد رفت و این نگرانی ممکن است امریکا را ترغیب کند که کمک‌های بیشتری در اختیار عراق بگذارد.^(۷۴)

روزنامه نیویورک تایمز از جنبه دیگری به مسئله پرداخت و باتوجه به موقعیت امریکا به سبب از دست دادن ابتکار عمل در جنگ پس از افشای ماجرای مک‌فارلین، راهبرد امریکا مبنی بر تحمیل صلح بر ایران را شکست خورده دانست و نوشت: «اینک کفه به نفع ایران چرخیده و عراق از برابری با نیروهای ایران عاجز مانده و نه تنها امریکا و متحدانش، بلکه شوروی نیز خود را در آستانه بازندگی می‌بیند.»^(۷۵)

منابع و مأخذ

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، حسین اردستانی، صص ۷۷-۸۲.
۲. همان، ص ۸۸.
۳. همان.
۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، به نقل از دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، تلخیص صص ۱۳۳-۱۲۵.
۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، تلخیص ۱۴۰-۱۳۴.
۶. همان، ص ۱۴۱.
۷. همان، به نقل از نوار شماره ۱۰ فرماندهی، ۱۳۶۵/۱۰/۲۰.
۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مجید مختاری، شرح عملیات قرارگاه کربلا، صص ۱۵۰، ۱۸۲.
۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین.
۱۰. همان، به نقل از دفترچه شماره ۶، ۱۳۶۵/۱۰/۲۱.
۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، گزارش قرارگاه نجف، صص ۱۰۹-۱۰۸ به نقل از نوار شماره ۱۰ قرارگاه قدس، مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰.
۱۲. همان، ص ۱۱۹.
۱۳. همان، ص ۱۲۱.
۱۴. همان.
۱۵. همان، ص ۱۲۲.
۱۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف، ص ۱۵، ۱۳۶۵/۱۰/۲۱.
۱۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۲۳.
۱۸. همان، ص ۱۲۵.
۱۹. همان، ص ۱۲۶.
۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین، صص ۱۵۰-۱۴۷.
۲۱. همان، صص ۱۵۱-۱۵۰.
۲۲. همان، صص ۱۵۳-۱۵۱.
۲۳. همان، ص ۱۵۳.
۲۴. همان، صص ۱۶۰-۱۵۵.
۲۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۴۰.
۲۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۶۱، به نقل از نوار شماره ۹ (با فرماندهی) قرارگاه خاتم.
۲۷. همان، ص ۱۶۳.
۲۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، صص ۱۴۷-۱۴۳.
۲۹. همان، به نقل از نوار شماره ۱۲، قرارگاه نجف ۱۳۶۵/۱۰/۲۳.
۳۰. همان، ص ۱۵۰.
۳۱. همان، ص ۱۵۲.
۳۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۶۵.
۳۳. همان، صص ۱۶۸-۱۷۰.
۳۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۶۱ به نقل از دفترچه شماره ۳ قرارگاه نجف، ص ۷۵.
۳۵. همان، به نقل از نوار شماره ۲۵، قرارگاه نجف، ۱۳۶۵/۱۰/۲۴.
۳۶. همان، ص ۱۷۲ به نقل از گزارش راوی لشکر ۲۱ امام رضا(ع)، شهید الله داد.
۳۷. همان، ص ۱۷۷.
۳۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین، صص ۱۸۶-۱۸۰.
۳۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۹۳.
۴۰. همان، صص ۱۹۹-۱۹۳.
۴۱. همان، صص ۲۰۹-۲۰۸.
۴۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۹۱.
۴۳. همان، ص ۱۹۱.
۴۴. همان ۷ ص ۱۹۳.
۴۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۲۱۴.
۴۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۹۹.
۴۷. همان.
۴۸. همان، ص ۲۰۳.
۴۹. همان، ص ۲۰۴.
۵۰. همان، ص ۲۰۵.
۵۱. همان، ص ۲۱۰.
۵۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۲۲۴.
۵۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، پیشین.
۵۴. همان، ص ۲۱۳.
۵۵. همان، ص ۲۱۳.
۵۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف

[illegible]

در عملیات کربلای ۵، پیشین، صص ۲۵۶-۲۵۴.

۵۷. همان، صص ۲۵۹-۲۵۷.

۵۸. همان، ص ۲۵۱، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه

نجف، ص ٦٣، ١٣٦٥/١٠/٢٩.

۵۹. همان، به نقل از نوار شماره ۳۵، قرارگاه کربلا،

.1370/10/29

۶۰. همان، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه نجف، ص

1370/10/30. 100

۶۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طراحی و انجام

عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۲۳۹.

۶۲. اسناد معاونت نیروی انسانی، نیروی زمینی سپاه،

.1370/11/19

۶۳. به نقل از گزارش روابط عمومی فرماندهی کل سپاه

ياسداران.

۶۴. به نقل از سند مدیریت تویخانه نیروی زمینی سپاه.

۶۵. به نقل از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا

شلمیچہ، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵، روزنامہ رسالت، ۱۳۶۵/۱۱/۴.

۶۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۱/۳.

۶۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۶/۱۱.

68- Guardian, 9 September 1986.

69- Wall Street Journal, 5 September, 1986.

۷۰. نبرد در شرق بصره، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

سیاه یاسداران، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹۴، به نقل از: روزنامه

جمہوری اسلامی، ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

۷۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، شماره

١٦٩، ١٤ / ٦ / ١٣٦٥، ص ٥.

۷۲. نبرد العمیه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سیاه،

شہید محمد اسحاقی و مهدی خداوردیخان، تہران، ۱۳۷۵، صص

۶-۲۰۵، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.

گزارش نبرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵

راوی: احمد نیک‌روش*

تنظیم: حجت‌اله کریمی**

چکیده		
	لشکر ۲۵ کربلا به‌عنوان یکی از لشکرهای خط‌شکن تا قبل از عملیات کربلای ۴، در عملیات‌های مختلف شرکت و موفقیت‌های فراوانی را کسب کرده بود. در پی عدم‌الفتح عملیات کربلای ۴، بخشی از توان رزمی و روحیه نیروهای این لشکر تضعیف شد. از این‌رو در بحث‌های پیش از اجرای عملیات کربلای ۵، این یگان به‌عنوان یگان دنبال پشتیبان لشکر ۴۱ ثارالله تعیین شد و مأموریت یافت پس از تأمین سرپل توسط لشکر ۴۱، در غرب کانال ماهی، از این لشکر عبور کند و ضمن تصرف سرپل، به‌سمت چپ گسترش یابد. اما فرمانده کل سپاه که کلید موفقیت عملیات کربلای ۵ را در تصرف نوک کانال ماهی می‌دانست، در آخرین لحظات قبل از عملیات مأموریت اصلی لشکر را تغییر داد؛ مأموریت جدید لشکر ۲۵ کربلا اولویت‌دادن به پیشروی در حاشیه غرب کانال ماهی و الحاق با لشکر ۳۱ بود. که باتوجه‌به حساسیت این منطقه نبرد سهمگینی میان نیروهای خودی و دشمن در آنجا درگرفت. مقاله پیش‌رو با محوریت گزارش راوی این لشکر و بهره‌گیری از منابع تکمیلی دیگر، به تشریح عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵ پرداخته است.	

مقدمه

به شهر راهبردی بصره بود. عرض منطقه عملیاتی کربلای ۵ بین ۱۰ تا ۱۳ کیلومتر و عمق آن بین ۱۲ تا ۱۵ کیلومتر متغیر بود.^(۱) در این عملیات که توسط سپاه پاسداران طراحی و اجرا شد، مجموعاً ۲۱۵ هزار نفر در قالب ۱۶ لشکر و ۸ تیپ مستقل به استعداد ۲۲۰ گردان هجومی و ۴۵ گردان توپخانه به کار گرفته شد.^(۲) این نیروها در سه قرارگاه تاکتیکی کربلا، نجف و قدس سازماندهی

بی‌تردید عملیات کربلای ۵ یکی از بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین عملیات‌های ایران در طول هشت سال جنگ با عراق است که در پی عدم‌الفتح عملیات کربلای ۴ و به فاصله اندکی پس از آن در منطقه غرب خرمشهر و در محور شلمچه به‌سوی بصره اجرا شد. هدف این عملیات واردکردن ضربات نظامی تعیین‌کننده، انهدام قوای دشمن و نیز نزدیک‌شدن

* گزارش عملیات لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵ توسط راوی بسیجی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این لشکر و در سال ۱۳۶۶ نوشته شده است.

** کارشناس ارشد تاریخ و پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

تسریع کند.

دشمن که با مشاهده اوضاع غرب کانال ماهی، نسبت به کل منطقه - از حدفاصل نهر جاسم تا کانال زوجی - احساس خطر کرده بود، نخستین فشارهای خود را روی لشکرها ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله^(۲) و محور پد بوبیان متمرکز کرد. در واقع عراق با درک این موضوع که تمام تلاش جبهه خودی متوجه بازکردن عقبه خشکی از نوک کانال ماهی و از داخل پنج ضلعی است، با بهره گیری از نیروی فراوان و آتش پر حجم تلاش قابل ملاحظه ای را برای نگه داشتن مثلثی پشت کانال به عمل آورد.^(۳)

براین اساس، لشکر ۲۵ کربلا، که مأموریت داشت پس از تأمین سرپل توسط لشکر ۴۱ ثارالله در غرب کانال ماهی، از این لشکر عبور کند و ضمن تصرف سرپل، به سمت چپ گسترش یافته و در نوک کانال ماهی با لشکر ۳۱ عاشورا، الحاق کند، وظیفه ای حساس را به عهده گرفته بود. تصرف جای پا در پشت پوزه کانال ماهی گیری، مأموریت مشترک لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۳۱ عاشورا محسوب می شد و تأمین این منطقه، می توانست عقبه خشکی برای سرپل غرب کانال ماهی را تأمین کند.

با وجود تلاش بسیار نیروهای خودی، دشمن مصرانه مقاومت می کرد و در نتیجه این دو لشکر نتوانستند در نوک کانال ماهی با یکدیگر الحاق کنند. دیرآمدن و کندی حرکت لشکر ۳۱ عاشورا از یک سو و توان مضاعفی که دشمن با درک اهمیت محور کانال ماهی وارد عمل کرده بود، از سوی دیگر موجب شد فشار زیادی متوجه لشکر ۲۵ کربلا شود؛ این یگان حدود ۴۸ ساعت در محاصره دشمن قرار داشت و برای حفظ سرپل به دست آمده، مقاومت می کرد.

مقاله پیش رو، که عملکرد لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵ را تشریح کرده است، با محوریت گزارش عملیات تهیه شده توسط راوی این لشکر

شده بودند. در این میان، قرارگاه کربلا که در مرحله نخست عملیات وارد عمل شد، تلاش خود را در محور به شرح ذیل سازماندهی کرده بود:

• محور اول (جناح راست): یگان های ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی.

• محور دوم (کانال ماهیگیری): یگان های ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله.

• محور سوم (پنج ضلعی): یگان های ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر.

• محور چهارم (شلمچه): لشکر ۱۰ سیدالشهدا.

همان گونه که فرماندهی کل سپاه قبل از عملیات تأکید کرده بود، در مراحل اولیه، تصرف دو سرپل، در موفقیت و تداوم عملیات نقش اساسی داشت: یکی در غرب کانال ماهی و دیگری در غرب تقاطع جاده شلمچه و دژ مرزی معروف به پنج ضلعی. سرپل "کانال ماهی" بیشتر به این دلیل مورد توجه بود که پیشروی به طرف نهر جاسم در منطقه "پنج ضلعی" تضمین بیشتری داشته باشد.

با شروع عملیات و براساس اخبار رسیده از چگونگی درگیری ها، روشن شد که دشمن نسبت به هیچ یک از محورهای عملیاتی به طور کامل هوشیار نبوده و فقط به محور پنج ضلعی (به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴) توجه بیشتری دارد. این در حالی بود که در محور کانال پرورش ماهی نیروهای دشمن صددرد غافلگیر شده بودند و همین مسئله موجب تزلزل آنها شده بود. فرمانده سپاه نیز تلاش می کرد که از این شرایط حداکثر استفاده را کرده و در پیشروی یگان ها و آمادگی قرارگاه قدس و نجف برای عبور،

در مباحث پیش از عملیات مقرر شد لشکر ۲۵ کربلا به دلیل روحیه تهاجمی کادرها و نیروهایش در مرحله دوم عملیات وارد شده و با بستن دو پل احداث شده روی کانال زوجی از ورود دشمن به منطقه جلوگیری کند.

احمد نیکروش، و با بهره‌گیری از نوارها، دفتر راوی، گزارش‌های عملیات قرارگاه کربلا و برخی تحقیقات جدید تهیه و تنظیم شده است.

در این نوشتار، ابتدا پیشینه عملیاتی لشکر ۲۵ کربلا، فعالیت‌های مهندسی و کسب آمادگی لشکر برای اجرای عملیات، مأموریت و طرح مانور آن و نیز عوارض و وضعیت خطوط پدافندی دشمن در منطقه عملیاتی لشکر به‌اختصار مورد اشاره قرار گرفته و سپس عملکرد این یگان در طول عملیات کربلای ۵ به تفصیل بیان شده است.

پیشینه عملیاتی

لشکر ۲۵ کربلا به فرماندهی مرتضی قربانی یکی از یگان‌های مانوری سپاه بود که از طریق استان مازندران پشتیبانی می‌شد. «این یگان در دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۱ نقش مؤثری داشته و در عملیات کربلای ۴ نیز مأموریت گرفتن سرپل در جزیره ام‌الرصاص در کنار سه لشکر ۴۱، ۱۴ و ۸، تصرف جزیره ام‌البابی غربی و گرفتن جابایی در ساحل اروند در مرحله اول عملیات و ادامه عملیات به سمت نهر ابوخلوس و شش‌راهی بصره در مراحل دوم و سوم عملیات به این یگان سپرده شده بود.»^(۴)

خط حد عملیاتی و مأموریت لشکر ۲۵

محدوده کلی عملیاتی لشکر ۲۵ کربلا غرب کانال ماهی تعیین شده بود و محل استقرار عقبه‌های لشکر نیز همان عقبه لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای ۴ بود که در دژ منتهی به حوضچه دژ عراق و همین‌طور دژ ایران (محل تقاطع دژ فوق با دژ ایران به سمت راست) قرار داشت.^(۵) به عبارت دیگر، «منطقه عملیاتی این لشکر دقیقاً از ضلع شرقی کانال ماهی آغاز و به سمت کانال زوجی ادامه می‌یافت و نهایتاً در پشت کانال زوجی دژ مثلثی شکلی که از میان کانال زوجی عبور می‌کرد اقدام به پدافند می‌نمود.»^(۶)

در مباحث پیش از عملیات، مقرر شد لشکر ۲۵ کربلا به دلیل روحیه تهاجمی کادرها و نیروهایش در مرحله دوم عملیات وارد شده و با بستن دو پل احداث شده روی کانال زوجی - که جاده اصلی دشمن از روی آن عبور می‌کرد - از ورود دشمن به منطقه جلوگیری کند. این لشکر در مرحله اول عملیات نیز به عنوان احتیاط قرارگاه در نظر گرفته شده بود. لذا، نیروهای لشکر می‌بایست علاوه بر مأموریت خود در محور دوم (کانال ماهی‌گیری)، به کل منطقه محوله به قرارگاه کربلا نیز توجه می‌شدند.^(۷) با وجود این، در آخر

لحظات قبل از شروع عملیات - آن‌گونه که در شرح عملیات بیان خواهد شد - فرمانده کل سپاه پاسداران مأموریت اصلی لشکر را الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی تعیین کرد.

آماده‌سازی

با ورود لشکر ۲۵ کربلا به منطقه، تلاش‌های این یگان معطوف به کسب آمادگی شد. مرتضی قربانی که به ضعف عمومی منطقه

به‌خوبی پی برده بود، محور فعالیت‌های خود را حل مشکلات عقبه قرار داد.^(۸) فعالیت مهندسی لشکر در تاریخ ۱۴ دی‌ماه ۱۳۶۵، یعنی ۵ روز مانده به عملیات آغاز شد. عمده قوای مهندسی لشکر ۲۵ کربلا در سمت راست حوضچه واقع در دژ عراق به کار گرفته شد، در این محدوده لشکر موظف بود که در دژ عراق در خط حد تعیین شده، سنگرهای جهت استقرار واحدهای عملیاتی تعبیه کند. علاوه بر این، لشکر در دژهای عقب‌تر نیز مشغول سنگرسازی برای

در طرح‌ریزی مانور لشکر ۲۵ کربلا بیش از هر چیز تمایل فرمانده این لشکر مؤثر بود. وی تحت تأثیر جو ناشی از عدم‌الفتح در عملیات کربلای ۴، داوطلبانه خواستار تعیین لشکرش به عنوان یگان دنبال پشتیبان لشکر ۴۱ ثارالله شد

بسیار محدود باقیمانده به موعد عملیات، یگان مهندسی لشکر را تحت فشار شدیدی قرار داده و اجرای مأموریت محوله را ناممکن ساخته بود، اما یک رخداد طبیعی، درست دو روز قبل از زمان تعیین شده برای شروع عملیات یکباره اوضاع را تغییر داد. در روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ ابر آسمان منطقه را فراگرفت و روز بعد (یک روز قبل از عملیات) مه غلیظی در منطقه پدیدار شد. این شرایط دید دشمن را کور و وضعیت بسیار مناسبی را برای ادامه فعالیت مهندسی فراهم کرد. به این ترتیب اقداماتی که انجام آنها در وضعیت عادی قریب به ۱۰ شب زمان نیاز داشت، ظرف یک روز انجام شد: در این روز (۱۷ دی) در حاشیه حوضچه، کانالی به عرض ۴ متر و عمق ۵ متر احداث گردید؛ همچنین جاده‌ای روی دژ در حاشیه آب‌گرفتگی مجاور حوضچه ایجاد شد؛ موضعی برای شلیک تانک‌ها تعبیه شد؛ کانال نفرات روی همان دژ احداث گردید؛ دیواره‌های خاکریزی حوضچه تقویت و کار سنگ‌سازی تاحدود بسیار زیادی تکمیل گردید.^(۹)

نیروها بود. «یکی از مشکلات عمده‌ای که لشکر با آن مواجه بود عقب‌بودن کار یگان دریایی به لحاظ مهندسی بود. لشکر می‌بایست در حاشیه حوضچه، کانالی به عمق سه یا چهار متر تعبیه نماید تا قایق‌ها را در آن مستقر کرده و سپس دژ را شکافته، آب موجود آب‌گرفتگی، حوضچه را پر نماید تا قایق‌ها بتوانند شب عملیات از داخل حوضچه به سمت دشمن رها شوند.» بنابراین، توان مهندسی لشکر به دو قسمت عمده تقسیم شد:

۱. احداث سنگر برای واحدهایی از قبیل فرماندهی، پدافند، زرهی، ستاد، ادوات، توپخانه، اطلاعات و عملیات، طرح و عملیات، تدارکات و موتوری و نیز احداث مواضع تانک و سوله پست امداد.

۲. احداث کانال برای قایق‌ها و جاده روی دژ عراق (مشرف بر حوضچه).

حجم بسیار بالایی اقدامات مهندسی و لزوم انجام‌شدن عمده این فعالیت‌ها در شب برای نهان ماندن از دید و تیر دشمن، باتوجه به زمان



برادران علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در جمع رزمندگان این یگان

سازمان رزم

لشکر ۲۵ کربلا تا قبل از عملیات کربلای ۴، در چهار تیپ سازماندهی شده بود، اما در جریان عملیات مذکور تیپ ۱ این لشکر وارد عمل شده و متحمل خسارات و تلفات عمده‌ای شد - از جمله شهادت ۳ فرمانده گردان، جراحت چند فرمانده و معاون گردان، شهادت تعداد فراوانی از کادرهای عملیاتی گردان‌ها (فرمانده دسته و گروهان و معاونان آنها) و نیروهای بسیجی -^(۱۰) بنابراین، در عملیات کربلای ۵، استعداد لشکر ۲۵ به سه تیپ کاهش یافت. در بین تیپ‌های ۲، ۳ و ۴، تیپ ۳ با مسئولیت برادر نوبخت به عنوان اولین تیپ عمل‌کننده مشخص شد و تیپ‌های ۴ و ۲ به ترتیب در احتیاط‌های اول و دوم قرار گرفتند.

سازمان رزم تیپ‌های مذکور به این شرح بود:

۱. تیپ ۳ به سرپرستی برادر نوبخت، دارای ۵ گردان شامل: گردان مسلم یک و دو به سرپرستی برادر اکبرنژاد. گردان مالک به سرپرستی برادر بابایی؛ گردان صاحب‌الزمان یک و دو به سرپرستی برادر نژاداکبر.

۲. تیپ ۴ به سرپرستی برادر مجید کبیرزاده، دارای ۶ گردان شامل: گردان امام حسن^(ع) یک و دو؛ گردان امام حسین^(ع) یک و دو؛ گردان امام موسی بن جعفر^(ع) یک و دو.

۳. تیپ ۲ به سرپرستی برادر صحرایی، دارای ۵ گردان شامل: گردان امام محمدباقر^(ع) یک و دو؛ گردان حمزه یک و دو و گردان ویژه شهدا.^(۱۱)

طرح مانور

در طرح‌ریزی مانور لشکر ۲۵ کربلا بیش از هر چیز تمایل فرمانده این لشکر مؤثر بود. وی تحت تأثیر جو ناشی از عدم‌الفتح در عملیات کربلای ۴، داوطلبانه خواستار تعیین لشکرش به عنوان یگان دنبال پشتیبان لشکر ۴۱ ثارالله شد.^(۱۲) لشکر ۲۵ کربلا، که معمولاً در عملیات‌های پیشین به عنوان یگان خط‌شکن عمل

می‌کرد، به دلیل تلفات وارده بر نیروهای خط‌شکنش طی عملیات کربلای ۴، در عملیات کربلای ۵ جزو یگان‌ها عبورکننده از یگان خط‌شکن منظور شد. در جلسه مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۶، در مقر این لشکر، برادر احمد غلامپور با اشاره به مسئله مذکور، تأکید کرد که لشکر ۲۵ باتوجه به اینکه به عنوان احتیاط عمل خواهد کرد، باید به کل محور قرارگاه کربلا توجه شود. به این ترتیب لشکر مانور خود را مبتنی بر یک طرح اصلی و یک طرح فرعی طرح‌ریزی کرد.^(۱۳)

در طرح‌ریزی عبور یگان از یگان، لشکر ۲۵ کربلا می‌بایست با عبور از لشکر ۴۱ وارد منطقه نبرد می‌شد. این کار به علت مشکلات عبور لشکر ثارالله از سیل‌بندها و نزدیکی این یگان به جناح عملیات به‌سختی امکان‌پذیر بود. برای تضمین عبور موفق لشکر ۲۵ کربلا، بجز لشکر ۴۱ ثارالله، لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۱۹ فجر نیز در نظر گرفته شدند. اما بیشترین تلاش لشکر برای عبور از لشکر ۴۱ ثارالله برنامه‌ریزی شد.^(۱۴)

باتوجه به چند گزینه احتمالی برای مانور لشکر ۲۵ کربلا - که احمد غلامپور آن را لشکر احتمالات می‌خواند - طراحی یک مانور مشخص برای این یگان بسیار مشکل می‌نمود، از این‌رو، برادر احمد غلامپور در آخرین جمله خود خطاب به مرتضی قربانی گفت: «پس شما بچه‌های محور و گردان‌هایت را به کل این منطقه، زمین شلمچه، توجه کن.»^(۱۵) در این میان آنچه بیش از همه اهمیت داشت حفظ زمین پنج‌ضلعی و گرفتن سرپل در محل اتصال کانال ماهی، کانال جنوب پنج‌ضلعی و نهر جاسم بود. این سرپل‌گیری اهداف زیر را به دنبال داشت:

۱. الحاق دو قرارگاه کربلا و قدس
۲. تسهیل در عبور قرارگاه قدس و نجف
۳. قرارگرفتن در پشت مواضع دشمن در خطوط نهر الدوعیجی و نهر جاسم
۴. گرفتن سرپل و بازشدن عقبه‌ها

۵. بستن عقبه دشمن

۶. عقب‌نشینی دشمن تا کانال زوجی^(۱۶)

اهمیت تصرف سرپل یادشده چند ساعت قبل از آغاز عملیات بیش از پیش مورد توجه محسن رضایی فرماندهی کل سپاه و فرمانده قرارگاه خاتم‌الانبیا قرار گرفت. در ساعت ۱۹:۰۴، یعنی کمتر از ۸ ساعت قبل از شروع عملیات محسن رضایی خطوطی بر روی کالک ترسیم کرد و پس از کشیدن خط حد، نامه‌ای را با پیک برای مرتضی قربانی ارسال و تأکید کرد:

«سریع این را دست برادر قربانی برسانید و به او بگویید بیاید سمت عاشورا و حتماً آنجا را [سرپل کشیده شده در نقشه را] حفظ کند و تلاششان را بگذارند روی این محور».

به این ترتیب در طرح مانور لشکر ۲۵ کربلا یک تغییر اساسی به وجود آمد. سمت حرکت و تلاش لشکر ۲۵ کربلا که قبلاً به سمت کانال زوجی طرح‌ریزی شده بود، در آستانه عملیات به سمت نوک کانال ماهی تغییر جهت داد.^(۱۷)

کمتر از ۸ ساعت قبل از شروع عملیات، محسن رضایی خطوطی بر روی کالک ترسیم کرد و پس از کشیدن خط حد، نامه‌ای را با پیک برای مرتضی قربانی ارسال و تأکید کرد: «سریع این را دست برادر قربانی برسانید و به او بگویید بیاید سمت عاشورا».

عوارض مصنوعی منطقه عملیاتی لشکر ۲۵

– **کانال پرورش ماهی:** این کانال که از نهر کتیبان شروع و با جهت شمال غربی به جنوب شرقی تا نهر الدوعیجی امتداد می‌یابد، دارای ۲۹ کیلومتر طول و به‌طور متوسط ۱ کیلومتر عرض است. عمق آب در کناره‌های کانال ۵۰ سانتی‌متر و در اواسط آن، ۲/۵ متر می‌باشد. سیل‌بندهای حاشیه کانال به ارتفاع ۱/۵ و عرض ۱۰ متر، این کانال را به دژی مستحکم تبدیل کرده‌اند. در ضلع غربی کانال، جاده‌ای به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر، کار نقل و انتقال را در طول کانال میسر

می‌سازد. آب موجود در کانال، به‌وسیله نهرها و کانال‌های زوجی دو ردیفه‌ای، توسط پمپاژهای آب، دائماً کنترل می‌شود.

– **آب‌گرفتگی منطقه شلمچه:** این آب‌گرفتگی از شمال جزیره بوارین به فاصله یک کیلومتر از جاده شلمچه آغاز شده، در امتداد مرز، به طرف شمال ادامه می‌یابد. آب‌گرفتگی در ده کیلومتر انتهایی کانال پرورش ماهی، مابین ضلع شرقی آن و دژ مرزی عراق، گسترش می‌یابد و حدوداً به ۷۵ کیلومتر مربع می‌رسد. آب‌گرفتگی مذکور، توسط کانالی به عرض دو کیلومتر، از سمت پاسگاه زید، از طریق هورالعظیم، تغذیه می‌شود. عمق آب با توجه به کنترل آن توسط دشمن، حداکثر به ۱۷۰ سانتی‌متر می‌رسد. کمترین عمق آب، در کناره‌های آب‌گرفتگی است، که حداقل ۳۰ سانتی‌متر می‌باشد.^(۱۸)

– **کانال زوجی:** این کانال از رودخانه اروند منشعب شده دارای ۸۸۰۰ متر طول و ۴ متر عرض است و شامل ۲ شاخه ۲۰ متری به فاصله ۴ متر از یکدیگر می‌شود. کانال زوجی تقریباً شمالی – جنوبی است و از یک طرف به کانال ماهی‌گیری و از سمت دیگر به اروند متصل می‌باشد.

– **دژها:** دژها سیل‌بندهایی بودند که با ریختن خاک با ارتفاع‌های متفاوت از ۲/۵ الی ۱۰ متر و عرض ۲ الی ۵ متر و کوبیدن آنها به اشکال مختلف مثلثی، هلالی، خطی، مقطعی، پیکانی و... احداث شد و در دل این سیل‌بندها و روی آنها مواضع متفاوتی متناسب با حساسیت و اهمیت محور و میزان نزدیکی دژها به خط رزمندگان ساخته شد. قوی‌ترین دژ از حیث استحکامات و کثرت مواضع دشمن در جبهه خین، شلمچه و دژ قوس شمال شلمچه بود. حداقل مواضع موجود در دژها عبارت بود از:

– کانالی که آنها را به هم وصل می‌کرد و لااقل ۱۱ الی ۱/۵ متر عمق داشت. نیروها می‌توانستند ضمن تردد در داخل این کانال‌ها برای رفتن از این سو به

خط سوم: پس از خط دوم و به موازات آن، خاکریزی دارای مواضع پیاده و تانک - که در جلو آن کانال متروکه‌ای به عرض ۴ و عمق ۲ متر قرار گرفته - خط سوم عراق را تشکیل می‌داد.

خط چهارم: خط چهارم عراق، از یک خاکریز و در پشت آن، مواضع هلالی شکل - با شعاع تقریبی ۲۰۰ متر، عرض ۴ و ارتفاع ۵ متر - در پشت نهر الدوعیجی تشکیل شده بود. بر روی این مواضع، سنگرهای پیاده و کانال مواصلاتی، جهت تردد نیروها ایجاد شده و سکوهای تانک، نیز آرایش زده دشمن را در پشت این خط، امکان‌پذیر کرده بود.

خط پنجم: در پشت نهر جاسم، مواضعی مشابه خط چهارم عراق وجود داشت که به اضافه کانالی به عرض ۴ متر و عمق ۲ متر، خط پنجم عراق را تشکیل می‌داد.^(۲۰)

شرح عملیات

اولین شب عملیات

همان‌گونه‌که در مبحث طرح مانور اشاره شد، در آخرین ساعات قبل از شروع عملیات،

طرح مانور لشکر ۲۵ کربلا تغییر یافت. در ابتدا، فرمانده لشکر ۲۵ این تغییر را چندان جدی تلقی نمی‌کند، از این رو، به دنبال شروع درگیری لشکر ۴۱ و شکسته شدن اولین خط دشمن، نیروهای لشکر ۲۵، براساس طرح قبلی مانور، برای اجرای مأموریت، آماده عبور از لشکر ۴۱ می‌شوند، اما زمانی که قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله از فرمانده لشکر ۲۵ می‌خواهد که نیروهای خود را رها سازد، برادر رحیم صفوی پشت بی سیم بر ضرورت اجرای دستورالعمل فرماندهی کل سپاه تأکید می‌کند. با تأکید رحیم

آن‌سوی دژ در داخل آن موضع گرفته، تیراندازی کنند. - **انبار مهمات:** دیواره‌های کانال با بلوک‌های سیمانی تقویت شده و درون دیواره‌های داخلی کانال‌ها انبارهای کوچک که چند جعبه مهمات در آن تعبیه شده بود وجود داشت. به این ترتیب نیروهای عراقی می‌توانستند در اسرع وقت و در نزدیک‌ترین نقطه از سنگر خود کمبود مهمات در حین نبرد را جبران کنند.

- سنگرهایی برای سلاح‌های مختلف که با کیسه‌های خاک و الوار احداث می‌گردید و روی آن خاک می‌ریختند.^(۱۹)

استحکامات و خطوط پدافندی دشمن در منطقه عملیاتی

دشمن به دلیل اهمیت این منطقه استحکامات و خطوط پدافندی مستحکم و متعددی ایجاد کرده بود. به گونه‌ای که از دژ مرزی تا کانال زوجی ۵ مانع ورده مستحکم در این منطقه وجود داشت. خطوط پدافندی عراق در منطقه مذکور به این شرح بود:

خط اول: دژ مرزی عراق به ارتفاع و عرض ۳ متر با مواضع پیاده و تانک، خط اول عراق را تشکیل می‌داد. در حد فاصل کانال جنوب پنج‌ضلعی و جاده شلمچه در پشت خط اول، دژهای هلالی شکل به شعاع تقریبی ۲۰۰ متر و عرض ۳ متر و ارتفاع ۵ الی ۶ متر قرار داشت. روی این دژ، کانال مواصلاتی جهت تردد نیروها، مواضع پیاده و سکوهای تانک ایجاد شده بود. دژهای مذکور "پدافند دور تا دور" برقرار کرده، تأمین جاده شلمچه را به عنوان تنها عقبه اصلی منطقه به عهده داشتند.

خط دوم: در جنوب جاده شلمچه - تنومه، به فاصله ۱۰۰ متر از خط اول، سیل‌بندی به عرض ۲/۵ متر و ارتفاع ۴ متر، خط دوم عراق را تشکیل می‌داد، که دارای مواضع پیاده، کانال مواصلاتی و مواضع تانک بود.

درحالی‌که در محور غرب کانال ماهی تلاش لشکر ۲۵ کربلا برای برقراری الحاق با نیروهای خودی در نوک کانال ماهی ادامه دارد، در محور دیگر نیروهای لشکر بر سر رسیدن به دو پل کانال زوجی با دشمن درگیر هستند.

گردان مسلم ۱ در نوک کانال ماهی را تضمین بیشتری ببخشد، اما برادر قربانی ضمن مخالفت با این طرح چنین پاسخ می‌دهد: «ما نمی‌توانیم. شما الان یک دست قوی توسط توپخانه به نوک بگذار تا مسئله‌اش حل شود، ما نمی‌توانیم پخش شویم از یک طرف می‌توانیم کار کنیم.»^(۳۳)

گردان مسلم ۱ که همچنان در حال پیشروی به سمت چپ کانال ماهی برای الحاق با لشکر ۳۱ است، باید مسافت نسبتاً زیادی را برای رسیدن به نوک کانال ماهی طی کند؛ این امر باعث می‌شود برادر عطرچالی فرمانده این گردان در تماسی با برادر قربانی اظهار نگرانی کند. فرمانده لشکر ۲۵ از وی می‌خواهد تا پیچ جاده‌ای که موازی با کانال ماهی و در حاشیه آن قرار دارد، به پیشروی خود ادامه دهد، تا راه لشکر عاشورا از دشمن قطع شود.^(۳۴) در همین حال تانک‌های دشمن از سمت چپ کانال ماهی جلو می‌آیند و این حرکت دشمن برای نیروهای گردان مسلم ۱ که بدون پشتیبان در حال پیشروی به سمت تانک‌ها هستند تهدیدی جدی محسوب می‌شود. در چنین وضعیتی، قربانی در تماس با اکبرنژاد (سرپرست گردان‌های مسلم ۱ و ۲) با تأکید بر تسریع در پیشروی می‌گوید: «شما عطرچالی [فرمانده گردان مسلم یک] را بگو با سرعت برو جلو. شما فقط سرعت بدهید که عاشورا با عطرچالی دست بدهد. یک‌سوم [نیروهای] گنجی [فرمانده گردان مسلم ۲] را هم اگر نیاز داشتید به آن طرف بفرست. دوسوم گنجی را بفرست به سمت راست تا از کانال زوجی عبور کند. گردان مالک هم بیاید برود پل‌های ۲ و ۳ را تصرف کنند. شما اگر سرعت را زیاد کنی کلیه لشکرهای اسلام وارد می‌شوند.»^(۳۵)

درحالی‌که در محور غرب کانال ماهی تلاش لشکر برای برقراری الحاق با نیروهای خودی در نوک کانال ماهی ادامه دارد، در محور دیگر نیروهای لشکر بر سر رسیدن به دو پل کانال زوجی با دشمن درگیر

صفوی و سپس محسن رضایی، سرانجام مرتضی قربانی هدف اصلی را الحاق با لشکر ۳۱ قرار می‌دهد.^(۳۱) به این ترتیب، انتقال نیروها از ساحل خودی به اولین خط دشمن (دژ اول) با ۲ ساعت تأخیر - به دلیل مشترک‌بودن معبر قایق‌های دو لشکر ۴۱ و ۲۵ - آغاز می‌شود. و سرانجام ساعت ۴:۱۵ صبح نخستین قایق‌های لشکر حامل نیروهای گردان مسلم ۱ به سمت دشمن رها می‌شوند. به دنبال قایق‌ها نیز ۷ دستگاه خشایار (که آنها نیز حامل نیرو هستند) به راه می‌افتند. هم‌زمان نیروهای گردان مالک نیز از عقبه به محل رهایی (حوضچه) منتقل و آماده اعزام می‌گردند.

در ساعت ۵:۲۵ جمعه ۱۳۶۵/۱۰/۱۹، نخستین نیروهای گردان مسلم به ساحل دشمن (دژ ۱) رسیدند. در همین حال، نیروهای لشکر ۴۱ روی دژ ۴ (شرق کانال ماهی) سرپل گرفته و مشغول نبرد با دشمن هستند. بنابراین، گردان مسلم ۱ می‌باید کمی به سمت دژ شرقی کانال ماهی حرکت کرده و پس از عبور از پل کانال ماهی مأموریت خود را که حرکت به سمت چپ کانال ماهی برای الحاق با لشکر ۳۱ است، آغاز کند. گردان مسلم ۲ نیز مأموریت دارد تا پس از عبور از پل کانال ماهی به سمت راست حرکت کند و در صورت امکان با عبور از پل اول کانال زوجی (که توسط لشکر ۴۱ سرپل گرفته شده) به سمت رودخانه اروند پیشروی کند و پل‌های ۲ و ۳ را نیز به تصرف درآورد تا بدین ترتیب عقبه دشمن در آن محدوده بسته شود.^(۳۲)

در ساعت ۶:۲۵، درحالی‌که براساس گزارش‌ها، گردان مسلم ۱ در نزدیکی پل کانال ماهی به سمت چپ دژ شرقی کانال در حال پیشروی است، دشمن در محدوده نوک کانال ماهی به شدت مقاومت می‌کند و مانع از پیشروی لشکر ۳۱ می‌شود. از این رو فرمانده قرارگاه کربلا در تماسی از فرمانده لشکر ۲۵ خواست با قراردادن یک فلش دیگر به سمت پنج‌ضلعی هم لشکر ۳۱ را در ادامه پیشروی یاری کند و هم الحاق با



مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در کنار علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت

آن است که بتواند تا نوک کانال ماهی را پاک‌سازی کند، قادر به پیشروی بیشتر نیستند. از این رو، برادر عمرانی برای احداث خاکریزی که نیروهای خودی بتوانند در پشت آن موضع گرفته و ضمن استراحت مترصد فراهم‌شدن موقعیت الحاق شوند، درخواست دستگاه مهندسی می‌کند. برادر قربانی ضمن اعلام موافقت با احداث خاکریز، مسئولیت الحاق را به برادر عمرانی واگذار می‌کند.^(۲۷) فرمانده لشکر ۲۵ تاحدود زیادی از الحاق در محور چپ مطمئن شده بود، بیشتر توجه خود را به محور راست و پیشروی در عمق معطوف می‌سازد. اما وضعیت این جبهه به گونه‌ای است که حتی توجه ویژه به این محور نیز کار چندانی از پیش نمی‌برد. جایگزین‌شدن نیروهای گردان صاحب‌الزمان در محور مذکور با تأخیر صورت می‌گیرد. علاوه‌براین، نیروهای گردان مسلم که تا رسیدن نیروهای گردان صاحب‌الزمان مأمور استقرار در منطقه شده بودند، بدون هرگونه جان‌پناهی در معرض شلیک تانک‌های دشمن قرار دارند و پیشروی برای آنها بسیار سخت است، در نتیجه تانک‌های بیشتری از دشمن وارد منطقه می‌شوند.^(۲۸)

هستند. جنگیدن در این دو محور امکانات لشکر را به دو قسمت تقسیم کرده و این امر به‌نوبه‌خود در عملکرد نیروهای لشکر ۲۵ کربلا تأثیر گذاشته است.

برادر مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ که با توجه به تأکیدات فراوان فرماندهان رده‌های بالاتر بیشترین تلاش خود را صرف الحاق با لشکر ۳۱ در نوک کانال ماهی کرده و گردان مالک را هم به این منطقه فرستاده است، درعین‌حال به پیشروی در عمق و تصرف پل‌های ۲ و ۳ نیز کاملاً توجه دارد و هم‌زمان به گردان صاحب‌الزمان مأموریت می‌دهد به‌سرعت جایگزین گردان مالک شود. از آنجا که دشمن از جاده منتهی به پل‌های مذکور که تا زمین شلمچه امتداد می‌یابد، برای عبور تانک‌ها و خودروهای خود استفاده می‌کند، تصرف این پل‌ها اهمیت زیادی دارد، چراکه اگر فرصت از دست برود و پل‌های مذکور تصرف نشود، تانک‌های بیشتری به منطقه عملیاتی وارد می‌شود.^(۲۹)

نیروهای گردان مسلم ۱ و مالک تا پیچ جاده مجاور کانال (جاده فتح) پیشروی می‌کنند، اما از آنجا که دشمن در محدوده نوک کانال ماهی از استحکامات و توان بالایی برخوردار است و استعداد لشکر ۲۵ هم کمتر از

الحاق و تأکید ویژه فرماندهی کل سپاه بر این مسئله، در پی تدبیر مناسبی برای جلوگیری از تضعیف و عقب‌نشینی نیروهای این محور برآمده و حتی پیشنهاد انتقال نیروهای محور راست را به نوک کانال ماهی مطرح می‌کند. برادران مهری (معاون لشکر ۲۵) و اکبرنژاد با این استدلال که «فشار زیاد دشمن در سمت نوک کانال ماهی موجب کاهش توان گردان‌های تازه‌نفس محور راست و عدم موفقیت آنها در محور چپ [خواهد شد]» با این پیشنهاد مخالفت می‌کنند. نهایتاً برادر قربانی در تماس با قرارگاه ضمن اعلام عقب‌نشینی نیروهای لشکر ۲۵، خواستار فشار بیشتر بر لشکر ۳۱ جهت پیشروی و الحاق می‌شود.^(۳۰)

باتوجه به نیاز منطقه عملیاتی به نیروی بیشتر و درحالی که اکثر نیروهای تیپ ۳ وارد عملیات شده‌اند، مرتضی قربانی دستور انتقال گردان‌های امام حسین^(ع) و موسی بن جعفر^(ع) به سنگرهای حوالی اسکله را صادر می‌کند تا در شرایط مقتضی به منطقه عملیاتی وارد شوند.^(۳۱)

ساعات باقیمانده تا تاریکی هوا برای نیروهای خودی و دشمن از اهمیت حیاتی برخوردار است. از یک‌سو اگر یگان‌های خودی بتوانند تا غروب خورشید مقاومت کنند تثبیت موقعیت به‌دست آمده، امکان‌پذیر خواهد بود. از سوی دیگر دشمن با آگاهی از این واقعیت، تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با فشار بر نیروهای خودی قبل از تاریکی هوا، امکان پیشروی مجدد را از رزمندگان گرفته، در روز بعد نیروهای احتیاط خود را وارد منطقه کند. دشمن هم‌زمان سعی می‌کند با نیروهای موجود خود مانع از الحاق لشکر ۳۱ و ۲۵ در جنوب کانال ماهی شود.

درگیری در دو محور (راست و چپ) ادامه می‌یابد. در محور راست نیروهای لشکر ۴۱ توانسته‌اند با نفوذ در غرب کانال زوجی تعداد زیادی از تانک‌ها و نفرات دشمن را از بین برده و زمینه نفوذ نیروهای لشکر ۲۵ را به سمت جنوب کانال فراهم کنند. فرمانده لشکر ۲۵ نیز

در چنین وضعیتی فرماندهان یگان‌های ۲۵ و ۴۱ - که در یک سنگر استقرار دارند - از یک‌سو نگران افزایش استعداد زرهی دشمن در منطقه هستند و از سوی دیگر به دلیل عدم موفقیت کامل لشکر ۳۳ المهدی که در پاسگاه بوبیان مشغول نبرد است، عقبه خود را در تهدید جدی می‌بینند؛ زیرا، اگر دشمن موفق به عقب‌زدن لشکر ۳۳ از دژ ۳ (دژ شرقی کانال) شود، به سهولت خود را به پشت نیروهای خودی مستقر در دژ غربی کانال می‌رساند و کل نیروهای موجود در غرب کانال در خطر اسارت قرار می‌گیرند.

ساعت ۱۱:۴۰، گردان صاحب‌الزمان وارد منطقه عملیاتی می‌شود و پس از ۲۰ دقیقه به پل کانال ماهی می‌رسد. در این هنگام فرمانده لشکر ۲۵، دستور می‌دهد همه نیروها را از میان دشت به سمت راست انتقال دهند تا در دل دشمن رعب ایجاد شود. این نیروها باید پل‌های ۲ و ۳ را به تصرف درآورند.^(۲۹)

با گذشت زمان، فشار دشمن افزایش و در مقابل توان نیروهای خودی کاهش می‌یابد

و این امر عقب‌نشینی تدریجی نیروهای خودی را در پی دارد. در محور راست نیروها در دسته‌های دو سه نفری به عقب برمی‌گردند و در محور چپ نیز نیروهای گردان مسلم، که تا پیچ جاده فتح پیشروی کرده بودند، به علت نبود خاکریز و جان‌پناه برای مقاومت حدود یک کیلومتر عقب‌نشینی کرده و با استقرار در آخرین خاکریز مقطعی در حدفاصل این خاکریز تا دژ غربی کانال ماهی خط پدافندی تشکیل می‌دهند.

برادر قربانی با توجه به اهمیت فراوان مسئله

اگر دشمن موفق به عقب‌زدن لشکر ۳۳ از دژ ۳ (دژ شرقی کانال) شود، به سهولت خود را به پشت نیروهای خودی مستقر در دژ غربی کانال می‌رساند و کل نیروهای موجود در غرب کانال در خطر اسارت قرار می‌گیرند.

از سیل‌بند کانال ماهی سرازیر شده‌اند، آنها را هدف بگیرند. به این ترتیب با منهدم‌شدن ۲ دستگاه تانک، واحدهای زرهی عراق به عقب بازگشته و در محل توقف قبلی خود آرایش می‌گیرند.

در این لحظات برادر سعید سلیمانی (مسئول عملیات لشکر ۲۷) و برادر طوسی (مسئول اطلاعات لشکر) جهت آوردن یگان‌های کمکی به سمت قرارگاه می‌روند و برادر قربانی به گردان امام حسین^(ع) دستور می‌دهد به خط بیاید.

واحدهای زرهی عراق پس از اندکی توقف با تغییر

آرایش و مسیر مجدداً به سمت کانال ماهی حرکت می‌کنند، تعدادی از نیروها برای رساندن مهمات به آرپی‌جی‌زن‌ها از سیل‌بند سرازیر می‌شوند. تانک‌های عراق پس از طی مسافتی به عقب باز می‌گردند و با آرایشی دیگر زاویه حرکت خود را تغییر داده، به سمت کانال ماهی یورش می‌آورند. این حرکت آنان - که هدف آن ایجاد رعب و وحشت در نیروهای خودی بود - تا غروب خورشید ادامه می‌یابد.

دشمن با تدبیر سد کردن مسیر حرکت نیروهای خودی

در این محور سعی دارد با انجام مانورهای نمایشی، از تهاجم شبانه رزمندگان جلوگیری کرده و تا طلوع خورشید حرکت نیروهای خودی را به تأخیر اندازد تا بتواند در این فرصت، نیروهای احتیاط خود را به منطقه انتقال دهد و با پاتک‌های سنگین رزمندگان خودی را به عقب براند.^(۳۵)

در جناح چپ نیز نیروهای خودی همچنان در حدود ۲ کیلومتری از پل کانال ماهی در حفاصل دژ غربی دریاچه تا آخرین خاکریز مقطعی حضور دارند و نیروهای دشمن نیز در فاصله میان این نیروها و

تلاش می‌کند با اعزام نیروهای خود به سمت پل ۲ و ۳ مانع از ورود سریع دشمن به منطقه شود. برادر قربانی که متوجه استفاده بیش از حد دشمن از پل‌های کانال زوجی شده است، اصرار فراوانی به حرکت سریع نیروهای برادر نوبخت برای رسیدن به پل‌های کانال زوجی دارد.^(۳۲)

در سوی دیگر، فشار دشمن همچنان از دو سمت راست و چپ دژ غربی کانال ماهی ادامه دارد. دشمن دژهای عقبه و همچنین پل کانال ماهی را به شدت زیر آتش گرفته است. این در حالی است که مهمات رسانی به رزمندگان درگیر در خط با مشکل روبه‌رو شده و تعدادی از خودروها آسیب دیده‌اند.^(۳۳) درگیری در سمت چپ دژ شرقی کانال نیز آغاز شده و این از یک سو نشان‌دهنده نزدیک‌شدن نیروهای لشکر ۳۱ به دریاچه ماهی است و از سوی دیگر این نگرانی را به وجود می‌آورد که دشمن با باقی‌ماندن در این ناحیه از دژ، عقبه دو یگان ۲۵ و ۴۱ را کاملاً تهدید می‌کند. از این رو برادر قربانی در تماسی با قرارگاه ضمن گزارش وضعیت نیروهای خود و استفسار از وضعیت لشکر ۳۱، خواستار اختصاص نیروهای کمکی و بالگرد به منطقه درگیری می‌شود.^(۳۴)

در این هنگام، خبر عقب‌نشینی نیروهای لشکر ۴۱ به دلیل کمبود مهمات، کاهش توان رزمی و فشار شدید دشمن از یک سو و خبر شهادت میرحسینی معاون این لشکر، از سوی دیگر مقرر مشترک فرماندهی دو لشکر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برادر قربانی و سلیمانی می‌کوشند نیروها را به خط باز گردانند و در عین حال برادر قربانی برای مقابله با تانک‌های دشمن - که پس از یک توقف کوتاه، حرکت خود را با آرایش خطی به سمت کانال ماهی از سر گرفته‌اند و با پیمودن ۵۰۰ الی ۱۰۰ متر، ایستاده و به طرف کانال ماهی شلیک می‌کنند - درخواست اجرای آتش بر روی آنها را می‌کند. قربانی همچنین از نوبخت می‌خواهد بگذارد تانک‌ها جلو بیایند تا آرپی‌جی‌زن‌ها که یکی پس از دیگری

از یک سو اگر یگان‌های خودی بتوانند تا غروب خورشید مقاومت کنند تثبیت موقعیت به دست آمده، امکان‌پذیر خواهد بود. از سوی دیگر دشمن می‌کوشد با فشار بر نیروهای خودی قبل از تاریکی هوا، امکان پیشروی مجدد را از رزمندگان گرفته، در روز بعد نیروهای احتیاط خود را وارد منطقه کند.



محورهای عملیاتی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵

لشکر ۳۱ کماکان پرقوت ایستاده‌اند.

این روز پرتلاش رو به پایان است و هوا تاریک شده است. فرماندهی لشکر ۲۵ سعی دارد با بسیج خشایارها، مهمات موردنیاز نیروهای در خط را تأمین کند. این تلاش‌ها درحالی صورت می‌گیرد که نیروها در هر دو محور راست و چپ با کمبود شدید مهمات روبه‌رو هستند.^(۳۶)

شب دوم عملیات

نیروهای خودی در غرب کانال ماهی پس از گذراندن یک روز پر تلاش و جنگی سخت و طاقت‌فرسا، درحالی در آستانه ورود به دومین شب عملیات قرار دارند که یک مشکل اساسی، یعنی عدم الحاق بین دو یگان ۲۵ و ۳۱ در انتهای (سمت چپ) کانال ماهی، در منطقه وجود دارد.^(۳۷) در ساعات پایانی روز، فرماندهان قرارگاه‌ها در مباحث طرح مانور روز دوم

عملیات، به‌طور ویژه بر الحاق بین لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی تأکید می‌کنند.^(۳۸) فرمانده لشکر ۲۵، «برای تحقق این هدف بزرگ و تعیین‌کننده و برقراری الحاق با لشکر ۳۱ تصمیم می‌گیرد که با توان باقیمانده از تیپ ۳ یعنی گردان صاحب [الزمان] ۲ مجدداً به پیشروی در سمت چپ کانال تا الحاق با لشکر ۳۱ اقدام نماید.» به این منظور همراه برادر عمرانی عازم آخرین نقطه استقرار نیروهای خودی در سمت چپ کانال ماهی می‌شود. وی حتی از خط مقدم نیز گذشته و موفق می‌شود خود را به یک کیلومتری نوک کانال برساند و منطقه را شناسایی کند. پس از بازگشت قربانی از محور چپ کانال ماهی، اقدامات لازم جهت انتقال نیروهای گردان صاحب‌الزمان به پای کار و همچنین ارسال مهمات به‌اندازه کافی در منطقه انجام می‌گیرد.

ساعت ۴۵ دقیقه بامداد، درحالی که گردان‌های امام حسن^(ع) (یک و دو) درحال انتقال به منطقه عملیاتی هستند و قرار است هرچه سریع‌تر در دژهای ۲ و ۳ استقرار یابند، پاتک دشمن - که از بعدازظهر روز گذشته شروع شده است - همچنان تداوم دارد. بر اثر فشار شدید پاتک عراق نیروهای خودی از جبهه روبه‌رو (خاکریزهای مقطعی) عقب‌نشینی می‌کنند. آتش دشمن به حدی است که صدای کالیبر لحظه‌ای قطع نمی‌شود. نیروهای عراقی که تعداد زیادی تانک وارد منطقه کرده‌اند با بهره‌گیری از کالیبرهای مستقر روی تانک‌ها، شلیک مستقیم و نیروهای پیاده‌ای که در اطراف تانک‌ها حرکت می‌کنند از برتری نظامی فوق‌العاده‌ای برخوردارند، این در حالی است که نیروهای خودی نه‌تنها فاقد تانک و نفرات بسیار هستند، بلکه از لحاظ مهمات سلاح‌های سبک نیز به‌شدت کمبود دارند. برادر مهری با مشاهده عقب‌نشینی نیروها برادر مرتضی قربانی را در جریان امر قرار می‌دهد و «مرتضی سر را از کانال بیرون می‌آورد و نیروهای عقب‌نشینی کرده را به سمت خط باز می‌گرداند»^(۴۳)

ساعت ۱ بامداد، قربانی پس از چند ساعت قطع ارتباط با قرارگاه کربلا، بالاخره موفق به برقراری تماس می‌شود و ضمن تشریح وضع موجود و گزارش عقب‌نشینی نیروهای تحت امر خود، خواستار تسریع در پیشروی لشکر ۳۱ و الحاق می‌شود. فرمانده قرارگاه کربلا در پاسخ می‌گوید: «یگان‌های بیشتری به آن جبهه تخصیص یافته و فرماندهانشان درحال آمدن به آن منطقه هستند»^(۴۴)

فشار دشمن از جناح چپ همچنان ادامه دارد؛ بر روی دژ غربی کانال ماهی و سمت چپ، نیروهای خودی تا فاصله یک کیلومتری از پل شهادت حضور دارند. دشمن با پیشروی خود، دید و تیر بسیار خوبی بر مواضع خودی در دژهای مقطعی ۱ و ۲ به دست آورده و نیروهای گردان مسلم ۱ را از پشت زیر آتش

نیروهای مستقر در غرب کانال ماهی از چپ و راست به‌شدت تحت فشار هستند، به همین دلیل عده‌ای که تاب مقاومت در خود نمی‌بینند، به عقب برمی‌گردند، اما مجدداً مسئولان آنها را به خط باز می‌گردانند.^(۴۵)

در آخرین ساعات روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۹، برادر اکبرنژاد در گزارشی به برادر مهری وضعیت محور چپ کانال ماهی را به این شرح بیان می‌کند: «نیروها از سمت چپ عقب‌نشینی کرده‌اند نیروهای دشمن از جاده آسفالت درحال پیشروی است». برادر مهری در جواب می‌گوید: «گردان صاحب الآن می‌آید شما باید آخرین مقاومت‌های خود را بکنید اینجا [زمین غرب کانال] را اگر از دست بدهید باز باید دو سه تا لشکر دیگر اینجا سرپل بگیرند». برادر اکبرنژاد درمورد چگونگی عملکرد دشمن نیز می‌گوید: «دشمن با تانک می‌آید و همه را می‌زند اگر رخنه کند می‌آید جلو» وی اضافه می‌کند: «اگر خاکریزی وجود داشت بچه‌ها می‌توانستند در مقابل تانک‌ها بایستند، اما الآن نیروها بر روی دژ مستقرند و آنجا نیز فاقد سنگر و خاکریز می‌باشد دشمن با اجرای آتش و کالیبر سنگین به راحتی پیشروی می‌کند»^(۴۶)

در آخرین دقایق روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ و بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۲۰، فشار دشمن در سمت چپ همچنان به قوت خود باقی است و نیروهای گردان صاحب الزمان ۲ نیز هنوز به دژ غربی کانال ماهی نرسیده‌اند. رزمندگان در فاصله یک کیلومتری پل کانال ماهی مستقرند. این خطر وجود دارد که با اندک پیشروی دشمن، سرپل کانال ماهی از دست برود و عقبه نیروهای مستقر در سمت راست و جلو مسدود گردد.^(۴۷) برادر قربانی برای جلوگیری از پیشروی بی‌امان دشمن و ممانعت از مسدود و تصرف شدن این سرپل توسط عراقی‌ها، به برادر مهری دستور می‌دهد: «شما یک دسته آر.پی.جی.زن داوطلب از گردان مسلم و مالک بردارید و بروید جلو تا مانع از نفوذ شوید»^(۴۸)

کنند تا هم سرپل از دست نرود و هم از پیشروی بیشتر دشمن جلوگیری شود.^(۴۷)

فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، برای چندمین بار جهت پیگیری و تأکید بر اعزام یگان‌های تازه‌نفس به منطقه غرب کانال ماهی با قرارگاه کربلا تماس می‌گیرد و برادر غلامپور قول می‌دهد یگان‌های ۱۰ و ۲۷ تا روشنایی هوا به آن منطقه اعزام شوند. برادر قربانی ضمن گلایه از تأخیر در اعزام نیروهای مذکور به‌رغم وعده‌های مکرر، تأکید می‌کند: «الآن بجنید فقط، بجنید، ما اینجا در حد شهادت ایستاده‌ایم، محکم ایستاده‌ایم.»^(۴۸) وی همچنین از تعلل در پیشروی نیروهای لشکر ۳۱ برای الحاق با لشکر ۲۵ گلایه می‌کند. در این اثنا محسن رضایی فرمانده قرارگاه خاتم، پشت بی‌سیم آمده و از فرمانده لشکر ۳۱ می‌خواهد به الحاق سرعت بخشد.^(۴۹) برادر مرتضی قربانی در تماس با فرمانده لشکر ۳۱ می‌گوید: «بابا به سیدالشهدا قسم، ما تا ۵۰۰ - ۷۰۰ متری نوک کانال آمده‌ایم چرا نمی‌جنید بابا شما اگر این مسئله را حل کنید کلی از مسائل حل می‌شود بجنید بابا شما خودتان باید بدوی دنبال بچه‌ها، تا نیایند مسئله حل نمی‌شود.»

در ساعت ۱:۳۰ بامداد، نیروهای گردان صاحب‌الزمان ۲ به‌عنوان آخرین گردان از تیپ ۳، با عبور از "پل شهادت" به دژ غربی کانال ماهی وارد می‌شوند. هم‌زمان گردان‌های تیپ ۴ (گردان امام حسین ۱ و ۲) در حال انتقال به منطقه هستند. برادر مرتضی قربانی سعی می‌کند با حرکت دادن گردان صاحب‌الزمان ۲ از روی دژ غربی به سمت چپ و الحاق با لشکر ۳۱، مسئله الحاق را حل کند و بقیه نیروها را برای پیشروی در عمق به کار گیرد. از این رو به برادر اکبرنژاد تأکید می‌کند: «با سرعت تا آخر این کانال باید بروی ...»^(۵۰)

فرمانده لشکر ۲۵ هم‌زمان، برای فشار بر لشکر ۳۱ جهت تسریع در امر الحاق با فرمانده قرارگاه کربلا تماس گرفته و می‌گوید: «به این امین بگو بجنید

دارد. نیروهای مسلم ۱ نیز که در معرض تهدید جدی قرار گرفته‌اند، به سمت مواضع خودی عقب‌نشینی می‌کنند. هنوز ساعت ۲ بامداد نشده است که مسئول اطلاعات و عملیات لشکر ۲۵ اعلام می‌کند: «دیگر نیرویی از گردان مسلم ۱ در دژ حضور ندارد.»^(۵۱)

این در حالی است که نیروهای گردان مسلم ۲ و صاحب‌الزمان ۱ (محور برادر نوبخت) همچنان در دژهای قوسی و فلق (سمت راست دژهای ۱ و ۲) مستقرند. در همین حین برادر نوبخت ضمن اعلام عقب‌نشینی نیروها از دژهای ۱ و ۲، به فرمانده لشکر اطلاع می‌دهد که «تانک‌ها از روبه‌رو در حال جلوآمدن هستند و دشمن قصد پاتک به محور راست را دارد.» برادر مرتضی قربانی در جواب می‌گوید: «بگذارید ببیند شما دلواپس نباشید باید ان‌شاءالله محکم و قاطع مسئله اینجا را حل کنیم و خدا به حق محمد و آل محمد یاری‌تان کند. بچه‌ها را توجیه کنید که عراقی‌ها ببینند زیر دست پایشان بزنید و بکشید نامردها را بریزید روی زمین اینها [را]...»

برادر قربانی سپس، برای تأمین جناح چپ گردان‌های مسلم ۱ و صاحب‌الزمان، خطاب به برادر اکبرنژاد سرپرست گردان مسلم می‌گوید: «الان نیروهای عطرچالی [مسئول گردان مسلم ۱] را بفرست بروند مواضع قبلی‌شان را تصرف کنند. الآن لشکرهای امام حسین و نجف‌آباد (لشکر ۸ نجف) ...» هنوز حرف برادر قربانی تمام نشده که برادر اکبرنژاد با لحنی ملتمسانه می‌گوید: «ما نیرو نداریم دیگر.»^(۵۲) باتوجه به وضع موجود، قرار می‌شود نیروهای باقیمانده از گردان مالک و مسلم ۱ فعلاً دژ غربی کانال را حفظ

دشمن با انجام مانورهای نمایشی، می‌کوشد از تهاجم شبانه رزمندگان جلوگیری کرده و تا طلوع خورشید حرکت نیروهای خودی را به تأخیر اندازد تا بتواند در این فرصت، نیروهای احتیاط خود را به منطقه انتقال دهد و با پاتک‌های سنگین رزمندگان خودی را به عقب براند.

پس از دقایقی، محسن رضایی فرمانده کل سپاه، که شاهد مقاومت و نبرد بی‌امان لشکر ۲۵ است، در تماس با برادر قربانی از وی تشکر کرده، می‌گوید: «الحمد لله ما به وجود برادرانی مثل شما افتخار می‌کنیم و امام هم قطعاً خوشحال می‌شود که سربازان وفاداری مثل شما دارد.»^(۵۵)

ساعت ۲:۴۵، درحالی‌که نیروهای گردان صاحب‌الزمان ۲ تمام تلاش خود را برای رسیدن به نوک کانال ماهی و الحاق با لشکر ۳۱ به کار گرفته‌اند، برادر امین شریعتی فرمانده لشکر ۳۱، به برادر قربانی

اعلام می‌کند که نیروهایش تا نوک کانال ماهی پیش آمده‌اند، برادر قربانی نیز ضمن بیان توضیحاتی درخصوص منطقه نبرد بر مسئله الحاق تأکید می‌کند، درپی این خبر برادر قربانی «دیگر مشکل عمده‌ای برای برقراری الحاق نمی‌بیند، چراکه به تصور او دشمن روی دژ غربی حضور مؤثری ندارد و نیروهای گردان صاحب ۲ بدون مشکل موفق به الحاق خواهند شد.» ازاین‌رو، وی مشغول تمهید مقدمات ادامه نبرد و

انجام مراحل بعدی عملیات می‌شود؛ به همین منظور، در جلسه‌ای در ساعت ۵:۳۰ صبح با برادران سعید سلیمانی (مسئول طرح و عملیات لشکر ۲۷) و علی فضلی (فرمانده لشکر ۱۰) طرح مانور ادامه عملیات و خط حد یگان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند.^(۵۶) اما درحالی‌که هوا کم‌کم رو به روشنایی می‌رود، اخبار و گزارش‌ها نه‌تنها سهولت بلکه اصل الحاق را زیر سؤال می‌برند؛ زمانی که مرتضی قربانی از فرمانده گردان صاحب‌الزمان ۲ می‌خواهد هرچه سریع‌تر با نیروهای لشکر ۳۱ الحاق کند، پاسخ می‌شنود: «ما اصلاً

دشمن تا ۲۰۰ الی ۱۰۰ متری ما آمده است [پل کانال] من با یک چیز جدید [گردان صاحب‌الزمان ۲] دوباره دارم اینها [دشمن] را به عقب می‌رانم به این بگو تو را به سیدالشهدا بجنب، اگر بجنبی آن‌قدر از عراقی‌ها کشته و اسیر و غنیمت گرفته می‌شود که ان‌شاءالله اسلام رو سفید می‌شود.»^(۵۱)

با فرستادن گردان صاحب‌الزمان ۲ به سمت چپ دژ غربی، جناح چپ تا حدودی تقویت شده است، اما محور راست همچنان با مشکل مواجه است. با عقب‌نشینی نیروهای گردان مسلم ۱ از دژهای ۱ و ۲، نیروهای عراقی به این دژها دست یافته‌اند و این مسئله برای نیروهای تحت امر برادر نوبخت که در دژهای ناس و فلق مستقر می‌باشند، تهدیدی جدی محسوب می‌شود. بنابراین، فرماندهی لشکر، برای جلوگیری از استقرار کامل نیروهای دشمن بر روی دژهای ۱ و ۲ از فرمانده گردان امام حسین^(ع) می‌خواهد بی‌درنگ نیروهای درحال انتقال را به منطقه اعزام و پشت مقطعی‌ها مستقر کند. به برادر عطرچالی می‌گوید که همراه چند تن دیگر به نیروهای دشمن مستقر در آن دژها نزدیک شده و با اجرای آتش بر روی آنها مانع از تکمیل حضورشان در آن خطوط گردد. قربانی همچنین طی تماسی با برادر نوبخت (فرمانده تیپ ۳) ضمن توجیه وی به شرایط موجود، از او می‌خواهد تا رسیدن گردان امام حسین^(ع)، نسبت به جناح چپ کاملاً هوشیاری خود را حفظ کند.^(۵۲)

تبادل آتش پرحجم و سنگین بی‌وقفه ادامه دارد، در ساعت ۲:۰۵ بامداد، برادر غلامپور خبر آمادگی لشکر ۲۷ برای ورود به منطقه را به اطلاع فرمانده لشکر ۲۵ می‌رساند.^(۵۳) سپس برادر قربانی با فرمانده لشکر ۱۰ تماس گرفته از او می‌خواهد هرچه سریع‌تر خود را به غرب کانال ماهی برساند. مرتضی قربانی خطاب به برادر علی فضلی می‌گوید: «اینجا صحرای کربلاست حسینی‌باش باید بیایند آقای فضلی، ... کربلاست اینجا»^(۵۴)

نیروهای خودی در غرب کانال ماهی درحال در آستانه ورود به دومین شب عملیات قرار دارند که یک مشکل اساسی، یعنی عدم الحاق بین دو یگان ۲۵ و ۳۱ در انتهای (سمت چپ) کانال ماهی، در منطقه وجود دارد.

امر وی تا آخر کانال، نیروهای لشکر عاشورا در محل الحاق حاضر نشده و عملاً الحاق انجام نشده است.^(۵۸) اخبار فرمانده گردان صاحب الزمان ۲ اوضاع را حساس‌تر و پیچیده‌تر کرده و باعث نگرانی عمیقی راجع به جناح چپ جبهه غرب کانال ماهی شده است، زیرا در صورت عقب‌نشینی یا تارومار شدن نیروهای حاضر در این محل و پیشروی دشمن تا پل شهادت، تمام جبهه در این منطقه سقوط خواهد کرد و بسیاری از نیروها نیز شهید یا اسیر خواهند شد. از این رو، برادر قربانی، آن تعداد از مسئولان لشکر را که هم‌اکنون در مقر فرماندهی حضور دارند برای سامان‌دادن به اوضاع جناح چپ به آنجا گسیل می‌دارد.^(۵۹)

ساعت ۱۰ صبح، تبادل آتش دشمن و خودی به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته است. تانک‌های دشمن که به‌صورت دشتبان در مقابل دژ کانال ماهی آرایش یافته‌اند، بدون آنکه تحرکی داشته باشند مواضع خودی را زیر آتش مستقیم و کالیبر سنگین دارند. «استقرار تانک‌های دشمن بر روی دژ غربی کانال ماهی [در محل انفصال لشکر ۲۵ و ۳۱] به او امکان مناسبی جهت مسدود ساختن تنها پل ارتباطی غرب کانال و شرق را داده است و کوچک‌ترین حرکت نیروهای خودی را در کنترل و دید و تیر خود دارد و این سبب شده که نیروهای خودی در امر مهمات‌رسانی دچار مشکل شوند.» در چنین شرایطی، عمده فعالیت خودی متمرکز ساختن آتش توپخانه بر روی تانک‌های دشمن است و از آنجا که هماهنگی لازم در اجرای آتش متمرکز وجود ندارد، فرمانده لشکر ۲۵ درصدد است هماهنگی‌های لازم را انجام دهد.^(۶۰)

از دیگر مشکلات موجود که جبهه خودی را در تنگنا قرار داده کمبود شدید مهمات است. دشمن با آتش شدید تنها راه ارتباطی خط مقدم به عقبه را عملاً غیرقابل استفاده ساخته است. حجم آتش دشمن و تعداد تانک‌های در خط آن نیز روبه‌افزایش است. سعید قاسمی مسئول نیروهای در خط لشکر ۲۷

بچه‌های عاشورا را نمی‌بینیم، ما اصلاً نمی‌بینیمشان»^(۶۱) هنوز به‌خوبی مشخص نیست که مشکل اصلی الحاق چیست؟ از طرفی امین شریعتی می‌گوید نیروهایش بر روی دژ غربی کانال در حال پیشروی هستند و از سوی دیگر مرتضی قربانی معتقد است که بر روی دژ دشمن نیروی چندانی ندارد. در صورت صحت این تلقیات، الحاق می‌باید به‌سهولت انجام پذیرد، اما بیش از ۲ ساعت از حضور نیروهای خودی بر روی دژ غربی کانال ماهی می‌گذرد و همچنان مشکل الحاق باقی است.

با روشن‌شدن کامل هوا، تبادل آتش شدت می‌گیرد. به نظر می‌رسد تانک‌های دشمن به حرکت درآمده و اوضاع منطقه را دگرگون کرده‌اند. در همین حال، با رسیدن یکی از گردان‌های لشکر ۲۷، گردان امام حسین^(۶۲) آماده تحویل منطقه عملیاتی خود (دژهای مقطعی ۱ و ۲) به این گردان شده است. گردان امام حسین^(۶۳) پس از تحویل خط باید به دژهای مقطعی ناس و فلق، جایی که گردان مسلم ۲ مستقر است، انتقال یابد تا ضمن تقویت خط آماده ادامه پیشروی در عمق شود.

ساعت ۷ صبح، پاتک دشمن شروع می‌شود. دشمن از یک طرف به‌سمت دژهای مقطعی و از طرف دیگر به‌سوی جناح چپ (حدفاصل لشکر ۲۵ و ۳۱) هجوم می‌آورد. حدود ۶۰ الی ۷۰ تانک دشمن جلوی نیروهای خودی آرایش گرفته و از حدود ۲۰۰ متری با کالیبر سنگین و به‌طور مستقیم مواضع خودی را هدف می‌گیرند.

در همین اثنا، مسئول گردان صاحب الزمان ۲ که وظیفه الحاق با لشکر ۳۱ را دارد به‌طور غیرمنتظره‌ای نزد قربانی می‌آید، حضور وی در این شرایط حساس در مقر فرمانده لشکر حکایت از پیچیدگی و صعوبت ادامه عملیات دارد. وی در توضیح علت حضورش در مقر فرماندهی از تلفات سنگین و نداشتن مهمات خبر داده و تأکید می‌کند باوجود پیشروی نیروهای تحت

باوجود پیگیری‌های مکرر پاسخ مثبتی از قرارگاه نمی‌رسد.

درپی فشار شدید دشمن و افزایش احتمال سقوط خط، ساعت یک بعدازظهر، فرماندهی لشکر ۲۵ واحد مهندسی لشکر را مأمور می‌کند که در محل تقاطع دژ شرقی با پل شهادت خاکریز بزند تا در صورت عقب‌نشینی از غرب کانال ماهی جان‌پناهی در دژ شرقی برای مقاومت وجود داشته باشد.

درحالی‌که قریب به شش ساعت از پاتک سنگین و آتش شدید دشمن می‌گذرد، نیروهای درگیر در خط فقط از مهمات همراه خود استفاده می‌کنند و به دلیل فشار و آتش بی‌امان دشمن موفق به تدارک مهمات برای ادامه این نبرد سهمگین نشده‌اند. به نظر می‌رسد ادامه اوضاع به این منوال نیروهای خودی را مجبور به عقب‌نشینی خواهد کرد. مرتضی قربانی تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا از سقوط خط جلوگیری و سرپل غرب کانال را حفظ کند. وی برای چندمین بار از افراد حاضر در کنار خود می‌خواهد به عقب برگشته و با دست مهمات را به جلو انتقال دهند. با ادامه نبرد توان زرهی بالاتر و برتری آتش دشمن نسبت به نیروهای خودی

درمورد کمبود مهمات به برادر قربانی می‌گوید: «نیروهایش چندین بار اقدام به حمل مهمات به سمت جلو کرده‌اند، اما در هر بار مورد اصابت تیر دشمن واقع شده و دیگر قادر به رساندن مهمات نیستند.» برادر قربانی برای حل مشکل و انتقال مهماتی که در راه باریک عقبه به خط گیر کرده است، می‌کوشد عده‌ای از نیروها را برای انتقال مهمات قبل از انفجار بسیج کند.

هنوز ساعتی از فشار دشمن نگذشته است، که خبر تزلزل در جناح چپ جبهه به فرمانده لشکر می‌رسد، برادر قربانی برای تقویت و حفظ خط به یکی از مسئولان لشکر می‌گوید که نیروهای متفرقه داخل کانال را به اسلحه و مهمات مجهز کند تا در صورت شکسته شدن خط، جلوی پیشروی دشمن گرفته شود. خود وی نیز درخواست آر.پی.جی می‌کند.

در چنین وضعیتی، هدایت دقیق آتش توپخانه و همچنین عملیات هوانیروز می‌تواند نقش بسیار مهمی در توقف یا کاستن از فشار دشمن ایفا کند. مرتضی قربانی تمام تلاش خود را در استفاده صحیح از آتشبارها به کار گرفته، اما درمورد درخواست بالگرد



نیروهای لشکر ۲۵ کربلا در منطقه آب‌گرفتگی عملیات شرق کانال ماهی - عملیات کربلای ۵

چپ، از تلفات سنگین نیروهای خودی حکایت دارد. از جمله فرمانده گروهی از نیروهای لشکر ۲۵ مستقر در جناح چپ به برادر قربانی گزارش می‌دهد: «به غیر از ۱۰ الی ۲۰ نیرو، دیگر هیچ نیرویی از ما در خط باقی نمانده است.» متعاقباً مرتضی قربانی، سعید سلیمانی مسئول طرح و عملیات لشکر ۲۷ را خطاب قرار داده و می‌گوید: «مسئولیت این خط دیگر با شماست.»^(۶۴) به این ترتیب لشکر ۲۵ عملاً در محور چپ (سمت چپ پل کانال ماهی) دیگر خط پدافندی ندارد و نیروهایش در محور راست (سمت راست پل کانال ماهی) مشغول پدافند هستند.

با فرارسیدن شب، فشار پاتک دشمن بر نیروهای خودی همچنان ادامه می‌یابد، اما از میزان فشار و تحرکات عراق کاسته می‌شود و در نتیجه نیروهای خودی فرصت می‌یابند تا پس از سپری کردن یک روز سراسر آتش و درگیری، ابتکار عمل را به دست گیرند. فرماندهان تدابیر لازم را برای ادامه عملیات اندیشیده و تصمیمات لازم را اتخاذ می‌کنند. طبق گفت‌وگوهایی که صبح امروز بین برادران علی فضلی (فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا) سعید سلیمانی (مسئول طرح و عملیات لشکر ۲۷) و مرتضی قربانی (فرمانده لشکر ۲۵) انجام می‌گیرد، ادامه مأموریت محور کانال ماهی، پیشروی به سمت جنوب تا رسیدن به دژ فجر* تعیین می‌شود. این محدوده عملیاتی که بین چهار یگان ۴۱، ۲۵، ۲۷ و ۱۰ تقسیم خط حد گردیده، حدود ۷ کیلومتر مربع را شامل می‌شود که جناح راست آن را کانال زوجی (تا پل‌های حسن و حسین**) تشکیل می‌دهد و جناح چپ آن باید با لشکر ۳۱ عاشورا در حوالی نوک کانال ماهی الحاق کند. در این میان، مأموریت لشکر ۲۵، پیشروی تا دژ فجر و تصرف پل‌های حسن و حسین است.

* دژی که از کیلومتر چهار کانال زوجی شروع شده و به نوک کانال متصل است.
** مقصود از پل‌های حسن و حسین دو پلی است که نزدیک به یکدیگر بر روی کانال زوجی واقع شده است.

هر لحظه محسوس‌تر می‌شود. برادر نیک‌روش راوی لشکر ۲۵ کربلا، در تشریح وضعیت دشمن و خودی در این لحظات نوشته است: «یک طرف ادوات زرهی و جنگ‌افزارهای سنگین که با آتش پر حجم و دقیق توپخانه حمایت می‌شوند و در سمت دیگر نیروهایی با سلاح‌های سبک و نبود مهمات، اما با دلی سرشار از ایمان و محبت به خدا و چهره‌های معصومی که تنها برای رضای حق و زیارت مرقد سالار شهیدان حسین بن علی علیه‌السلام آمده‌اند و در این راه از عده و عده فراوان دشمن و از کمبود امکانات خود نمی‌هراسند.»^(۶۱)

تانک‌ها و تعدادی از نیروهای پیاده دشمن به دژ جنوبی کانال ماهی چسبیده و شروع به تیراندازی به طرف نیروهای خودی می‌کنند. رزمندگان کاملاً در محاصره قرار گرفته‌اند، در چنین وضعیتی فرمانده لشکر ۲۵ که خود در کانون درگیری‌ها حضور دارد، در همان حال که تمام تلاش خود را به کار برده و مکرر درخواست آتش توپخانه می‌کند، قرآنی به دست گرفته و پس از خواندن آیاتی شروع به نوشتن وصیتنامه می‌کند.^(۶۲)

فرماندهان یگان‌های ۲۵ و ۴۱ که تلاش عمده خود را به حفظ خطوط پدافندی و سرپل معطوف ساخته‌اند، هم‌زمان تدابیر لازم را جهت ادامه پیشروی به عمق اندیشیده و در صدد انتقال نیروی عمل‌کننده به جلو و توجیه فرماندهان آنها نسبت به زمین منطقه و طرح مانور می‌باشند.^(۶۳)

با نزدیک شدن به زمان تاریکی هوا، امیدها برای حفظ خط بیشتر می‌شود. با وجود این، فشار دشمن بر رزمندگان حاضر در خط فزونی گرفته و گزارش‌های رسیده از فرماندهان نیروهای عمل‌کننده در جناح

در آخرین دقایق روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۹ و بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۲۰، رزمندگان در فاصله یک کیلومتری پل کانال ماهی مستقرند. این خطر وجود دارد که با اندک پیشروی دشمن، سرپل کانال ماهی از دست برود و عقبه نیروهای مستقر در سمت راست و جلو مسدود گردد.

نوبخت واگذار کرده و خود بیشتر به پیگیری اقدامات لازم جهت مهمات رسانی و هماهنگی فعالیت‌های مهندسی می‌پردازد. توجه نبودن به وضعیت منطقه برای گردان‌های دو لشکر ۱۰ و ۲۷ مشکلاتی ایجاد می‌کند، اما واحدهای پیاده لشکر ۲۵ با اطمینان بیشتری به سوی اهداف تعیین شده گام برمی‌دارند؛^(۶۸) در مجموع پیشروی نیروها در شب سوم عملیات با موفقیت ادامه پیدا می‌کند. برادر محسن رضایی هدایت کلی عملیات را به عهده گرفته است و رأساً - حتی بدون رعایت محدوده قرارگاه‌ها -

با یگان‌ها تماس می‌گیرد.^(۶۹) وی ساعت ۲۲:۴۵، در تماس با برادر غلامپور ضمن استفسار از وضعیت یگان‌ها، تأکید می‌کند: «به این عباس [مرتضی قربانی] بگویید که امشب مثل حضرت عباس باید میدان‌داری کنه‌ها! این خط رضایت کم است، بروند بالاتر». برادر قربانی که این گفت‌وگو را شنیده است پس از چند ثانیه می‌گوید: «این لباس‌های غواصی را

بیاورید می‌خواهم بروم ابوالخصیب».^(۷۰)

در ادامه پیشروی به سوی اهداف تعیین شده، برادر قربانی با اینکه عمل در ۱۱۵۰ متر از کانال زوجی به عهده لشکر ۴۱ ثارالله است، گردان‌های خود را جهت تصرف پل دوم و سوم کانال زوجی به میدان نبرد می‌فرستد. وی سپس در تماسی با قرارگاه خواستار اعزام یگان مهندسی به خط می‌شود که برادر غلامپور نیز موافقت می‌کند.^(۷۱)

ساعت ۱:۳۷ بامداد را نشان می‌دهد، اخبار رسیده از یگان‌ها و شنود، حاکی از موفقیت نیروهای خودی

در آستانه سومین شب عملیات، یگان‌ها برای کسب آمادگی لازم جهت اجرای عملیات به تکاپو می‌افتند. لشکر ۲۵ برای اجرای مأموریت محوله سه گردان در نظر می‌گیرد: ۱. گردان امام حسین^(ع) یک (که در خط مستقر است)؛ ۲. گردان امام حسین^(ع) دو؛ ۳. گردان موسی بن جعفر^(ع) یک که در دژ شرقی کانال ماهی و دژ اسکله مستقر هستند.^(۷۲)

برخی فرماندهان از جمله برادر قاسم سلیمانی به دلیل تحمل تلفات فراوان در نبرد دو روزه و برادر مهری معاون اطلاعات لشکر ۲۵ با بیان اینکه در حال حاضر اساسی‌ترین کار مسئله الحاق است، با پیشروی در عمق خاک عراق مخالف هستند، اما در نهایت با استدلالات فرمانده لشکر ۲۵ اجرای عملیات پیشروی در عمق قطعی می‌شود.^(۷۳)

سومین شب عملیات

در سومین شب از عملیات، لشکر ۲۵ کربلا که در نبرد ۴۸ ساعت گذشته تقریباً نیمی از توان خود را مصرف کرده است با مابقی توان خود عملیات را ادامه می‌دهد. به این ترتیب، نیروهای تیپ ۳ از منطقه عملیات خارج شده و به تدریج نیروهای تیپ ۴ جایگزین آنها می‌شوند. در ادامه عملیات قرار است لشکر ۲۵ توسط سه گردان (امام حسین^(ع) ۱ و ۲ و امام موسی بن جعفر ۱) پس از عبور از نیروهای لشکر ۴۱ - که در حاشیه کانال زوجی تا یک کیلومتر پیشروی می‌کند - از حاشیه کانال زوجی به پیشروی ادامه داده و خود را به پل‌های ۲ و ۳ برساند و پس از گذشتن از آن در پشت کانال زوجی سرپل بگیرد. همچنین این نیروها می‌بایست در پشت دژ فجر با لشکر ۲۷ الحاق برقرار کنند.^(۷۴)

برادر قربانی، ساعت ۲۱:۳۰، دستور حرکت نیروها را صادر می‌کند و متعاقباً از قرارگاه می‌خواهد آتش توپخانه را روی پل‌های ۲ و ۳ تمرکز دهند. فرمانده لشکر ۲۵، هدایت این عملیات را به برادر

نیروهای عراقی تعداد زیادی تانک وارد منطقه کرده‌اند و از برتری نظامی فوق‌العاده‌ای برخوردارند، این در حالی است که نیروهای خودی نه تنها فاقد تانک و نفرات بسیار هستند، از لحاظ مهمات سلاح‌های سبک نیز به شدت کمبود دارند

کمبود نیرو و روبه‌رو هستند و لذا لازم است که گردان موسی بن جعفر نیز در عملیات به‌کارگیری شود.» برادر قربانی با این درخواست موافقت کرده و خواستار ورود گردان مذکور به محل درگیری می‌شود.^(۷۳)

با آنکه اهداف موردنظر، تصرف شده و پیشروی موفقیت‌آمیز بوده است، الحاق با لشکر ۲۷ هنوز برقرار نشده است. مرتضی قربانی در تماس با قرارگاه کربلا این مسئله را به اطلاع برادر غلامپور می‌رساند، ساعتی پیش نیز برادر کوثری فرمانده لشکر ۲۷، در تماس با قرارگاه از عدم الحاق اظهار نگرانی کرده بود.^(۷۴) بعد از تماس برادر قربانی با فرمانده لشکر ۲۷ مشخص می‌شود که نیروهای این لشکر تا دژ فجر پیشروی کرده بودند، اما به دلیل رؤیت نکردن نیروهای لشکر ۲۵ به عقب بازگشته‌اند. سرانجام با پیشروی مجدد نیروهای لشکر ۲۷ الحاق در ساعت ۵:۳۰ صبح برقرار می‌شود. مرتضی قربانی ضمن اعلام خبر الحاق به قرارگاه، اضافه می‌کند: «ما الان از پل‌ها عبور کرده‌ایم. [لشکر] حضرت رسول را فشار بگذارید تا آنجا را نگه دارد.» خبر الحاق خبر مسرت‌بخشی برای نیروهاست. راوی لشکر ۲۵ در توصیف این وضعیت نوشته است:

و شکست نفرات دشمن است. در این لحظه برادر کوثری پشت بی‌سیم از برادر غلامپور می‌پرسد: «این مرتضی راه افتاده که بیاید به‌طرف پایین؟» غلامپور پاسخ می‌دهد: «بله، بله. راه افتاده دارد می‌آید. بچه‌ها طرف جزیره بوارین را دارند می‌روند داخلش تا دشمن را خفه کنند.» برادر غلامپور سپس با قربانی تماس گرفته و می‌گوید: «با بچه‌های سمت چپ (لشکر ۲۷) دست دادید؟» برادر قربانی پاسخ می‌دهد: «این مسئله‌ای نیست. شما به قاسم سلیمانی بگویید که یک دسته‌ای را بفرستد آن طرف کانال زوجی، توی زمین دشمن.» برادر غلامپور: «ما به کاینی می‌گوییم که بیاید ان‌شاءالله» برادر قربانی: «اگر ما آن طرف یک سرپل از دشمن داشته باشیم راحت می‌توانیم دشمن را معطل کنیم و کارهایمان را انجام بدهیم.»^(۷۵)

نیم‌ساعت بعد، درحالی‌که نیروهای لشکر ۲۵ به اهداف خود رسیده‌اند، دشمن به شدت مواضع خودی را زیر آتش می‌گیرد. برادر عمرانی که در منطقه درگیری حضور دارد در تماس با فرماندهی لشکر درمورد وضعیت نیروها در خط مقدم می‌گوید: «پل‌های ۲ و ۳ را تصرف کرده‌اند و هم‌اکنون با



مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا و عبدالعلی عمرانی فرمانده تیپ یک لشکر ۲۵ کربلا، در سنگر هدایت عملیات در منطقه عملیاتی کربلای ۵.

تانک‌های مذکور با استفاده از روشنایی هوا از منطقه آزادشده فرار کرده و در همین حین، خط خودی را از پشت مورد تهدید قرار می‌دهند. به این ترتیب نه تنها استفاده از تانک‌های محاصره شده در عملیات شب گذشته، منتفی می‌شود، بلکه مشکلی به مشکلات نیروهای خودی از جمله کمبود شدید مهمات، افزوده می‌گردد.

علاوه بر این، تانک‌های دشمن از حدفصل لشکر ۲۵ و لشکر ۲۷ (بریدگی دژ) و همچنین از جناح چپ لشکر ۲۷ نفوذ کرده و ضمن ممانعت از هرگونه تردد خودروی خودی به جلو، از پشت نیروهای خودی را زیر آتش قرار می‌دهند.^(۷۶)

در چنین وضعیتی و درحالی که بالگردهای دشمن نیز به سهولت در منطقه گشت شناسایی انجام می‌دهند و به دلیل دسترسی نداشتن نیروهای خودی به سلاح سنگین، بی آنکه تهدیدی جدی متوجه آنها باشد، آخرین اطلاعات را به ارتش عراق مخابره می‌کنند، رزمندگان از گوشه کانال زوجی به تدریج به عقب می‌آیند. از این رو، ترتیبی اتخاذ می‌شود تا نیروها پشت دژهای مقطعی ناس و فلق را پوشش دهند. تا ساعت ۱۲ ظهر، کلیه نیروهای لشکر ۲۵ از دژ فجر عقب‌نشینی کرده و با دادن تعداد فراوانی شهید و مجروح به دژهای مقطعی ناس و فلق - همان خط پدافندی قبلی - باز می‌گردند. دشمن پس از بازپس‌گیری دژ فجر در طول روز، دیگر اقدام به پاتک نمی‌کند و فقط به ریختن آتش سنگین ادوات و توپخانه و شلیک گلوله‌های تانک از فاصله نسبتاً زیاد اکتفا می‌کند. در مقابل نیروهای خودی نیز به اجرای آتش توپخانه و ادوات می‌پردازند.^(۷۷)

چهارمین شب عملیات

لشکر ۲۵ کربلا در چهارمین شب نیز عملیات دیگری در عمق انجام می‌دهد. در این عملیات با توجه به درگیری و تحمل تلفات فراوان دو تیپ ۳ و ۴

«با شنیدن خبر الحاق شور و شعف عجیبی در نیروها پدید می‌آید و علائم شادی پس از دو روز مقاومت و ایستادگی و تحمل رنج و سختی در چهره‌ها نمایان می‌شود.»^(۷۵)

نیروهای پیاده لشکر ۲۵ تا ساعت ۸ صبح با موفقیت کامل به اهداف تعیین شده دست یافتند و حتی در سمت راست کانال زوجی نیز سرپل گرفته و از سمت راست (در حاشیه کانال زوجی) با لشکر ۴۱ و از سمت چپ (در پشت دژ فجر) با لشکر ۲۷ الحاق کردند، با وجود این، خط پدافندی جدید با مشکلات زیادی روبه‌رو است: دژ فجر که در پیشانی عملیات قرار دارد و نیروهای سه یگان ۲۵، ۲۷ و ۱۰ باید در پشت آن به پدافند مشغول شوند، چندان قابل استفاده نیست؛ برطرف کردن ضعف استحکامات و ترمیم بریدگی‌های دژ به عملیات مهندسی گسترده‌ای نیاز دارد، درحالی که دستگاه‌های مهندسی خودی در بین راه منهدم یا غیرقابل استفاده شده‌اند و حتی یک دستگاه مهندسی قابل استفاده نیز به خط نرسیده است. در شرایطی که امکان هرگونه فعالیت مهندسی برای ایجاد استحکامات پدافندی منتفی شده است، دشمن در تدارک اجرای پاتک سنگین برآمده و تانک‌هایش را آرایش می‌دهد. نیروهای خودی نیز با وجود نامناسب بودن خط پدافندی جهت مقابله با دشمن آرایش می‌گیرند. پاتک دشمن از ساعت ۹ صبح آغاز شده و تانک‌ها دژ فجر را زیر آتش سنگین خود قرار می‌دهند. تسلط آتش دشمن بر منطقه آزادشده به حدی است که حرکت هر جنبنده‌ای با مشکل مواجه می‌شود. از آنجا که سهراهی شهادت (سهراهی پل) زیر آتش قرار دارد، مهمات کافی به نیروهای خودی نمی‌رسد. از سوی دیگر در گیرودار تبادل آتش خودی و دشمن - یا به عبارت بهتر جدال کلاشینکف با تانک - به یکباره تانک‌های سالم به جای مانده در منطقه آزادشده شروع به شلیک به خط خودی می‌کنند. ماجرا از این قرار است که به دلیل عدم پاک‌سازی به موقع، خدمه

تلفات زیادی به آن وارد می‌آورد، ضمن اینکه در میدان نبرد نیز دشمن با حجم و شدت بسیار بالا مواضع نیروهای خودی را زیر آتش گرفته است. در این شرایط نیروهای گردان امام محمدباقر^(ع) ۱ با وجود فاصله اندک (حدوداً ۱۰۰ متر) با پل دوم، توان لازم برای پیشروی را از دست داده و زیر فشار دشمن مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند. گردان امام محمدباقر^(ع) ۲ نیز قبل از آنکه موفق به انجام اقدام مؤثری شود، بر اثر آتش دشمن که در بین راه بر روی نیروهای این گردان ریخته می‌شد، به‌کلی توان خود را از دست می‌دهد.^(۷۸)

پایان روند تهاجمی عملیات در غرب کانال ماهی

در چهارمین روز از عملیات کربلای ۵ (۱۳۶۵/۱۰/۲۲) و پس از آنکه چهارمین تلاش یگان‌های مستقر در غرب کانال ماهی برای پیشروی به عمق بی‌اثر می‌ماند، برادر غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا، در مقر لشکر ۲۵ حضور می‌یابد و جلسه‌ای با شرکت فرماندهان لشکرهای ۲۵، ۲۷، ۴۱، ۱۰ و تیپ ۴۸ برای بررسی راهکارهای ادامه عملیات برگزار می‌گردد. در این جلسه همه فرماندهان متفق‌القول، ادامه عملیات در عمق خاک دشمن و الحاق یگان‌ها را منتفی می‌دانند. درنهایت، از میان طرح‌های پیشنهادی، طرح برادر قربانی - که وی نام "پدافند متحرک" بر آن نهاده بود - به تصویب می‌رسد. براساس این طرح، «هر یگان موظف بود طی شب‌های متوالی به تدریج (شبی ۲۰۰ متر) پیشروی کرده و هر شب خاکریز را ۳۰۰ - ۲۰۰ متر جلو ببرند» این طرح با وجود اقبال عمومی در جلسه مذکور، هیچ‌گاه به مرحله عمل نمی‌رسد و نهایتاً همان دژهای مقطعی (واقع در ۳۰۰ - ۲۰۰ متری کانال ماهی) به‌عنوان خط پدافندی آن جبهه تثبیت می‌شود.^(۷۹)

روزهای جاری، فرماندهی لشکر، تیپ ۲ را مأمور ادامه عملیات می‌کند. این تیپ که نسبت به دو تیپ مذکور آشنایی کمتری نسبت به زمین عملیات داشت، بعدازظهر روز یکشنبه به غرب کانال ماهی منتقل می‌شود تا آشنایی نسبی به زمین منطقه پیدا کند.

پس از تصمیم به اجرای عملیات در شب چهارم، مقرر می‌شود ابتدا گردان موسی بن جعفر^(ع) از تیپ ۴ - که نسبت به گردان‌های دیگر توان بیشتری دارد و به دلیل اجرای عملیات در شب گذشته از عوارض زمین منطقه و آرایش دشمن شناخت نسبی پیدا کرده است - به همراه گردان محمدباقر^(ع)

۱ از تیپ ۲ وارد عمل شوند و از سمت راهکار شب گذشته (حاشیه کانال زوجی) به سمت دشمن بروند و دژ فجر و پل‌های ۲ و ۳ را تصرف کنند. گردان امام محمدباقر^(ع) ۲ نیز موظف می‌شود به‌عنوان پشتیبان در شرق کانال ماهی مستقر گردد.

از همان ابتدای حرکت به سمت اهداف تعیین‌شده،

مشکلاتی برای نیروهای عمل‌کننده به وجود می‌آید؛ درحالی‌که گردان امام محمدباقر^(ع) ۱ حرکت خود را آغاز کرده است، مسئولان گردان امام موسی بن جعفر^(ع) اعلام می‌کنند برای اجرای عملیات آمادگی ندارند. تلاش برای جایگزینی گردان امام محمدباقر نیز با شهادت معاون تیپ ۲ - که درحال بازگشت به عقب برای هماهنگی جهت انتقال نیروهای گردان مذکور بود - عملاً با مشکل روبه‌رو می‌شود. این گردان در راه انتقال به خط با مشکل مواجه می‌شود و آتش سنگین دشمن

محسن رضایی فرمانده کل سپاه،
در تماس با برادر قربانی از وی
تشکر کرده، می‌گوید: «الحمدلله
ما به وجود برادرانی مثل شما
افتخار می‌کنیم و امام هم قطعاً
خوشحال می‌شود که سربازان
وفاداری مثل شما دارد»

به کارگیری دوباره لشکر ۲۵ در امر الحاق در نوک کانال ماهی

پس از چهار روز اقامت و تلاش لشکر ۲۵ در غرب کانال ماهی، سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۳، برادر قربانی برای گفت‌وگو درمورد ادامه مأموریت لشکر تحت امر خود در جلسه‌ای در قرارگاه کربلا شرکت می‌کند. در این جلسه لشکر ۲۵ مأموریت می‌یابد تا با همکاری لشکر ۲۷ منطقه نوک کانال ماهی را تصرف و با لشکر ۳۱ الحاق کند.

طرح مانور جدید برای ادامه عملیات

براساس طرح مانور جدید، مقرر می‌گردد لشکر ۲۵ در حدفصل دژهای مقطعی و جاده آسفالت فتح (که در ۱۰ متری دژ غربی کانال به موازات دژ کشیده شده است) به سمت چپ پیشروی و در گوشه کانال ماهی با لشکر ۳۱ الحاق برقرار کند. مسئولیت تأمین جاده و پاک‌سازی حدفصل جاده و دژ غربی کانال نیز به لشکر ۲۷ واگذار می‌شود.

برای اجرای مأموریت محوله به لشکر ۲۵، سه گردان در نظر گرفته می‌شود: گردان امام حسن از تیپ ۴۸ فتح و دو گردان دیگر (حمزه و ویژه شهدا) از تیپ ۲ لشکر ۲۵. براساس طرح مانور، گردان امام حسن^(۷) می‌باید سمت راست جاده فتح را پاک‌سازی و به موازات آن پیشروی کند. گردان حمزه^(۸) نیز باید خود را به نقطه الحاق رسانده با دشمن درگیر شود، گردان ویژه شهدا نیز به عنوان احتیاط در نظر گرفته می‌شود.^(۸۰)

عملیات در ساعت ۲۲:۰۰ چهارشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲۴ آغاز می‌گردد. هرچند برای این عملیات تمهیدات ویژه‌ای از جمله ۱۰ دقیقه آتش تهیه و عدم استفاده از بی‌سیم تا قبل از شروع عملیات، اندیشیده می‌شود، اما برخلاف انتظار، نیروهای خودی از همان ابتدا با عکس‌العمل دشمن روبه‌رو می‌شوند. دشمن که گویا از عملیات خودی مطلع شده است به محض رهایی

نیروها و اجرای آتش خودی، اقدام به اجرای آتش فوق‌العاده سنگین بر روی نیروهای در خط و نیز عقبه می‌کند و عملاً ابتکار عمل را در دست می‌گیرد. درمورد شدت آتش دشمن در این عملیات مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ می‌گوید: «من در طول تاریخ جنگ چنین آتشی ندیدم»^(۸۱) شدت تلفات وارده بر نیروهای خودی بر اثر آتش سنگین دشمن قبل از شروع درگیری اساساً توان انجام عملیات را از رزمندگان سلب می‌کند. گردان امام حسن^(۷) از تیپ ۴۸، که فرمانده خود را در همان لحظات نخست

از دست داده، در تماس‌های مکرر با فرماندهی لشکر اعلام می‌کند: «نیروهایش تارومار شدند و توان عملیات ندارند.» گردان‌های عمل‌کننده لشکر ۲۷ نیز که قبل از اجرای آتش سنگین دشمن موفق به انتقال نیروهای خود به غرب کانال ماهی نشده‌اند، با شروع آتش دشمن از انجام این اقدام باز می‌مانند. در این میان، نبود سنگر مناسب نیز مشکل دیگری است که ضمن کاستن از روحیه نیروها، آنان را در

مقابله با دشمن به شدت آسیب‌پذیر ساخته است. در چنین شرایطی، باوجود تمایل و تصمیم فرمانده لشکر ۲۵ برای اجرای عملیات، عملیات متفی و ۲۴ ساعت به تعویق می‌افتد.

پس از تعویق زمان عملیات، فرماندهان تلاش خود را برای کسب آمادگی جهت اجرای عملیات در شب ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ به کار می‌گیرند. عمده‌ترین توان فرماندهی لشکر ۲۵ صرف تدارک نیرو و جبران کمبودهای گردان‌های عمل‌کننده می‌شود. اما شدت تلفات و ضعف روحیه به حدی است که انجام این

ساعت ۷ صبح، پاتک دشمن شروع شد. دشمن از یک طرف به سمت دژهای مقطعی و از طرف دیگر به سوی جناح چپ (حدفصل لشکر ۲۵ و ۳۱) هجوم آورد.

این بار وجود آب گرفتگی در انتهای دژ ۳ باعث می شود نیروهایی که به نقطه رهایی رسیده بودند، نتوانند به سمت نقطه درگیری حرکت کنند. نیروها می کوشند راهی برای حل این مشکل بیابند. هم زمان مرتضی قربانی که همراه کوثری فرمانده لشکر ۲۷، در یک سنگر مشترک در میان دژ غربی کانال با فاصله اندکی از محل درگیری حضور دارد، اصرار می ورزد هر طور شده نیروها حرکت خود را آغاز کنند.^(۸۵)

از سوی دیگر طبق گزارش شنود، فرمانده عراقی در گزارشی به رده بالاتر از نفوذ نیروهای ایرانی به طرف تیپ ۳ نیروهای مخصوص در دریاچه ماهی خبر داده و تقاضای تدارک یک یگان را کرده است تا در صورت نیاز از آن استفاده شود.^(۸۶)

قربانی، پس از آنکه نمی تواند فرمانده لشکر ۲۷ را قانع سازد تا به نیروهای خود (گردان عمار) که در رده جلو مستقرند، دستور حرکت دهد، به فرمانده گردان حمزه (از گردان های لشکر ۲۵) دستور می دهد با عبور از گردان عمار، حرکت را آغاز کنند.

برادر ناناکناری فرمانده گردان حمزه، در ابتدا عقیده دارد عبور از آب گرفتگی امکان پذیر است و نیروهای گردان عمار بیخود تعلل می ورزند، اما پس از اقدام به عبور متوجه صعوبت کار می گردد و عملاً نمی تواند نیروها را حرکت دهد. در این حال فرماندهان به این نتیجه می رسند که انجام دادن شناسایی لازم و یافتن راهکاری مناسب جهت عبور از آب گرفتگی برای اجرای عملیات ضروری است. در پی کوشش های انجام شده، محل شناسایی و راهی برای عبور نیروها مشخص می شود. به این ترتیب نیروهای گردان عمار از لشکر ۲۷ ساعت ۱:۳۰ بامداد اعلام می کنند که درحال عبور از آب گرفتگی هستند.^(۸۷) با وجود این، برادر قربانی در تماس با رده های بالاتر از جمله برادران شمشخانی و غلامپور چنین وانمود می کند که نیروهای لشکر ۲۷ متوقف شده و «این نیروهای لشکر ۲۵ هستند که درحال پیشروی می باشند.» این در حالی است که

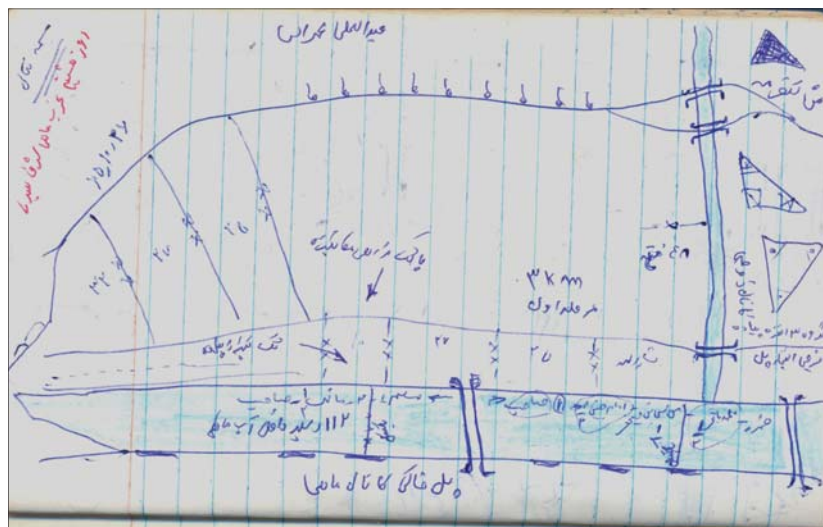
امر با مشکل جدی روبه روست. در میان گردان هایی که باید در عملیات شرکت کنند، گردان امام حسن^(ع) از تیپ ۴۸، اساساً اعلام عدم آمادگی می کند. روحیه نیروهای گردان شهداء لشکر ۲۵ نیز به شدت تضعیف شده است. گردان امام محمدباقر^(ع) نیز وضعیتی مشابه گردان شهدا دارد. سرانجام مقرر می شود گردان حمزه و گردان شهدا در عملیات شرکت کنند.^(۸۲)

لشکر ۲۷ نیز که باید در کنار لشکر ۲۵ وارد عمل بشود از نظر نیرو به شدت دچار کمبود شده و فرمانده این لشکر تنها توانسته است از تلفیق دو گردان، یک گردان نیرو آن هم به استعداد ۲۰۰ الی ۲۵۰ نفر جمع آوری کند.^(۸۳)

به رغم کمبود شدید نیرو برای اجرای عملیات، پس از تماس فرماندهی لشکر ۲۵ با قرارگاه کربلا و متعاقباً کسب تکلیف فرمانده قرارگاه از فرماندهی سپاه مقرر می شود عملیات با همین توان محدود انجام شود. تأکید فرماندهی سپاه بر اجرای تمام عملیات از فلسفی که در عملیات شب گذشته برای لشکر ۲۷ تعیین شده بود و نیز کمبود نیرو موجب می گردد، در طرح مانور تغییراتی به وجود آید. براین اساس، مقرر می شود ابتدا لشکر ۲۷ حضرت رسول، وارد عمل شده تا حد توان پیشروی کند، سپس گردان حمزه از لشکر ۲۵ که هم زمان پشت سر نیروهای لشکر ۲۷ درحال حرکت است عملیات را ادامه داده، تا انتهای کانال ماهی پیشروی کند. گردان ویژه شهدا نیز با حرکت به دنبال گردان حمزه در ادامه پیشروی و پدافند به این گردان یاری رساند. از سمت زمین پنج ضلعی هم لشکر ۳۱ عاشورا وارد عمل شده و تا رسیدن به نقطه الحاق پیشروی کند.^(۸۴)

شب ششم عملیات

در طرح ریزی مانور زمان آغاز عملیات، ساعت ۲۴:۰۰ شب ۱۳۶۵/۱۰/۲۵، تعیین می شود، اما بار دیگر بروز مشکلات شروع عملیات را با دشواری روبه رو می کند.



کالک دست نویس، عبدالعلی، عمران، فرمانده تپ یک لشکر ۲۵ کر بلا در، عملیات کر بلا، ۵

به سمت چپ بکشاند و از روی جاده فتح پیشروی کند، اما برادر نانو اکناری وجود تانک‌های دشمن را مانع پیشروی اعلام می‌کند.^(۸۹)

آتش بی امان تیربارها و تیر تانک‌های دشمن نیروهای لشکر ۲۷ و رزمندگان لشکر ۲۵ را در تنگنا و فشاری غیرقابل توصیف قرار داده است. به گونه‌ای که هیچ‌کدام موفق به رهایی از آتش دشمن و انجام درگیری از نزدیک نمی‌شوند. اوضاع در جناح چپ (دژ غربی کانال) نیز آشفته است و پیشروی ناکام می‌ماند. نیروهای لشکر ۲۷ در این محور قبل از اقدام به هر کاری بر اثر آتش توپخانه و ادوات، منهدم شده و از پیشروی بازمانده‌اند.

گردان ویژه شهدا نیز ساعت ۳:۱۵ از روی جاده فتح راه می‌افتد. فرمانده لشکر ۲۵ قصد دارد بین این گردان و گردان حمزه الحاق برقرار کرده و سپس با تمام قوا به پیشروی از روی جاده فتح اقدام نماید. از این رو، از گردان حمزه می‌خواهد هرچه سریع‌تر خود را روی جاده بکشانند تا با پشتیبانی گردان ویژه اقدام به پیشروی کنند. برادر قربانی در ادامه، توجه برادر ناناکناری فرمانده گردان حمزه را به دژ غربی کانال

برادر کوثری دائم فریاد می‌زند: «آقا مرتضی بچه‌های ما رد کرد، رفتند جلو»^(۸)

به هر تقدیر، ساعت ۲۰:۳۰ با مداد ۱۳۶۵/۱۰/۲۶، نیروهای لشکر ۲۷ با دشمن درگیر می‌شوند. با گذشت نیم‌ساعت از شروع درگیری، نیروهای این لشکر موفق به پیشروی نشده و تانک‌های دشمن نورافکن‌های خود را روشن و دقیقاً بر روی راهکار نیروهای خودی اجرای آتش می‌کنند به‌طوری‌که نیروهای لشکر ۲۷ زمین‌گیر می‌شوند.

برادر قربانی در اعلام وضعیت به قرارگاه می‌گوید:
«این رفقایمان بله، ما هم گفتیم مأموریتشان را بچه‌های
ما انجام دهند.» وی که حتی عبور از آب‌گرفتگی را
کار لشکر ۲۵ اعلام کرده است، می‌افزاید: «آن مانعی که
اول سر راه بود را حل کردیم باز دوباره یک چیز دیگر
رسیده‌اند که این هم مسئله‌دار کرده است قضیه را.»

برادر کوثری که از این وضعیت به شدت ناراحت است، دائم به یزدی (فرمانده گردان عمار) دستور پیشروی می‌دهد، اما نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. برادر قربانی نیز ضمن تماس با فرمانده گردان حمزه از او می‌خواهد که خود را از پشت نیروهای لشکر ۲۷

معطوف می‌سازد و می‌گوید: «برو چپ و بیا بالا روی آن دژ [دژ غربی کانال] فرمانده گردان حمزه پاسخ می‌دهد: «روی دژ ما را می‌زند». مرتضی قربانی برای اینکه برادر نانوakناری جهت انجام این اقدام مصمم شود تأکید می‌کند که حتماً برای پشتیبانی او تانک خواهد فرستاد. اما به‌رغم پیگیری‌های مکرر وی، هیچ تانک خودی موفق به عبور از خط لجمن و ورود به منطقه درگیری نمی‌شود.^(۹۰)

نیروهای خودی از هر دو جناح راست و چپ در معرض تهدید و تحت فشار قرار دارند؛ فقط در جناح راست کمی پیشروی حاصل شده است و نیروها تا انتهای دژ مقطعی ۳ پیش می‌روند، اما به‌دلیل عدم پیشروی در جناح چپ، جناح راست نیز مورد تهدید قرار می‌گیرد.

مرتضی قربانی در تماس با قرارگاه چنین اعلام وضعیت می‌کند: «ما تا پیچ جاده که مقطعی‌های [مقطعی ۴] را قطع می‌کند رفته‌ایم. منتهی این ... [لشکر ۲۷] چیز شدند. ما خیلی توانمان را تا اینجا کشانده‌ایم تانک‌هایش هم نمی‌آیند، داغونمان کردند». بدین ترتیب از فرماندهی قرارگاه کربلا می‌خواهد لشکر ۲۷ را برای پیشروی تحت فشار قرار دهد.^(۹۱) مرتضی قربانی درحالی از لشکر ۲۷ انتقاد کرده و نیروهای در خط این لشکر را متهم به کم‌کاری می‌کند که گردان عمار با تمام قوا مشغول جنگ بوده و یک مقطعی را هم تصرف کرده است.

زمان به‌سرعت سپری شده و درحالی‌که تا روشنایی هوا زمان زیادی باقی نمانده است، مرتضی قربانی می‌کوشد تا از گردان ویژه شهدا به‌عنوان برگ برنده استفاده کند. به همین منظور از فرمانده این گردان می‌خواهد به‌سرعت از روی جاده فتح پیشروی کرده، ضمن آنکه مراقب جناح چپ است، با دشمن درگیر شود و پس از انهدام دشمن با لشکر ۳۲ انصار الحاق کند. ساعت ۵ بامداد، «گردان ویژه شهدا هنوز نتوانسته خود را به گردان حمزه برساند و نیروهای گردان حمزه نیز نه توانسته‌اند از روی جاده پیشروی کنند و نه

توانسته‌اند به‌سمت چپ دژ غربی بروند.» فرمانده لشکر ۲۵، مکرر از فرمانده گردان حمزه می‌خواهد «خود را به‌سمت چپ و جلو باز کند»، اما برادر نانوakناری پاسخ می‌دهد: «ما نمی‌توانیم برویم. عراقی‌ها هم روی دژ هستند و هم روی جاده». درحالی‌که گردان حمزه رفتن به‌سمت چپ (روی دژ غربی) را عملی نمی‌داند، مرتضی قربانی به آنها می‌گوید کمی عقب آمده و بعد به‌سمت چپ بروند.

سرانجام ساعت ۵:۰۵ دقیقه، گردان حمزه و گردان ویژه روی مقطعی سوم باهم الحاق می‌کنند. در این لحظه فرمانده لشکر ۲۵ از گردان حمزه می‌خواهد در همان‌جا مشغول پدافند شوند. اما نانوakناری پاسخ می‌دهد: «ما کسی را نداریم که بماند. ما از جلو و جناحین [مورد] تهدید هستیم»، مرتضی قربانی تأکید می‌کند: «شما باید همان‌جا بمانید و آنجا را نگه دارید». باوجود اصرار برادر قربانی به پدافند در منطقه مذکور، برادر نانوakناری که گردان تحت امر وی نیرو و توان انجام این کار را ندارد از برادر قربانی می‌خواهد این وظیفه به گردان ویژه محول شود، اما فرمانده گردان ویژه نیز عقیده دارد که دژ سوم به‌دلیل تهدید از جناح چپ قابل پدافند نیست. در ادامه حتی تدبیر فرمانده لشکر ۲۵ برای انتقال دستگاه‌های مهندسی به جلو برای ایجاد خاکریز جهت پدافند نیز به نتیجه نرسیده و آتش سنگین و شدید دشمن و نیز روشنایی هوا نیروهای عمل‌کننده را مجبور به عقب‌نشینی و بازگشت به مواضع پیشین خود می‌کند.^(۹۲)

پس از قریب به یک هفته جنگ تمام‌عیار، درحالی‌که نیرو و توان لشکر ۲۵ کربلا به‌شدت تحلیل رفته بود، با موفقیت یگان‌های قرارگاه نجف و قدس در محور بوارین و الدوعیجی، محور قرارگاه کربلا فرعی گردیده و مباحث عملیاتی این محور نیز حول و حوش مسائل پدافندی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، مأموریت لشکر ۲۵ کربلا - به‌عنوان یکی از یگان‌های تحت امر قرارگاه کربلا - نیز به پایان رسید.^(۹۳)

منابع و مآخذ

۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، تهران: مرز و بوم، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۹۰.
۲. حسین اردستانی، تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۹، ص ۲۸۶.
۳. همان، ص ۲۸۸.
۴. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، گزارش راویان قرارگاه کربلا، راوی: مجید مختاری، ص ۱۳۱.
۵. سند شماره ۱۳۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات کربلای ۵، راوی: احمد نیک‌روش، ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ تا ۱۳۶۵/۱۱/۱، ص ۲.
۶. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۳۴.
۷. همان.
۸. همان، ص ۱۳۵.
۹. سند شماره ۱۳۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۶.
۱۰. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، پیشین.
۱۱. سند شماره ۱۳۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۹-۱۰.
۱۲. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، پیشین، ص ۱۳۴.
۱۳. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، گزارش راوی لشکر ۲۵ کربلا، راوی: احمد نیک‌روش، ص ۷.
۱۴. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، پیشین، صص ۱۳۷ - ۱۳۶.
۱۵. همان، ص ۱۴۱.
۱۶. همان، صص ۱۴۴ - ۱۴۲.
۱۷. همان، صص ۱۴۸ - ۱۴۷.
۱۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مرکزی، جنگ در سال ۶۵ (کارنامه یکساله سپاه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸.
۱۹. مهدی خداوردی، "بررسی تمهیدات و تاکتیک‌های پدافندی ارتش عراق در منطقه بصره"، فصلنامه نگین، شماره ۳۳، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۸.
۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مرکزی، جنگ در سال ۶۵، پیشین، صص ۲۱۴ - ۲۱۳.
۲۱. سند شماره ۱۳۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۹.
۲۲. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۱۶ - ۱۵.
۲۳. همان، ص ۱۷.
۲۴. سند شماره ۲۳۶۴۶/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: هدایت عملیات کربلای ۵، لشکر ۲۵ کربلا، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۲۵. سند شماره ۱۳۸۵/د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۳.
۲۶. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۱.
۲۷. سند شماره ۲۳۶۴۷/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: هدایت عملیات کربلای ۵، لشکر ۲۵ کربلا، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۲۸. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۳.
۲۹. همان، ص ۲۵.
۳۰. سند شماره ۲۳۶۴۸/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: هدایت عملیات کربلای ۵، لشکر ۲۵ کربلا، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۳۱. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۹.
۳۲. سند شماره ۲۳۶۴۹/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: هدایت عملیات کربلای ۵، لشکر ۲۵ کربلا، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۳۳. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۳۱.
۳۴. سند شماره ۲۳۶۴۹/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین.
۳۵. سند شماره ۰۳۴۲/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، پیشین، صص ۹۱ - ۸۹.
۳۶. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۳۹ - ۳۸.
۳۷. همان، ص ۳۹.
۳۸. سند شماره ۶۹۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: شرح عملیات کربلای ۵ (قرارگاه کربلا)، ص ۹۷.
۳۹. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۴۱ - ۳۹.
۴۰. سند شماره ۲۳۶۵۲/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: سند شماره ۲۳۶۴۹، هدایت عملیات کربلای ۵، لشکر ۲۵ کربلا، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۴۱. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۴۳.
۴۲. سند شماره ۶۹۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۰۸.
۴۳. سند شماره ۰۳۵۴/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۴۴.

گزارش نبرد لشکر ۲۵ کر بلا در عملیات کربلای ۵

- سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

گزارش نبرد یگان‌های ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی (عج) در عملیات کربلای ۵

راویان: مجید مرادی و مرتضی میناپور*

تنظیم: محمد محمدپور**

چکیده	عملیات کربلای ۵ در ۱۹ دی ۱۳۶۵ در جبهه جنوب و منطقه عمومی شرق بصره، آغاز شد. اصرار فرماندهان عالی جنگ بر اجرای مجدد عملیات در منطقه مذکور نشان‌دهنده ارزش راهبردی این منطقه و اهمیت دستیابی به آن در راهبرد جمهوری اسلامی ایران برای تعیین سرنوشت جنگ بود.	
	در این عملیات سپاه پاسداران با سه قرارگاه کربلا، قدس و نجف وارد عمل شد. قرارگاه کربلا مأموریت اصلی را با تصرف جای پا و فراهم‌سازی مقدمات عبور قرارگاه‌های دیگر بر عهده داشت. اتصال سیل‌بندهای موجود در آب‌گرفتگی شرق کانال ماهی با زمین جنوب پاسگاه زید موجب می‌شد شرق کانال ماهی و عقبه یگان‌های خودی و درنهایت کلیت عملیات با تهدید جدی از سوی دشمن مواجه باشد. برای مقابله با این تهدید، حرکتی با اختلاف سمت ۹۰ درجه از محور کانال ماهی به سمت غرب موسوم به حرکت "جناح راست" طرح‌ریزی شد، در قالب این حرکت دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی (عج)، مأموریت تأمین جناح راست و عقبه کلی عملیات را به عهده گرفتند.	
	مقاله حاضر با استناد به گزارش راویانی که هنگام عملیات مأمور ثبت و ضبط وقایع در کنار فرماندهان یگان‌ها بوده‌اند و اسناد و نیز مکتوبات موجود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس گردآوری شده است. بنابراین بررسی و مطالعه سابقه یگان‌ها، شرح عملکرد، میزان تأثیرگذاری آنها در عملیات کربلای ۵، تحت عنوان "جناح راست عملیات" از موضوعات اساسی در این مقاله است.	
	واژه‌های کلیدی: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عملیات کربلای ۵، منطقه عمومی شرق بصره، جناح راست عملیات، لشکر ۳۳ المهدی (عج)، تیپ ۱۸ الغدیر.	

مقدمه

هشت‌ماهه سپاه و صرف نیرو، امکانات، تبلیغات و...، برای اجرای عملیاتی سرنوشت‌ساز، اوضاع جبهه‌های نبرد از تغییر موازنه قوا به نفع عراق حکایت داشت و از سوی دیگر ضرورت تداوم جنگ در شرایط دشوار پس از عملیات کربلای ۴ و تلاش برای جبران آثار و پیامدهای آن سبب شد کلیه امکانات موجود برای اجرای عملیات کربلای ۵ بسیج گردد. در این میان، آنچه اجرای

عملیات کربلای ۵ از جمله عملیات‌های درخشان و موفق رزمندگان ایران در طول هشت سال دفاع مقدس بود که به‌همت نیروهای سپاه پاسداران طرح‌ریزی و اجرا شد. اوضاع داخلی و موقعیت بین‌المللی کشور در آستانه این عملیات گویای حساسیت شرایط کشور بود؛ از یک‌سو در پی عدم‌الفتح عملیات کربلای ۴ باوجود تلاش

* گزارش عملیات تیپ ۱۸ الغدیر در کربلای ۵ توسط مجید مرادی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این لشکر و در سال ۱۳۶۶ نوشته شده است و گزارش عملیات لشکر ۳۳ المهدی در کربلای ۵ توسط مرتضی میناپور راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این لشکر و در سال ۱۳۶۶ نوشته شده است.

** کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی و پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

ضرورت تداوم جنگ و طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵

قابلیت و توانایی سپاه در طراحی و اجرای عملیات والفجر ۸ و تصرف و تأمین بخش عمده‌ای از جنوبی‌ترین قسمت خاک عراق (فاو)، شرایطی را به وجود آورد که وضعیت سیاسی - نظامی دو کشور را دچار تحولات اساسی کرد. عراق پس از سه ماه جنگ در فاو، نهایتاً تسلیم برتری نیروهای سپاه پاسداران گردید و آزادسازی این منطقه را به زمان دیگری موکول کرد، این وضعیت عراق را در موضعی ضعیف قرار داده و موجب تغییر موازنه به نفع ایران گردید.

عراق با درک وضعیت جدید، در قالب راهبرد جدید خود تحت عنوان "دفاع متحرک" سلسله حملاتی را به خاک ایران تدارک دید و درصدد جبران تبعات شکست ارتش خود در منطقه فاو درآمد. علاوه‌براین، تهاجم گسترده هوایی عراق به اهداف اقتصادی و صنعتی ایران از دیگر اقداماتی بود که به‌منظور کاهش توان ایران صورت می‌گرفت. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز در تلاش برای بهره‌گیری از تأثیرات فتح فاو برای کسب برتری سیاسی و نظامی بود. به همین دلیل در ابتدای سال ۱۳۶۵، حضرت امام سال جدید را، "سال پیروزی" نامید و به‌دنبال آن مسئولان کشور به‌ویژه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی این سال را "سال سرنوشت‌ساز" توصیف کردند. اتخاذ این راهبرد بیانگر این بود که مسئولان کشور عزم خود را جزم کرده‌اند تا جنگ را با یک حرکت نظامی اساسی به پایان برسانند و به همین منظور آنان تبلیغات گسترده‌ای را به اجرا گذاشتند تا نیرو و امکانات لازم را جهت اجرای عملیات سرنوشت‌ساز فراهم آورند. در صحنه سیاسی نیز حضرت امام با دستور اعلام ماجرای مک‌فارلین به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که در ۱۳ آبان ۱۳۶۵ صورت گرفت،

مجدد عملیات در آن شرایط را آسان می‌کرد، عمل به تکلیف الهی و روحیه شهادت‌طلبی متأثر از فرهنگ الهی "موتوا قبل ان تموتوا"، بود که باعث شد همه رزمندگان در برابر مشکلات و کمبودها ایستاده و با امید به نصرت الهی آماده عملیات شوند.

از نظر نظامی، اجرای عملیات کربلای ۵، با بیش از ۱۵ شبانه‌روز درگیری مداوم، مقاومت و مبارزه در شرایط سخت منطقه و درهم پیچیدن دژهای مستحکم و نفوذناپذیر عراق - که باتوجه به اصول نظامی شناخته‌شده و محاسبات کمی، ضریب موفقیت آن ناچیز به نظر می‌رسید و تضمین پیروزی را غیرممکن می‌ساخت - یکی از بزرگ‌ترین نبردهای دوران دفاع مقدس را رقم زد.

تیپ مستقل ۱۸ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی (عج) می‌بایست در چارچوب مأموریت ابلاغی قرارگاه کربلا برای تصرف جای پا و فراهم‌سازی مقدمات عبور قرارگاه‌های قدس و نجف، با ایجاد بریدگی بر روی سیل‌بندهای جناح راست، ضمن مقابله با تهدید دشمن، از نفوذ او در عقبه‌های به‌دست‌آمده جلوگیری می‌کردند. درحقیقت حرکت جناح راست با هدف تأمین جناح اصلی عملیات طرح‌ریزی شد که در مباحث بعدی بیشتر به آن پرداخته خواهد شد. این مقاله بر پایه اسناد، گزارش‌ها و مستندات دفاتر روایان تیپ ۱۸ الغدیر (مجید مرادی) و لشکر ۳۳ المهدی (عج) (مرتضی میناپرور) و همچنین گزارش راوی قرارگاه کربلا (مجید مختاری) در عملیات کربلای ۵ - که در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس موجود و قابل دسترسی است - گردآوری و تنظیم شده است. تشریح سابقه عملیاتی، ابلاغ مأموریت، طرح و شرح مانور و در کل بررسی عملکرد دو یگان مذکور در قالب جناح راست عملیات کربلای ۵ از موضوعات مورد بحث در این مقاله است.

کربلای ۴، تلاش شبانه‌روزی فرماندهان سپاه برای طراحی عملیاتی و آماده‌سازی منطقه و یگان‌های رزم آغاز شد و تحرک بی‌وقفه نیروهای سپاه پاسداران برای خروج کشور از این بن‌بست به نتیجه رسید. سرانجام در بامداد ۱۳۶۵/۱۰/۱۹، عملیات کربلای ۵ با رمز مبارک "یا زهرا(س)" در منطقه شلمچه به اجرا درآمد. در این عملیات نیروهای سپاه پاسداران با عبور از منطقه آب‌گرفته شرق کانال پرورش ماهی و منطقه پنج‌ضلعی، موانع نفوذناپذیر دشمن را پشت سرگذاشتند و تا ۱۳۶۵/۱۱/۷ ضمن انهدام بخش وسیعی از قوای دشمن، تا غرب نهر جاسم پیشروی کردند.

تاکتیک ویژه این عملیات حاصل طرح‌ریزی و تأکید محسن رضایی، فرماندهی کل سپاه بود؛ بدین‌صورت که حرکت یگان‌ها می‌بایست از شمال به جنوب و با قرارگرفتن در جهت مخالف مواضع و استحکامات دشمن انجام می‌شد. دشمن در این منطقه، سمت اصلی هر نوع تحرک نظامی را عمدتاً تک جبهه‌ای با اتکا به جاده شلمچه و از سمت شرق به غرب، پیش‌بینی می‌کرد، لکن تجربه موفق لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل^(۴) در عملیات کربلای ۴ که از شمال به جنوب پیشروی کرده و در پشت مواضع و استحکامات دشمن قرار گرفته بودند، موجب شد در تدبیر کلی عملیات کربلای ۵، بر عبور از کانال پرورش ماهی و پیشروی از شمال به جنوب، در پشت مواضع دشمن تأکید شود.^(۲) براساس طرح‌ریزی، سه قرارگاه کربلا، نجف و قدس مأمور اجرای عملیات شدند. قرارگاه کربلا مأموریت اصلی را با تصرف جای پا و فراهم‌سازی مقدمات عبور قرارگاه‌های دیگر (قدس و نجف) برعهده داشت.

اتصال سیل‌بندهای موجود در آب‌گرفتگی شرق کانال ماهی با زمین مربعی‌شکل جنوب پاسگاه زید موجب می‌شد تا دشمن به‌راحتی و بدون اتکا به

تلاش‌های امریکا را برای برقراری ارتباط پنهانی با ایران ناکام گذاشت و از این طریق ابتکار عمل به دست نیروهای انقلابی و خط امام افتاد. متعاقب این جریان، عراق با وحشت از اینکه در صحنه سیاسی و نظامی متحمل شکست‌های پی‌درپی شود، گرایش خود را به سمت شوروی شدت بخشید. امریکایی‌ها که از این وضعیت احساس خطر می‌کردند درصدد جبران گذشته برآمدند و بنابه گفته مقامات عراقی، اطلاعات ارزشمندی را درباره عملیات سرنوشت‌ساز ایران در اختیار آن کشور قرار دادند. این موضوع باعث هوشیاری ارتش عراق در عملیات کربلای ۴ و در نتیجه عدم‌الفتح این عملیات گردید.

عملیات کربلای ۴ به اهداف تعیین‌شده نرسید، لیکن یک تجربه بزرگ نظامی را در پی داشت و آن راه نفوذ به مواضع مستحکم شرق بصره بود. موفقیت قرارگاه نجف (به‌ویژه لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل^(۴)) در شکستن چند رده از خطوط دشمن در منطقه پنج‌ضلعی، مبنای طرح‌ریزی عملیات کربلای ۵ گردید.

عواملی مانند شرایط نامطلوب سیاسی - نظامی ایران در پی حملات گسترده عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی و احتمال حمله دشمن به فاو، احساس نگرانی و تعهد را در مسئولان جهت پیروزی برمی‌انگیخت و در عین حال محرکی برای انجام‌دادن عملیات پیروزمندانه بود. از سوی دیگر نیروهایی که در عملیات کربلای ۴ به کار گرفته نشده بودند (۲۴۰۰ گردان از ۳۰۰ گردان)، همچنان در آمادگی به سر می‌برند. همچنین باتوجه به تبلیغات انجام‌شده برای جذب نیرو و تأکید مسئولان بر جنگ سرنوشت‌ساز و سال سرنوشت، نیروهای اعزامی در انتظار یک پیروزی و عملیات موفق بودند.^(۱)

بر همین اساس، گرچه به نظر می‌رسید تلاش‌های ایران در اجرای عملیات سرنوشت‌ساز ناکام مانده است، بلافاصله بعد از توقف عملیات

به این منطقه را به‌شدت تحت کنترل پدافندی قرار داده و مستحکم‌ترین خطوط دفاعی خود را در این منطقه ایجاد کرده بود.^(۴)

در اندیشه نظامی طراحان عملیات سپاه، شلمچه همیشه به‌عنوان مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین راه برای تصرف یا نزدیکی و کنترل شهر بصره مطرح بود و عملیات رمضان نیز بر همین اساس پس از فتح خرمشهر، به اجرا درآمد، اما تجربه ناموفق این عملیات، اهمیت منطقه شلمچه را در ذهن‌ها کم‌رنگ ساخت و پس از آن در این منطقه فقط عملیات‌های ایذایی و فریب در کنار عملیات‌های گسترده انجام شد.^(۵) باوجوداین، در عملیات کربلای ۵ شلمچه به دلایلی مانند: به‌دست‌آوردن ابتکار عمل در جنگ؛ ارزش سیاسی - نظامی زمین شلمچه؛ استقرار یگان‌ها در مجاورت منطقه و نقش آن در غافلگیری دشمن؛ انطباق ویژگی‌های منطقه شلمچه با شعار عملیات سرنوشت‌ساز؛ تناسب منطقه با توان موجود؛ قابل پدافند بودن منطقه به‌دلیل وجود عوارض مناسب؛ موفقیت برخی نیروهای عمل‌کننده در عملیات کربلای ۴ و... به‌عنوان منطقه عملیات انتخاب شد.

ب) عوارض زمین در جناح راست

منطقه عملیاتی شلمچه شامل زمین بین مناطق پاسگاه طلائیة تا شلمچه است و از تعداد زیادی نهر، کانال، خاکریز، جاده، آب‌گرفتگی و... تشکیل شده است که همگی در بخش شمالی اروندرود قرار دارند. از دیگر مشخصه‌های بارز این منطقه، می‌توان به دو شهر تنومه و الحارثه و نخلستان‌های حاشیة اروند، اشاره کرد. این منطقه در جنوب شرقی شهر مهم و راهبردی بصره قرار گرفته و تقریباً نزدیک‌ترین محور وصولی به این شهر به حساب می‌آید و محدود به مناطق و محورهای زیر است: از شمال به آب‌گرفتگی جنوب پاسگاه زید؛ از شرق به دژ مرزی ایران و عراق؛ از جنوب به رودخانه اروند و اروند صغیر؛ از غرب به

پل‌های روی کانال ماهی، از روی سیل‌بندها تردد کند و عملاً تهدید مؤثری را برای حرکت روی کانال ماهی و نهایتاً کلیت عملیات به وجود آورد. ازاین‌رو برای مقابله با این تهدید دشمن، حرکتی با اختلاف سمت ۹۰ درجه از محور کانال ماهی به سمت غرب طرح‌ریزی شد که در اصطلاح به حرکت "جناح راست" معروف شد.^(۳)

قرارگاه کربلا برای انجام‌دادن حرکت فوق در

ابتدا فقط تیپ ۱۸ الغدیر را در

نظر گرفت، اما به‌دلیل وسعت

زمین و وضعیت منطقه، در

ادامه، لشکر ۳۳ المهدی (عج)

نیز به‌عنوان جناح‌دار عملیات

تعیین شد. بدین ترتیب

تیپ ۱۸ الغدیر در جناح شمالی

منطقه، مأموریت داشت با ایجاد

بریدگی بر روی سیل‌بندها و

تأمین پل، جناح راست را تأمین

کند و لشکر ۳۳ المهدی (عج) نیز

مأموریت اجرای عملیات بر

روی پد بوبیان را برعهده

داشت. درواقع علاوه بر تأمین

جناح مذکور، مأموریت تأمین

عقبه کلی این منطقه نیز به این دو یگان واگذار شد.

تشریح منطقه عملیاتی

الف) اهمیت منطقه عملیات

منطقه عمومی شرق بصره به‌دلیل اهمیت سیاسی نظامی، همواره از جایگاه ویژه‌ای در راهبرد جمهوری اسلامی برخوردار بود و در ذهن فرماندهان جنگ مهم‌ترین منطقه عملیاتی جبهه‌های جنوب به شمار می‌آمد. بصره به‌لحاظ اقتصادی و سیاسی دومین شهر و مرکز مهم برای عراق محسوب می‌شد، به همین دلیل ارتش عراق کلیه معابر وصولی

نام‌گذاری سال ۱۳۶۵ به "سال پیروزی" و "سال سرنوشت‌ساز" از سوی امام و مسئولان کشور در عرصه نظامی و افشای ماجرای مک فارلین به دستور امام و ابتکار عمل در صحنه سیاسی نشان‌دهنده عزم راسخ کشور جهت پایان‌دادن به جنگ با یک پیروزی نظامی گسترده بود.

کانال زوجی و شهرهای تنومه و الحارثه.

وضعیت زمین منطقه بدین صورت است که؛ از انتهای نخلستان حاشیه رودخانه اروند به طرف شمال، خاک زمین از جنس رس است، به طوری که در فصل زمستان و بارندگی، تردد روی این زمین‌ها فقط با اتکا به جاده‌ها میسر می‌شود. دشمن نیمی از زمین منطقه را پر از آب کرده و در نتیجه دریاچه نسبتاً وسیعی به عمق حداکثر ۱۷۰ سانتی‌متر ایجاد شده است، که به وسیله دژهای مرتفع، محافظت می‌شود. زمین اطراف آب‌گرفتگی‌ها، به دلیل نفوذ آب، به صورت باتلاقی درآمده و گیاهانی نظیر چولان و بردی در آنجا فراوان یافت می‌شود. شیب زمین، ملایم و به طرف جنوب شرقی است. زمین منطقه، فاقد برجستگی طبیعی است، ولی از نظر سیستم زه‌کشی، دارای نهرها و کانال‌های متعددی است که عمدتاً از رودخانه اروند سرچشمه می‌گیرند. در کناره‌های کانال پرورش ماهی به دلیل نشست آب، زمین مرطوب و باتلاقی شده، تردد در آن در کلیه فصول، ناممکن است. این رطوبت در حاشیه شرقی بیشتر از حاشیه غربی کانال است.

همان‌طور که اشاره شد منطقه شرق بصره دارای عوارض طبیعی و مصنوعی متعددی است که باتوجه به موضوع و منطقه مورد بحث در این مقاله، در ادامه به عمده‌ترین عوارض آن پرداخته می‌شود: (۱)

۱. دژ مرزی ایران و عراق: این دژ از جمله موانع و استحکاماتی بود که عراق در طول جنگ - به خصوص بعد از عملیات بیت‌المقدس - احداث و از آن استفاده می‌کرد. دژ تفاوت زیادی با خاکریز داشت و بسیار پیچیده‌تر بود. این دژ شامل مواضعی مانند سنگرهای بتونی جهت استراحت نیرو، سنگر دیده‌بانی، تیربار، تانک و... بود. روی آن هم کانالی برای جابه‌جایی نفر تعبیه شده بود، از این رو، دشمن را از موقعیت ممتازی جهت تسلط بر شلمچه برخوردار می‌کرد. این دژ در مرز دو کشور ایران و

عراق، از دهانه رودخانه اروند در خلیج فارس آغاز شده به سمت شمال غرب و غرب، و در راستای مرز بین‌المللی ادامه می‌یافت.

۲. آب‌گرفتگی منطقه شلمچه: این منطقه آب‌گرفته از شمال جزیره بوارین به فاصله یک کیلومتر از جاده شلمچه آغاز شده و در امتداد مرز، به طرف شمال ادامه می‌یابد. آب‌گرفتگی در ده کیلومتر انتهایی کانال پرورش ماهی، مابین ضلع شرقی آن و دژ مرزی عراق، گسترش می‌یابد و حدوداً به ۷۵ کیلومتر مربع می‌رسد. آب‌گرفتگی فوق،

توسط کانالی به عرض دو کیلومتر، از سمت پاسگاه زید، از طریق هورالعظیم، تغذیه می‌شود. عمق آب، حداکثر ۱۷۰ سانتی‌متر و در کناره‌های آب‌گرفتگی به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسد. هدف از جاری کردن آب در منطقه، ایجاد مانعی غیرقابل عبور برای نیروهای خودی بوده است که پیرو تدابیر پدافندی رژیم عراق، جهت جلوگیری از نفوذ رزمندگان اسلام به مواضع پدافندی خود انجام گرفته است.

۳. کانال پرورش ماهی: این کانال، از عوارض مصنوعی منطقه است که در شرق شهرهای بصره و تنومه با جهت شمال غربی و جنوب شرقی، از نهر کتیان تا نهر الدوعیجی امتداد یافته است. طول آن ۲۹ کیلومتر و عرض آن، به طور متوسط، ۱ کیلومتر است. عمق آب در کناره‌های کانال، ۵۰ سانتی‌متر و در اواسط آن ۲/۵ متر می‌باشد. سیل‌بند های حاشیه کانال، به ارتفاع ۱/۵ متر و عرض ۱۰ متر، این کانال را به دژی مستحکم تبدیل کرده‌اند. در ضلع غربی کانال، جاده‌ای به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر،

شرایط نامطلوب سیاسی

- نظامی ایران در پی حملات

گسترده عراق به مراکز صنعتی -

اقتصادی، احتمال حمله دشمن

به فاو و احساس نگرانی و تعهد

مسئولان جهت پیروزی، محرکی

برای اجرای مجدد یک عملیات

پیروزمندانه بود.

ج) زمین و استحکامات دفاعی عراق

ویژگی‌ها و خصوصیات زمین منطقه عملیاتی در قسمت عوارض جناح راست بررسی شد، اما درک دقیق عراق از میزان اعتبار این منطقه در راهبرد جمهوری اسلامی ایران، موجب گردید تا برای تقویت بیشتر مواضع و استحکامات پدافندی در شرق بصره سرمایه‌گذاری کند.

استحکامات عراق در این منطقه از نظر حجم، تنوع و گستردگی در مقایسه با سایر مناطق عملیاتی در تمام خطوط و در طول جنگ، موقعیت ممتازی داشت. دشمن با رهاکردن آب، ایجاد مواضع، میادین مین، کمین و... فضای امنی را برای خود به وجود آورده بود.^(۹)

موانع طبیعی و عوارض مصنوعی ایجادشده در منطقه شلمچه، به‌طورکلی در سامانه پدافندی دشمن قرار داشتند، به همین دلیل، لازمه بررسی خطوط پدافندی عراق، توجه به نقش عوارض منطقه است. وجود آب‌گرفتگی در شمال پنج‌ضلعی، تا اندازه‌ای خیال عراق را از دادن جناح به رزمندگان ایران آسوده می‌کرد، باین‌حال، برای اطمینان بیشتر و

کار نقل و انتقال را در طول کانال میسر می‌سازد. آب کانال، به‌وسیله نهرها و کانال‌های زوجی دوردیفه‌ای، توسط پمپاژهای آب، دائماً کنترل می‌شود.

۴. پل‌های کانال ماهی‌گیری: روی کانال ماهی‌دو پل - اولی در شرق کانال زوجی و دومی در غرب آن به طول تقریبی یک کیلومتر - وجود دارد که ارتباط زمینی غرب کانال ماهی را با سیل‌بندهای احداث‌شده در شرق کانال برقرار کند. ارتباط بین ضلع شرقی کانال و سیل‌بندها که مابین آنها با آب پوشیده شده، توسط چهار جاده آنتنی برقرار می‌شود. از این میان دو جاده‌ای که از دهانه پل‌های کانال ماهی منشعب شده از اهمیت بیشتری برخوردارند. در امتداد جاده سوم که از روی پل دوم می‌گذرد، پاسگاه بوبیان قرار دارد و جاده آن نیز عرض بیشتر و کیفیت بالاتری نسبت به سه جاده دیگر دارد.^(۷) در محل اتصال جاده سوم با کانال ماهی، پد مستحکمی جهت دفاع از پل که امکان نفوذ در غرب کانال زوجی را میسر می‌سازد ساخته شده است. پس از جاده سوم و در غرب آن جاده دیگری (جاده چهارم) آخرین جاده ارتباطی بین کانال ماهی و سیل‌بندها می‌باشد.^(۸)



نفر وسط برادر کاظم میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدیر نفر سمت راست سید محمد ابراهیمی و نفر سمت چپ حسن انتظاری از نیروهای تیپ ۱۸ الغدیر.

خط چهارم: ضلع غربی کانال پرورش ماهی، به عرض ۱۰ و ارتفاع ۲ تا ۳ متر، که دارای مواضع پیاده بود و دو ضلع کانال پرورش ماهی، توسط دو پل خاکی، که در زیر آن لوله‌هایی جهت عبور آب تعبیه شده بود، به یکدیگر متصل می‌شد. طول این پل‌ها نزدیک به ۱ کیلومتر و عرض آنها ۱۲ متر بود.

خط پنجم: چسبیده به ضلع غربی کانال ماهی، مواضع نیم‌دایره‌ای به شعاع تقریبی ۲۰۰ متر و عرض ۴ متر و ارتفاع تقریبی ۲ متر، ساخته شده بود. بر روی این مواضع، کانال جهت تردد نیروهای پیاده و سنگرهای موردنیاز آنان، احداث شده و دشمن با نصب تیربار به روی دو سر هلالی، آن را به دژی مستحکم تبدیل کرده که عبور از آن، برای هر نیرویی دشوار بود.

خط ششم: خاکریزهای مقطع، "ب" شکل که در پشت آنها مواضع تانک و تیربار ایجاد شده بود. دشمن در این منطقه، همچنین موانعی به شرح زیر ایجاد کرده بود:

یک میدان مین به عمق ۱۵۰ متر؛ ۳ ردیف سیم‌خاردار حلقوی زوجی؛ یک میدان مین به عمق ۱۰۰ الی ۱۵۰ متر؛ سیم‌خاردار فرشی به عرض ۴ متر و میادین مین دیگر، به عمق ۳۰ متر؛ سنگرهای کمین نیز در فاصله‌های نامنظم مابین خطوط دفاعی عراق وجود داشت.

موانعی هم در داخل آب قرار داشتند، ازجمله: ۶ ردیف سیم‌خاردار حلقوی (۳ ردیف پایین و ۳ ردیف بالا)، که توسط دستک مهار شده‌اند؛ ۲ ردیف خورشیدی؛ یک ردیف سیم‌خاردار حلقوی و یک ردیف نبشی ضربدری، که با یک ردیف سیم‌خاردار حلقوی ترکیب شده بود. عمق آب در این قسمت، حدوداً ۷۰ سانتی‌متر بود. دشمن نیز به‌دلیل قابل استفاده نبودن این سطح از آب برای نیروی پیاده و قایق، سعی در حفظ این عمق داشت. بنابراین با توجه به حساسیت و هوشیاری عراق

نیز ایجاد رده‌های متعدد در مقابل نیروهای خودی، دشمن چندین خاکریز از پاسگاه کوت‌سواری به پاسگاه بوبیان، و از آنجا به طرف شمال، احداث کرد. همچنین با زدن دو پل جدید بر روی کانال ماهی و ایجاد جاده‌های آنتنی و عمود بر خاکریزهای مذکور، به تقویت این خط پرداخت. عراق با این کار اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

جلوگیری از نزدیک‌تر شدن نیروهای خودی به کانال ماهی‌گیری و ممانعت از سرپل‌گیری آنها در غرب کانال ماهی؛ پوشاندن ضعف جناح شمالی پنج‌ضلعی شلمچه با ایجاد رده‌های متعدد؛ خشک کردن غرب خاکریزهای احداثی و ایجاد موانع و استحکامات در آنها؛ ممانعت از تردد شناورهای خودی و اختلال در اتصال نیروهای پیشتاز و عقبه مهاجم با ایجاد دژها و سیل‌بندهای مذکور.

دژهای جدیدالاحداث دشمن در شرق کانال ماهی‌گیری، به قرار زیر بودند:^(۱۰)

خط اول: به فاصله ۴ کیلومتری شرق کانال ماهی و به موازات آن، دژی به ارتفاع ۲ و عرض ۱۰ متر، پاسگاه مرزی کوت‌سواری را به پاسگاه بوبیان متصل می‌کرد. این دژ به وسیله خاکریزی که در لبه شرقی آن احداث شده بود، تأمین می‌شد. طول این خط نزدیک به ده کیلومتر بود و بر روی آن، مواضع پیاده وجود داشت. میادین مین و رده‌های متعدد سیم‌خاردار، در کنار سنگرهای کمین جلوی دژ، تأمین خط اول عراق بود. عبور و مرور نیروهای عراقی از جاده‌های آنتنی متصل به این دژ و از زمین مربعی شمال آب‌گرفتگی انجام می‌شد.

خط دوم: دژی به عرض ۸ متر و ارتفاع تقریبی ۲ متر، که در فاصله ۵۰۰ متری دژ اول، و موازی با آن احداث شده بود. این خط، هنوز تکمیل نشده بود، اما به عنوان خط دوم عراق به حساب می‌آمد.

خط سوم: ضلع شرقی کانال پرورش ماهی، به عرض ۱۰ و ارتفاع ۲ تا ۳ متر که دارای مواضع پیاده بود.

نسبت به تحرکات نظامی ایران شکستن خطوط منطقه شلمچه و عبور از موانع پیچیده آن غیرممکن به نظر می‌رسید.

سابقہ عملیاتی، ابلاغ مأموریت و خط حد
یگانہا
الف) تیپ ۱۸ الغدیر
سابقہ عملیاتی

تیپ ۱۸ الغدیر عمدتاً در خط پدافندی مستقر بود و کمتر مأموریت مانوری به آن واگذار می‌شد. فرمانده این تیپ برادر کاظم میرحسینی و استان پشتیبانی‌کننده آن یزد بود. از آنجا که این تیپ در عملیات کربلای ۴ وارد عمل نشده بود، گردان‌های آن هیچ آسیبی ندیده بودند و کاملاً آماده عملیات بودند.^(۱۱)

طرح ریزی حرکت "جناح راست" بدین علت بود که اتصال سیل‌بندهای شرق کانال ماهی با زمین مربعی شکل جنوب پاسگاه زید موجب می‌شد دشمن بدون اتکا به پل‌های کانال ماهی نیز از سیل‌بندها عبور نموده و تهدید مؤثری بر روی کانال ماهی و کلیت عملیات محسوب گردد.

کنال ماهی نیز از
مموده و تهدید
کنال ماهی و
حسوب گردد.

با توجه به محدودیت زمانی، تیپ ۱۸ الغدیر برای شب عملیات تقریباً تمام امکانات و وسایل را وارد منطقه کرده بود، اما از نظر سنگرسازی کار واحد مهندسی کمی عقب بود. به علت خالی بودن منطقه از عوارض طبیعی و مصنوعی برای شب عملیات در داخل درژ سنگر ساخته نشد. با تأکید فرماندهان بر

ابلاغ مأموریت، خط حد و طرح مانور

در اولین ملاقات فرمانده تیپ ۱۸ الغدير، برادر کاظم

شامل سیل‌بند تا سه‌راهی جمل و دژ کانال ماهی و مأموریت آن الحاق با لشکر ۳۳ المهدی (عج) در سمت چپ بود این گردان پس از الحاق باید حالت پدافند به خود می‌گرفت. اما با تغییر مأموریت یگان چند ساعت قبل از عملیات، به‌علت کمبود وقت بحث مانور و توجیه گردان‌ها به شکل طبقه‌بندی‌شده طرح‌ریزی نشد و در طرح مانور برای خط جدید فقط مقرر گردید که خط توسط ثارالله شکسته شود، ابتدا گردان قدس و در صورت نیاز گردان‌های دیگر وارد عمل شوند.^(۱۵)

باتوجه به وابستگی موفقیت عملیات در محور کانال ماهی و پنج‌ضلعی به موفقیت جناح راست، از نظر فرماندهان این جناح توان اختصاص یافته به این منطقه پاسخ‌گوی نیاز آن نبود و یگان‌های موجود نیز با ضعف‌هایی چون کمبود نیرو و زمان، ابهام در طرح مانور و... مواجه بود.

مباحث مطرح‌شده در جلسات فرماندهی به‌خوبی گویای سختی کار فرماندهان در اقناع فرماندهان یگان‌ها و پای کار آوردن آنها جهت شرکت در عملیات بود. کاظم میرحسینی، فرمانده تیپ ۱۸ الغدیر که درباره طرح مانور یگان خود ابهام و اعتراض داشت، چنین استدلال می‌کرد: «الان مانوری که اینجا برای ما گذاشته‌اید از سیل‌بند سمت

میرحسینی با برادر احمد غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا، در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۹، مأموریت این تیپ در جلسات طرح مانور، شکستن خط و پاک‌سازی آن و پدافند به سمت غرب قرارگاه تعیین شده بود. خط حد یگان در ابتدا عبارت بود از: تصرف سیل‌بند جمل به موازات سیل‌بند بویان و تأمین جاده‌های متقاطع با این سیل‌بند به فاصله یک کیلومتر از چپ و راست و الحاق با لشکر ۳۳ المهدی (عج).

فرماندهی کل سپاه محسن رضایی، عصر روز ۱۳۶۵/۱۰/۱۸، در قرارگاه خاتم به ابراهیمی، معاون رزم تیپ ۱۸ الغدیر گفت: «به‌علت اینکه لشکر ۳۳ المهدی (عج) در عملیات کربلای ۴ نیروی زیادی از دست داده است، خط حد شما نیز عوض شده است. [المهدی] ممکن است نتواند پاسگاه بویان را تصرف کند و این برای یگان‌هایی که می‌خواهند در عمق عملیات نمایند، خطرناک است، شما باید به سمت چپ بکشید.» در نتیجه خط حد جدیدی برای تیپ تعیین شد: «تصرف پاسگاه بویان تا شعاع ۵۰۰ متر و پیشروی در طرف راست پاسگاه روی جاده خیبر و ۵۰۰ متر روی جاده نهروان به طرف کانال پرورش ماهی و پیشروی روی جاده بدر به صورتی که جاده نهروان تأمین باشد.»^(۱۴)

در نهایت، براساس طرح مانور ابلاغی قرارگاه کربلا، نیروهای گردان ثارالله می‌بایست از ۴ محور شناسایی‌شده توسط اطلاعات عملیات تیپ که در سمت چپ سه‌راهی جمل قرار داشتند، خط را می‌شکستند؛ این ۴ محور عبارت بودند از: ۱. محور امام علی (ع)^(۴). ۲. محور حضرت رسول (ص)^(۵). ۳. محور حضرت زهرا (س)^(۶). ۴. محور حنین. قرار بود از محورهای مذکور، گردان ثارالله در ساعت (س) به خط دشمن حمله و محدوده تعیین‌شده برای هر محور را روی جاده خیبر پاک‌سازی کند تا الحاق صورت گیرد. گردان بعدی که وارد عمل می‌شد، قدس بود، محورهای محوله به این گردان

راستمان تهدید می‌شویم، دشمن به طرف ما تیر می‌زند.» و این موضوع نشان‌دهنده ابهام وی در مورد مأموریت و توان یگان تحت امرش در پذیرش طرح مانور قرارگاه بود. فرمانده قرارگاه کربلا نیز که سعی داشت هرچه سریع‌تر این یگان را پای کار بیاورد، با پذیرش نسبی مأموریت جناح راست گفت: «ما خودمان مشکل جناحمان را به آقا محسن گفتیم، شما بیایید پای کار من مشکلات را حل می‌کنم. من خودم گفته‌ام به‌خاطر جاده‌های دارای کانال به دو یگان نیاز داریم.»^(۱۶)

ابلاغ مأموریت، خط حد و طرح مانور

خط لشکر قبل از عملیات کربلای ۵، دژی بود که در پشت آب‌گرفتگی - واقع در مرز بین‌المللی ایران و عراق - قرار داشت. این خط ابتدا تحویل لشکر ۱۹ فجر بود و سپس به لشکر ۲۵ کربلا تحویل داده شد، در پی تماس فرمانده قرارگاه کربلا با مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵، قسمتی از خط تحویل لشکر ۳۳ المهدی^(ع) گردید.

در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۴ - حدود ۱۲ شب - ازطرف فرماندهی نیروی زمینی سپاه اسدی به قرارگاه احضار و به او گفته شد که لشکر ۳۳ خط‌شکن است باید در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۷ وارد عمل شود. اما به دلیل مه‌آلود بودن هوا انتقال نیروهای این لشکر تا ۱۳۶۵/۱۰/۱۶ که سه گردان از نیروها وارد منطقه شدند، انجام نشد.

با توجه به محدودیت زمان و سازمان، ابهام و تردید فرمانده و معاون لشکر ۳۳ المهدی^(ع) مانع از حضور فعال این یگان در منطقه بود. تا جایی که غلامپور در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۳، نگرانی خود را از عدم حضور و شناسایی این یگان ابراز کرد. اسدی پس از دریافت نامه خود را به قرارگاه رساند و در جلسه‌ای با غلامپور گفت: «اینجا ما را خط‌شکن نگذارید. یکی از لشکرها قدرتمند را بگذارید.»^(۲۱)

غلامپور با در نظر گرفتن تجربه موفق یگان‌های ۱۹ فجر و ۵۷ ابوالفضل^(ع) در منطقه پنج‌ضلعی، شکستن محور راست عملیات را باتوجه به وضعیت آن، دشوار می‌دانست و بر این باور بود که: «... چون بیضه‌ای ازطرف پنج‌ضلعی به‌طرف بالا [کانال زوجی] مشکل است به همین خاطر مانور از طرف بالا گذاشتیم و برای تأمین جناح هم آتش در نظر گرفته‌ایم. عقبه منطقه با قایق است و خشایار و در مراحل بعد پل هم خواهیم زد.» پس از این

توضیحات، فرمانده لشکر ۳۳ المهدی^(ع) مشکلات یگان خود را برای واگذاری مأموریت چنین برشمرد: «مانور در اینجا سه چیز می‌خواهد، سکانی، غواص و خط‌شکن که ما هیچ‌کدام از اینها را نداریم. اغراق نمی‌کنم ما یک غواص هم نداریم بفرستیم در عملیات.»^(۲۲)

جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی^(ع) همانند میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير، تهدید دشمن را دلیل عدم آمادگی جهت اجرای عملیات در این منطقه ذکر کرده و با تأکید بر ضعف یگان خود چنین اظهار نظر کرد: «من که هر چی حساب می‌کنم می‌بینم چه از لحاظ امکانات، چه از لحاظ نیرو و چه از لحاظ عقبه و... هیچی نداریم، ... قرارگاه احتیاط نمی‌خواهد ما را بگذارد احتیاط.»^(۲۳)

درواقع مشکلات و ضعف‌های یگان‌های جناح راست، همراه با ابهام و تردید فرماندهان این یگان‌ها، مانور جناح راست را تا حدودی با مشکل مواجه ساخته و تهدید برای این جناح و به‌خصوص عقبه‌هایی که می‌بایست با دو فلش کانال ماهی و پنج‌ضلعی تأمین می‌گردید، به حساب می‌آمد. در نهایت اسدی پیشنهاد کرد: «مرتضی یک گردان بگذارد و خط را بشکند ما هم می‌رویم برای ادامه، ما نیروی خط‌شکن نداریم.» با موافقت غلامپور با این پیشنهاد، لشکر ۳۳ المهدی^(ع) - سه روز قبل از عملیات - موظف به پای کار آمدن شد.^(۲۴)

با وجود بحث‌های فراوان فرمانده لشکر ۳۳ المهدی^(ع) با فرمانده قرارگاه کربلا، هیچ تصمیم مشخصی برای مانور این لشکر گرفته نشد و موضوع به برگزاری جلسه‌ای بین لشکر ۴۱ ثارالله، تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۳ المهدی^(ع) - در ساعات پایانی قبل از عملیات - موکول گردید. در این جلسه نیز به موضوعاتی مانند تأثیر نور ماه در عملیات، تکلیف بودن آن، تجربه طولانی اسدی در جنگ و... پرداخته شد.

تردید بالا نمی‌توانند این جناح را حفظ کنند.^(۲۵)
غلامپور در پاسخ به حسن دانایی‌فر (معاون
قرارگاه کربلا) درخصوص ضعف جناح راست
می‌گوید: «جناح راست عملیات با ثارالله است،
اینها را هم گذاشته‌اند که تأمین جناح باشند و فشار
کمتری روی ثارالله باشد. این دو یگان امنیت ثارالله
را برقرار می‌کنند.»^(۲۶)

پذیرفتن این نکته که لشکر ۴۱ ثارالله در کنار
دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی^(عج) به‌عنوان جناح
عملیات وارد عمل شود قدری غیرممکن به نظر
می‌رسد، چراکه هیچ کار توجیهی در این باره صورت

باوجود تلاش فرماندهی قرارگاه کربلا برای مجاب کردن فرماندهان جناح راست عملیات، عدم آمادگی دو یگان و ناهماهنگی های موجود در طرح مانور یگان ها، وی را نگران کرده بود. این نگرانی در گزارش شفاهی فرماندهی قرارگاه به فرمانده نیروی زمینی چنین منعکس شده است: «نگرانی ما بیشتر المهدی^(ع) و الغدير است که آماده نشده اند، تا دیشب باور نداشتند که عملیات می شود. من اصلاً نرسیدم یگان ها را هماهنگ کنم. الآن کارهای جزئی نشده، ما

در عملیات یک روالی داشتیم که الآن طی نشده است.»^(۳۳)

نگرانی درباره طرح مانور از یک سو و وابستگی مانور کانال ماهی به گسترش جناح راست، در حاشیه غربی کانال زوجی جهت انسداد پل دوم، از سوی دیگر دو حرکت عمده عملیات را با مشکل مواجه می کرد.

وابستگی مانور شرق کانال زوجی، با توجه به قرار گرفتن پل کانال ماهی در غرب آن، به انجام

حرکتی در غرب آن کانال و تکمیل مانور یگان های ۴۱ و ۲۵ با گرفتن سرپلی در غرب کانال زوجی موضوعی بود که در آخرین ساعات قبل از شروع عملیات فرمانده لشکر ثارالله مطرح کرد: «اگر المهدی^(ع) نباید این طرف [شرق کانال ماهی و غرب کانال زوجی] و یک سرپل بگیرد، دشمن اینجا [پل دوم] باقی می ماند و پل اول قابل استفاده نخواهد بود، چون دشمن از روی سیل بند بر این پل مسلط است و این مشکل ایجاد می کند. المهدی ولو اینکه در ۲۴ ساعت اول ما سیل بند کانال ماهی را ببریم باید در غرب کانال زوجی جلوی پل دوم دشمن را منهدم کند و سرپلی این طرف داشته باشد.»^(۳۴)

ماهی، از حساسیت دشمن به آن حکایت داشت زیرا عراق این جاده را سرپلی برای حفظ بویان می پنداشت.^(۲۹)

گفت و گو درمورد طرح مانور و نقاط ضعف آن به یکباره به بحث درباره میزان آمادگی، ابهام و تأخیر در پای کار آمدن لشکر ۳۳ المهدی^(ع) تبدیل شد، که این امر برای فرمانده این لشکر خوشایند نبود. او با بیان اعتقاد به دستورات فرماندهی و تکلیف دانستن آنها به این شبهه پاسخ داد. وی وضعیت منطقه را چنین تشریح کرد: «جاده سوم خط پدافندی دارد و قابل ایستادن است، اولویت اول را باید بدهند به این جاده، ... روی جاده چهارم می توان ایستاد و قابل دفاع نیست. الغدير بیاید جاده سوم را [به کمک ما] بشکند ما هم کمک می دهیم و بعد از آن به چپ و راست توسعه می دهیم.»^(۳۰)

مخالفت با هرگونه تغییر در طرح مانور در لحظات شروع عملیات، می توانست منطقی به حساب آید و اصرار به جلوگیری از تغییر طرح مانور را به دنبال داشته باشد. غلامپور نیز در ابتدا باتوجه به وابستگی محور غرب پنج ضلعی به سمت غرب جاده سوم، با تغییر طرح مانور مخالف بود.

در نهایت پیشنهاد اسدی مبنی بر همکاری لشکر ۳۳ و تیپ الغدير در تصرف جاده سوم و سپس پرداختن به جاده چهارم زمینه را برای تغییر طرح فراهم کرد. اسدی استدلال می کرد که پاک سازی جاده سوم ۷ گردان و جاده چهارم ۲ گردان نیرو می خواهد. غلامپور نیز موضوع تسلط جاده سوم بر چهارم را به نفع یگان ها دانست.^(۳۱) سرانجام غلامپور تأکید کرد لشکر ۳۳ المهدی^(ع) جاده سوم و پد بویان را حل کند و سپس به کمک تیپ ۱۸ الغدير روی جاده چهارم برود. وی با اشاره به اینکه جاده سوم از جهت قرارگاهی به دلیل اتصال به پل دوم کانال ماهی حائز اهمیت است، به دانایی فر تأکید کرد جزئیات طرح را بررسی کند.^(۳۲)

عدم استفاده صحیح از اصل غافلگیری و ناهماهنگی یگان های مجاور مانع شکسته شدن خط در محورهای تیپ ۱۸ الغدير گردید. در نتیجه نیروهای این یگان از محور لشکر ۴۱ ثارالله برای انتقال نیروهای خود به منطقه استفاده کردند.

وجود جاده‌هایی که به راحتی می‌شد از طریق آن به ارون‌رود رسید، دشمن را وادار می‌کرد تا در مرحله اول پاتک‌های خود، حرکت غرب کانال را حل کرده و سپس به شرق آن بپردازد. به همین دلیل فرصت کافی را برای نیروهای خودی جهت تثبیت خود در شرق کانال زوجی فراهم می‌آورد.

۲. با بستن پل دوم کانال ماهی، دشمن عملاً از دو سیل‌بند کانال جهت انجام پاتک اساسی محروم می‌شد.

۳. استفاده از پل اول با توجه به نزدیکی آن به پل دوم در صورتی ممکن بود که پل دوم نیز حل شود. در غیر این صورت دشمن می‌توانست حرکت نیروهای خودی در استفاده از پل دوم را مختل کرده و سبب بستن تنها عقبه حرکت کانال ماهی شود.

۴. با تصرف پل دوم، محور اصلی پاتک دشمن بر جناح راست بسته و تأمین جناح با درصد بالاتری امکان‌پذیر می‌شد.

درنهایت، طرح پیشنهادی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (عج)، که براساس آن دو یگان الغدیر و المهدی (عج) مأموریت می‌یافتند پس از شکستن خط بر روی سیل‌بندهای موازی کانال و پاک‌سازی آنها، جاده سوم، پاسگاه بوبیان و پد آن را تأمین و به سمت غرب پدافند کنند، پس از هماهنگی فرماندهان دو یگان مذکور و با نظر موافق فرمانده کل سپاه - که برای هدایت و کنترل عملیات به قرارگاه کربلا آمده بود - در ساعت ۱۹ روز ۱۸/۱۰/۱۳۶۵ (۷ ساعت مانده به آغاز عملیات) به عنوان طرح نهایی پیشنهاد شد.

گسترش مانور جناح راست و گرفتن سرپل در غرب کانال زوجی و انسداد پل دوم بر روی دشمن، اهدافی را دنبال می‌کرد؛ ازجمله:

۱. اهمیت غرب کانال زوجی نسبت به شرق آن، به دلیل دورزدن مواضع پدافندی دشمن و



محورهای عملیاتی لشکر ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدیر در عملیات کربلای ۵

دشمن نیروهای احتیاط و پاتک‌کننده خود را از دو طریق می‌توانست وارد جناح راست منطقه کند: اول از سمت پل‌های تعبیه‌شده بر روی کانال ماهی و دوم از زمین مربعی‌شکل جنوب پاسگاه زید. باتوجه‌به محدودیت جاده‌های دشمن جهت ورود به منطقه مربعی‌شکل، بستن این جاده و همچنین مسدودکردن محل اتصال سیل‌بندها به زمین مربعی‌شکل اهمیت خاصی داشت و انجام آن جز با آتش توپخانه و ادوات امکان‌پذیر نبود.

ساماندهی مانور زرهی در جناح راست به نام عملیات نصر، با مأموریت پشتیبانی از لشکر ۳۳ المهدی (عج) و تیپ ۱۸ الغدير انجام شد. یگان‌های عمل‌کننده عبارت بودند از: گردان زرهی ۲۷ محرم و گردان ادوات شهید حبیب‌اللهی. تدارک سازمان ضدزره و گروه‌های تخریب نیز از دیگر اقدامات انجام‌شده برای تکمیل حرکت توپخانه و زرهی در جناح راست بود. مأموریت یگان‌های ضدزره سدکردن حرکت زرهی و مکانیزه دشمن روی سیل‌بند و مأموریت گروه‌های تخریب، انفجار سیل‌بندها و پل‌های نصب‌شده بر روی کانال ماهی با هدف ایجاد وقفه در حرکت نیروهای دشمن بود.

شرح عملیات کربلای ۵ (جناح راست): تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۳ المهدی (عج) مرحله اول عملیات

روز اول عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)

روز پنجشنبه ۱۳۶۵/۱۰/۱۸، نیروهای غواص گردان ثارالله که در بنه تیپ ۱۸ الغدير مستقر بودند، به پشت دژ مرزی ابتدای آب‌گرفتگی شلمچه منتقل شدند و در کانالی که توسط مهندسی احداث شده بود،

درحقیقت، تأمین‌نشدن هرکدام از این اهداف می‌توانست عامل تردید نسبت به حرکت جناح راست عملیات و محور کانال ماهی گردد. انجام‌گرفتن این حرکت توسط لشکر ۳۳ المهدی (عج)، که مأموریت تأمین جناح راست را داشت، دور از ذهن بود، چراکه این یگان در پذیرش مأموریت اول خود مشکلات زیادی را برای قرارگاه به وجود آورده بود و فقط با فشار فرماندهی قرارگاه خاتم مبنی بر انجام تکلیف، پای کار آمد.

پیش‌بینی استفاده از آتش توپخانه و ادوات به جای نیروی پیاده و سدکردن محورهای پاتک دشمن به‌وسیله آتش، از دیگر مواردی بود که در تکمیل مانور جناح راست مدنظر فرماندهان بود.^(۳۵) غلامپور درزمینه جلوگیری از ورود دشمن به منطقه (سیل‌بندهای کانال ماهی و موازی با آن) چنین می‌گوید: «برای تأمین جناح [راست] هم آتش متمرکز در نظر گرفتیم، برای مربعی سمت راست و اضلاع کانال و سیل‌بندهایی که دشمن از آنها استفاده می‌کند.»^(۳۶) در کنار توپخانه استفاده از تانک و سلاح‌های نصب‌شده بر روی نفربر و خشایار نیز برای شکستن خط، ایجاد رعب و وحشت در نیروهای عراقی و پاسخ‌گویی به فشارهای دشمن پس از موفقیت در عملیات، در نظر گرفته شد.^(۳۷)

ایجاد پوشش برای حرکت نیروهای پیاده، جلوگیری از حرکت دشمن، ازکارانداختن توپخانه‌های دشمن و مسدودکردن عقبه‌ها، کمبود یگان جهت تکمیل مانور، مستقر بودن عقبه‌های دشمن در جناح راست از دیگر عقبه‌ها، عمق نداشتن دشمن روی سیل‌بندها و جلوگیری از ورود دشمن بر روی آنها و... ازجمله دلایل استفاده از آتش در مانور جناح راست بود.

می‌گیرند. از طرفی چون در محور ۴ معبری باز نشده بود، در تماسی با لشکر ۴۱ ثارالله مقرر شد نیروهای لشکر ۳۳ المهدی (عج) از معبر لشکر ۴۱ ثارالله وارد منطقه عملیاتی شوند. گردان فجر از این طریق به منطقه وارد شده بود. در همین حین معبری که قرار بود برای شکستن خط در محور ۴ باز شود، پس از درگیری گشوده شد. گردان کمیل نیز این محور را پاک‌سازی کرد و گردان فجر به سمت کله‌گاو تا پد بویان جلو رفت، ولی عقب زده شد و شهیدایش در

خاصی نداشتند، به‌صورت نامنظم روی جاده نهروان استقرار یافتند.^(۴۲)

پاتک دشمن ساعت ۹ صبح روز اول عملیات، (۱۳۶۵/۱۰/۱۹)، از محورهای بدر، خیبر، نهروان و جاده‌های کوچک منطقه با آتش سنگین و حرکت زرهی در میان نیروهای پیاده دشمن شروع شد. نیروهای خودی درحالی‌که سلاحشان منحصر به آر.پی.جی، تیربار و کلاشینکف بود در مقابل دشمن ایستادگی می‌کردند. به‌هرحال به‌علت فشار زیاد دشمن در جاده خیبر نیروهای خودی مجبور شدند، باینکه ۳۰۰ متر از پاسگاه پیشروی کرده بودند، به عقب آمده و در نزدیکی پاسگاه پدافند کنند.

با مقاومت و ازجان‌گذشتگی نیروهای گردان قدس، دشمن نتوانست در پاسگاه بویان نفوذ کند و در بعدازظهر روز اول، پس از انتقال یک گروهان از گردان ابوذر به آنجا، دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد. این وضعیت در شب اول عملیات نیز باقی بود و تغییری در خط به وجود نیامد و وضعیت آتش خودی نیز بهبود یافت.^(۴۳)

غواصان لشکر ۳۳ المهدی (عج) نیز حدود ساعت ۷:۳۰ غروب، از پشت دژ روانه شدند و حدود ساعت ۱۱ به دژ مرزی رسیدند. برای شکستن خط در محور این لشکر دو محور در نظر گرفته شده بود: محور ۴ و محور ۵. محور ۵ که با تیپ ۱۸ الغدير مشترک بود اصلاً موفق نبود؛ از ۲۰ نفر غواصی که در این محور با تیپ ۱۸ الغدير رفتند، فقط ۳ نفر مجروح برگشت و بقیه مفقود شدند.^(۴۴)

در محور ۴ هم کاری انجام نشد و نیروهایی که راه افتاده بودند، به خط نرسیدند. در همین حین، یک گروهان از گردان فجر که با قایق حرکت می‌کردند، مسیر را گم کرده و در نقطه‌ای که توسط لشکر ۴۱ ثارالله شکسته شده بود وارد خط شدند. آنها در تماس با قرارگاه می‌گویند به سمت راست حرکت می‌کنند و در این بین حدود ۱۰۰ نفر اسیر

با شروع تک قرارگاه کربلا در روز سوم، در ساعت ۲۳ حسن دانایی‌فر، معاون قرارگاه کربلا با احمد غلامپور فرمانده قرارگاه تماس گرفت و خبر تصرف پد بویان و موفقیت جناح راست را اعلام کرد. در ساعت ۱:۳۴، قسمت شمالی پل دوم کانال ماهی به تصرف رزمندگان درآمد و عملیات در جناح راست پایان یافت.

کانال ماهی تشدید و فشار خود را بر لشکر ۳۳ المهدی (عج) بیشتر کرد. فرمانده این یگان برای خنثی کردن فشارهای دشمن علاوه‌بر درخواست آتش توپخانه، تقاضای آتش هوایی‌روز را داشت. در صورت موفقیت دشمن در حفظ و نگهداری پد بویان، عقبه عملیات در جناح راست و کانال ماهی به مخاطره می‌افتاد.^(۴۵)

در کل، اخبار رسیده در ظهر روز اول عملیات، از جناح راست رضایت‌بخش نبود و موفقیت چندانی حاصل نشده بود. لشکر ۳۳ المهدی (عج) پاسگاه بویان را تصرف کرده بود، ولی در انفجار پل دوم کانال

در پایان روز اول عملیات، به دلیل مشکلات ناشی از تکمیل نشدن مانور تیپ ۱۸ الغدير و لشکر ۳۳ المهدی (عج) و عدم تصرف مواضع مربوطه، الحاق در برخی محورها برقرار نشد، با این حال، یگان‌ها موقعیت نسبتاً مناسبی داشتند و خود را برای مقابله با پاتک‌های دشمن و تداوم عملیات آماده می‌کردند. (۴۷)

نظر به اهمیت بسیار زیاد تداوم عملیات در روز دوم، تصمیم گرفته شد لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) و تیپ ۴۸ فتح برای تصرف پد بوبیان و جاده منتهی به آن با کمک دو یگان ۱۸ الغدیر و ۳۳ المهدی^(عج) وارد عمل شوند و کنترل و هدایت یگان‌ها در این جناح نیز تحت فرماندهی حسن دانایی‌فر، معاون قرارگاه کربلا باشد.

محور تیپ ۱۸ الغدیر: در شب دوم عملیات، دو گروهان باقیمانده از گردان ابوذر و یک گروهان از گردان مالک اشتر (موسوم به فجر) به منطقه منتقل شدند و از طرف فرماندهی به آنها دستور داده شد که نیروهای گردان ابوذر روی جاده خیبر و گروهان فجر روی جاده نهروان پیشروی کنند. این نیروها به خصوص گردان مالک، پیشروی‌های محدودی داشتند، اما به دلیل مقاومت شدید دشمن مجبور به عقب‌نشینی شدند و گروهان فجر تقریباً منهدم شد. ساعت ۵ صبح، دو گروهان دیگر از گردان مالک اشتر (موسوم به نصر و فتح) جهت تأمین پاسگاه



وسط ایستاده: رحیم صفوی - سمت چپ ایشان: شهید محمدابراهیمی و اکبر فتوحی - سمت راست ایشان: کاظم میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدير

نفر از افراد گردان ۴۱۹ شهید و مجروح شدند، ۷ نفر دیگر نیز با روحیه‌ای کامل، خود را برای دفع پاتک بعدی دشمن آماده می‌ساختند که گردان بعدی رسید و آنها منطقه را ترک کردند.^(۵۱) ایجاد بریدگی روی سیل بندها و تثبیت جناح راست، مأموریتی بود که یگان‌های این جناح باید در روز دوم انجام می‌دادند. با این اقدام و استقرار تعدادی تانک در جناح راست در ساعات پایانی روز، از فشار دشمن در منطقه کانال ماهی و جناح راست عملیات کاسته شد و نیروها در خط اندکی آرامش یافتند.

روز سوم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۱)

پس از بررسی‌های بسیار، طرح مانور شب سوم قرارگاه کربلا بدین صورت تعیین شد که در جناح راست با به‌کارگیری لشکر ۳۲ انصارالحسین^(۴) نیروها ضمن ترمیم خطوط پدافندی، پل دوم کانال ماهی را تصرف کرده و آمادگی تصرف مواضع مثلی غرب کانال زوجی را داشته باشند و با ایجاد چند بریدگی روی سیل بندها پاسگاه بویان را تأمین کنند.^(۵۲)

و در دو طرف کله‌گاو حدود ۷۰۰ متری پد بویان مستقر شدند.^(۵۰)

در این روز دشمن از روی پل منهدم‌شده کانال زوجی حمله کرد و با عبور از کانال زوجی حدود یک گردان از نیروهای خود را به دژ شرقی کانال که لشکر ۴۱ ثارالله حفاظت آن را برعهده داشت، رساند. گردان ۴۱۹ علی‌بن‌ابی‌طالب^(۵) از لشکر ۴۱ ثارالله که دو روز تمام پس از یک سرپل‌گیری سریع، پدافند این نقطه را به‌عهده داشت، با آخرین توان خود به مقابله با دشمن پرداخت. فرمانده این گردان در یک صحبت کوتاه به ۲۵ نفر نیروی باقیمانده اعلام کرد که فقط و فقط "شهادت طلبی" است که مانع نفوذ دشمن به خط می‌گردد. در نتیجه این افراد با نارنجک به مقابله با نیروهای نفوذکننده دشمن پرداخته و پس از پاک‌سازی دژ، باقیمانده نیروهای دشمن را نیز در داخل کانال زوجی و اطراف پل منهدم و تارومار کردند. به‌نحوی که بنابه اظهارات افرادی که در آنجا حضور داشتند، منطقه پر از اجساد نیروهای دشمن شده بود. در این نبرد سنگین، ۱۸

نیز می‌گوید: «مطلب شما را گرفتم، قضیه دارد به‌سادگی حل می‌شود.»^(۵۴)

با مشخص شدن وضعیت عملیات در جناح راست در ساعت ۱:۳۴ بامداد، قسمت شمالی پل دوم کانال ماهی به تصرف رزمندگان درآمد و عملیات در این محور پایان‌یافته تلقی و دستورات پدافندی مکرراً به فرماندهی این محور داده شد. بادوام‌ترین موضع در این جناح از عملیات، همان پل و جاده دژمانند بویان بود که به مواضع پدافندی نیروهای خودی تبدیل گردید.^(۵۵)

نیروهای تیپ ۱۸ الغدیر شب در پاسگاه و روی جاده‌های بدر و خیبر به حالت پدافند ماندند. روز سوم، یک دسته از گردان ثارالله و یک گروهان از گردان مالک اشتر وارد منطقه شده و در دژ عراق مسلط شدند. بعد از ظهر، قرار شد یک دسته از نیروهای گردان ثارالله و گردان مالک به استعداد یک گروهان در جلوی چند دستگاه تانک از گردان زرهی ۷۲ محرم و دو دستگاه تانک از تیپ ۱۸ الغدیر در امتداد جاده الغدیر پیشروی و در تقاطع نهروان و دژ کانال ماهی روی پل دوم با لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) الحاق کنند. دشمن که بر اثر نحوه حرکت و آرایش نیروها وحشت‌زده شده بود بدون هیچ مقاومت جدی از جاده نهروان عقب‌نشینی کرد و نیروهای گردان ثارالله با دادن کمتر از ۵، ۶ شهید و مجروح در دژ کانال پرورش ماهی با لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) الحاق کردند.^(۵۶)

نیروهای گردان مالک اشتر نیز در سمت راست جاده نهروان روی دژ کانال ماهی تا پل سوم کانال پرورش ماهی به‌همراه لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) پل را تصرف کردند. سپس خط کانال پرورش ماهی تحویل لشکر ۳۳ المهدی (عج) شد و نیروهای تیپ ۱۸ الغدیر

تک قرارگاه کربلا هم‌زمان با دیگر قرارگاه‌ها آغاز شد و پس از گذشت یک ساعت از شروع حمله در ساعت ۲۳، حسن دانایی‌فر، معاون قرارگاه کربلا، با احمد غلامپور فرمانده این قرارگاه تماس گرفت و با اعلام تصرف پد بویان گفت: «دشمن اصلاً نتوانست کاری انجام دهد، الآن بچه‌ها دارند می‌روند به‌طرف پل‌های کانال ماهی که پس از کانال زوجی قرار دارد. فقط این

کیانی (فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع)) می‌خواهد بیاید به‌طرف کانال زوجی و قاسم سلیمانی، بهش بگویید مواظب باشد.»^(۵۳) احمد غلامپور نیز در پاسخ دانایی‌فر می‌گوید: «شما فقط این پل کانال ماهی را برنامه‌ریزی کنید که منفجر شود. ما از طرف تیپ مهندسی عطار تیم تخریب فرستادیم آن‌طرف، ان‌شاءالله این قضیه سیل‌بند اول و دوم عراق را حل کنید، با تی.ان. تی و بیل مکانیکی آنها را

بشکافید، الان از فرصت استفاده کن و از زرهی و ادوات هم بهره بگیر.»

بدین ترتیب در این محور تلاش برای تحکیم مواضع و پیشروی به‌سمت پل دوم کانال ماهی ادامه یافت. در همین هنگام، رشید که خبر موفقیت کامل عملیات در جناح راست را دریافت کرده است، می‌گوید: «حسن‌آقا، روی پد اصلی بویان توان بگذارید و چند رده درست کنید تا محکم بایستید.» دانایی‌فر

نظر به اهمیت تداوم عملیات، در روز دوم تصمیم گرفته شد، لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) و تیپ ۴۸ فتح برای تصرف پد بویان و جاده منتهی به آن به کمک یگان‌های جناح راست وارد عمل شوند. کنترل و هدایت یگان‌ها در این جناح نیز تحت فرماندهی حسن‌دانایی‌فر، معاون قرارگاه کربلا قرار گرفت.

خط خودی عبارت بود از: یک تانک، اسلحه ضدزره مانند آر.پی.جی ۱۱ و موشک‌انداز شهاب (کاتیوشای تکلول) و موشک مالیوتکا و یک قبضه تیربار. نیروهای گردان ابوذر به عقب منتقل شدند، ولی نیروهای گردان مالک اشتر و ثارالله همچنان در خط مستقر بودند.^(۶۰) در محورهای لشکر ۳۳ المهدی (عج)، از ساعت ۸ شب دشمن آتش شدیدی روی نیروهای خودی گشود. نیروهای گردان الفتح که تا ۵:۳۰ صبح

به طرف پاسگاه بویان حرکت کردند. روز سوم، ۵ تانک از طرف قرارگاه با هماهنگی حسن دانایی فر وارد منطقه شده بود، حدود ساعت ۱۱:۳۰ تا ۱۲ ظهر یک گردان از لشکر ۳۲ انصارالحسین به سمت کله‌گای حرکت کردند. سه تانک که در کناره‌های جاده آرایش گرفته بودند هم‌زمان با نیروهای پیاده حرکت و شلیک می‌کردند که نیروهای عراقی با مشاهده این وضعیت بدون درگیری از کله‌گای خارج شده و فرار می‌کردند و از سرپل‌ها هم رد شدند.^(۵۷)

حدود ساعت ۱:۳۰ تا ۲:۰۰ بعد از ظهر، گردان الفتح از لشکر ۳۳ المهدی (عج) که با دو گروهان دیگر خود وارد منطقه شده بود، روی جاده دژ کانال ماهی و پل دوم کانال ماهی مستقر شد و نیروهای لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) عقب کشیدند. نیروهای لشکر ۳۳ المهدی (عج) تأمین جاده دژ کانال ماهی را برعهده داشتند و در گوشه جاده جمل حدود ۳۰۰ متر بعد از سرپل (جاده پاسگاه زید) را پاک‌سازی کردند و تا پل سوم کانال ماهی مستقر شدند.^(۵۸) نیروهای تخریب لشکر ۳۳ المهدی (عج) در نقاط مستقر شده، شکاف ایجاد کردند و واحد تخریب لشکر ۳۲ انصار نیز روی نقطه ابتدای پل دوم کانال ماهی (کناره شرقی) مواضع پدافندی و خاکریز احداث کردند و اوضاع تا غروب عادی بود.^(۵۹)

روز چهارم عملیات (۱۳۶۵/۱۰/۲۲)

در محور تیپ ۱۸ الغدیر در این روز تغییری در خط ایجاد نشد و نیروهای خودی حالت پدافندی را روی جاده خیبر و بدر حفظ کرده و به تحکیم و تثبیت مواضع و سنگرهای خودی پرداختند. تجهیزات و ادوات زرهی مستقر در

عملیات کربلای ۵، باوجود مشکلاتی مانند کمبود زمان، تغییر طرح مانور و... در دستیابی به اهداف تعیین شده نسبتاً موفق بود. به اعتقاد مسئولان یگان‌ها تنها عاملی که باوجود ضعف‌ها و کمبودهای صحنه نبرد، ارتش عراق و استحکامات تسخیرناپذیر شرق بصره را درهم شکست توکل و امید رزمندگان به نصرت و عنایت خداوند بود.

فقط ۳۵ نفرشان باقی مانده بودند، بر اثر آتش شدید دشمن چهارراه فضیلت را از دست داده، حدود ۲۵۰ متر عقب‌نشینی کردند و سرپل به دست دشمن افتاد.^(۶۱)

روز پنجم عملیات: (۱۳۶۵/۱۰/۲۳)

در جلسه‌ای که بین کاظم میرحسینی فرمانده تیپ ۱۸ الغدیر، حسن دانایی فر جانشین قرارگاه کربلا و جعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (عج)

تشکیل شد، قرارگاه اعلام کرده بود که روی سیل‌بند خیبر دشمن هیچ نیرویی ندارد و تا سه‌راهی جمل (تقاطع جمل و خیبر) خالی از نیرو است و نیروهای تیپ ۱۸ الغدیر می‌توانند در این محور بدون درگیری پیشروی کنند، اما هنگامی که نیروهای گردان ثارالله به استعداد یک دسته، روی جاده خیبر اقدام به پیشروی کردند، با مقاومت شدید دشمن در سه‌راهی جمل مواجه شدند. در این حال همچنین در



— رزمندگان در حال عزیمت به خط مقدم - کربلای ۵

مشمول قائم خط را از گردان ثارالله و مالک اشتر تحویل گرفته و آنها به عقب انتقال داده شدند. در خط خودی ۵۰۰ متر جلوتر از پاسگاه بویان روی جاده خیبر و پشت شکاف دوم روی جاده بدر حدود ۲۰۰ متری جلوی تقاطع نهروان - بدر قرار داشتند.

لشکر ۳۳ المهدی (عج) نیز در این روز خط لشکر ۳۲ انصارالحسین (ع) از محل اتصال پد بویان به دژ کانال ماهی تا پل دوم کانال ماهی را تحویل گرفت و روی این خط گردان ثارالله با دو گروهان نیرو مستقر شد.

اتمام مأموریت لشکر ۳۳ المهدی (عج) در جناح راست

در ساعت ۹ صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ در جلسه‌ای که در قرارگاه کربلا و نیروی زمینی سپاه با حضور فرماندهان عالی جنگ از جمله علی شمخانی، رحیم صفوی، جعفر اسدی و... برگزار شد، پس از بحث‌های زیاد و تعویض خط حد جناح‌ها و یگان‌ها مقرر شد که لشکر ۳۳

جاده بدر نیروهای گردان مالک اشتر از ساعت ۸ صبح اقدام به پیشروی کرده و تا ۲۰۰ متری سیل‌بند جمل رسیده بودند. در پی تقاضای نیروی کمکی از سوی مسئول محور برای گردان ثارالله - که روی سه‌راهی جمل با دشمن درگیر شده بود و بجز مسئولان محور و چند بسیجی، تقریباً همه نیروهایش شهید شده بودند - یک گروهان از گردان مشمول قائم مسئول پیشروی روی جاده خیبر شد. اما گردان قائم با مشاهده آتش دشمن بدون درگیری اقدام به عقب‌نشینی کرد، این کار در روحیه نیروهای باقیمانده اثر سوء گذاشت. نیروهای دشمن با مشاهده این وضعیت روحیه گرفته و در صدد پیشروی با تانک و نفرات پیاده برآمدند، اما با هدایت آتش متمرکز ضدزره خودی و با دادن تلفاتی مجبور به عقب‌نشینی شدند. در نهایت نیروهای باقیمانده بعد از تخلیه مجروحان تا پشت شکاف دوم عقب آمدند.^(۹۲)

در همین روز نیروهایی به استعداد یک گروهان از گردان حمزه و یک گروهان از گردان

سکانی‌ها، که باعث سرگردانی تعداد زیادی از قایق‌ها در شب اول عملیات و دیررسیدن نیروها به منطقه و نهایتاً عقب‌نشینی پد خیبر شد.

۳. عدم استفاده صحیح از آتش پشتیبانی در شب اول عملیات و در نتیجه تحت فشار قرار نگرفتن دشمن.

۴. ناهماهنگی در هدایت آتش یگان‌های مجاور، به طوری که به دلیل ناهماهنگی، آتش قبضه مینی کاتیوشای لشکر ۳۳ المهدی^(ع) تلفاتی را به نیروهای گردان مالک اشتر (تیپ ۱۸ الغدير) وارد کرد.

۵. مأمور شدن جاده‌های استان‌ها به یگان‌ها، مسئول واحد مهندسی تیپ الغدير این مشکل را چنین مطرح کرد: «جهد کهگیلویه و بویر احمد دو روز قبل از عملیات به یگان الغدير مأمور شد، تا اینکه مسئولان جهاد مذکور با مسئولان مهندسی آشنا شوند و از امکانات یکدیگر آگاهی یابند و برنامه‌ای برای استفاده بهتر از جهاد در عملیات داشته باشند، عملیات شروع شده بود و تیپ نتوانسته بود از جهاد استفاده چندانی نماید، مسئله دیگر در رابطه جهاد این بود که مشخص نبود جاده‌ها تحت امر واحد مهندسی یا فرمانده تیپ یا فرمانده قرارگاه قرار داشت.»^(۶)

۶. مشکل اسلحه کلاشینکف غواصان که بر اثر مجاورت با آب زنگ می‌زند و در عملیات فقط یک رگبار اول را شلیک می‌کرد و از کار می‌افتاد.

از جمله اقدامات ابتکاری تیپ ۱۸ الغدير در این عملیات در نظر گرفتن گردانی با عنوان "انصار المؤمنین" - ویژه حمل شهدا و مجروحان - بود که از همان روزهای اول طبق دستور فرماندهی و نیاز خط، گروه‌هایی از نیروهای خودی را وارد عمل کرد و همواره دو

المهدی^(ع) تحت امر قرارگاه قدس و همراه با دو یگان ۴۱ ثارالله و ۳۲ انصارالحسین^(ع) از طرف نخلستان‌ها به طرف نهر جاسم و هسجان ادامه عملیات بدهد.^(۳) بدین ترتیب مأموریت این یگان عملاً در جناح راست خاتمه یافت.

ضعف‌ها، مشکلات و تلفات جناح راست عملیات

دو یگان ۱۸ الغدير و ۳۳ المهدی^(ع) در طول عملیات کربلای ۵ با مشکلات و کمبودهای زیادی مواجه بودند. برخی از مشکلات به دلیل کمبود وقت، نیرو و امکانات و تلاش فرماندهان عالی جنگ برای اجرای هرچه سریع‌تر عملیات به وجود آمده بود. برخی دیگر ناشی از تردیدهای فرماندهان بود. طوری که مشکلات و ضعف‌های یگان‌های مذکور، همراه با ابهام و تردید فرماندهان این یگان‌ها مانور جناح راست را تا حدودی با مشکل مواجه ساخته و تهدیدی برای کلیت عملیات به شمار می‌آمد.

تیپ ۱۸ الغدير به دلیل اینکه تاکنون به عنوان یگان مانوری به کار گرفته نشده بود، دچار تردیدهایی در زمینه جناح واگذار شده و وسعت منطقه عملیاتی بود. لشکر ۳۳ المهدی^(ع) نیز به سبب انهدام کامل گردان‌های غواص خود در عملیات کربلای ۴ و کمبود نیرو و در شکستن خط اظهار ناتوانی می‌کرد.

مشکلات تیپ ۱۸ الغدير در طول عملیات کربلای ۵ به شرح ذیل بود:

۱. ناهماهنگی و تعیین نشدن وقت و محل خواندن نماز از سوی فرماندهی باعث سردرگمی نیروها و حادثه اصابت کاتیوشا در محل استقرار غواصان شد.
۲. ضعف در هدایت قایق‌ها و توجیه نبودن

بر الحاق یگان‌ها روی نوک کانال ماهی، برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های مانور در مرحله دوم تغییر یافت. به اعتقاد مسئولان یگان‌ها تنها عاملی که باوجود مشکلات و کمبودهای صحنه نبرد، ارتش عراق و استحکامات و رده‌های دفاعی تسخیرناپذیر شرق بصره را در هم شکست، توکل و امید رزمندگان به نصرت و عنایت الهی بود.

لشکر ۳۳ المهدی (عج) و تیپ ۱۸ الغدیر در طول عملیات کربلای ۵ شهدای گران‌قدری را تقدیم انقلاب و نظام جمهوری اسلامی کردند و ارزش خدمات آنها در نزد باری تعالی محفوظ است. ازجمله نتایج و دستاوردهای فداکاری‌های رزمندگان این دو لشکر یکی غافلگیری و انهدام وسیع ارتش عراق بود، به‌نحوی که ناظران و تحلیل‌گران غربی نیز ناگزیر به این امر اعتراف کردند و دیگری شکسته‌شدن رده‌ها، مواضع و استحکامات پیچیده و دیوارهای دفاعی ارتش دشمن - که عراق آنها را "دژهای نفوذناپذیر" می‌نامید - بود.

درحقیقت عملیات کربلای ۵ نمود بارز مدیریت در شرایط دشوار با ویژگی‌های انقلابی است. زیرا عبور از موانع و استحکامات نفوذناپذیر دشمن در منطقه شرق بصره و تهدید شهرهای بصره و تنومه توسط رزمندگان ایران نشان‌دهنده کسب موفقیتی حتمی و بزرگ برای جمهوری اسلامی بود، به‌طوری که پس از آن قدرت‌های جهانی بدون درنظرگرفتن ملاحظات معمول حمایت علنی خود را از صدام اعلام کردند. ازجمله تأثیرات مثبت این عملیات تصویب قطعنامه ۵۹۸ بود؛ که برای اولین بار شورای امنیت را ناچار به پذیرش قطعنامه‌ای ساخت که تاحدودی نظرات جمهوری اسلامی ایران در آن لحاظ شده بود.

تیم احتیاط در اسکله آماده داشت تا به‌محض اعلام نیاز وارد عمل کند. این گردان در طول عملیات، تمام مجروحان و ۳۵۰ شهید را به عقب منتقل کرده بود که از این تعداد حدود ۱۷۰ شهید مربوط به تیپ الغدیر و بقیه مربوط به یگان‌های دیگر بودند. مسئولان تیپ از عملکرد این گردان راضی بودند و آن را تجربه خوبی برای عملیات‌های بعدی می‌دانستند. تیپ الغدیر در تمام واحدها، گردان‌ها و رده‌ها تلفات داده بود. در مجموع این یگان ۷۵۴ مجروح، ۱۶۴ شهید و ۳۱ نفر مفقود داشت. آمار تفکیکی تلفات گردان‌ها نیز از این قرار بود:

(الف) گردان ثارالله: ۳۲ شهید، ۲۱ مفقود، حدود ۸۰ نفر مجروح.

(ب) گردان مالک اشتر: ۱۷ شهید و ۷۰ مجروح.

(ج) گردان قدس: ۳۰ شهید، ۲ مفقود و حدود ۱۰۰ مجروح.

(د) انصار المؤمنین: ۶ شهید، ۳ مفقود، ۶ مجروح.

میزان تلفات لشکر ۳۳ المهدی (عج) تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۵ - که جهت ادامه عملیات در نهر جاسم تحت امر قرارگاه قدس قرارگرفته بود - شامل ۱۰۰۰ مجروح و ۳۵۰ شهید بود. خلیل مطهری، مسئول طرح و عملیات لشکر و فرماندهان دو گردان فجر و مالک نیز جزء شهدای این لشکر بودند. لشکر ۳۳ المهدی (عج) در این عملیات بیشترین تعداد شهدای پاسدار را داشته است.^(۶۵)

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی می‌توان گفت عملیات کربلای ۵ در دستیابی به اهداف تعیین‌شده موفق بود. دلایلی همچون محدودیت زمان، هوشیاری دشمن و تأکید فرماندهی قرارگاه خاتم

منابع و مأخذ:

۱. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۴، ص ۳۰.
۲. محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق: فاو تا شلمچه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۷، ص ۱۳۰.
۳. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: عملیات کربلای ۵، گزارش راویان قرارگاه کربلا، راوی: مجید مختاری، ص ۴۹.
۴. سند شماره ۹۷۵/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش عملیات کربلای ۵، ص ۳.
۵. حسین اردستانی، تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴.
۶. جنگ در سال ۶۵: کارنامه یکساله سپاه، ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۶۷، صص ۲۳۱ - ۲۱۰.
۷. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۵۰.
۸. همان، ص ۸۸ - ۸۶.
۹. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۳۳ و ۳۴.
۱۰. جنگ در سال ۶۵: کارنامه یکساله سپاه، پیشین.
۱۱. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۵۰.
۱۲. سند شماره ۳۶۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: تیپ ۱۸ الغدير در عملیات کربلای ۵، گزارش راوی تیپ ۱۸ الغدير در عملیات کربلای ۵ (مجید مرادی)، ص ۸.
۱۳. همان، صص ۶ - ۵.
۱۴. سند شماره ۳۶۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۹ - ۸.
۱۵. همان، ص ۱۰.
۱۶. همان.
۱۷. برای اطلاع بیشتر درخصوص مباحث مربوط به طرح مانور جناح راست عملیات ر.ک: مأخذ ۳، صص ۱۲۲ - ۴۹.
۱۸. سند شماره ۳۶۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۳ - ۱.
۱۹. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۵۹.
۲۰. همان، ص ۶۲.
۲۱. سند شماره ۶۶۱/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ گزارش راوی قرارگاه خاتم الانبیا(ص)، محمد درودیان، ص ۱۳.

۲۲. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۶۴ - ۶۳.
۲۳. همان، ص ۶۷.
۲۴. همان، صص ۷۱ - ۷۰.
۲۵. همان، صص ۷۹ - ۷۷.
۲۶. همان، ص ۸۳.
۲۷. همان.
۲۸. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۸۹.
۲۹. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، صص ۹۳ و ۹۴.
۳۰. همان، ص ۱۰۴.
۳۱. همان، ص ۱۰۶.
۳۲. همان.
۳۳. سند شماره ۰۳۴۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۱۰.
۳۴. همان.
۳۵. همان، صص ۱۱۴ - ۱۱۳.
۳۶. همان.
۳۷. همان، ص ۱۱۹.
۳۸. سند شماره ۳۶۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۱.
۳۹. همان، ص ۱۲.
۴۰. همان، ص ۱۳.
۴۱. سند شماره ۲۳۸۲۵/پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: نوار مصاحبه شماره ۴.
۴۲. سند شماره ۳۶۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۱۷.
۴۳. همان، ص ۱۸.
۴۴. سند شماره ۳۴۵/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: لشکر ۳۳ المهدی در عملیات کربلای ۵، گزارش راوی لشکر ۳۳ المهدی(عج) در عملیات کربلای ۵(مرتضی مینا پرور) ص ۴.
۴۵. سند شماره ۶۹۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: شرح عملیات کربلای ۵، گزارش راوی قرارگاه کربلا از عملیات کربلای ۵ (مجید مختاری)، صص ۶۵ - ۶۴.
۴۶. همان، ص ۶۹.
۴۷. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، پیشین، صص ۷۶ - ۷۷.
۴۸. سند شماره ۳۶۰/گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: پیشین، ص ۲۰.
۴۹. همان، ص ۲۱.
۵۰. همان، ص ۶.



سه راوی شهید

(حسین جلائی پور، حمید صالحی و محسن فیض)

مر نضی قاضی *

چکیده		

مقاله حاضر برگرفته از کتاب زندگینامه سه شهید راوی حسین جلائی پور، حمید صالحی و محسن فیض است که نگارش آن در گروه بررسی‌های جامعه‌محور مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس پایان یافته است. در این نوشتار ابتدا به اختصار به زندگینامه سه شهید پرداخته شده و سپس گزارشی از فعالیت آنان در این مرکز براساس گزارش‌های مندرج در دفترچه‌های راوی و نوار کاست‌های ضبط شده توسط این سه شهید تهیه و ارائه شده است.

شهید حسین جلائی پور راوی دوم لشکره نصر، در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۴ به شهادت رسید. شهید حمید صالحی در دو مقطع به عنوان راوی در تیپ ۱۱۰ خاتم و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) حضور داشته است. شهید محسن فیض نیز در عملیات کربلای ۴ راوی ناوتیپ امیرالمؤمنین^(ع) بود.

واژه‌های کلیدی: دفتر سیاسی سپاه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راویان دفاع مقدس، حسین جلائی پور، حمید صالحی، محسن فیض.

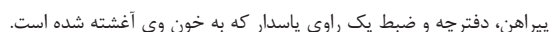
مقدمه

سپس راوی تیپ ۲۱ امام رضا، بعد راوی لشکره نصر، و از سال ۱۳۶۴ به بعد هم راوی قرارگاه شد. مهندس موسوی یک راوی معمولی نبود، بلکه به عنوان یک راوی صاحب نظر در کنار فرماندهان سپاه مطرح بود.

فارغ التحصیلان دوره‌های مختلف مدرسه مفید از همان دوران دبیرستان و بعد از فارغ التحصیلی به صورت هفتگی جلسه داشتند و پیوند عمیقی بین آنها برقرار بود. آقای موسوی که در جلسات هفتگی بچه‌های مدرسه شرکت می کرد، به علت سابقه اش در جنگ و همچنین سن بیشترش، به نوعی نقش محوری را در بین آنها داشت و اطلاعات و تحلیل هایی را که از منابع مختلف به دستش می رسید با بچه‌های مدرسه که حالا هر کدامشان

در بین افرادی که در دوران جنگ به عنوان راوی در دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ فعالیت کردند، گروهی به چشم می خورند که دارای یک ویژگی مشترک هستند و آن، تحصیل در دبیرستان مفید تهران است. مهندس سیدابوالفضل موسوی از فارغ التحصیلان دوره یک مدرسه راهنمایی و دبیرستان مفید بود که در سال ۱۳۶۲ در دانشگاه علم و صنعت پذیرفته شد. همان سال وارد دفتر سیاسی سپاه شد و اولین کارهای راوی گری را برای این دفتر انجام داد. به تشخیص مسئولان دفتر، کار مهندس موسوی به عنوان راوی بسیار خوب بود و او خیلی سریع در این زمینه رشد کرد؛ ابتدا راوی تیپ ۵۷ لرستان شد،

* پژوهشگر دفاع مقدس و نویسنده کتاب سه شهید



شہید حسین جلائی پور

از سال ۱۳۶۳، دفتر سیاسی سپاه نیاز به نیروهای جدید برای راوی‌گری پیدا کرد چون نیروهای ثابتی که از سپاه در این دفتر فعالیت می‌کردند، برای پوشش دادن تمام یگان‌ها کافی نبودند. لذا دفتر از نیروهای با سابقه خود خواست در صورتی که افراد کارآمد و دست به قلم می‌شناسند، به عنوان راوی معرفی کنند. مهندس موسوی پیشنهاد پیوستن به دفتر سیاسی سپاه و فعالیت به عنوان راوی را با بچه‌های مدرسه مطرح کرد. بدین ترتیب بچه‌های دوره‌های مختلف در سه موج وارد دفتر سیاسی شدند و توانستند به خوبی از عهده این کار برآیند. شهید حسین جلائی‌پور، شهید حمید صالحی، شهید محسن فیض، مهندس امیر مینا پرور، مهندس مرتضی ابراهیمی و دکتر مجید مرادی همه از فارغ‌التحصیلان دوره سه مدرسه مفید بودند که در مقطعی به عنوان راوی به دفتر سیاسی سپاه آمدند و در عملیات‌های مختلف شرکت داشتند. از بین این بچه‌ها، حسین جلائی‌پور در حین راوی‌گری در کنار قائم مقام لشکر ۵ نصر به شهادت رسید. حمید صالحی و محسن فیض نیز در ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ در

مجله پاسدار/سلام و پیام/انقلاب می فروخت، با این کار هم فعالیت‌های گروهک‌ها را خنثی می‌کرد و هم خرج خودش را درمی‌آورد.

سال ۱۳۶۰، برادر بزرگ حسین، محمدرضا، که تازه وارد سپاه شده بود، به‌دست منافقین ترور شد. سال ۱۳۶۱ هم علیرضا، برادر دیگر حسین، که طلبه حوزه علمیه قم بود، در عملیات بیت‌المقدس شهید شد. شهادت محمدرضا و علیرضا برای خانواده جلالی‌پور خیلی سنگین بود. بار سنگین این شهادت روی دوش حسین بود. برادرش حمیدرضا در استانداری کردستان مسئولیت داشت و تهران نبود. خواهرش هم ازدواج کرده بود و خانه و زندگی‌اش در منطقه جنگی بود. حسین پسر بزرگ خانه بود و باید جای خالی همه را پر می‌کرد. الحق و الانصاف هم حسین همین‌طور بود.

سال ۱۳۶۲، دیپلمش را از دبیرستان مفید گرفت و همان سال رشته مکانیک دانشگاه تهران قبول شد. فعالیت‌های سیاسی حسین در دانشگاه بیشتر شد، یکی از فعال‌ترین اعضای انجمن‌های اسلامی دانشکده فنی بود. آن سال‌ها فضای کشور دستخوش اتفاقات متنوع سیاسی بود. حسین در مسائل سیاسی و انقلاب اصلاً بی‌تفاوت و بی‌خط نبود. هر جا که لازم بود وارد می‌شد و صریح موضع می‌گرفت. سال ۱۳۶۴ بین مسئولان رده بالای کشور درمورد دیدگاه‌های حضرت امام اختلافاتی افتاده بود. برای حسین سؤالاتی پیش آمده بود. برای اینکه به جواب سؤاله‌هایش برسد، از نمایندگان امام وقت گرفت و تا قم رفت تا با آنها بحث کند.

حسین کنار درس خواندن در دانشگاه و فعالیت سیاسی، در مدرسه امام هادی، که از مدارس جنوب تهران بود، ریاضی و قرآن درس می‌داد. در مدرسه همراه رفقای دبیرستان مفید فوق برنامه‌های جالبی مثل اردو و مسابقه برای بچه‌ها گذاشته بود. خودش اهل کوه بود و بچه‌ها را هم کوه می‌برد.

حسین همیشه شاد و سرحال بود. در هر جمعی که حسین بود صدای خنده و شوخی می‌آمد. گریه‌های

حسین سال ۱۳۴۴ به دنیا آمد. حاج‌علی از کودکی بچه‌هایش را همراه خودش به هیئت و مجلس روضه می‌برد. عشق به ابا عبدالله^(ع) از همان کودکی در جان حسین نشست. حسین بچه که بود در مجالس مذهبی کنار پدرش می‌ایستاد و شعر و دکلمه می‌خواند. هرچه بزرگ‌تر می‌شد، خجالتش کمتر می‌شد و مداحی هم می‌کرد، صدای خوبی داشت و پرشور می‌خواند.

حسین دبستان معرفت می‌رفت. دوران راهنمایی را در مدرسه موسوی گذراند. سال آخر دوره راهنمایی‌اش، سال پیروزی انقلاب بود. حسین پسر پرجنب‌وجوشی بود و شوق انقلاب جوش و خروشش را بیشتر کرده بود. ماه‌های آخر پیش از پیروزی انقلاب باینکه سنی نداشت، ولی کنار پدر و برادرهایش اعلامیه‌های امام را پخش می‌کرد. همان روزها ساواک پدر و برادرش حمیدرضا را به جرم اینکه به مردم فقیر جنوب شهر ذغال می‌رساندند تا از سرما نجات پیدا کنند، دستگیر کرد. ولی انقلاب درحال پیروزی بود و آن دو زمان زیادی در زندان نماندند و همراه بقیه انقلابیون آزاد شدند.

سال ۱۳۵۸، حمیدرضا که خودش در مدرسه علوی درس خوانده بود، حسین را در مدرسه مفید ثبت‌نام کرد. دبیرستان مفید سال اولی بود که راه افتاده بود و مسئولان آن قصد داشتند مدرسه را به‌عنوان یک مدرسه مذهبی بین مدارس مذهبی تهران جای دهند. کادر مدرسه از فارغ‌التحصیل‌های قدیمی مدرسه علوی بودند و حمیدرضا آنها را از نزدیک می‌شناخت.

نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب، سال‌های پرتنش برای کشور بود. گروهک‌های سیاسی گوشه‌گوشه خیابان‌های تهران را میدان فعالیت‌های سیاسی خودشان کرده بودند. حسین هنوز اول دبیرستان بود که با رفقایش می‌رفت جلوی دانشگاه تهران و با گروه‌های مختلف سیاسی بحث می‌کرد. کلاس‌های تحلیل سیاسی هم که مدرسه برای بچه‌ها داشت، اطلاعات سیاسی حسین و دوستانش را بالاتر می‌برد تا جلوی گروهک‌ها کم نیاورند. حسین روزهای جمعه هم می‌رفت نماز جمعه و

صورت حسینش را نگاه می‌کرد. حسین در خانه عصای دست پدر و مادرش شده بود. همه می‌دانستند نبودن حسین برای پدر و مادر داغ‌دیده‌اش حکم تیر خلاص را دارد، اما حسین به بهانه آنکه خط مقدم نمی‌رود و پشت جبهه می‌ماند، بالاخره رضایت مادر را برای رفتن گرفت. تکیه‌کلام حسین به مادرش این بود: «مادر، جنگ داره به سرنوشت نهائیش نزدیک می‌شه. شما دوست داری من مثل یه مرغ توی قفس بمونم؟» بالاخره دل مادر نرم شد و حسین راهی جبهه شد. اولین بار ابتدای سال ۱۳۶۵ بود که با طرح اعزام دانشجویی رفت بخش مهندسی رزمی سپاه. در طرح دانشجویی حسین و رفقایش می‌خواستند وسیله‌ای طراحی کنند که بتواند میان نی‌ها حرکت کند. حسین خیلی جدی پیگیر انجام این کار بود و کار را به نتایجی هم رساند.

بار آخر با سفارش رفقا رفت واحد جنگ دفتر سیاسی سپاه و راوی لشکر ۵ نصر شد. حسین یکی دو ماه قبل از شهادت به مکه رفت. از سفر حج که برگشت حالش عوض شده بود، آرام و کم‌حرف، شاید اینها نشانه بود. باین حال کسی باورش نمی‌شد روز چهارم دی سال ۱۳۶۵، چند ساعت پس از شروع عملیات کربلای ۵، کیلومترها پشت جبهه، ترکش کوچکی حسین را به برادرانش برساند.

شهید حمید صالحی

حمید از آن دسته آدم‌های چند بعدی بود؛ یک جا اهل شعر و ادبیات و سیاست و ورزش و کارهای فنی و مهندسی و یک جا متخصص در امور نظامی و رزمی. حمید دوم بهمن سال ۱۳۴۴ در تهران به دنیا آمد. پدرش سرهنگ ارتش بود، اما مذهبی و متعهد. حمید شش ساله بود که مدرسه رفت. باهوش و نکته‌سنج بود، کتاب زیاد می‌خواند؛ کتاب‌های دینی به‌ویژه درباره زندگی ائمه اطهار. باینکه به مدرسه‌ای مختلط می‌رفت که فضای فرهنگی مناسبی نداشت، ولی حمید و یکی دو

حسین فقط برای ابا عبدالله و در مجالس روضه بود. آن‌قدر عشق به امام حسین^(ع) داشت که هروقت شروع به خواندن روضه می‌کرد، خودش هم گریه‌اش می‌گرفت و نمی‌توانست ادامه بدهد.

حسین با اینکه دانشجوی شده بود، ولی بهترین و نزدیک‌ترین رفقایش هنوز بچه‌های دبیرستان مفید بودند. رفقای حسین بارها و بارها به جبهه اعزام شده بودند و هر عملیاتی می‌شد خودشان را به جبهه می‌رساندند، اما حسین هر بار از رفقایش جا می‌ماند و با چشم‌های پر از حسرت آنها را بدرقه می‌کرد. حسین دلش پر می‌زد برای جبهه. اما شهادت برادرهایش، کارش را برای رفتن به جبهه سخت کرده بود. از پدر و مادرش خجالت می‌کشید، نمی‌خواست بدون رضایتشان برود جبهه. توی خانه حسین برای پدر و مادرش همه کس بود. هر خلدمتی از دستش برمی‌آمد برایشان می‌کرد. آن‌قدر با محبت بود که دل همه بسته به حسین بود. همیشه وارد خانه که می‌شد با صدای بلند به مادر و پدرش می‌گفت: «السلام علیکم، قلبی لدیکم»، این سلام

همیشگی‌اش بود.

حسین توی خانه برای بچه برادر بزرگش، محمدرضا، پدری می‌کرد. بیشتر وقت‌ها او را به تفریح و گردش می‌برد. همیشه سعی می‌کرد جای خالی محمدرضا را پر کند. حسین برای مادرش آن‌قدر از نظر چهره شبیه محمدرضا بود که مادر احساس نمی‌کرد محمدرضا شهید شده. گاهی وقت‌ها که حسین وارد خانه می‌شد، مادر حسین را با محمدرضا اشتباه می‌گرفت و جا می‌خورد، فکر می‌کرد رضا آمده. حسین که می‌خواهید مادر تا صبح چند بار بالای سرش می‌رفت و با محبت

سید ابوالفضل موسوی

ابتدا راوی تیپ ۵۷ لرستان شد، سپس راوی تیپ ۲۱ امام رضا، بعد راوی لشکر ۵ نصر و از سال ۱۳۶۴ به بعد هم راوی قرارگاه بود.

که چه در دوران دبیرستان و چه در دوران دانشگاه به شکل گروهی به جبهه اعزام می شدند.

حمید اهل انتقاد بود، تحلیل های سیاسی اش حرف نداشت و با جسارت نظر خودش را می گفت؛ چه در دبیرستان، چه در دانشگاه، چه در جامعه و بین دوستان و چه در جبهه. شَم سیاسی بالایی داشت، که تا حد زیادی مرهون داماد بزرگشان، دکتر امیری مقدم بود. دکتر امیری مقدم از فعالان و مبارزان سیاسی دوران پیش از انقلاب بود و به همین خاطر خانه شان همیشه جولانگاه

بحث های سیاسی روز بود. حمید جریان های فعال سیاسی کشور را می شناخت و مواضعشان را پیگیری می کرد. ملاک برایش فقط خط و کلام امام بود و بس. اگر حس می کرد کسی علیه خط امام حرکت می کند و موضع می گیرد، صریح برخورد می کرد و حرفش را می زد. حس طنز و بداهه گویی فوق العاده حمید هم طعم انتقادهای سیاسی اش را تندتر می کرد. در وصیت نامه اش نوشته بود: «بنیان و اساس این انقلاب را امامان گذاشت، او همه ما را اهل سعادت کرد و

انقلاب اساسی در بیرون و درون ما به وجود آورد.»

حمید کنار روحیه پرهیاو و شلوغی بیرونی اش، درون خانه بسیار بامحبت بود. در خانه کسی بداخلاقی و ترش رویی حمید را به خاطر نداشت. هم زمان با تحصیل در دانشگاه، یک سال در دبیرستان شهید صدوقی برای دوره راهنمایی تدریس قرآن می کرد و سال بعد در مدرسه امام هادی به بچه های سال سوم راهنمایی درس ریاضیات می داد.

اواسط سال ۱۳۶۵، به پیشنهاد یکی از دوستان به واحد جنگ دفتر سیاسی سپاه رفت و در عملیات کربلای ۴

نفر از دوستانش خودشان را در آن محیط حفظ کردند، تا اینکه انقلاب شد.

حمید راهنمایی را که تمام کرد، رفت دبیرستان مفید، شلوغ و پرهیاو، اما اهل درس بود. سال های اول انقلاب، مدرسه که تمام می شد پاتوق حمید و رفقای هم کلاسی اش خیابان انقلاب و جلوی دانشگاه تهران بود؛ پای میز کتاب ها و نشریات گروهک ها. حمید در بحث های سیاسی با گروهک ها و مجاهدین خلق شرکت می کرد و گاهی حتی کارشان به زدو خورد هم می کشید.

تابستان سال ۱۳۶۰، حمید تازه دوم دبیرستان را تمام کرده بود که برای اولین بار برای چند هفته به جبهه رفت و با گروه جنگ های نامنظم همراه شد. حمید اولین نفر از بچه های دوره سه مفید بود که پایش به جبهه باز شد. آبان ماه سال ۱۳۶۰، با ۷ نفر دیگر از هم کلاسی هایش، اولین گروه دانش آموزان مدرسه مفید بودند که دسته جمعی برای آموزش به پادگان امام حسین (ع) رفتند. بعد از آموزش در عملیات فتح المبین و بیت المقدس شرکت کردند. حمید در عملیات بیت المقدس مجروح شد. تابستان سال ۱۳۶۱، سه ماه رفت جبهه جنوب، اما سال چهارم دبیرستان که شروع شد، برای کنکور درس خواند و در دانشگاه تهران رشته مکانیک قبول شد.

بعد از کنکور، بلافاصله برای پدافند به منطقه حاج عمران رفت. بهمن سال ۱۳۶۲، تازه دانشگاه را شروع کرده بود که مارش عملیات خیبر بلند شد. حمید و رفقای دبیرستان که بعد از فارغ التحصیلی هم نزدیک ترین دوستان یکدیگر بودند، خودشان را به این عملیات رساندند. عملیات چندان موفق نبود. حمید و رفقایش بعد از عملیات برگشتند سر درس و دانشگاه.

از آن سال به بعد، حمید مشغول دانشگاه بود، ولی در عملیات های بزرگ که هر سال زمستان انجام می شد، شرکت می کرد؛ سال ۱۳۶۳ عملیات بدر، سال ۱۳۶۴ عملیات والفجر ۸، در ابتدای سال ۱۳۶۵، در اعزام دانشجویی شرکت داشت و بارها مجروح شد. ویژگی حضور حمید و بچه های مدرسه مفید در جبهه این بود

سال ۱۳۶۰، برادر بزرگ حسین، محمدرضا، که تازه وارد سپاه شده بود، به دست منافقین ترور شد. سال ۱۳۶۱ هم علیرضا، برادر دیگر حسین، که طلبه حوزه علمیه قم بود، در عملیات بیت المقدس شهید شد. شهادت محمدرضا و علیرضا برای خانواده جلالی پور خیلی سنگین بود.

(حسین جلائی پور، حمید صالحی و محسن فیض)

به ستاد سپاه مراجعه کرد، کتاب‌های مرجع درمورد تجهیزات نظامی جهان را بارها و بارها مطالعه کرد تا نهایتاً مدل هاورکرافت را پیدا کرد. حتی ماکت کوچک آن را ساخت و امتحان کرد و جواب هم گرفت. این داستان تا پایان دوران اعزام دانشجویی‌اش طول کشید.

محسن هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه و اعزام به جبهه همراه با شهید حمید صالحی و شهید حسین جلائی‌پور در مدارس راهنمایی قرآن و ریاضیات تدریس می‌کرد. در عملیات کربلای ۴ محسن راوی آقای کارگر، فرمانده ناوتیپ امیرالمؤمنین از قرارگاه یگان دریایی نوح بود. محسن هر کاری را جدی می‌گرفت. باینکه مدت راوی‌گری‌اش فقط یک عملیات بود، ولی این کار را به بهترین شکل انجام داد؛ این را می‌توان از روی دست‌نوشته‌ها و گزارش‌هایی که در دفترچه راوی نوشته و از مصاحبه‌هایی که از فرماندهان ضبط کرده است، فهمید.

محسن گزارش‌های عملیات را تمام کرد و تحویل دفتر سیاسی سپاه داد. کمی بعد از عملیات کربلای ۵، محسن فیض در عملیات تکمیلی کربلای ۵ شرکت کرد و در شب ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ همراه ۴ نفر از دوستانش به شهادت رسید و خواب مادر را تعبیر کرد.

حسین جلائی‌پور به روایت اسناد

حمید صالحی با ابوالفضل موسوی صحبت کرد و قرار شد که حسین هم بیاید دفتر سیاسی سپاه. از بچه‌های دوره ۳ مفید، حمید اولین نفری بود که وارد دفتر سیاسی شد، شهریورماه سال ۱۳۶۵ اولین بار راوی تیپ ۱۱۰ خاتم بود.

وقت عملیات کربلای ۴ که رسید، دفتر سیاسی به بچه‌هایی که می‌شناخت سپرد هرکسی را می‌شناسند که به درد روایت‌گری می‌خورد، معرفی کنند. حسین چون دو تا از برادرهایش شهید شده بودند، نمی‌توانست برود جبهه. ولی روایت‌گری خطر آن‌چنانی نداشت؛ راوی همیشه کنار فرمانده بود و معمولاً خط مقدم نمی‌رفت،

دانشگاه هم دسته‌جمعی درس می‌خواندند. محسن همه تلاشش را می‌کرد عقب‌افتادگی رفقای را که به‌خاطر جبهه‌رفتن از درس عقب افتاده بودند جبران کند. صبر و حوصله و متانت محسن در این کار عجیب و غریب بود. از وقت خودش برای دوستانش می‌گذشت، حتی اگر به این قیمت بود که خودش از درس عقب بیفتد.

اسفند سال ۱۳۶۳، عملیات بدر، اولین عملیات بزرگی بود که محسن در آن شرکت کرد. در این عملیات ترکش به سرش خورد، مجروح شد و به عقب انتقالش دادند. در همان عملیات شهریار عباسی، یکی از دوستان نزدیک دوران دبیرستان و دانشگاهش هم به‌شدت مجروح شد. تیر از یک طرف سرش وارد و از طرف دیگر خارج شد، اما خواست خدا بود که زنده بماند. محسن و رفقا بعد از مجروحیت احمد، کنارش را گرفتند و آن‌قدر به او رسیدگی کردند که احمد دوباره به زندگی برگشت. محسن هر کاری که از دستش برمی‌آمد برای احمد می‌کرد تا احمد بتواند درسش را ادامه بدهد. احمد آن‌قدر خودش را مدیون محسن می‌دانست که بعد از شهادت محسن، نام فرزندش را محسن گذاشت.

باینکه آینده علمی محسن بسیار روشن بود، ولی محسن حضور در جنگ را هم، با فکر انتخاب کرده بود. باینکه یک عده با احساسی کردن فضا و به‌قول معروف یک سرود حماسی آهنگران افراد را به جبهه بکشاند به‌شدت مخالف بود و حتی با آنها بحث می‌کرد. اعتقادش این بود که باید انتخاب جبهه و جنگ کاملاً عقلانی و از روی فکر و منطق و شعور باشد، نه صرف احساس و شور.

با همین منطق محسن در عملیات والفجر ۸ هم شرکت کرد و مجروح شد. سال ۱۳۶۵ در طرح اعزام دانشجویی همراه چند نفر از رفقای دبیرستان به بخش مهندسی رزمی سپاه اعزام شد. آنها در این طرح قرار بود که مدل هاورکرافت (هواناو) را طراحی کنند. در پیگیری کارهای این پروژه محسن از بقیه جدی‌تر بود. اسم پروژه را گذاشتند "نینوا" محسن بارها همراه بچه‌ها

[illegible]

رشید با سابقه عملیاتی و ۶ سال هست جبهه رفتند.
... همه در مقر بودند ما در چادر امام حسین^(ع)
... گردان باید چشم‌ها مرطوب باشد. انگیزه‌ها زنده
شود. در صبحگاه نباید یک بعدی باشد. نباید بگوید که
من وجود دارم.

حفاظت: تأکیدات زیاد، اول حفاظت»

بعد از محبوب نوبت مصاحبه با فرمانده گردان
ثارالله بود. حسین ضبط را روشن و مصاحبه‌اش را شروع
کرد. فرمانده گردان ثارالله بابت چندتا از بچه‌هایی که
در عملیات‌های قبلی به‌خاطر کم‌کاری نیروهای خودی
شهید شده بودند، ناراحت بود. حسین توی دفترچه
نکات را می‌نوشت. توی این مصاحبه دستش تندتر شده
بود و نکته‌های بیشتری را فرصت می‌کرد بنویسد.

راوی: «برادر فرمانده گردان ثارا...»

ساعت ۴:۱۵ بعد از ظهر ۹/۳۰

۱۱ کیلومتر بداند ۶۵۰ نفر همه بسیجی مسلط‌اند و ما
خبری نداشتیم ۱ ماه پیش خبر دادند.

۲/۲۴ گروهان و ۹/۲۶ فرمانده دسته

۱۰ جلسه: ابتدا فرماندهی با ۳ گردان و ۱ گردان وارد
عمل شدند، اما فرمانده گردان معتقد بودند

عبور از جاده و اصرار ایشان پل کوثری بوده، ولی
اکنون هم مسئله عبور حل نشده

طرح حساب‌شده و زیاد شلوغ شد

و نیروی کیفی بگذارند زیرا آتش دشمن زیاد است
اصل غافلگیری خوب است حفاظت نیز خوب است
وسایل، لباس، دستکش نبود

یوزی، کلت معلوم نبود کار می‌کنند

مشکل سرما کمرشکن بود. حتی صدای دندان...

تجربه ما بعد از دست‌دادن نیرو بود. ...

شهید نیک‌رفتار (موقع برگشت گم کردیم که تنها راه
برای پیدا کردن خط نبودن و ستاره قطبی)... شهید شد

پدافند می‌گفت کاری نداریم که نمی‌خواهید و نگفته
بود اگر گم شدیم منور بزنند

مسائلی که برای اسیرشدن بود

شهید صغیرزاده، به‌خاطر کوتاهی ما بود. در حال نماز
قطع شدن پا، آن قدر خون آمد، بند کفش نبود.

آمده بود، موجی برد. او را هم برد. چراغ نبود.

اگر آمبولانس بود شهید نمی‌شد

شهید نیک‌رفتار را جزو شهدا حساب نمی‌کردند...»

کار مصاحبه که تمام شد، حسین رفت مقر فرماندهی.

تجربه بدی نبود. فردا با چند نفر دیگر مصاحبه داشت.

شب را توی همان مقر فرماندهی خوابید. بعد از نماز

صبح، آفتاب که زد، از چادر آمد بیرون و رفت سراغ

گروهان‌ها. بچه‌های گروهان

با روی باز به استقبالش رفتند.

از ایشان درمورد واحدهایشان

و وضعیت نیروها پرسید. یکی

از فرمانده گروهان‌ها لابه‌لای

صحبت‌هایش گفت: «اگر

آموزش بچه‌ها بیشتر بود بهتر

بود.» حسین پرسید: «یعنی

آموزش باید بیشتر می‌شد؟»

فرمانده زیاد درمورد آموزش

حرف نزد. سعی می‌کرد کمتر

از ضعف‌های گردان بگوید.

ولی حسین حساس شد. چپ

و راست از مشکلات دسته

و گروهان می‌پرسید. فرمانده

مجبور شد که حرف بزند. درد دلش باز شده بود و

از مشکلات می‌گفت. حسین هرچه می‌گذشت، خیلی

چیزها دستگیرش می‌شد. تابه‌حال، این موقعیت برایش

پیش نیامده بود که بنشینند پای صحبت یک کسی که توی

جنگ مسئولیت دارد و حرف‌های او را بشنود. چقدر

فرمانده‌بودن توی جنگ کار سختی است، مسئولیت جان

این همه آدم. یک لحظه ترس وجودش را گرفت. چرا

مسئولان در آموزش نیروها کم گذاشته بودند؟*

نفر بعدی که حسین با او مصاحبه کرد، برادر سالم

* مصاحبه ۴- ۱۳۶۵/۱۰/۱

تابستان سال ۱۳۶۰، حمید صالحی

تازه سال دوم دبیرستان را تمام

کرده بود که برای اولین بار برای

چند هفته به جبهه رفت و با گروه

جنگ‌های نامنظم همراه شد. حمید

اولین نفر از بچه‌های دوره سوم

مدرسه مفید بود که پایش به جبهه

باز شد

[illegible]



حمید صالحی راوی لشکر ۴۴ قمر بنی هاشم (ع) که در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ در عملیات تکمیلی کربلای ۵ در شلمچه در نقش رزمنده به شهادت رسید.

با فرماندهی: نوار ندارد.
بعد از جلسه ظهر، همراه غلامی صحبت‌های زیر ردوبدل شد.

الآن یک راهکار برای عملیات تیپ وجود دارد. قبلاً دو تا بوده که یکی بسته شده (دشمن کمین گذاشته در مسیر) غلامی اعتماد به نفس خوبی از خود نشان می‌دهد و می‌گوید منطقه برای عملیات خوب است و از تیر مستقیم (که در دشت اذیت می‌کنند) راحت هستیم و نیز شیارها برای نیرو حفاظت خیلی خوبی است.

غلامی این نکته را که سازمان رزم گردان‌های محدود است را نقطه خوبی می‌داند و می‌گوید: گردانی که ۳۰۰ نفر است معلوم است ۱۰۰ نفرش گم می‌شود و می‌گوید: ظاهراً همه صحبت‌ها (در قرارگاه) روی سمت راست است و احتمال می‌دهد که عملیات سمت چپ به هم بخورد.

از ایشان پرسیدم با توجه به اینکه بسیاری از یگان‌ها درصد خوبی موفقیت در رابطه با کارشان را پیش‌بینی می‌کنند، شما چند درصد موفقیت را می‌بینید در رابطه با محور خودتان؟

نشست و خبر شهادت حسین، شهید سوم خانواده جلالی پور همه جا پیچید، هیچ‌کس، مخصوصاً رفقای نزدیک حسین، باورشان نمی‌شد که حسین چقدر دیر آمد و چقدر زود هم رفت.

حمید صالحی به روایت اسناد

قرار بود تیپ ۱۱۰ خاتم الانبیاء (ص) در منطقه دربندی خان عراق عملیات کند. تیپ ۱۱۰ از یگان‌های تازه تأسیس سپاه پاسداران بود، فرماندهانش هم جدید بودند. برای این عملیات حمید صالحی به عنوان راوی به تیپ ۱۱۰ معرفی شد.

حمید تازه داشت با فرمانده تیپ آشنا می‌شد. هنوز جلسات تیپ برای عملیات شروع نشده بود. جلسات در سطح قرارگاه نجف بود. صبح ۱۲ شهریور، یگان‌ها در قرارگاه نجف جلسه داشتند. بعد از جلسه حمید با احمد غلامی، فرمانده تیپ ۱۱۰، در مورد وضعیت عملیات صحبت کرد.

راوی: «روز: چهارشنبه تاریخ: ۶/۱۲
امروز صبح جلسه یگان‌ها در قرارگاه نجف انجام شد.

رزمی تیپ. حمید سؤالاتی را که باید از فرمانده‌ها می‌پرسید ته دفترچه راوی نوشته بود. سؤالات را شماره زده بود، هر سؤالی را که می‌پرسید، شماره سؤال را توی دفترچه یادداشت می‌کرد و جلوی آن هم جواب فرمانده را می‌نوشت.

زاده‌ش خیلی شکایت داشت. امکاناتشان خیلی کم بود. بیشتر از فرمانده‌های جدید گلایه‌مند بود، می‌گفت: «اینا توجهی به مهندسی ندارند.» می‌گفت: «خودم رفتم و همه چیز رو از قرارگاه گرفتم و آوردم، حتی بلدوزر و لودر.» چون تیپ نوپا بود، مشکلاتش هم زیاد بود.*

ج ۶- مسئولین تیپ نیازها را بیشتر از اندازه مطرح می‌کردند. بالاینکه برای تردد برگه کم داریم ما را برای گرفتن وسایل خیلی این طرف و آن طرف می‌فرستند.

ج ۷- برای اینکه مسئولین تیپ ۲ سال از جنگ دور بوده‌اند، نقشی برای مهندسی قائل نیستند به ما گفتند یک لودر بیاورید و بولدوزر بیاورید، ولی بعد دیدیم که لازم شد.

چیزی که ذهن حمید را هنوز مشغول می‌کرد، حرفی بود که توی جلسه قبل درمورد کم‌کاری اطلاعات عملیات تیپ شنیده بود. خیلی دلش می‌خواست بداند مشکل کار کجاست. باید حرف مسئول اطلاعات را هم می‌شنید. مهدی شریفی که فرمانده واحد اطلاعات عملیات بود، دوست نداشت مصاحبه کند. ولی مجبور بود. فرمانده‌ها سفارش راوی‌ها را کرده بودند. حمید پرسید: «خودتون رو معرفی کنید و بگید که قبلاً کجا بودین؟» شریفی اسم و فامیلش را گفت و ساکت شد. حمید از سوابق شریفی پرسید. شریفی عصبانی شد و گفت: «ولش کن اینا رو» ولی حمید ول‌کن نبود. می‌خواست مصاحبه‌اش کامل باشد. شریفی گفت: «ما رو ساده گیر آوردین‌ها!» بعد هم چند کلمه‌ای درباره سوابقش گفت.

حرف‌های دیروز احمد غلامی توی جلسه، هنوز در

* سند شماره ۲۰۵۴۲، پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه فرماندهان سپاه در مورد عملیات منتفی شده در بندیکان - تیپ ۱۱۰ خاتم الانبیا(ع)، راوی: حمید صالحی، تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۶.

ذهن حمید بود. پرسید: «راهکار عملیات پیشنهاد شما بوده؟» شریفی توضیح داد. حمید دوباره پرسید: «بچه‌های شما قرار بوده بچه‌های اطلاعات عملیات قرارگاه رو ببرن و راهکار رو نشونشون بدن، ولی انگار نبردن، درسته؟» شریفی گفت: «این طوری نبوده که می‌گن.» حمید گفت: «فرمانده‌ها می‌گن ظاهراً تقصیر شما بوده، بچه‌های قرارگاه قبول نکردن.» حمید از سؤال پرسیدن نمی‌ترسید. می‌خواست همه چیز را بداند. کم‌کم دستش آمد که بین واحد اطلاعات و فرماندهی یگان اختلاف افتاده. دلیلش

را از شریفی پرسید، «فرماندهی می‌گه که شما کم‌کاری کردید، نظرتون چیه؟» شریفی مدام طفره می‌رفت، ولی حمید پیگیر شد. نمی‌توانست از موضوع به این مهمی بگذرد. شریفی آخر درد دلش باز شد. شروع کرد به گلایه‌کردن، گفت: «ما این فرمانده‌ها رو نمی‌شناختیم. اینا دو سال از جنگ دور بودن، خیلی چیزها رو نمی‌فهمن. واقعاً کار بلد نیستن.» حمید خیلی برایش عجیب بود. تابه‌حال از این جور مسئله‌ها توی جبهه به گوشش نخورده بود. نمی‌توانست هضم

کند. به همین دلیل به شریفی گفت: «اگه می‌شه مصداق بگید، چیا از اینا دیدید که این تصور رو ازشون دارید؟» شریفی گفت «شهید همت بر قلب‌ها حکومت می‌کرد، ولی این فرمانده‌ها این چیزها رو ندارن.»

حمید شک کرد. این طوری که شریفی حرف می‌زد شاید عملیات لو رفته بود. پرسید: «یعنی عملیات لو رفته؟!» شریفی مستقیم چیزی نگفت، ولی از حرف‌هایش معلوم بود که حدس حمید درست بوده. حرف‌های شریفی برای حمید جالب بود. حمید می‌خواست بیشتر بداند. شریفی حرف‌های کلی می‌زد و اینها به دردش

حمید صالحی اهل انتقاد بود، تحلیل‌های سیاسی‌اش حرف نداشت و با جسارت نظر خودش را می‌گفت؛ چه در دبیرستان، چه در دانشگاه، چه در جامعه و بین دوستان و چه در جبهه. شمّ سیاسی بالایی داشت، که تا حد زیادی مرهون داماد بزرگشان، دکتر امیری مقدم بود.

بود: «باید با فرمانده رفیق بشید، اگه زیاد بهش گیر بدید و سؤال پیچش کنید، ممکنه توی اون موضوع چیز بیشتری گیرتون بیاد، ولی خیلی چیزای دیگه رو از دست می‌دید. فرمانده باهاتون چپ می‌فته و دیگه شما رو همراه خودش نمی‌بره. هر جا می‌خواد بره قالتون می‌ذاره.» حمید سر حرف را برگرداند و یک سؤال دیگر پرسید. همان قدری که شریفی بهش گفته بود برایش کافی بود. فهمیده بود که این اختلاف‌ها بین فرمانده یگان و واحد همه‌جا هست. عملیات در بندی‌خان اجرا نشد. حمید هم که کارش آنجا تمام شده بود برگشت عقب و نوارها و گزارش عملیات‌هایی را که نوشته بود تحویل دفتر داد.

محسن فیض به روایت اسناد

اولین باری بود که محسن آمده بود دفتر سیاسی. تقریباً ۱۰ روز قبل از عملیات کربلای ۴ کارش را شروع کرد. به ناوتیپ ۱۳ (امیرالمؤمنین) معرفی‌اش کرده بودند. قرار بود راوی کارگر، فرمانده ناوتیپ باشد.

همان روز اول، محسن ۴ ساعت جلسه بود. کارگر، مسئولان گردان‌ها و واحدها هم بودند. ۳ ساعت اول جلسه با فرمانده گردان‌ها بود و یک ساعت آخر با مسئولان واحدها مثل آموزش، تدارکات، برنامه‌ریزی و ادوات. محسن هم جلسه‌ها را ضبط می‌کرد، هم توی دفترچه راوی می‌نوشت. اولین تجربه محسن بود، برای همین بعضی جاها کیفیت ضبط مصاحبه‌ها خوب نبود. محسن بعد از عملیات که برگشت دفتر سیاسی و مصاحبه‌ها را دوباره گوش داد، این را فهمید.

دو روز بعد، ۲۴ آذر، محسن همراه کارگر رفت منطقه، برای سرکشی از دکل دیدبانی. محسن گزارش هر اتفاقی که می افتاد را می نوشت. «امروز تا ظهر مشغول مشخص کردن محل تانکها جهت تیر مستقیم بودند و نیز مسئولان گردان از بالای دکل دیدبانی خط دشمن و عقبه آن را تا حد ممکن دیدند و درضمن در هنگام استفاده از دیدگاه و زمانی که هوایمای شناسایی ما بر

نمی خورد. به شریفی گفت: «اون خصلت‌های فرماندهی رو که می‌گید توی این فرمانده‌ها نمی‌بینید چیست؟ توضیح بدید.» شریفی هنوز به حمید اعتماد نکرده بود. نمی‌خواست حرفی بزند. گفت: «اینا خطشون رو از جای دیگه می‌گیرن.» حمید دست‌بردار نبود. سؤال‌هایش را عوض کرد. مدام سؤال می‌کرد تا ریشه اختلاف بین شریفی و فرمانده‌ها را بفهمد. شریفی گفت: «این‌ها همه چیز رو توی جزوه خوندن، مسائل کلاسیک توی جنگ به درد نخوره.»

حرف‌هایی که شریفی می‌زد برای یک یگان، آن هم یگانی که تازه شکل گرفته بود خوب نبود. این اختلاف‌ها کار دستشان می‌داد و معلوم نبود چه بلایی سر تیپ می‌آید. حمید دنبال راه‌حل بود تا اختلاف‌ها را کم کند. از شریفی پرسید: «حالا پیشنهادتون برای حفظ این تشکیلات چیه؟» شریفی کمی حرف زد، ولی دلش انگار برود.*

مصاحبه تمام شد. حمید از شریفی تشکر کرد و از چادر آمد بیرون. باید حرف‌های احمد غلامی را هم می‌شنید. همان روز با فرمانده جلسه گذاشت. همان سؤال‌ها را از احمد هم پرسید. احمد غلامی که انگار خیلی شاکی بود گفت: «با فرمانده قبلی که صحبت کردید و بهتون گفت دیگه چی می‌خواید.» حمید سؤالش را یک جور دیگر پرسید. غلامی گفت «این سؤال که تکراری شد!» کم‌کم احمد غلامی داشت ناراحت می‌شد و این برای حمید خوب نبود، نباید کاری می‌کرد که فرمانده از دستش عصبانی بشود. آن وقت کارش خیلی سخت می‌شد. حرف‌هایی که حاج‌محسن توی دفتر سیاسی سپاه بهشان زده بود توی ذهنش آمد؛ قبل از اینکه بیایند خط، حاج‌محسن رخصت‌طلب بهشان آموزش داد. مهم‌ترین حرف حاجی که مدام تکرارش می‌کرد این

* سند شماره ۵۴۳، ۲۰. پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه فرماندهان سپاه در مورد عملیات منتفی شده در بندیکان - تیب ۱۱۰ خاتم الانبیا^(ع)، راوی: حمید صالح، تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۶.



محسن فیض راوی تیپ امیرالمومنین لشکر ۲۵ کربلا که در تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ در عملیات تکمیلی کربلای ۵ در شلمچه در نقش رزمنده به شهادت رسید.

تحت عنوان «معترضه» نوشت: «در ماشین که می آمدیم برادر کارگر از نصرتی (مسئول طرح و عملیات) پرسید چقدر به عملیات امید داری؟ ایشان جواب داد احساس خوابی (؟) پیروزی انقلاب را کنیم که گرچه همه اش منتظر پیروزی بودیم، ولی حس می کردیم دیگر نزدیک است که پیروز شویم البته با توجه به نصرت الهی. آن گاه برادر کارگر گفت در دعا که می خواهم بکنم احساس می کنم خدا می گوید تو دیگر چه می گویی؟ ما خودمان همه کار را درست می کنیم.

رسیدند کنار رود اروند. گروهان مالک داشت تمرین می کرد. از ساعت ۱۱، برای دیدن مانور تمرینی مالک (یکی از گروهانها) از نهر حد به طرف اروند رفتیم و قرار شد از حوالی جایی که در عرض اروند شمع کوبی شده است به آن طرف حرکت کنند. چون هنوز مد در جریان بود و ضمناً سرعت آب خیلی زیاد بود، صبر کردند تا ساعت ۱ نیمه شب که تقریباً مد به اتمام رسیده بود. معمولاً باید مدت کوتاهی آب ساکن باشد. به هر حال ۱ نیمه شب در ۳ دسته هر دسته حدوداً ۲۰ نفر در گروه های سه نفری که با طناب به هم وصل بودند،

فراز آسمان بود یکی دو تا توپ مستقیم به سمت دیدگاه شلیک شده که فعلاً مشخص نیست تا چه حد آگاهانه بوده است.»

فردای آن روز یک جلسه خیلی مهم بود. محسن رضایی، علایی و رشید آمده بودند که مانور گردانها را تشریح و رویش بحث کنند. علایی فرمانده قرارگاه نوح بود. کارگر و مسئولان گردانها و بچه های اطلاعات عملیات هم بودند. جلسه دو ساعت طول کشید. محسن هم توی جلسه بود و همه چیز را ضبط کرد.

چهارشنبه ۲۶ آذر در مارد، استاندار بوشهر و چند نفر از همراهانش به اردوگاه ناوتیپ آمدند. با کارگر جلسه داشتند و درمورد تدارکات و نیازهای تیپ صحبت کردند.

جلسه که تمام شد کارگر همراه نصرتی، مسئول طرح و عملیات تیپ، راه افتادند سمت اروند که از تمرین گردانها بازدید کنند. درطول راه، بین کارگر و نصرتی حرف هایی ردوبدل شد. فرصت نبود محسن اینها را ضبط کند، ولی بهشان گفته بودند که هر چیزی را می بینید و می شنوید یادداشت کنید. توی دفترچه راوی

همان روز کارگر و کوسه‌چی معاون لشکر ۷ ولی عصر با مسئولان گردان‌های این لشکر در فرودگاه آبادان جلسه داشتند. موضوع جلسه درمورد مانور گردان‌ها بود. تا جلسه شروع شد، هواپیماهای عراقی آمدند برای بمباران. این جور اتفاقات به نظر محسن عادی نبود.

راوی: «هواپیماهای عراقی درحال انداختن بمب هستند و ضدهوایی‌ها کار می‌کنند.»

یکی از حرف‌های آقای کوسه‌چی در آن جلسه تعیین اسم رمز بود. قرار شد به بچه‌های امیرالمؤمنین بگویند ۱۳ و به بچه‌های ولی‌عصر هم بگویند ۷. محسن تندتند نکات را توی دفترچه می‌نوشت، یک صفحه که تمام می‌شد، سریع ورق می‌زد و می‌رفت صفحه بعد. خیلی هم خوش‌خط بود. انگار خوش‌خطی در ذات محسن بود. تند می‌نوشت و خوش‌خط. نصف دفترچه پر شده بود، دفترچه‌اش را دوباره نگاه کرد. یکی از صفحاتش را جا انداخته بود و شماره نزده بود. بعداً موقع نوشتن گزارش برایش مشکل ساز می‌شد. زیر صفحه نوشت: «این صفحه اشتباهاً شماره نخورده است.» محسن فقط روی صفحات می‌نوشت، پشت برگه‌ها را سفید می‌گذاشت. یک بار یادش رفت و پشت یکی از برگه‌ها نوشت. باید طوری شماره می‌زد که شماره صفحات به هم نخورد. روی صفحه را زد «الف»، پشت برگه هم نوشت «ب».

بعد از جلسه با لشکر ولی عصر، محسن همراه کارگر رفتند و به اسکله سر زدند. بعد از آن هم در قرارگاه خاتم جلسه هماهنگی و تکمیل طرح مانور یگان‌های قرارگاه نوح بود. محسن رضایی هم در این جلسه حضور داشت. ساعت ۴ بعدازظهر، یکی از مسئولان یگان‌ها آمد پیش کارگر. نشستند و در مورد زمان توجیه بچه‌ها، ۲۴ ساعت قبل از عملیات صحبت کردند.

شب ساعت ۹ قرار بود در پادگان گلف آبادان، کارگر با مسئولان واحدها و گردان‌ها جلسه داشته باشد. قبل از شروع جلسه، خبر دادند که هواپیماهای عراقی مقر ما را بمباران کرده‌اند. ظاهراً در اداره یگان‌ها مشکلاتی وجود داشت و همه اینها، چند روز قبل از شروع

حرکت کردند تا وسط آب، هنوز مد بود، این بود که به سمت راست (شمال منحرف می شوند) و بعد بلافاصله جزر شد و به سمت خلیج انحراف پیدا کردند.»

محسن شکل گروه ها و نحوه حرکتشان به آن طرف آب و قسمت شمع کوبی شده را توی دفترچه راوی کشید. جمعه ۲۸ آذر، جلسه گردان ها و واحدها با فرمانده تئپ بود. اول مؤمنی مسئول ادوات گزارش داد. بعد از آن نوبت به مسئول تعاون رسید. از کمبود نیرو شکایت داشت. آخر حرف ها درمورد موشک رعد و اینکه چقدر قدرت تخریب دارد هم صحبت شد. یگان ها از ش.م.ر. و تدارکاتی که برای آن کرده بودند هم صحبت کردند. وسط جلسه نصرتی چرتش گرفته بود. کارگر بهش تذکر داد. محسن خیلی دقیق بود، این جور چیزها هم از چشمش مخفی نمی ماند. بهشان توی آموزش گفته بودند که هر جا اگر نظری از خودشان داشتند، تحت عنوان نظر راوی بنویسند. کارگر به نصرتی: تو که همه اش داری چرت می زنی. نصرتی: بیدارم دارم گوش می دهم.

محسن انتهای گزارش آن روز هم نوشت: «باران شدید که از عصر امروز آغاز شده است به شدت ادامه دارد و زمین بسیار گل آلود و چسبنده است.»

۳۰ آذر، کارگر با واحد اطلاعات عملیات جلسه داشت. بچه‌های اطلاعات عملیات جدول جزرومدشان را آورده بودند.

راوی: «جدول جزرومد ظاهراً استحکام چندانی ندارد و به‌طور پیچیده نوشته شده و شاید بیش از یک ساعت داشتند درمورد ساعت جزرومد دو نهر (فتح و نور) صحبت می‌کردند (برادر کارگرم و مزارعی و دمشقی)».

تکمیلی عملیات کربلای ۵ نزدیک بود و یکی از گروهان‌های گردان مقداد لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) فرمانده نداشت. حمید صالحی با محمد نوری نژاد، فرمانده گردان، صحبت کرد و فرماندهی گروهان را پذیرفت. بیشتر رزمنده‌های این گروهان، بچه‌های دوره‌های مختلف مدرسه مفید بودند

عملیات، نگران کننده بود.

راوی: «امروز عصر، مقر مارد توسط هواپیماهای عراقی بمباران شد و بمب‌ها اکثراً خوشه‌ای بوده و چندین نقطه و نیز مقر ارتش در کنار آن - درضمن شکلات و کاغذ و... هم ریخته شده است و بعضاً نیروها آنها را خورده‌اند و به تذکرات توجه نکرده‌اند. درضمن در دو نوبت انجام شده و نیروها به تماشا ایستاده بوده‌اند و در نتیجه ۲ نفر شهید و حدود ۱۵ نفر مجروح شده‌اند. گفته می‌شود علت این مسئله شلوغی بیش از حد معمول مقر از ماشین و وسایل دیگر است که بدون استتار به صورت تجمعی قرار داشته‌اند (ساعت ۸:۵۰ شب)»

محسن این اطلاعات و تحلیل‌ها را قبل از شروع جلسه در دفترچه نوشت. جلسه شروع شد. کارگر یک بار دیگر مانور گردان‌ها را شرح داد. بعد هم نامه فرماندهی کل را برای مسئولان خواند. آن شب تا آخر وقت جلسه‌ها طول کشید. آخر شب منطقه را بمباران کردند. اینها نشانه‌های خوبی نبود.

راوی: «امشب از ساعت حدود ۱۲، دشمن آتش نسبتاً زیادی در آبادان می‌ریزد که معمولاً به صورت متوالی از چند قبضه است و تعدادی از آنها هم حوالی مقر فرماندهی تیپ فرود آمد.»

بالاخره روز اول دی رسید. بوی عملیات می‌آمد. سلامی، معاون قرارگاه نوح آمده بود ناوتیپ. موضوع صحبت سلامی و کارگر این بود که تیپ چطور عمل کند. بعد هم مزارعی و معاونان گردان‌ها آمدند و درمورد سد خاکی و چگونگی عمل کردن آن صحبت کردند. جلسه‌ای نبود، فرمانده داشت با معاون‌ها صحبت می‌کرد. محسن خودکار را برداشت و روی نوار نوشت «با فرماندهی». موقع توجیه بهشان گفته بودند که اگر جلسه نبود و فرمانده خودش با یک نفر صحبت می‌کرد، اسم نوار را بگذارید با فرماندهی.

روز دوم دی، همه جلسه‌ها درمورد کار غواص‌ها بود. یک شب دیگر عملیات بود و جلسه‌ها فشرده‌تر شده بود. محسن ساعت دقیق جزر و مد نهرهای نور و فتح را در

دفترچه‌اش یادداشت کرد.

روز سوم دی، کارگر و سلامی به مقر تاکتیکی فرماندهی کنار نهر فتح و قایق‌های نهر نور و اسکله جروف سرکشی کردند. محسن از اینکه خیلی چیزها چند ساعت قبل از عملیات رعایت نمی‌شد نگران بود. راوی: «نهر جروف مملو از قایق‌های یگان‌های تحت امر نوح است و استتار چندانی هم به چشم نمی‌خورد. درحال حاضر، وضع غذا نامناسب است یعنی به هیچ وجه سر موقع و به اندازه حاضر نمی‌شود و امروز هم با مشکل تمام شدن گاز روبه‌رو شده‌اند.»

سرکشی که تمام شد، جلسه‌ها شروع شد. موضوعاتی مثل نیرو برای عملیات، مشکلات پیمودن راه برای ورود به عمق موانع، ساعت به آب افتادن، بازکردن محورها و حرکت غواص‌ها محورهایی بود که کارگر، سلامی، مزارعی، اطلاعات عملیات قرارگاه نوح در جلسه درموردشان صحبت کردند. غواص‌های تیپ الغدير هم نشسته بودند و گوش می‌دادند.

در جلسه آخر فدوی، فرمانده اطلاعات هم آمده بود. درمورد

طرح حرکت بچه‌های شناسایی سؤال داشت. همه بهتر دیدند که بروند مقر اطلاعات توی جزیره مینو و آنجا بحثشان را ادامه بدهند. محسن هم ضبط را برداشت و همراهشان رفت، بقیه نوار جلسه را توی جزیره مینو ضبط کرد. هواپیماهای عراقی مدام می‌آمدند در آسمان منطقه و می‌رفتند.

راوی: «امروز عصر حدود ساعت ۳، چند فروند هواپیمای عراقی بر فراز منطقه آمدند و بدون اقدام به بمباران گذشتند و این در حالی است که در نهر جروف قایق‌های چند یگان تقریباً بدون استتار، در آب قرار

محسن فیض همه تلاشش را می‌کرد عقب افتادگی رفقای را که به خاطر جبهه‌رفتن از درس عقب افتاده بودند جبران کند. صبر و حوصله و متانت محسن در این کار مثال زدنی بود.

شده‌اند.

بنانی: از غواص‌ها مان ۱۵، ۲۰ نفر برنگشته‌اند. از آوارهای بمباران مدرسه هم فعلاً ۲۰ شهید درآورده‌ایم و اکثراً اینها خواب بوده‌اند. من رفته بودم جای مناسب‌تری برایشان پیدا کنم و در همین موقع بود که بمباران شد. خمپاره و کاتیوشای خودمان، بچه‌های خودمان را می‌زد. حمله شروع شده بود، ولی خط نشکسته بود.

مسئول گردان ذوالفقار: وقتی هلیکوپتر آمد ما خیال کردیم مال عراقی‌هاست و به بچه‌ها گفتیم با

هر وسیله‌ای به طرفشان بزنید و بچه‌ها با کلاش و تیربار و آرپی.جی ۷ به طرفشان شلیک می‌کردند. دو روز از توقف عملیات گذشته بود و محسن هنوز کنار کارگر بود. ناراحت بود. پیش خودش روزهای قبل را مرور می‌کرد که چرا این اتفاق افتاد. خاطرش آمد که شب قبل توی مقر چی دیده بود:

راوی: «در شبی که نیروها در حال عمل کردن بودند تنها برادران مسئولی که بیدار بودند برادر کارگر و برادر سلامی

بودند و برادر حیدرپور مسئول تیپ فتح با اینکه نیروهای او هم وضعشان نامشخص و نهر فتح بسته بود و باید آنها بعد از امیرالمؤمنین به آن طرف منتقل می‌شدند. همچنین برادر حیدرخانی از (ق - نوح) نیز اکثر شب را در خواب عمیقی! فرو رفته بود. برادر ناصح نیز مسئول تیپ نبی اکرم به طور متناوب خواب و بیدار بود.»

اول صبح، کارگر به مسئولان واحدها و گردان‌های تیپ گفت: «به بچه‌ها از نظر غذا و لباس خوب برسید و بگید درمورد عملیات هیچ صحبتی نکنند. امشب هم بیایید و آمار و شرح عملیات بدید.»

از اتفاقاتی که این چند روز افتاده بود هم می‌شد این را حدس زد. از فرماندهی کل دستور رسید که عملیات متوقف شود و بچه‌ها برگردند. عملیات کربلای ۴ در همان چند ساعت اول متوقف شد و شکست خورد. محسن رضایی دستور داد که هیچ‌کدام از نیروها حق ندارند منطقه را ترک کنند. باید همان‌جا آماده بمانند. حالا نوبت فرمانده‌ها بود که نیروهایشان را برگردانند. تا خود صبح خواب به چشم محسن نیامد، تا ساعت ۸ همه چیز را ضبط کرد. «ساعت ۸ صبح که نوار نداشتم دیگر ... هواپیماهای عراقی از حدود نیم‌ساعت پیش پرواز خود را شروع کرده‌اند.»

همه چیز به هم ریخته بود. از پشت بی‌سیم مدام خبر شهادت عده‌ای از بچه‌ها می‌رسید. هواپیماهای عراقی هم پشت سر هم منطقه را بمباران می‌کردند. با کاتیوشا و تانک هم خط را می‌زدند. نیروها خیلی هول کرده بودند. راوی: «بچه‌های آن طرف باتوجه به اینکه هول شده‌اند یا ... از پشت بی‌سیم اصلاً رعایت کد را نمی‌کنند.»

دستور عقب‌نشینی برای فرمانده‌ها خیلی عجیب بود. باور نمی‌کردند که زحماتشان در عرض چند ساعت به هدر رفته. وقتی خبر بازگشت به حیدرپور داده شد گیج شده بود، برادر کارگر هم گیج شده بود و عکس‌العملی نشان نداد و صحبتی نکرد.

هواپیماهای عراقی دست از سر نیروهای ایرانی برنمی‌داشتند. مدام می‌آمدند و مقر گردان‌های تیپ را بمباران می‌کردند. خبرها تازه داشت به فرمانده‌ها می‌رسید و معلوم می‌شد که قضیه از چه قرار بوده، محسن سعی می‌کرد چیزی را از قلم نیندازد، این نکات و تجربه‌ها مهم بود:

راوی: «تعدادی از نیروها قبل از شروع عملیات به این طرف برگشته‌اند و از عملیات دررفته‌اند. عدم همکاری قایق‌ران‌ها در نقل و انتقال نیروها. غواص‌ها در محور سمت راست اکثراً برگشته‌اند و ۲، ۳ مجروح و ۲، ۳ شهید جا مانده است، البته کلاً در این محور ۱۰ نفر رفته بودند. در محور موسوی غواص‌ها زود درگیر

اولین باری بود که محسن فیض آمده بود دفتر سیاسی. تقریباً ۱۰ روز قبل از عملیات کربلای ۴ کارش را شروع کرد. به ناوتیپ ۱۳ (امیرالمؤمنین) معرفی‌اش کرده بودند. قرار بود راوی کارگر، فرمانده ناوتیپ باشد.

116



مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛ ارائه راهکار به منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران

مجید حیدری* و امیر عباس نجفی یور**

[illegible]

مقدمه

شکل‌گیری مقاصد و تجربیات جدید، افزایش تنوع محصولات گردشگری، همگی با رویکرد پایداری و بعضاً در قالب گردشگری علایق خاص، از مصادیق دنیای پست‌مدرن (پسانواگرا) است. گردشگری مقوله‌ای است که بیش از هر چیز در تمام نمایه‌های بیرونی و ظاهری خود متوجه فرهنگ است و در این خصوص اهدافی را دنبال می‌کند. هر چند گردشگری در صورت فقدان دستاوردهای اقتصادی

گردشگری پدیده‌ای است که از دیرباز در جوامع انسانی وجود داشته و در طول تاریخ همواره بر حسب زمان و مکان از تغییر و تحولات تأثیر پذیرفته و از اواخر قرن بیستم تاکنون، در پی پیشرفت‌های گسترده فناوری بسیار متحول شده است. در واقع شرایط کنونی جهان، گرایش‌های جدیدی را در سفر ایجاد کرده که در گذشته خیلی مورد توجه نبوده است.

* کارشناس ارشد مدیریت گردشگری، گرایش برنامه‌ریزی توسعه، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

*** کارشناس ارشد مدیریت گردشگری، گرایش برنامه‌ریزی توسعه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

در ادامه افزایش و متنوع شدن گونه‌های گردشگری در جهان، از دهه ۱۹۹۰، گونه جدیدی با عنوان "گردشگری تلخ" به گونه‌های رایج گردشگری افزوده شده است. درحالی‌که بخش گسترده‌ای از مطالعات ادبیات گردشگری در مورد بازاریابی، مصرف و عرضه مقاصد تفریحی، شاد و سرگرم‌کننده گردشگری است، برخی محققان و نویسندگان گردشگری در جست‌وجوی آنتی‌ترهای تراژدی، مرگ و جنگ هستند. در این میان گردشگری جنگ در قرن بیستم، یکی از زیرمجموعه‌های مهم و اساسی در گردشگری‌های تلخ می‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد میلیون‌ها گردشگر هرساله از مکان‌های تاریخی مربوط به جنگ در سراسر دنیا بازدید می‌کنند. عرضه و حتی تقاضای چنین گردشگری مفهومی کاملاً صلح‌طلبانه دارد، هرچند اهداف تجاری و سیاسی نیز در آنها نهفته است. بنابراین آثار به‌جای‌مانده از جنگ در دنیای امروز، این پتانسیل را دارد که به عامل انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شود. پیش‌بینی شده است گردشگری جنگ در قرن ۲۱ نیز نه تنها یک زیرمجموعه مهم در گردشگری تلخ خواهد بود، خود تبدیل به یکی از انواع پرطرفدار گردشگری در جهان خواهد شد (Smith, 1998). آنچه گردشگری جنگ را از سایر انواع گردشگری متمایز می‌کند، این است که در این نوع گردشگری علاوه بر آنکه ابعاد اقتصادی در جذب گردشگران مورد توجه بوده و

بیان مسئلہ

گردشگری به علت ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، مفهوم صنعت را توسعه داده و فناوری خاص خود را مطرح کرده است. به بیان ساده‌تر، صنعت

۲۵ سال از اتمام جنگ می‌گذرد، اما آثار آن را در اقصی نقاط شهرهای مرزی می‌توان دید، مناطق عملیاتی و یادمان‌های شهدا هنوز پابرجا بوده و یادآور رشادت و جنگاوری جوانان و فرماندهان این کهن سرزمین است و همه اینها این ظرفیت را دارند تا مانند مکان‌های باقیمانده از دوران جنگ جهانی دوم - که گردشگران بسیاری را به خود جذب می‌کنند - مورد بازدید گردشگران مختلف قرار بگیرند. این نوع گردشگری می‌تواند کارکردهای اجتماعی و فرهنگی گوناگونی را در جامعه به دنبال داشته باشد که تسهیل در جریان هویت‌بخشی به جامعه به‌ویژه جوانان از جمله مهم‌ترین آنهاست.

اهمیت و ضرورت تحقیق

در سالیان اخیر، بسیاری از کشورهای همسایه ایران با هدف جذب گردشگر بیشتر، با تمام توان پا به این میدان گذاشته‌اند و از مزایای گردشگری و سرمایه‌گذاری در این زمینه بر درآمدهای ملی خود افزوده، سود هنگفتی را برای کشورشان به ارمغان آورده‌اند، ولی متأسفانه کشور ما، ایران، باوجود داشتن بسیاری از ویژگی‌های لازم برای توسعه صنعت گردشگری، نتوانسته است در این عرصه جایگاه واقعی خود را به دست آورد و از دیگر کشورهای منطقه بسیار فاصله دارد. از آنجا که مدیران و مسئولان دولتی باوجود وضع قوانین حمایتی برای این صنعت، نتوانسته‌اند به اهداف اصلی خود برسند، بازنگری و ایجاد تغییراتی در چارچوب سازمانی این صنعت در کشورمان ضروری به نظر می‌رسد.

گردشگری جنگ در قرن ۲۱ یکی از اساسی‌ترین زیرمجموعه‌های گردشگری محسوب می‌گردد. همان‌گونه که اشاره شد آثار به‌جای‌مانده از جنگ در دنیای امروز، این ظرفیت را دارد که به عامل انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شود. در کشور ما نیز این نوع گردشگری می‌تواند بسیار مناسب

گردشگری، به‌مثابه یک مجموعه صنعت، نیروی محرکه‌ای فراهم می‌سازد که با تکیه بر آن، چرخ‌های صنایع حیاتی با شتاب بیشتری حرکت کنند و راه توسعه محلی و ملی هموار شود. منافع اقتصادی حاصل از سرمایه‌گذاری کالا در عرصه صنعت گردشگری در صورت اتخاذ خط مشی‌های واقع‌بینانه می‌تواند آثار مثبتی را به بار آورد. براین اساس صنعت گردشگری یکی از کلان‌ترین عرصه‌های فعالیت اقتصادی است که نه تنها در کشورهای گردشگرپذیر اروپا مانند فرانسه، اتریش، ایتالیا و اسپانیا بلکه در بعضی کشورهای در حال توسعه مانند مصر نیز یکی از اصلی‌ترین منابع درآمد این کشورها را تشکیل می‌دهد (Caroline, 2009).

گردشگری جنگ ازجمله صنایع خدماتی است که در سال‌های اخیر با سرعت زیادی در حال توسعه است؛ انسان‌محور بودن صنعت گردشگری موجب شده تا عوامل انسانی در توسعه آن نقش بسیار چشمگیری داشته باشند. احترام به قربانیان جنگ‌ها به‌ویژه ارج نهادن به فداکاری‌های فرماندهان، سربازان و حتی غیرنظامیانی که جان خود را در جنگ از دست داده‌اند تقریباً وجه مشترک تمامی ملل و فرهنگ‌ها می‌باشد و محدود به دین و آیین خاصی نمی‌شود. در فرهنگ کهن و غنی ایرانی، پاسداشت و تکریم قهرمانان و مدافعان میهن ریشه‌ای دیرینه دارد، حماسه‌سرایان پارسی‌گوی همواره در نکوداشت مقام این قهرمانان و سرداران و سربازان و نیز کشتگان دفاع از ایران‌زمین، اشعار و قصاید نغزی سروده‌اند. در آموزه‌ها و ادبیات دینی ما نیز شهیدان و مجاهدان هم‌ردیف مقام انبیا و اولیا شمرده شده و از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردارند. در بیشتر فرهنگ‌ها و ملل دنیا نیز این سنت دیرین وجود دارد (خاطری، ۱۳۸۹). بر همین اساس، گردشگری جنگ به‌عنوان یکی از قابلیت‌های توسعه در استان‌های درگیر جنگ تحمیلی در ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. بیش از

امروزه گردشگری در بسیاری از کشورها با رشدی سریع تر نسبت به سایر بخش های اقتصادی، یک صنعت پیشرو تلقی می شود. اهمیت این صنعت در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها به قدری است که اقتصاد دانان آن را صادرات نامرئی نامیده اند.

در این پژوهش، از نظر طرح تحقیق، یعنی نحوه گردآوری داده‌ها، روش تحقیق کیفی می‌باشد. همچنین از آنجا که این تحقیق درباره یک موضوع واقعی، عینی و زنده (پویا) انجام شده است و از نتایج آن می‌توان به‌طور عملی استفاده کرد، یک تحقیق کاربردی نیز می‌باشد. هدف تحقیقات کاربردی، توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است؛ به عبارت دیگر تحقیقات کاربردی به سمت کاربرد عملی دانش هدایت می‌شود (خاکی، ۱۳۸۸).

نبردهای خونین گرفت.

در دوران جنگ تحمیلی، ۵ استان خوزستان، ایلام، کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی به شدت درگیر جنگ بودند و آسیب‌های زیادی را متحمل شدند، به‌طوری‌که حتی با گذشت زمان نیز بهبودی برای آنها حاصل نشد. این شاید مهم‌ترین بهانه برای رونق گردشگری جنگ در سال‌های اخیر باشد. گونه‌ای از گردشگری که با کاروان‌های راهیان نور معنا یافت. هرچند این کاروان‌ها باعث زایش گردشگری جنگ در کشور شدند، اما نتوانستند آن‌طور که شایسته

رنج فراهم کرده است (Sharpley, 2008).

ماری لانفانت* پژوهشگر گردشگر در فرانسه بیان می‌کند که همه دهکده‌های اروپا، ویرانه‌های جنگ خود را برای بازدید گردشگران به نمایش گذاشته‌اند. تقریباً تمامی این جاذبه‌ها، اعم از ویران یا بازسازی‌شده، اهمیت دارند. شاید به همین دلیل محققان پیشینه گردشگری، جوامعی که در آنها جنگ روی داده را براساس بازار گردشگری به سه دوره "قبل از جنگ"، "در طول جنگ" و "بعد از جنگ" تقسیم‌بندی می‌کنند.

بسیاری اوقات گردشگران جنگ کسانی هستند که خود، خانواده یا دوستان آنها در جنگ شرکت داشته‌اند، انگیزه‌های این دسته از گردشگران، با دیگر گردشگران اغلب متفاوت است؛ چراکه هدف آنان صرفاً لذت‌بردن از سفر نیست و به هر دلیل و انگیزه‌ای از موضوعات تلخ دیدن می‌کنند. گردشگران جنگ تمایل دارند بازدیدهای کوتاه‌مدتی از مکان‌های مرتبط با جنگ در چارچوب

بخشی از برنامه‌های یک تور سازمان‌یافته داشته باشند (برنامه‌های مکمل دیگری غیر از موضوع جنگ باید در این تورها گنجانده شود)، اما در عمل خط‌کشیدن بین گردشگران جنگ و دیگر گردشگران دشوار است (Kostianen, 2000).

در این میان برخی محققان معتقدند در پی وقوع جنگ در یک منطقه، گردشگری نیز در آنجا رشد خواهد کرد. در واقع گردشگری را عاملی برای از بین بردن یا حداقل کم کردن دشواری‌های پس از

همین دلیل، در این روش تحقیق برای دیدگاه‌های افراد مورد تحقیق ارزش قائل می‌شوند و می‌کوشند تا از آنها آگاه شوند و پژوهشگر و افراد مورد تحقیق با یکدیگر رابطه متقابل برقرار می‌کنند (خاکی، ۱۳۸۸).

ابزار جمع‌آوری داده‌ها

ابزارهای متنوعی برای گردآوری و ثبت داده‌ها وجود دارد؛ درخصوص تحقیقات کیفی می‌توان به مواردی نظیر پرسش‌نامه، مصاحبه، مشاهده و بررسی اسناد و مدارک (مطالعات کتابخانه‌ای) اشاره کرد.

ابزارهای عمده در تحقیق حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها عبارت‌اند از:

الف) کتابخانه‌ای: بررسی اسناد و مدارک، کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها و استفاده از منابع اینترنتی.

ب) مدارک و اسناد سازمانی (آمارها، گزارش‌های عملکرد و غیره).

در تحقیق حاضر نیز برای گردآوری و تدوین ادبیات مربوط به موضوع تحقیق و بررسی سوابق آن، از روش کتابخانه‌ای یعنی استفاده از کتب و مقالات موجود در کتابخانه‌ها و مقالات موجود در اینترنت و همچنین پایان‌نامه‌های فارسی و لاتین تدوین‌شده در زمینه موضوع تحقیق، بهره گرفته شده است.

پیشینه تحقیق

باوجود پیشینه طولانی و افزایش تقاضای سفر به مکان‌های مرتبط با جنگ و مرگ، در طول چند سال اخیر، فقط توجه بخش دانشگاهی و علمی به آن جلب و تحت عنوان "گردشگری جنگ" مطرح شده است. مرگ، مصیبت، جنگ، قساوت، فجایع و غیره در شکل گردشگری خود، به‌طور فزاینده‌ای در بازار گردشگری امروز جهان مورد توجه قرار گرفته و پتانسیل سفرهای خاص را برای علاقه‌مندان به بازدید از صحنه‌های واقعی یا بازسازی‌شده مرگ و

در ادامه افزایش و متنوع‌شدن گونه‌های گردشگری در جهان، از دهه ۱۹۹۰، گونه جدیدی با عنوان "گردشگری تلخ" به گونه‌های رایج گردشگری افزوده شده است.

* Marie L'Enfant

مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛
ارائه راهکارهایی به منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران

بحث‌های امنیتی مدرن معرفی می‌شود که به دلیل جنبه اجتماعی قوی و نتایج درازمدت آن با جرم و جنایت و تروریسم تفاوت دارد. این مقاله گسترش مداوم گردشگری در آمریکا از جنگ جهانی اول و تأثیر جنگ جهانی دوم در گسترش گردشگری انبوه را بررسی می‌کند. براساس داده‌های این پژوهش، جنگ می‌تواند گردشگری احساسی، نظامی و سیاسی را به وجود آورد.

مفاهیم و ادبیات نظری تحقیق گردشگری جنگ

گردشگری جنگ در قرن بیستم زیرمجموعه‌ای مهم و اساسی از گردشگری سیاه بوده و پیش‌بینی شده که در قرن ۲۱ نیز به یکی از انواع پرتعداد گردشگری در جهان تبدیل شود. اهمیت گردشگری جنگ، به عنوان زیرمجموعه گردشگری سیاه، به حدی است که برخی محققان گردشگری سیاه و گردشگری جنگ را به یک مفهوم به کار می‌برند (Smith, 1998). در طول تاریخ، ملل پیروز یا شکست‌خورده از جنگ‌ها با هر پایه تمدن، به تناسب معیارهای ارزشی حاکم در آن دوره و جامعه، وقایع جنگی را به گونه خاص خود بیان و عرضه می‌کنند. در این خصوص نزدیک‌ترین جنگ‌ها به زمان ما، جنگ کره، ویتنام، جنگ اول و دوم خلیج فارس، جنگ بالکان، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ‌های جهانی اول و دوم و انقلاب‌های کمونیستی در کشورهای مختلف است.^{**} در همه جنگ‌ها، گروهی از ملل مظلومیت، بعضی پیروزی و معدودی از کشورها نیز شکست خود را بیان کرده‌اند. نشانه و نماد مظلومیت‌نمایی در زمان حاضر، کشور ژاپن می‌باشد که آثاری درباره اینکه مردم آن اولین قربانی بمب اتم در تاریخ بشریت بوده‌اند را مطرح

^{**} البته جنگ‌های دیگری نیز به وقوع پیوسته‌اند که ملت‌ها به گونه‌های متفاوت با آن برخورد کرده‌اند و نسبتاً فاقد جهان‌شمولی جهت استخراج احکام یکسان و عام هستند.

۳. دفاع مقدس و توسعه گردشگری در استان خوزستان؛ نورانی، حمیده، ۱۳۸۹.

در این مقاله محقق با اشاره به این نکته که برای موفقیت در بازاریابی مقاصد باید به تجزیه و تحلیل انگیزش گردشگران پرداخت، با استفاده از مدل عوامل کششی و رانشی به بررسی عوامل انگیزشی گردشگران خارجی سفر کرده به اردن می‌پردازد.

تحقیقات خارجی

1. Young- Sook Lee, "The Korean War and Tourism: Legacy of the War on the Development of the Tourism Industry in South Korea", *INTERNATIONAL JOURNAL OF TOURISM RESEARCH* Int. J. Tourism Res. 8, 157- 170 (2006).

این مطالعه، با استفاده از روش تحقیق کیفی، دلایل جنگ کره و تأثیرات متعاقب آن بر توسعه صنعت گردشگری کره جنوبی را دنبال می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ تأثیر بسزایی بر جامعه دارد و می‌تواند مزایایی را در دوران پس از تعارضات و جنگ‌ها به همراه داشته باشد.

2. Joan C. Henderso, "War as a Tourist Attraction: the Case of Vietnam", Int. J. Tourism Res. 2, 269-280 (2000).

این مقاله چالش‌های مرتبط با عرضه جنگ به عنوان یک جاذبه گردشگری را در نظر می‌گیرد و با استفاده از تعارضات اخیر در ویتنام و یک مکان گردشگری مشخص در آن، مسائل و مشکلات موجود در منطقه را بازگو می‌کند. این تحقیق با یک بحث کلی در مورد جنگ و گردشگری آغاز می‌شود و پس از آن به بررسی توسعه گردشگری در ویتنام و جایگاه میراث دوران جنگ می‌پردازد.

3. War and Tourism; an American Ethnography, Valen L. Smith, 1998.

در این پژوهش، جنگ یکی از مهم‌ترین

(http://en.wikipedia.org/wiki/War_tourism)

فلی و لنن در کتاب گردشگری سیاه، به بررسی این ایده پرداختند که مردم به مناطق و مکان‌هایی جذب می‌شوند که اعمال غیرانسانی در آنها به وقوع پیوسته است. همچنین آنها عقیده داشتند که پوشش رسانه‌ای موجب ایجاد انگیزه و اشتیاق برای گردشگری در مناطق جنگی می‌شود. به‌طور کلی، گردشگری جنگ بیشتر در مناطقی جریان دارد که از اهمیت تاریخی و میراث‌گونه نیز برخوردارند، مانند برج لندن، قلعه ادینبورگ، دیوار برلین، سازه‌های نظامی نیروهای متفقین و متحدین (Joan, 2000).

امروزه جنگ‌ها با فناوری‌های جدید روی می‌دهند و تنها به یک میدان یا جبهه خاص محدود نمی‌شوند؛ در نتیجه رشد بسیار اندکی در میدان‌های جنگ و جبهه‌های مقدس و این‌گونه مکان‌ها ایجاد خواهد شد، هرچند اهمیت و اعتبار جبهه‌های موجود به‌عنوان بخشی از یادمان گذشته افزایش خواهد یافت. یادمان‌ها و یادبودها از یک اتفاق عادی تاریخی به وقایعی شگفت‌انگیز که دارای ارزش‌های عمیق و بنیادین هستند، تغییر یافته و درواقع به یک تاریخ مقدس تبدیل شده‌اند. لیودز* (۱۹۹۸) با دقت به شرح نمادها و سمبل‌های یادمانی پرداخته که ممکن است با نگاهی از بیرون برای شکست و پیروزی یکسان باشند، اما به‌طور درونی به معنای تاریخ مقدس بوده و به‌واسطه ارزش‌های مرتبط با آنها می‌توان جهت‌دهی آن را مشخص کرد (نعمتی، ۱۳۹۰).

آنچه گردشگری جنگ را از سایر انواع معمول گردشگری متمایز می‌کند، این است که در این نوع گردشگری علاوه‌براینکه ابعاد اقتصادی در جذب گردشگران (آن‌چنان که در سایر انواع گردشگری موردنظر است) مورد توجه بوده و منافع ناشی از آن متوجه کشور مقصد می‌شود، ابعاد فرهنگی

ساخته است. کشورهای مثل لهستان و بعضی دیگر از کشورهای بلوک شرق نیز، مظلومیت خود را در جنگ جهانی دوم همراه با رشادت ملی، بیان کرده‌اند. کشورهای بلوک غرب هم به شیوه‌های مختلف به تشریح پیروزی خود پرداخته‌اند. از دیگر سو، کشور آلمان که بعد از شکست دو جنگ عظیم جهانی مجدداً سر از تاریخ برآورده است، به‌گونه‌ای متمایز، تاریخ جنگ را با آمیزه‌ای از غرور و سرشکستگی و در تضاد بین شکست و پیروزی، برای آیندگان به تصویر کشیده است (اصغریان، جدی، ۱۳۷۸).

امروزه اکثر هنرهایی که در خدمت حفظ آثار جنگ درآمده‌اند، متأثر از مکاتب مختلف هنری رایج محسوب می‌شوند که موضوع آنها در رابطه با جنگ است. این هنرها شامل: ادبیات، فیلم، عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، بنای یادبود (مونومان)، آرامگاه شهدا، حفظ آثار تخریب، طراحی میدان‌ها و موزه‌ها، و معماری داخلی و غیره هستند. یکی از بهترین راه‌های حفظ آثار جنگ

و انتقال مفاهیم و ارزش‌های جامعه در زمان جنگ به نسل‌های آتی، بازدید گروه‌های مختلف از این آثار و یادبودها می‌باشد. براساس تعریف دایرةالمعارف ویکی‌پدیا، گردشگری جنگ اصطلاحی است که رسانه‌ها برای تشریح ایده سفر تفریحی به مناطق جنگی با اهداف تماشای مناظر و بازدید صوری از رویدادها و یادمان‌های جنگ از آن استفاده می‌کنند. همچنین گردشگری جنگ واژه‌ای است که برای تشریح گشت‌وگذار هیجان‌برانگیز در مکان‌های خطرناک و فراموش‌شده استفاده می‌شود (برگرفته از وب‌گاه

گردشگری جنگ در قرن ۲۱ نیز
نه‌تنها یک زیرمجموعه مهم در
گردشگری تلخ خواهد بود، بلکه
تبدیل به یکی از انواع پرترف دار
گردشگری در جهان خواهد شد.

*. Liyodz

همواره موضوع گفت‌وگوها بوده‌اند (Ryan, 2007). همان‌طور که گفته شد، براساس گزارش‌های موجود در سال ۱۸۲۰، عده‌ای از افسران انگلیسی که در نبرد بزرگ واترلو حضور داشتند به‌عنوان راهنما اقدام به تشریح وقایع آن نبرد برای گروه‌های بریتانیایی بازدیدکننده از این منطقه کردند. باین‌حال اولین تورهای بازدید از مناطق جنگی تحت عنوان کاروان‌های زیارتی زمان کوتاهی پس از پایان جنگ اول جهانی (۱۹۲۸) و

به‌ویژه برای بازدید از منطقه نبرد ایپر در بلژیک توسط بریتانیایی‌ها راه‌اندازی شد. در آن زمان عمدتاً اعضای خانواده و بازماندگان سربازان کشته‌شده در این جنگ و نیز رزمندگانی که از نبردهای سهمگین منطقه ایپر جان سالم به در برده بودند به‌عنوان زائر و برای زیارت مناطقی که محل فداکاری هم‌زمان یا خویشاوندان آنان بوده به این منطقه سفر می‌کردند. رفته‌رفته و با افزایش تعداد زائران

و مشتاقان سفر به این مناطق جنگی، امکانات بیشتری برای رفت‌وآمد و اقامت این گروه‌ها در مناطق جنگی فراهم شد و ساکنان این مناطق دریافتند با ایجاد امکانات بیشتر می‌توانند گروه‌های بازدیدکننده بیشتری را جذب کنند و این امر به رونق اقتصادی روستاها و شهرهایشان که در دوران ویرانی و بلاهای پس از جنگ، وضعیت اقتصادی ناگواری داشتند، کمک شایانی می‌کند. ازسوی دیگر سربازان و فرماندهان جنگ و نیز مورخان، با نگارش کتاب‌ها و جزوات

آن نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است و انتقال مفاهیم ارزشمندی همچون دفاع، مقاومت، حماسه، فداکاری، وطن‌پرستی و غیره نیز از این طریق ممکن خواهد بود. ازاین‌رو، امروزه متولیان فرهنگی و آموزشی در کشورهای مختلف دنیا توجه ویژه‌ای به موضوع گردشگری جنگ داشته‌اند. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری وسیعی به‌ویژه در اروپا، در این زمینه انجام شده و رویکردی علمی و آکادمیک به مقوله گردشگری جنگ پدید آمده است (خاطری، ۱۳۸۹).

تاریخچه گردشگری جنگ

مناطق جنگی، قبرستان‌های نظامی، یادبودها و سایر مکان‌های مرتبط با جنگ بیش از هزار سال است که بازدیدکنندگانی را به خود جذب کرده است. در قرن گذشته، هم به‌دلیل رشد کلی گردشگری و هم افزایش تعداد جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی از اوایل قرن بیستم، گردشگری مبتنی بر جنگ رشد چشمگیری داشته است. جنگ جهانی اول، نقش مهمی در پیدایش گردشگری مناطق جنگی داشت، به‌طوری‌که باوجود شواهدی مبنی بر سفرهای سازماندهی‌شده به مکان‌های جنگی در طول نیمه‌دوم قرن نوزده، مثل جنگ واترلو (Seaton, 1999)، بعد از جنگ جهانی اول بود که بازدید از مناطق جنگی - یا گردشگری مناطق جنگی - در مقیاس بزرگ‌تر آغاز شد. از آن زمان، گردشگری مبتنی بر جنگ تا حدی گسترش یافت که یادبودهای جنگ و محصولات وابسته به آن بزرگ‌ترین گروه جاذبه‌های گردشگری را در جهان تشکیل می‌دهد. چنین جاذبه‌هایی علاوه بر مناطق جنگی و یادبودهای داخل آن و قبرستان‌ها، یادبودها، موزه‌ها و مکان‌های بی‌شمار دیگری را نیز که جنگ‌ها و سایر رویدادهای مرتبط با آن را یادآوری می‌کنند دربرمی‌گیرد. به‌هرحال، مناطق جنگی نمونه‌ای از جاذبه‌های گردشگری زیرمجموعه گردشگری سیاه یا گردشگری مرگ می‌باشد، که به‌دلیل اهمیت و نقش بالای این جاذبه‌ها،

اولین تورهای بازدید از مناطق جنگی به‌ویژه منطقه نبرد «ایپر» در بلژیک تحت عنوان «کاروان‌های زیارتی» اندکی پس از جنگ جهانی اول (۱۹۲۸) با تلاش بریتانیایی‌ها راه‌اندازی شد.



بزرگترین موزه نظامی جهان از جاذبه‌های گردشگری جنگ در شهر درسون آلمان که توسط "دانیل لیبسکیند" طراحی شده است.

هاربور* تا هیروشیما، شمار زیادی از گردشگران را به خود جذب کرد. همچنین درگیری‌های سال‌های بعد مثل جنگ ویتنام هم افزایش فعالیت‌های گردشگری مرتبط را در پی داشت. در مجموع، گردشگری مناطق جنگی بخش مهمی از بازار گردشگری را به خود اختصاص داده، که توسط برخی تورگردانان حمایت شده و از طریق گروه‌های گردشگری ملی و محلی ترویج داده می‌شود. امروزه گردشگری جنگ به عنوان یکی از شاخه‌های پرجاذبه و مهم صنعت گردشگری در جهان طرفداران زیادی داشته و همه ساله میلیون‌ها نفر در نقاط مختلف جهان در قالب تورهای مناطق جنگی** از جاذبه‌های گردشگری جنگ دیدن می‌کنند. این بخش از صنعت گردشگری در جهان به سرعت رو به رشد بوده و توسعه و سرمایه‌گذاری زیادی در کشورهای مختلف دنیا در این حوزه انجام شده است (Sharpley & Stone, 2009).

* Pearl Harbor
** Battlefield tours

راهنما برای این بازدیدکنندگان به معرفی نقاط شاخص جنگی و تاریخچه نبردهای هر منطقه پرداختند. مؤسسات و شرکت‌های مسافرتی و گردشگری نیز رفته‌رفته، سفر به مناطق جنگی را در برنامه‌های گردشگری خود گنجانند و تورهای گردشگری جنگ به‌ویژه در سال‌های پس از جنگ جهانی و با توسعه حمل‌ونقل ریلی و هوایی و سهولت امکان مسافرت برای همگان، فراگیر شد (Wight, 2005).

پس از پایان جنگ جهانی اول، گردشگران بی‌شماری از مکان جنگ‌های مهم بازدید کردند. در واقع در توصیف رشد کلی گردشگری پس از سال ۱۹۱۸، می‌توان گفت صدها هزار نفر از سراسر دنیا برای ارضای حس کنجکاوی خود، در طول سال‌های پس از ۱۹۱۸، به مناطق جنگی هجوم آوردند. به شکل مشابه، جنگ جهانی دوم نیز موجب پیشرفت‌های بعدی گردشگری مناطق جنگی هم در اروپا و هم در سایر نقاط شد. برای مثال، مناطق زیادی در منطقه اقیانوسیه از پرل

کارکرد میادین جنگ*

کارکردهایی که در ادامه آورده می‌شود از آن جهت اهمیت دارد که توجه یا بی‌توجهی به هریک از آنها می‌تواند رویکردهای متفاوتی به میادین و جبهه‌های جنگ ایجاد کند و در نهایت بر روی انگیزه بازدیدکنندگان و تقاضای آنها تأثیر بگذارد، به عنوان نمونه، در انگلستان توجه به تقدس این مکان‌ها بسیار کم و ناچیز است و بیشتر به کارکرد تفریحی آن توجه می‌شود، این در حالی است که هجوم گردشگران تفریحی سبب تخریب مکان‌های جنگی می‌شود. اما در کشوری مانند بلژیک این مناطق با رویکرد فرهنگی و مقدس مورد استفاده قرار می‌گیرند، لذا مهم است که بدانیم وجوه کارکردی مناطق جنگی چیست.

الف) کارکرد یادمان/ زمین مقدس و متبرک: این نقش براساس این مفهوم شکل گرفته است «زمینی که افراد روی آن جان داده‌اند، مقدس تلقی می‌شود» و بنابراین باید مورد احترام و ستایش باشد و به عنوان مکانی برای یادبود آنها مورد استفاده قرار گیرد. این گرایش در برخی کشورها مانند بلژیک، فرانسه یا حتی اسکاتلند بسیار قوی است، اما در برخی کشورها مانند انگلستان فقط به استفاده از آن در یادبودها اکتفا می‌شود.

ب) کارکرد آموزشی و باستان‌شناختی: برای برخی از میادین جنگ، هسته اصلی بازدیدکنندگان را گروه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی تشکیل می‌دهند. علاوه بر این، افزایش پژوهش‌ها در میادین جنگی و ارتباط آنها با تاریخ و باستان‌شناسی (تحقیقات دانشگاهی) سبب رشد بازدیدهای آموزشی از این مناطق می‌شود. یکی از عناصر مهم و حیاتی در این کارکرد نیاز به حفظ امانت وقایعی است که در جنگ اتفاق افتاده و برای گروه‌ها روایت می‌شود.

پ) کارکرد مبتنی بر زمین: بسیاری از زمین‌های

جنگی در کشورها کارکردهای مختلفی یافته‌اند مانند کشاورزی یا پیوستن به منابع طبیعی برای زندگی حیوانات. اگرچه شناخت این مناطق براساس منازعاتی که در آن اتفاق افتاده است، استوار است، اما برخی الگوهای مصرفی، استفاده از اشکال جایگزین را توصیه می‌کند که متأسفانه سبب تخریب منابع باستانی می‌شود.

ت) کارکرد تفریحی/ گردشگری: این کارکرد می‌تواند از دو جنبه مطرح شود: استفاده مستقیم مانند تأسیس مرکز بازدید، برنامه‌های تلویزیونی و استفاده از آنها توسط متصدیان تور در میادین جنگ. در استفاده‌های غیرمستقیم، هر چند که تاریخ پایه اصلی جذابیت این مناطق محسوب می‌شود، اما استفاده‌هایی مانند پارک را نیز دربرمی‌گیرد. در این زمینه هرچند تلاش می‌شود تا استفاده از این اماکن با حساسیت بالا باشد، ولی در عمل تخریب منابع و میادین جنگ اتفاق می‌افتد.

ث) کارکرد فرهنگی: اهمیت میادین جنگ به جنبه‌های مهم فرهنگی این مناطق و ارتباط آنها با هویت ملی و منطقه‌ای افراد مربوط می‌شود. در سرتاسر جهان، جنگ‌ها در تاروپود فرهنگی بسیاری از ملت‌ها رسوخ کرده و غالباً نقاط مشخص فرهنگی را در توسعه ملی آنها فراهم آورده‌اند و بنابراین ارزش نگهداری و حفاظت را دارند (Ryan, 2007).

روکردهای گردشگری جنگ

الف) رویکرد اسطوره‌ای: در این رویکرد، پدیده جنگ به عنوان فرایندی فراواقعیت، تبیین می‌شود و عناصر مرتبط با جنگ باشکوه‌تر از واقعیت عینی به نمایش درمی‌آید. در نتیجه گروه هدف در بازار گردشگری به گروه نخبه و همسو با جوهر اسطوره‌ای جنگ محدود می‌شود. ساخت بناهای باشکوه و استفاده از مجسمه‌های عظیم در نمایش جنگ در این رویکرد متجلی می‌شود.

* Battlefield function

جنگ تأکید دارد و با نمایش بلایا و آثار مخرب و برجسته کردن ارزش‌ها به‌ویژه فداکاری و ایثار به القای ارزش‌های صلح به گردشگران باور دارد. طرفداران این رویکرد معتقدند که بیشترین تعداد تقاضا در بازار گردشگری جنگ معطوف به دوست‌داران صلح است، چراکه بار ذهنی آزاردهنده‌ای به گردشگر اضافه نمی‌کند و طیف وسیعی از اقشار جامعه را نیز دربرمی‌گیرد (نعمتی، ۱۳۹۰).

رهیافت‌های اصلی توسعه گردشگری جنگ

گردشگری در برقراری صلح و آرامش، به‌ویژه بین کشورهای همسایه و در خطوط مرزی دارای نقش و اهمیت بسزایی است. به‌طور کلی به گردشگری به‌عنوان مقوله‌ای اثرگذار بر پایداری صلح و به‌طور اساسی پدیده زمان صلح نگریسته می‌شود. بدون شک برخورد‌های نظامی و جنگ پیامدهای منفی بر توسعه گردشگری دارد، زیرا جنگ شرایطی را ایجاد می‌کند که تداوم گردشگری در آن غیرممکن به نظر می‌رسد و تاکنون تمام اقتصادهای متکی به گردشگری به دلیل ناپایداری که جنگ‌ها با خود به همراه آورده‌اند، تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. (Rasul, 2011). ازسوی دیگر، جنگ و مکان‌های یادبود به‌جای‌مانده از آن، برای کشورهای درگیر، در دوران پس از جنگ به عنوان منبع توسعه گردشگری مطرح می‌شود. روایت‌هایی درباره قهرمانان جنگ، میدان‌های جنگ، سنگرهای نظامی، سلاح‌های جنگی و مانند آن، واقعی یا افسانه‌ای، این قابلیت را دارند که بعد از جنگ تبدیل به جاذبه گردشگری شوند. این مقوله، گردشگری را با بازار دیگری تحت عنوان گردشگری جنگ روبه‌رو کرده است. جنگ به‌واسطه تغییرات جمعیتی، نوآوری‌های فنی (درطول جنگ) و به‌دلیل نوستالژی، خاطرات، افتخارات، تجلیل از رزمندگان و تجدید دیدار از

(ب) رویکرد مبتنی بر آگاهی تاریخی و تبادل فرهنگی: این رویکرد با نقد اسطوره‌گرایی شکل گرفته است. قائلین به این رویکرد بر این باورند که اسطوره‌ها واقعیت تاریخی را پنهان و ارزش‌های فرهنگی فرایندهای تاریخی را مخدوش می‌کنند. گردشگری جنگ باید به تبادل ارزش‌های مشترک بشری مجهز و به آگاهی تاریخی تبدیل گردد. لذا باید در گردشگری جنگ به جنبه‌های عینی و قابل فهم و قابل دسترسی پرداخته شود به‌گونه‌ای که با معدل دانش عمومی بازار گردشگری منطبق و برای عموم جذاب باشد.

(پ) رویکرد سیاسی: رویکرد سیاسی در گردشگری جنگ برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی شکل گرفته است. در این رویکرد با تمهیدات خاص و تأکید بر روانشناسی گروه هدف به‌صورت آشکار و پنهان باورهای خاص سیاست‌گذاران به گردشگران القاء می‌شود. نظریه‌پردازان برای تبیین رویکرد سیاسی به استفاده دولت ژاپن از

گردشگری هیروشیما برای تطهیر نقش خود در جنگ جهانی دوم اشاره می‌کنند. سیاست دولت آلمان غربی به حفظ آثار و ویرانه‌های تخریب برلین در مرکز برلین در جوار بزرگ‌ترین مرکز گردشگری شهر (باغ وحش برلین) نمونه دیگری است که در این زمینه به آن استناد می‌شود.

(ت) رویکرد صلح‌طلبانه: یکی از پرطرفدارترین رویکردها در گردشگری جنگ، رویکرد صلح‌طلبانه است. این رویکرد که هم‌پوشانی بسیاری با رویکرد آگاهی تاریخی دارد، بر ماهیت عبرت‌آموزی

گردشگری جنگ عملاً پس از جنگ جهانی اول مرسوم شد و به‌تدریج پس از جنگ جهانی دوم، به‌شکل کنونی تکامل یافت.

مناطق جنگی (در دوران پس از جنگ)، در دنیای امروز این توان بالقوه را دارد که به عامل انگیزشی مهمی در گردشگری تبدیل شود (وثوقی، ۱۳۸۸). فرهنگ و رفتار انسان‌ها در سه مرحله از یکدیگر متمایز می‌شوند: مرحله «قبل از جنگ»، «درطول جنگ»، و «بعد از جنگ». درواقع یک فرد «برای جنگ آموزش می‌بیند»، «برای جنگ آماده می‌شود»، «به جنگ می‌رود»، «در جریان نبرد می‌جنگد»، «از جنگ به خانه باز می‌گردد»، و یک فرد ممکن است به دلیل زخمی شدن، «فداکردن جان» یا «سرباز جنگ بودن»، شأن و احترام ویژه‌ای به دست آورد. جنگ به شکل عمیقی در رفتار و کردار انسان رسوخ می‌کند و همچنین به‌رغم وحشت و ویرانی، خاطره و یادمان‌های آن به جاذبه‌های منحصربه‌فرد گردشگری تبدیل می‌شوند تا زنده مانده و به فراموشی سپرده نشوند (نورانی، ۱۳۸۹). ادبیات، موسیقی، سینما، موزه و بناهای جنگ همگی در به‌تصویرکشیدن جنگ و یادمان‌های آن سهم دارند. میلیون‌ها گردشگر هرساله از مکان‌های تاریخی مربوط به جنگ در سراسر دنیا بازدید می‌کنند. به‌طورتقریبی تمامی این جاذبه‌ها، چه کوچک چه بزرگ، چه ویران چه بازسازی‌شده، دارای اهمیت هستند. جنگ یک مسئله امنیتی مهم است که به‌دلیل ایجاد بینش‌های عمیق اجتماعی و آثار بلندمدت خود از جنایت و تروریسم منفک شده است. پژوهشگران تاریخ جوامعی که در آنها جنگ روی داده را به سه دوره «قبل از جنگ»، «درطول جنگ» و «بعد از جنگ» تقسیم‌بندی می‌کنند؛ گردشگری جنگ نیز، به این سه دوره زمانی، قابل تقسیم است (Smith, 1998).

گردشگر در این نوع گردشگری کسی است که صادقانه علاقه‌مند به بازدید از میدان‌های جنگ و یادمان‌های آن است. این گردشگران تمایل دارند بازدیدهای کوتاه‌مدت از مکان‌های مرتبط با جنگ در چارچوب بخشی از برنامه‌های

یک گشت سازمان یافته داشته باشند (یعنی برنامه‌های مکمل دیگری غیر از موضوع جنگ باید در این گشت‌ها گنجانده شود). گردشگران جنگ مجموعه خاصی از گردشگران هستند که درطول سفر، نوع مشخصی از احساسات هیجانی، معنوی، بشردوستانه و حتی مذهبی و معنوی را تجربه می‌کنند و بعد از سفر می‌توانند این احساسات و اندیشه‌های خود را درباره جنگ و شرکت‌کنندگان در آن (افرادی که به هر نوع با

جنگ درگیر بوده‌اند) ابراز کنند. ممکن است گردشگران جنگ، کسانی باشند که خود، خانواده یا دوستانشان در جنگ شرکت داشته‌اند و به هر حال افرادی هستند که از همدلی بالایی با جنگ و شرکت‌کنندگان در جنگ برخوردار هستند. اما در عمل خط‌کشیدن بین گردشگران جنگ و دیگر جنگ فقط یک زمان، مکان و رویداد نیست؛ بلکه نمایش جدی و قوی بشری است که

امروزه در گذران اوقات فراغت و گردشگری نقش مهمی پیدا کرده است (پیرس، ۱۳۸۹). اسمیت* که هم به جنگ و گردشگری و هم به گردشگری جنگ اعتقاد دارد به‌صراحت بیان می‌دارد جایی که جنگ رخ می‌دهد، به‌دنبال آن گردشگری نیز در آن مکان رشد خواهد کرد و گردشگری را عاملی برای ازبین‌بردن یا حداقل کاهش دشواری‌های پس از جنگ در نظر می‌گیرد. برای مثال به جنگ کویت اشاره می‌کند و اینکه هنوز آتش درگیری در جنگ

* Smith

پژوهشگران تاریخ جوامعی که در آنها جنگ روی داده را به سه دوره «قبل از جنگ»، «درطول جنگ» و «بعد از جنگ» تقسیم‌بندی می‌کنند؛ گردشگری جنگ نیز، به این سه دوره زمانی، قابل تقسیم است.

کشورهای پیشرو در توسعه گردشگری جنگ

کمتر جایی را در جهان می‌توان یافت که از پدیده جنگ و منازعات مسلحانه در امان بوده باشد؛ تاریخ جهان (به‌ویژه تاریخ معاصر) مملو از خاطرات تلخ و شیرین شکست و پیروزی در جنگ‌ها بوده و نقاط زیادی در جهان یادآور حوادث خونین و خاطره قربانیان این نبردها، رزمندگان و فداکارهای آنان می‌باشد. از همین رو گردشگری جنگ در بسیاری از نقاط دنیا رایج بوده و مقاصد گردشگری جنگ به کشور یا منطقه خاصی محدود نمی‌شود. با این‌همه برخی از این نقاط و مناطق به‌عنوان مقاصد شناخته‌شده گردشگری جنگ در دنیا شهرت و جاذبه بیشتر دارند و گردشگران زیادی را از نقاط مختلف دنیا به‌سوی خود جذب می‌کنند.

فرانسه

کشور فرانسه که هنوز به‌عنوان مقصدی درجه یک در گردشگری جهان مطرح است، از معروف‌ترین و پرطرفدارترین مقاصد گردشگران

معیارهای فرهنگی درونی‌شده خود از جمله علاقه به میراث تاریخی و ملی، به این مناطق سفر می‌کنند و شاید میزان علاقه آنها در سفر به مناطق جنگی و سایر مناطق مسافرتی یکسان باشد و بازدید از این مناطق بخشی از یک بسته سفر محسوب شود.

چ) مسافران تصادفی: این دسته کسانی هستند که در مسیر سفر خود به‌طور اتفاقی از این مناطق عبور می‌کنند و در توقف میان‌راهی برای استراحت یا تفریح از این مناطق نیز بازدید می‌کنند. این گروه، بی‌انگیزه‌ترین افراد در بازدید از مناطق جنگی محسوب می‌شوند. گروه دیگری که در این دسته قرار می‌گیرند کسانی هستند که براساس اعتقادات و نگرش‌های خاص دینی به میادین جنگ و بدون آنکه در جنگ حضور داشته باشند به این مناطق سفر می‌کنند و گاه هیچ‌گونه ارتباط شغلی یا خانوادگی در مناطق جنگی ندارند.

ح) مسافران آموزشی: گردشگران آموزشی شامل دانش‌آموزان، دانشجویان و پژوهشگرانی است که به‌منظور تحقیق و یادگیری وارد این مناطق می‌شوند (Ryan, 2007).



موزه سلطنتی جنگ از جاذبه‌های گردشگری جنگ در شهر لندن انگلیس



۶/۲ میلیون نفر گردشگر را به خود جذب کردند که درآمدی بالغ بر ۴۵ میلیون یورو داشت. به علاوه، مقامات و مردم این کشور از دیرباز به توسعه زیرساخت‌های گردشگری جنگ و بناها و یادمان‌ها و آثار جنگ در این کشور توجه ویژه‌ای داشته‌اند (Philip, 2012).

الف) منطقه عملیات سرنوشت ساز D-Day در
نرماندی

فرماندی

(ب) منطقه نبرد سم *

(ب) منطقه نبرد وردان**

(ت) منطقه نبرد موز - آرگون***

*** (ث) یادمان و قبرستان دومون ***

(ج) یادمان ویمی (یادمان ملی سربازان
کانادایی) (****) (خاطری، ۱۳۸۹).

- ✱ Battle of Somme
- ✱✱ Battle of Verdun
- ✱✱✱ Meuse- Argonne Battle
- ✱✱✱✱ Dumont Ossuary and Cemetery
- ✱✱✱✱✱ Canadian National Vimy Memorial



منطقه نبرد وردان از جاذبه‌های گردشگری جنگ در کشور فرانسه.

یادمان‌های معروف جنگ در فرانسه

یادمان ویمی (یادمان ملی سربازان کانادایی)

این یادمان یکی از جاذبه‌های گردشگری جنگ در فرانسه می‌باشد که همه‌ساله ده‌ها هزار گردشگر را از کشورهای مختلف به‌ویژه کانادا به این منطقه زیبا در شمال فرانسه جذب می‌کند. یادمان ویمی که به‌عنوان یادمان ملی سربازان کانادایی شناخته می‌شود، یکی از ۸ یادمان اصلی سربازان کانادایی در اروپا می‌باشد (۵ یادمان در بلژیک و ۳ یادمان در فرانسه) و برای یادبود ۶۶ هزار سرباز کانادایی که در جریان جنگ جهانی اول در فرانسه کشته شده‌اند، بنا شده است. بر دیوار این یادمان عظیم همچنین اسامی ۱۱۲۸۵ رزمنده مفقودالآثر کانادایی که در جریان جنگ جهانی اول در این منطقه جان خود را از دست داده‌اند، حک شده است. این یادمان در نزدیکی شهر ویمی* در شمال فرانسه (در نزدیکی مرز بلژیک) و درست در همان محلی قرار دارد که در آوریل سال ۱۹۱۷ نبرد بزرگ «ویمی‌ریج»** در جریان جنگ جهانی اول به وقوع پیوست.

موزه و یادمان نبرد وردان***

همه‌ساله هزاران گردشگر در قالب تورهای گردشگری جنگ از این موزه و مناطق نبرد وردان در اطراف آن و نیز قبرستان‌ها و یادمان‌های این نبرد بازدید می‌کنند. در بخشی از این موزه یک سالن نمایش قرار دارد که فیلمی مستند از صحنه‌های نبرد وردان در آن به نمایش درمی‌آید و در سایر بخش‌های آن تجهیزات سبک و سنگین، گلوله‌های توپ سنگین و فوق سنگین و آثار سربازان و فرماندهان فرانسوی و آلمانی در نبرد وردان در معرض نمایش قرار دارد. اطلاعات در این موزه به ۶ زبان فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی و هلندی به بازدیدکنندگان ارائه می‌شود. موزه و یادمان وردان دقیقاً در منطقه نبرد تاریخی وردان در شمال شرقی فرانسه (در منطقه موز) قرار دارد. بسیاری از گردشگرانی که از سراسر دنیا برای دیدن شهر تاریخی وردان به این منطقه سفر می‌کنند، از موزه و یادمان وردان نیز دیدن می‌کنند. به‌علاوه این موزه جزء مقاصد اصلی گردشگران

* Vimy

** Vimy Ridge

*** Battle of Verdun Museum and Memorial

مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛
ارائه راهکارهایی، به منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران



(الف) موزه جنگ جهانی اول
(ب) یادمان‌های جنگ
(پ) مراسم روزانه یادبود*
(ت) گورستان‌های جنگ
(ث) برنامه‌ها و مراسم بزرگداشت در مناسبت‌های
مختلف مربوط به جنگ جهانی اول (خاطر ی، ۱۳۸۹).

در منطقه جبهه غربی در اروپا به شمار می‌آید. این موزه در سال ۱۹۶۷ افتتاح گردید و از آن زمان تاکنون، چندین بار توسعه یافته و تجهیز گردیده و در حال حاضر یکی از مجموعه‌های موزه‌ای - آموزشی - پژوهشی درخصوص تاریخ جنگ جهانی اول است می‌باشد (خاطری، ۱۳۸۹).

کشور ترکیه امروزی به دلیل درگیر بودن امپراتوری بزرگ عثمانی (۱۹۲۳-۱۲۹۹) در بسیاری از جنگ‌های بزرگ و تاریخ‌ساز قرون اخیر، دارای اماکن و جاذبه‌های فراوانی برای علاقه‌مندان به گردشگری جنگ است، اما در این میان آنچه نام ترکیه را در فهرست مقاصد پرطرفدار گردشگری جنگ در جهان قرار داده، منطقه نبرد گالیپولی** می‌باشد. شبه‌جزیره گالیپولی در شمال غربی ترکیه و در بخش اروپایی این کشور قرار دارد. در غرب گالیپولی دریای

بلژیک به قبله گردشگری جنگ معروف است؛ چرا که اولاً گردشگری جنگ عملاً از این کشور آغاز شد (بازدید گروهی از مردم و رزمندگان جنگ جهانی اول از جبهه‌های نبرد ایپر پس از پایان این جنگ) و ثانیاً یکی از مشهورترین مقاصد گردشگری جنگ دنیا به نام منطقه ایپر در این کشور واقع شده است. به علاوه، بخش مهمی از رویدادهای سرنوشت‌ساز و تاریخی جنگ جهانی اول - که نقش مهمی در روند سیاسی، اجتماعی اروپا و حتی کل جهان داشت - در این کشور کوچک رقم خورد.

مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ بلژیک عبارت‌اند از:

سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

صنعت گردشگری در روسیه تا حد زیادی وامدار جنگ جهانی دوم است. از جمله جاذبه‌های مشهور گردشگری جنگ در روسیه عبارت‌اند از:

الف) شهر ولگاگراد*** (استالینگراد) و منطقه نبرد تاریخی استالینگراد****

ب) منطقه نبرد کورسک*****

پ) شهر سن پترزبورگ (لنینگراد*****).

نبرد استالینگراد

مورخان نبرد استالینگراد را نقطه عطف جنگ جهانی دوم و نیز خونین‌ترین نبرد تاریخ مدرن (با بیش از ۲ میلیون تلفات) می‌دانند. این نبرد سهمگین با تهاجم ارتش آلمان (با کمک نیروهای رومانی و مجارستان) برای تصرف شهر استالینگراد در جنوب روسیه در هفدهم جولای ۱۹۴۲، آغاز شد و تا شکست آلمان‌ها در این نبرد در دوم فوریه ۱۹۴۳، حدود ۷ ماه ادامه داشت. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم

در سال ۱۹۴۵، شهر استالینگراد «شهر قهرمان»***** لقب گرفت و در سال ۱۹۶۷، بزرگ‌ترین مجسمه دنیا به‌عنوان یادمان مقاومت استالینگراد بر فراز تپه مامایف کورگان در این شهر، نصب شد. امروزه استالینگراد سمبل مقاومت و وطن‌پرستی در روسیه به شمار می‌آید و همه‌ساله صدها هزار نفر از مردم این کشور از جمله دانش‌آموزان و دانشجویان برای آموختن

***. Volgograd
****. The Battle of Stalingrad
****. The Battle of Kursk
*****. Leningrad
*****. The Hero City

اژه* و در شرق آن تنگه مهم و راهبردی داردانل واقع شده است. این تنگه آبراه مهمی است که دو دریای اژه و سیاه** را به هم متصل کرده و از آن طریق به استانبول راه دارد.

گردشگری جنگ در گالیپولی

همه‌ساله روز ۲۵ آوریل، در منطقه گالیپولی ترکیه، مراسم باشکوهی برای بزرگداشت و گرامیداشت کشته‌شدگان نبرد گالیپولی برگزار می‌شود. بازماندگان و خویشاوندان کشته‌شدگان نبرد گالیپولی، مقامات کشوری و لشکری کشورهای درگیر در نبرد و هزاران گردشگر در قالب تورهای گردشگری جنگ از استرالیا، نیوزلند، بریتانیا و دیگر کشورهای دنیا خود را به ترکیه رسانده و در مراسم مزبور شرکت می‌کنند. از جمله جاذبه‌های گردشگری جنگ در گالیپولی، نزدیک به ۳۱۰ یادمان از قربانیان نبرد گالیپولی و ۳۱ قبرستان کشته‌شدگان این نبرد است که سازمان بریتانیایی کمیسیون قبرستان‌های مشترک‌المنافع حفظ و نگهداری آن را برعهده دارد. این امر به‌ویژه تأثیر چشمگیری بر صنعت گردشگری ترکیه گذاشته است، به‌گونه‌ای که در حال حاضر مؤسسات متعددی در استانبول و سایر شهرهای این کشور به‌صورت تخصصی در زمینه تورهای گردشگری گالیپولی فعالیت می‌کنند (خاطری، ۱۳۸۹).

روسیه

بازدید از مناطق جنگ جهانی دوم در روسیه یکی از پرطرفدارترین برنامه‌های گردشگری جنگ در دنیا می‌باشد و همه‌ساله صدها هزار گردشگر از سراسر دنیا در قالب تور یا به‌صورت انفرادی برای دیدن یادمان‌ها و موزه‌ها و نیز مناطق نبردهای تاریخی روسیه به این کشور سفر می‌کنند. به عبارت دیگر،

*. Aegean Sea
**. Black Sea

این موزه در اگوست سال ۱۹۵۵، هم‌زمان با دهمین سالگرد بمباران اتمی هیروشیما و در پارک صلح این شهر افتتاح شد که از معروف‌ترین جاذبه‌های گردشگری شهر هیروشیما بوده و با بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر بازدیدکننده در سال از پر بازدیدکننده‌ترین موزه‌های جهان است.



منطقه جنگ جهانی دوم از جاذبه‌های گردشگری جنگ در شهر مسکو روسیه

درس‌های نبرد استالینگراد از این شهر دیدن می‌کنند. به علاوه ده‌ها هزار گردشگر خارجی و علاقه‌مندان به گردشگری جنگ از سراسر دنیا برای دیدن این شهر و یادمان‌های آن به استالینگراد سفر می‌کنند که این امر در رونق اقتصادی و اجتماعی شهر و منطقه تأثیر چشمگیری داشته است (خاطری، ۱۳۸۹).

ژاپن

شهر هیروشیما اولین شهر جهان است که امریکا در جنگ جهانی دوم آن را هدف بمباران اتمی قرار داد.

به همین دلیل این شهر در جامعه جهانی از شهرت فراوانی برخوردار است و از قطب‌های گردشگری در ژاپن به شمار می‌رود. معروف‌ترین جاذبه‌های گردشگری جنگ در هیروشیما عبارت‌اند از:
الف) مراسم روز ششم آگوست (یادبود قربانیان بمباران اتمی یا مراسم یادبود صلح*)
ب) موزه یادبود صلح هیروشیما**

* Peace Memorial Ceremony
** Hiroshima Peace Memorial Museum

(پ) پارک صلح* و یادمان‌های آن
(ت) گنبد اتمی**

(ث) یادمان ساداکو (یادمان صلح کودکان)
(خاطری، ۱۳۸۹).

موزه یادبود صلح هیروشیما

این موزه در آگوست سال ۱۹۵۵، هم‌زمان با دهمین سالگرد بمباران اتمی هیروشیما و در پارک صلح این شهر افتتاح شد که از معروف‌ترین جاذبه‌های گردشگری شهر هیروشیما بوده و با بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر بازدیدکننده در سال از پربازدیدکننده‌ترین موزه‌های جهان است. این موزه دو بخش اصلی دارد: یک بخش به تاریخ هیروشیما و وضعیت اقتصادی و اجتماعی این شهر پیش از جنگ جهانی و نیز وقایع مربوط به جنگ و بمباران اتمی اختصاص یافته و در آن تصاویر و اسنادی از مراحل ساخت بمب اتمی توسط آمریکا و به‌کارگیری آن علیه شهرهای هیروشیما و ناکازاکی به نمایش درآمده است؛ بخش دوم به آثار و پیامدهای انفجار اتمی و تخریب و کشتار آن اختصاص دارد و اشیاء و بقایای به‌جامانده از آن زمان و نیز دوران پرنج زندگی زخمی‌ها و بازماندگان در روزهای پس از بمباران اتمی به‌تصویر کشیده شده است. این موزه همچنین دارای کتابخانه و مرکز اسناد و تحقیقات و نیز فروشگاه کتاب و یادگاری موزه می‌باشد.

ویتنام

ویتنام کشوری در شرق آسیاست که در قرن نوزدهم به استعمار فرانسه درآمد و درطول جنگ جهانی دوم توسط ژاپن اشغال شد. پس از جنگ، دوباره فرانسه زمام امور را در ویتنام به دست گرفت، اما اندکی بعد ویتنام استقلال خود را به دست آورد. این کشور

با داشتن ترکیبی از منابع طبیعی و میراث فرهنگی دارای پتانسیل‌های مطلوبی برای توسعه گردشگری است که البته برای توسعه آن برنامه‌ریزی و تبلیغات گسترده‌ای در سال‌های اخیر انجام شده است. دولت ویتنام با توجه به تعهد خود در زمینه توسعه گردشگری در برنامه جامع توسعه گردشگری سال ۱۹۹۵، که با همکاری سازمان جهانی گردشگری تهیه شده، مجموعه‌ای از اهداف و راهبردهای مرتبط با توسعه را مورد توجه قرار داده است. در این برنامه کشور

به سه ناحیه اصلی تقسیم شده و برنامه‌ها تا سال ۲۰۱۵، طرح‌ریزی شده‌اند؛ جاذبه‌های مربوط به جنگ با آمریکا، محور اصلی توسعه فعالیت‌های مرتبط با گردشگری، در نظر گرفته شده است. میراث دوران جنگ، به‌ویژه درگیری با آمریکا و متحدان آن مؤلفه مهمی در این زمینه است و توسعه گردشگری جنگ در برنامه جامع گردشگری ویتنام به طور جدی مورد توجه قرار گرفته است. ویتنام پس از بیش از ۳۰ سال جنگ، اندک‌اندک

توانست با توجه به جاذبه‌های گردشگری و شیوه‌های سنتی زندگی مردم به مقصدی برای گردشگران تبدیل شود. این کشور سرسبز دارای تاریخی کهن و پرفرازونشیب می‌باشد، اما امروزه بیشتر به‌دلیل سابقه دو جنگ معروف، در فهرست مقاصد پرطرفدار گردشگری جنگ در دنیا قرار گرفته است:

الف) مبارزه با استعمار فرانسه و نبرد معروف دین‌بین‌فو

ب) جنگ ویتنام و آمریکا.

امروزه گردشگری جنگ یکی از منابع مهم درآمد

* Peace Park
** Nuclear Dome

در کشور کوچکی مثل نیوزیلند با جمعیتی حدود ۱/۵ میلیون نفر - که در جنگ جهانی اول و دوم هم شرکت داشته است - ۱۹ موزه جنگ وجود دارد.

مرد	زن	کودک	جمع کل
۱۴۳۲۴۰	۱۳۲۸۶۷	۵۶۹۶	۲۸۱۸۰۳

یادمان اروند

مرد	زن	کودک	جمع کل
۱۹۸۶۳۳	۱۸۷۰۳۸	۲۳۴۱۸	۴۰۹۰۸۹

یادمان طلایه

مرد	زن	کودک	جمع کل
۱۰۶۹۳۴	۹۸۸۲۳	۲۹۵۳	۲۰۸۷۱۰

یادمان فتح‌المبین

مرد	زن	کودک	جمع کل
۹۳۴۵۶	۸۲۸۵۶	۵۴۵۳	۱۸۱۷۶۵

مناطق گردشگری جنگ در ایران

استان کردستان

سنندج

مردم مسلمان سنندج نقش مؤثری در پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه داشتند. آنها همواره در طول انقلاب با تأکید بر اسلامی بودن انقلاب و رهبری امام خمینی^(ره) با مردم سایر مناطق کشور همراه بودند. اما گروه‌های ضدانقلاب، که از سوی دولت وقت عراق حمایت می‌شدند، نمی‌توانستند این همبستگی مردم با دولت مرکزی را تحمل کنند و درست اندکی پس از پیروزی انقلاب دست به آشوب و اغتشاش و ناامن کردن منطقه زدند. ابتدا دولت وقت برای حل بحران به مذاکره متوسل شد و چندین بار هیئت حسن‌نیت به سنندج سفر کرد، اما این مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید. در این وضعیت چاره‌ای جز اقدام نظامی نبود و عملیات پاک‌سازی سنندج در اردیبهشت ۱۳۵۹، به اجرا درآمد و پس از ۱۴ ماه ناامنی در سنندج، با تلاش رزمندگان امنیت نسبی

گردشگری جنگ گردد. در این صورت هم داستان شجاعت فرزندان ایران در پاسداری از وطن و هم رنج‌ها و مصیبت‌های مردم ایران خصوصاً هم‌وطنان در مناطق جنگی، با صدای حقیقی‌تر و رساتری به گوش جهانیان می‌رسد. از مهم‌ترین مسائل تلخ این جنگ استفاده مکرر عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه مردم بی‌دفاع بوده که آثار این فجایع در آن مناطق هنوز باقی است. فاجعه‌ای که بر اثر بمباران شیمیایی عراق در حلبچه، سردشت، پیرانشهر و دیگر مناطق رخ داد، با فجایعی همچون بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن به‌دست امریکا قابل مقایسه است. اما تاکنون این مقاصد چنان‌که باید عرضه نشده‌اند و برنامه خاصی برای جذب گردشگران بین‌المللی به این مقاصد نیز وجود نداشته است. فقط در ایام خاصی از سال گروه‌هایی از علاقه‌مندان، تحت عنوان "راهیان نور" عازم مناطق جنگی شده و از یادمان‌ها و بازمانده‌ها بازدید می‌کنند (و ثوقی، ۱۳۸۸).

بنابر اعلام سازمان بسیج در سال ۱۳۸۹، ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر و در سال ۱۳۹۰، ۴ میلیون نفر در قالب این کاروان‌ها از مناطق جنگی جنوب و غرب کشور بازدید کرده‌اند (استخراج از اطلاعات به‌دست‌آمده از ستاد مرکزی راهیان نور).

اردوهای راهیان نور در نیمه اول فروردین و نیمه دوم اسفند با بیشترین استقبال مواجه است. براساس آمار اعلامی ستاد مرکزی راهیان نور، جدول فوق بیانگر آمار موجود زائران در چند سال اخیر است.

در بازه زمانی ۱۳۹۰/۱۲/۲۰ الی ۱۳۹۱/۱/۱۲ براساس آمار اعلامی ستاد مرکزی راهیان نور، در چهار یادمان اصلی جنوب کشور، تعداد زائران به این شرح بوده است:

یادمان شلمچه

مريوان

کامیاران

در طول هشت سال جنگ، برخی
کشورهای بیگانه قصد براندازی
کشور ما را داشتند که توانستیم
از ۱۲ کشور دنیا اسیر جنگی و
از ۴۰ کشور دنیا غنیمت جنگی
بگیریم، امروزه این غنائم در آثار
موزه جنگ به عنوان سند ماندگار
است.

استان خوزستان

اهواز

رزمندگان اسلام از سراسر میهن اسلامی به این شهر وارد شده و سپس عازم خطوط مقدم جبهه‌های جنوب می‌شدند. مراکزی چون بیمارستان‌های شهید بقایی و امام خمینی^(ع)، معراج شهدا، پایگاه‌های اعزام مبلغ و تبلیغات جبهه و جنگ، ستادهای کمک‌رسانی، پایگاه منتظران شهادت (گلف)، مقرده‌ها لشکر و تیپ سپاه، مقر لشکر ۹۲ زرهی ارتش، ایستگاه‌های صلواتی و



یادمان عملیات خیبر و بدر در منطقه طلایه از جاذبه‌های گردشگری جنگ در استان خوزستان ایران.

عراق قرار گرفت، لیکن مقاومت مدافعان شهر مانع از اشغال سریع آن شد، طوری که دشمن پس از ۳۴ روز حمله پی‌درپی، توانست خرمشهر را در ۳ آبان ۱۳۵۹ اشغال کند. در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ عملیات بیت‌المقدس برای آزادسازی مهم‌ترین شهر باقیمانده در اشغال دشمن آغاز شد و در سه مرحله عملیات، خرمشهر در صبح روز ۳ خرداد ۱۳۶۱، از اشغال ۵۷۵ روزه ارتش عراق آزاد شد.

مکان‌های دیدنی خرمشهر عبارت‌اند از: مسجد جامع خرمشهر، نهرخین (منطقه عمومی شلمچه - بعد از پل نو)، یادمان عملیات رمضان (خرمشهر، اهواز - کیلومتر ۴۵ جاده شهید حسینی)، یادمان شهدای شیمیایی بهبهان (خرمشهر، اهواز - کیلومتر ۲۵ جاده شهید صفوی)، ساحل رود کارون، محل تلاقی کارون و اروند، موزه دفاع مقدس، یادمان شلمچه.

موزه جنگ خرمشهر

ساختمان این موزه در سال ۱۳۰۹، ساخته شد و تا پایان جنگ به‌عنوان بخش اداری شرکت نفت به کار می‌رفت. در دوران هشت سال جنگ تحمیلی، این

اتاق جنگ واقع در استانداری از ابتدای جنگ تحمیلی تا پایان هشت سال دفاع مقدس، در خدمت رزمندگان اسلام بود. زیارتگاه علی‌بن‌مهزیار، مصلی نماز جمعه، حسینیه اعظم، شهید آباد و ده‌ها حسینیه دیگر محل برگزاری مراسم‌های سخنرانی و مذهبی رزمندگان اسلام بود.

خرمشهر

خرمشهر در جنوب غربی استان خوزستان واقع شده است. فاصله آن تا آبادان ۱۰ کیلومتر، تا اهواز ۱۲۰ کیلومتر و تا ساحل خلیج فارس ۹۶ کیلومتر می‌باشد. مردم خرمشهر از نژاد آریایی و سامی هستند؛ مذهب آنها شیعه اثنی‌عشری است و به زبان فارسی و عربی سخن می‌گویند. حومه خرمشهر، پوشیده از نخلستان‌هایی است که رود کارون و اروند آنها را آبیاری می‌کنند. آب آشامیدنی این شهر نیز از کارون تهیه و تصفیه می‌گردد. برق خرمشهر، مانند سایر نقاط خوزستان از شبکه برق سراسری و از سد دز تأمین می‌شود. با شروع هجوم ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، این شهر در معرض تهدید و حمله قوای



یادمان عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ در منطقه شلمچه از جاذبه‌های گردشگری جنگ در استان خوزستان ایران

نوروز باتوجه به حضور راهیان نور در خرمشهر، از این مرکز فرهنگی دیدن می‌کنند.

شلمچه (یادمان شهدا)

منطقه مرزی شلمچه در منتهی‌الیه خرمشهر واقع شده است و نزدیک‌ترین نقطه مرزی به بصره می‌باشد. شلمچه یکی از محورهای هجوم دشمن در ۱۳۵۹/۶/۳۱ به خرمشهر بود. در عملیات بیت‌المقدس اگرچه خرمشهر آزاد شد، ولی باتوجه به اهمیت نظامی شلمچه، دشمن به شدت در آنجا مقاومت کرد و آن را در اشغال خود نگه داشت. پس از آن هم موانع، استحکامات و رده‌های دفاعی متعددی در این منطقه ایجاد کرد. رزمندگان اسلام با اجرای عملیات کربلای ۵ در دی‌ماه ۱۳۶۵، این مواضع را در هم شکستند و شلمچه را آزاد کردند.

دزفول

دزفول با نام قدیم (دژ پل) در شمال استان خوزستان قرار دارد. این شهر آثاری از دوره ساسانی و اسلامی را همچون گورهای گران‌بها از گذشته‌های دور

ساختمان محل دیدبانی نیروهای عراقی بوده است. با بازسازی بخشی از ساختمان اداری شرکت نفت در سال ۱۳۷۵، این مکان به عنوان مرکز فرهنگی دفاع مقدس افتتاح شد. مرکز فرهنگی با مساحت ۲ هزار و ۴۰۰ مترمربع، شامل کتابخانه تخصصی دفاع مقدس با حدود ۳ هزار جلد کتاب، سالن نمایش فیلم و آرامگاه سه شهید گمنام - که در نوروز سال ۱۳۸۵ در این مکان دفن شده‌اند - می‌شود. باتوجه به اینکه این مرکز محل دیدبانی دشمنان در دوران جنگ بوده است، بر روی دیوارهای ساختمان دست‌نوشته‌هایی از اشغالگران عراقی نظیر «آمده ایم تا بمانیم» به جای مانده است. مرکز فرهنگی خرمشهر دارای چهار سالن مقاومت، اشغال، آزادسازی و بازسازی خرمشهر است که هر بخش گوشه‌هایی از حماسه‌های آن دوران را نشان می‌دهد. همچنین در این مرکز فرهنگی، آثار به جامانده از سرداران شهید حماسه مقاومت خرمشهر همچون سید محمدعلی جهان‌آرا، عبدالرضا موسوی، از فرماندهان سپاه خرمشهر و دیگر شهدا ارتش و سپاه و نیز ادوات نظامی آن دوران به نمایش گذاشته شده است. هر ساله بازدیدکنندگان زیادی به‌ویژه در

و با عبور از رود بهمنشیر در نهم آبادان، وارد جزیره آبادان شدند، لیکن مدافعان آبادان در نبردی دلاورانه، نیروهای عراقی را از جزیره بیرون رانده، این شهر را از خطر سقوط نجات دادند. شهر آبادان نزدیک به یک سال در محاصره دشمن بود تا اینکه با اجرای عملیات ثامن الائمه^(ع) در ۵ مهر ۱۳۶۰، محاصره آن شکست و دشمن به غرب رود کارون رانده شد.

مکان‌های دیدنی آبادان عبارت‌اند از: جزیره مینو (گلزار شهیدان، منطقه انکس (کناراروند)، شهدای شرق کارون (کیلومتر ۱۲ آبادان، اهواز در نزدیکی روستای مارد)، یادمان عملیات والفجر ۸ (نزدیک شهر اروندکنار)، یادمان شهید تندگویان (سهراهی ماهشهر به سمت روستای چوئنده - کیلومتر ۴)، مسجد قدس (محل برگزاری نمازهای تاریخی جمعه در زمان جنگ)، رودخانه بهمنشیر و نخلستان‌های اطراف، سواحل رود اروند و پوشش گیاهی، منطقه اروند کنار (نجفی، ۱۳۸۶).

استان ایلام

این استان با وسعت ۱۹۰۸۶ کیلومتر مربع، حدود ۱/۴ درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد. استان ایلام در غرب دامنه سلسله جبال زاگرس قرار گرفته است و از جنوب با خوزستان، از شرق با لرستان، از شمال با کرمانشاه و از سمت غرب با کشور عراق هم‌جوار است. مهم‌ترین شهرستان‌های این استان، ایلام، ایوان، دهلران، مهران و شیروان است. مرکز استان شهر ایلام است که به‌علت زیبایی‌های طبیعی فراوانی که دارد، عروس زاگرس نام گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق به اختلافات مرزی دامن زد و پیش از شروع جنگ تحمیلی بارها به استان ایلام تجاوز کرد. این تعرضات به‌تدریج افزایش یافت تا به جنگ تمام‌عیار انجامید. حملات متعدد هوایی ارتش عراق به بیمارستان‌ها، مدارس، تأسیسات و مخازن نفت، نیروگاه‌های برق، منابع آب

به یادگار دارد. دزفول بیش از آنکه به‌دلیل اهمیت جغرافیایی و وجود پایگاه هوایی در آن هدف آتش دشمن قرار گیرد، به‌خاطر وجود مردمی مقاوم و رزمندگانی استوار در آن و نیز نقش مؤثرش در پشتیبانی از این بخش از جبهه پیوسته زیر آتش دشمن قرار داشت. دزفول تا پایان جنگ هدف صدها موشک دوربرد عراق قرار گرفت.

یادمان شهدای چزابه

تنگه چزابه بین تپه‌های رملی و هورالهویزه قرار دارد و یکی از پنج معبر اصلی هجوم ارتش عراق به خوزستان بود. این تنگه که عرض آن به ۱/۵ کیلومتر می‌رسد، از جنبه نظامی بسیار مهم است، زیرا نیروهای مهاجم برای دستیابی به جاده بستان - سوسنگرد، که بهترین و نزدیک‌ترین معبر وصولی به اهواز می‌باشد، باید از این تنگه عبور کنند. نیروهای ارتش عراق پس از سه روز درگیری، در نوار مرزی، در چهارمین روز (۱۳۵۹/۷/۳) از تنگه چزابه عبور کرده و به‌طرف تپه‌های الله‌اکبر و بستان پیش آمدند. از آن زمان تنگه چزابه در اختیار دشمن بود تا در روز ۱۳۶۰/۹/۸ جریان عملیات طریق‌القدس آزاد شد.

آبادان

شهر آبادان مرکز شهرستان آبادان است که بلندی آن از سطح دریا ۳ متر می‌باشد و از خرمشهر ۱۵ کیلومتر، از اروندکنار ۴۸ کیلومتر و از اهواز ۱۲۷ کیلومتر فاصله دارد. با شروع جنگ یک تیپ زرهی عراق از نوار مرزی شمال شلمچه وارد خاک ایران شد و در ۱۹ مهر ۱۳۵۹ از رود کارون عبور کرد و ضمن گسترش در شرق کارون، تا ۲۳ مهر، دو جاده آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر را تصرف کرد و با بستن عقبه مدافعان خرمشهر و آبادان به انتظار سقوط خرمشهر نشست. پس از اشغال خرمشهر در ۴ آبان، عراقی‌ها در سمت جاده آبادان - ماهشهر به پیشروی ادامه داده

مهم‌ترین اهداف بازدیدکنندگان
مناطق جنگی عبارت‌اند از:
انگیزه‌های ملی - مذهبی و
یادگیری

موزه جنگ و دفاع مقدس

موزه مکانی است که با نگاه به گذشته و تاریخ یک ملت، با استفاده از ابزار هنر می‌کوشد حوادث، اتفاقات و فرازونشیب‌هایی را که آن ملت پشت سر گذاشته است به نسل آینده منتقل کند. این مفهوم وقتی در کنار مفهوم دفاع مقدس می‌نشیند ترکیب منحصر به فردی را ایجاد می‌کند که با موزه جنگ تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا دفاع مقدس از حیث ماهیت

۴. موزه دفاع مقدس به عنوان محل تلاقی فرهنگ‌ها و ملت‌ها توجه ویژه‌ای به طرفین شرکت‌کننده در جنگ باید بدهد.

۵. جنگ با جغرافیای وسیعش ممکن است در موزه‌ای به وسعت یک شهر به نمایش گذاشته شود.

۶. موزه دفاع مقدس باید احساس غرور، مظلومیت، قدرت، صلابت و ترس و ویرانی جنگ را انتقال دهد (مظاهری تهرانی، ۱۳۸۴).

همواره آگاهی، عبرت‌گیری، دانش و پیشرفت مورد تأیید و تأکید اسلام بوده است، حال چگونه ممکن است مهم‌ترین رویدادها و حوادث تاریخی چنین مورد غفلت قرار گیرند. در ایران باتوجه به تاریخ سرتاسر ناآرام آن انتظار می‌رفت شاهد موزه‌های جنگ فراوان باشیم، اما بجز چند موزه جنگ که برخی از آنها صرفاً محلی برای نمایش سلاح‌های جنگی است، مورد دیگری مشاهده نشد و این امر نگاه مجدد به این موضوع و توجه بیشتر مسئولان امر به این مسئله حیاتی را می‌طلبد. درست مقابل چنین برخوردهای ایران، در کشورهای غرب رویکردهای دیگری وجود دارد. برای مثال، در کشور کوچکی مثل نیوزیلند با جمعیتی حدود ۱/۵ میلیون نفر - که در جنگ جهانی اول و دوم هم شرکت داشته است - ۱۹ موزه جنگ دیده می‌شود. مقایسه فهرست موزه‌های جنگ ایران با موزه‌های جنگ در جهان حاکی از آمار پایین استقبال از موزه‌ها در ایران می‌باشد.

همه جوامع بشری مقوله دفاع را در تمام ابعاد نظامی و غیرنظامی آن مهم و مقدس تلقی کرده و به تناسب تهدیدها و مخاطرات، آگاهی و آمادگی‌های فکری و عملی لازم را ایجاد می‌کنند و در همین خصوص تکریم مدافعان خود را در صدر امور اجتماعی سیاسی قرار می‌دهند. حال اگر نگاه جهانی به مقوله دفاع را در کنار مفاهیم دینی و ارزشی‌مان نظیر جهاد، شهادت و ایثار قرار دهیم اهمیت موضوع

را صدچندان درمی‌یابیم. در طول هشت سال جنگ، برخی کشورهای بیگانه قصد براندازی کشور ما را داشتند که توانستیم از ۱۲ کشور دنیا اسیر جنگی و از ۴۰ کشور دنیا غنیمت جنگی بگیریم که امروزه این غنائم در آثار موزه جنگ به عنوان سند ماندگار است (سبکبار و همکاران، ۱۳۹۰).

هدف از برپایی موزه‌های جنگ و شهادت، نمایش توان نظامی یا فتوحات جنگی نیست، بلکه مقصود به معرض دید گذاردن جلوه‌هایی از شخصیت و

تلاش‌های انسان‌های شجاع و خلاق است که در راه حفظ میهن و اعتقادات خود با ارزش‌ترین و خارق‌العاده‌ترین صحنه‌های تاریخ این ملت را خلق کرده‌اند. موضوع این موزه، جنگ و شهادت انسان‌هاست، نه ادوات نظامی یا جابه‌جایی‌های جغرافیایی؛ به همین سبب شاید انتقال مفاهیم به مخاطب و ارتباط با وی در این گونه موزه‌ها بسیار دشوارتر از سایر موزه‌ها باشد. در یک موزه جنگ، موزه‌دار می‌تواند امیدوار باشد که با

انتخاب و ارائه صحیح گروهی از عناصر نمایشی، مستندات تاریخی و نیز کاربرد مناسب مجموعه‌ای از تمهیدات حساب‌شده و علمی موزه‌ای، تا حد زیادی مفاهیم و اطلاعات موردنظر خود را به مخاطب منتقل کند (نورانی، ۱۳۸۹).

آثار به‌جامانده از شهدا درواقع، شاهدان عینی شهادت به‌منزله یک تحول و رستاخیز الهی هستند. ایام انقلاب و سال‌های دفاع مقدس، شاخص دوران با ارزشی برای ملت ما بود که خالصانه و عارفانه‌ترین صحنه‌های کل تاریخ این کشور را خلق کرد. ارتباط

صنعت گردشگری در روسیه تا حد زیادی وام‌دار جنگ جهانی دوم است.

مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛
ارائه راهکارهایی به منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران

الف) ضعف مدیریت کلان

منابع انسانی است. بیشتر نیروهای به کار گرفته شده در صنعت جهانگردی فاقد تحصیلات مرتبط با این صنعت هستند و بدون توجه به ویژگی‌های این صنعت و فقط با دید تجاری و درآمدزایی وارد میدان عمل شده‌اند، که این خود باعث افزایش هزینه‌ها و آثار منفی و عدم توسعه گردشگری در کشورمان شده است. با تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مرتبط با صنعت گردشگری باید به تربیت نیروهای متخصص و کارآمد پردازیم و نیروهای موجود را با برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت علمی و آموزشی با فناوری و علم روز در صنعت گردشگری آشنا سازیم و با برپایی هم‌اندیشی‌های تخصصی برای مدیران از تجربیات سایر کشورها بهره ببریم.

پ) ضعف در اطلاع‌رسانی و تبلیغات در زمینه جذب گردشگر

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل جذب گردشگران خارجی اطلاع‌رسانی و تبلیغات درخصوص کشور ایران و امکانات و جاذبه‌های گردشگری آن می‌باشد که متأسفانه سازمان‌ها و نهادهای درگیر با صنعت گردشگری که متولیان اصلی این صنعت می‌باشند، در این خصوص فعالیتی ندارند و یا بسیار ضعیف عمل می‌کنند، لذا گردشگران خارجی به دلیل ناآشنایی با کشورمان، نام ایران را به عنوان یکی از مقاصد گردشگری در فهرست خود قرار نمی‌دهند، در صورتی که کشورهایی همچون آلمان، فرانسه، انگلستان، ترکیه و غیره با تبلیغات گسترده اقدام به جذب گردشگران خارجی می‌کنند و سالانه درآمد کلانی از این صنعت دارند. برای رفع این مشکل باید با تهیه برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌های مستند درخصوص جاذبه‌های گردشگری ایران و پخش آنها از شبکه‌های تلویزیونی بین‌المللی زمینه‌های آشنایی با ایران را برای گردشگران خارجی فراهم کرد.

مدیریت کلان در بحث صنعت گردشگری از مهم‌ترین مؤلفه‌های موفقیت در این صنعت نوظهور می‌باشد. با توجه به اینکه مدیریت کوتاه‌مدت و سطحی‌نگر در صنعت گردشگری جواب‌گو نبوده و این صنعت را به مرحله سوددهی نخواهد رساند، لذا مدیریت دولتی و دیدگاه‌های سیستم‌های دولتی پاسخ‌گوی نیازهای این صنعت نخواهند بود. ایجاد زیرساخت‌های لازم به همراه برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت می‌تواند این صنعت را به شکوفایی برساند؛ در مدیریت‌های دولتی به دلیل کوتاه‌بودن عمر مسئولیتشان و تغییرات مدیریتی در تمام سطوح سازمانی، اجرای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت امکان‌پذیر نمی‌باشد و همچنین تغییرات پی‌درپی مدیران، اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت را هم مختل می‌کند، مهم‌تر از همه نبود احساس رقابت در میان مدیران دولتی باعث می‌شود تا صنعت گردشگری توسعه نیابد و علاوه بر آثار منفی اقتصادی باعث تخریب آثار تاریخی، هنری و محیط زیست و طبیعت هم می‌شود. در ایران، صنعت گردشگری به صورت دولتی و نهادی اداره می‌شود؛ دولت مسئول تصمیم‌گیری‌ها و اجرای تصمیمات است، بیشتر هتل‌ها توسط بخش دولتی اداره می‌شوند، شرکت‌های هواپیمایی همه به نوعی وابسته به دولت هستند. لذا برای پویایی و افزایش مزیت نسبی و ایجاد رقابت، باید بخش‌های خدماتی از قبیل هتل‌ها، شرکت‌های حمل و نقل و فرودگاه‌ها به بخش خصوصی واگذار شود تا در محیط رقابت به خدمات‌دهی بهتر روی آورند و شاهد رشد و پویایی در این صنعت باشیم و از آثار مثبت آن بهره‌مند گردیم.

ب) بی‌توجهی به توسعه منابع انسانی در صنعت گردشگری

یکی دیگر از مشکلات ما در این صنعت توسعه نیافتن

نتیجه گیری و طرح چند پیشنهاد جمع بندی

دستیابی کشور به موقعیت مطلوب در زمینه گردشگری در عرصه بین المللی، براساس چشم انداز بیست ساله و قانون برنامه توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است. باتوجه به این چشم انداز، محقق شدن این اهداف در صنعت گردشگری قطعاً در رسیدن به اهداف سایر قوانین برنامه توسعه تأثیرگذار خواهد بود. ورود گردشگر به کشور بیش از درآمدهای نفتی برای ما درآمد و منفعت خواهد داشت، توسعه صنعت گردشگری موجب شکوفایی اقتصادی و کاهش بیکاری و اشتغالزایی خواهد شد و در مجموع توسعه پایدار در صنعت گردشگری آثار خود را در تمام بخش های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به سرعت نشان خواهد داد.

در حال حاضر، میراث جنگ
تحمیلی ایران و عراق مهم ترین
پتانسیل گردشگری جنگ در
ایران است.

در بیش از ده آیه از قرآن ترغیب و تشویق فراوان به "سیر در ارض" شده است؛ این عبارت در فرهنگ قرآن به معنای جهانگردی بی هدف و احیاناً با هدف اشباع غرائز حیوانی نیست، بلکه مفهوم آن بررسی حوادث تاریخی و دیدن جغرافیای حوادث جهت عبرت آموزی است.

«وَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (فاطر/ ۴۴)

آیا اینان سیر در زمین نمی کنند تا بنگرند سرنوشت آنان (طغیانگران پیشین) چگونه شد؟

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (انعام/ ۱۱)

بگو سیر در زمین داشته باشید تا بنگرید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه شد.

بر همین اساس، بسیاری کشورها که در طول جنگ های مختلف متحمل صدمات فراوانی شدند پس از سپری کردن دوران بازسازی، به منظور معرفی اتفاقات رخ داده در کشورشان و عبرت آموزی از این رویدادها و از طرفی تقویت موقعیت خود در سطح بین الملل و حتی بهره برداری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به گردشگری جنگ به عنوان کانال مهمی در جهت رسیدن به اهداف خود پرداخته اند.

مهم ترین اهداف بازدیدکنندگان مناطق جنگی عبارت اند از: انگیزه های ملی - مذهبی و یادگیری. در خصوص انگیزه های ملی - مذهبی باید گفت بسیاری از افراد مناطق جنگی کشور خود را دارای نوعی تقدس دانسته و معتقدند سربازان جنگی افراد با شهامت و ایثارگری هستند که جان خود را در راه دین و میهن فدا کرده اند. چنین نگرشی موجب پیدایش نوعی اجبار در افراد جهت زیارت این مکان ها می شود که این نوعی اجبار درونی است که از تمایل شخصی نشئت می گیرد. در واقع به نظر می رسد وقوع یک حادثه غم انگیز در گذشته، با ایجاد نوعی اجبار اخلاقی در نسل های بعدی، آنها را ملزم می کند با آن رویداد آشنا شده و قربانیان را گرامی بدارند. انگیزه دوم سفر به مناطق جنگی، یادگیری است. این انگیزه مشابه انواع دیگر گردشگری نظیر گردشگری فرهنگی و اکوگردشگری می باشد. از سایر انگیزه های گردشگران مناطق جنگی، نوعی حس دلنگی است. این حس یکی از انگیزه های مهم گردشگران مناطق جنگی ایران به شمار می رود.

در بسیاری از موارد، دلایل بازدید، بر تجارب بازدیدکننده تأثیر می گذارد. به عنوان مثال هدف یادگیری بیشتر تجارب ادراکی را تحت تأثیر قرار می دهد تا تجارب احساسی را. دلایل اجتماعی و کنجکاوی هدف دیگری است که بر تجارب ادراکی و احساسی تأثیر دارد. این افراد علاقه کمی به یادگیری

درخصوص جنگ یا مسائل روز دارند. زیرا ارتباط چشمگیری با شاخص یادگیری درخصوص جنگ ندارند؛ اگرچه احساسات آنها نسبت به جنگ قوی است. سایر انگیزه‌ها از قبیل ارزان قیمت بودن این سفر یا سفرهای آموزشی اجباری که توسط مدارس یا سازمان‌ها تدارک دیده می‌شود - که گاهی دلیل رایجی برای بازدید بسیاری از جاذبه‌های گردشگری سیاه است - هیچ تأثیری بر تجارب بازدیدکنندگان به خصوص تجارب ادراکی آنها ندارد و فقط احساسات آنها را نسبت به جنگ تا حدودی برانگیخته می‌کند.

ارائه راهکارها و پیشنهادها پیشنهادهای پژوهشی

پژوهش حاضر می‌تواند یک تحقیق مقدماتی درخصوص تجارب گردشگری جنگ بوده و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی در این زمینه ارائه کند:

۱. موضوع مهمی که در زمینه تجربه گردشگری جنگ در کشور می‌تواند مورد تحقیق قرار گیرد، نحوه تفسیر مکان‌ها و تأثیر آن بر تجربه گردشگر است که بسیار حائز اهمیت می‌باشد. تفسیر یکی از بخش‌های اصلی تجربه بازدیدکننده است که ارتباطی بین جاذبه و بازدیدکنندگان ایجاد می‌کند. در این فرایند، یک مکان، رویداد، تاریخ، بنا، و به‌طور کلی آنچه میراث خوانده می‌شود، معنا یافته، با بازدیدکننده ارتباط برقرار می‌کند. به بیان دیگر، بدون تفسیر (یا با تفسیر ضعیف یا نامناسب) ممکن است مکان‌ها و جاذبه‌ها برای بازدیدکننده بی‌معنی باشد، یا موزه‌ها مجموعه‌ای از اشیاء بی‌جان و ملال‌آور را نمایش دهند که اهمیت و معنایی برای بازدیدکننده ندارد. برعکس، یک تفسیر اثربخش می‌تواند تجربه بازدیدکننده را ارتقا بدهد.

۲. به نظر می‌رسد نیاز مبرمی به بخش‌بندی بازار گردشگری جنگ براساس دستاوردها وجود دارد که این امر با استفاده از این رویکرد به‌تنهایی محقق نمی‌شود. زیرا ما در این رویکرد به بررسی عمیق

سطوح یا جزئیات هر دستاورد نپرداختیم، در نتیجه پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی رویکردهای مناسب دیگری برای بخش‌بندی این بازار اتخاذ گردد. ۳. با بخش‌بندی بازار گردشگری جنگ در کشور و شناسایی نیازها و انتظارات افراد در هر بخش، می‌توان به محصول گردشگری جنگ تنوع بخشید. برای این کار می‌توان از یافته‌های این پژوهش بهره جست.

۴. همچنین باید برای طراحی اثربخش مکان‌های جنگی و فراهم آوردن خدمات گردشگری مناسب

برای بازدیدکنندگان از طریق شناسایی نیازها و خواسته‌های آنان، گام‌هایی برداشته شود. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران با انجام تحقیقاتی که به‌طور متمرکز به نیازهای گردشگران می‌پردازد، مسئولان را در این امر مهم یاری کنند.

۵. یک نکته اساسی نداشتن آشنایی کافی مسئولان و دست‌اندرکاران گردشگری جنگ کشور با مباحث علمی مرتبط با آن است. درواقع وجود نوعی شکاف میان برنامه‌ریزان و کادر اجرایی این

بخش از صنعت گردشگری کشور با بخش علمی و دانشگاهی کاملاً مشهود است. در این خصوص توصیه می‌شود مسئولان امر آموزش‌های لازم را دیده و از پتانسیل بخش دانشگاهی جهت مدیریت، برنامه‌ریزی و بازاریابی گردشگری مناطق جنگی در کشور استفاده کنند.

۶. نقش راهنمایان مستقر در مکان‌های جنگی و مسائلی که مطرح می‌کنند در شکل‌گیری تجربه گردشگری بازدیدکنندگان انکارناپذیر است. ذکر این نکته الزامی است که باوجود ارزش احساسات و عواطف

در دوران جنگ تحمیلی، ۵ استان خوزستان، ایلام، کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی به‌شدت درگیر جنگ بودند و آسیب‌های زیادی را متحمل شدند، به‌طوری‌که حتی باگذشت زمان نیز بهبودی برای آنها حاصل نشد. این شاید مهم‌ترین بهانه برای رونق گردشگری جنگ در سال‌های اخیر باشد.

مطالعه گردشگری جنگ در جهان؛
ارائه راهکارهایی به منظور توسعه گردشگری جنگ در ایران

گردشگران در سفر به مناطق جنگی، نباید از اهمیت تجربه ادراکی آنان غافل بود. در واقع می‌توان گفت صرف برانگیختن احساسات زودگذر و آنی گردشگر، تنها یک لایه سطحی این تجربه می‌باشد و در سرتاسر دنیا شاهد انتقال مفاهیم والایی همچون صلح طلبی، نوع دوستی و غیره در قالب تورهای مناطق جنگی می‌باشیم. نقش مهم عنصر آموزش را در این نوع گردشگری نباید نادیده گرفت، این عامل یکی از اصول اساسی توسعه پایدار بوده و در انواع دیگر گردشگری نیز الزامی می‌باشد. پیشنهاد می‌شود جهت خلق تجارب غنی‌تر، نهادهای مربوطه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی راهنمایان، کمال دقت را داشته باشند و این مهم میسر نخواهد بود جز در سایه انجام مطالعات تطبیقی و پژوهش‌های علمی در این زمینه.

در پایان، با مطالعه گردشگری جنگ در مقاصد معروف دنیا و همچنین باتوجه به وضعیت کنونی آن در ایران، راهکارهای زیر به منظور توسعه گردشگری جنگ در کشور عزیزمان به مدیران و دست‌اندرکاران صنعت گردشگری پیشنهاد می‌گردد:

۷. بازدید از مناطق جنگی کشور در اغلب گردشگران
نتایج مثبت و مفید بسیاری را در پی داشته است که احتمالاً
بسیاری از هم‌وطنان ما نیازمند آن می‌باشند، اما متأسفانه
به نظر می‌رسد سفر به این مناطق مختص اقشار خاصی
از جامعه است و کاروان‌های راهیان نور توسط نهادهای
محدودی از جمله سازمان بسیج (اعم از بسیج دانش‌آموزی،
دانشجویی، محلات و غیره) برگزار می‌شود. به‌عنوان یکی
از پیشنهادهای این تحقیق توصیه می‌شود درخصوص
مشارکت و اختیارات بخش خصوصی در زمینه برگزاری
این تورها برای عموم مردم و تجهیز و بهره‌برداری از منابع
و امکانات گردشگری جنگ، تجدیدنظر شده و از این
طریق امکان برقراری پیوندی میان محصولات گردشگری
مناطق جنگی با دیگر محصولات و جاذبه‌ها در عرصه‌های
فضای، استان، و ملی فراهم آید.

۸. باتوجه به اینکه در گردشگری سیاه بیش از دستاوردهای احساسی، بر جنبه درس گرفتن از تجربه های ناخوشایند بلایای طبیعی و انسانی تأکید می شود، به نظر می رسد که "گردشگری عبرت" اصطلاح کامل و گویاتری باشد. درواقع در این نوع گردشگری افراد با دیدار از مکان هایی که فجایع انسانی یا بلایای طبیعی در آنها اتفاق افتاده است،

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آسودی، محمدعلی (۱۳۸۰)، راهیان نور (خوزستان)، تهران: مؤسسه انتشاراتی نذیر (به سفارش بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس).
۲. اصغریان جدی، احمد (۱۳۸۷)، شیعه و حفظ آثار جنگ، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. الوانی، سیده مهدی و زهره دهلشتی (۱۳۷۳)، اصول و مبانی جهانگردی، تهران: انتشارات بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
۴. پاپلی یزدی، محمدحسین و سقایی، مهدی (۱۳۸۶)، گردشگری (ماهیت و مفاهیم)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۵. پرسیلا بونی فیس (۱۳۸۷)، مدیریت گردشگری فرهنگی، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۶. چاک. وای. گی و فایو سولا (۱۳۸۲)، جهانگردی در چشم‌اندازی جامع، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم.
۷. خاکی، غلامرضا (۱۳۸۸)، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: انتشارات بازتاب.
۸. سازمان برنامه و بودجه: معاونت امور اقتصادی، دفتر اقتصاد کلان (۱۳۹۹)، گزارش نهایی خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات.
۹. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (۱۳۸۷)، طرح جامع گردشگری جنگ، شرکت مهندسین مشاور ایده‌پردازان توسعه و رویان.
۱۰. سبکبار و همکاران (۱۳۹۰)، «نقش گردشگری جنگ در ارتقاء کیفیت زندگی ساکنان شهری مناطق جنگی استان خوزستان با استفاده از مدل TOPSIS»، مجله علمی تخصصی برنامه‌ریزی فضایی، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۹۴ - ۸۳.
۱۱. سرمد، زهره، عباس بازرگان، و الهه حجازی (۱۳۸۷)، روش تحقیق در علوم رفتاری، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۲. سهرابی، مهدیه (۱۳۹۱)، شناخت دستاوردهای گردشگران داخلی در بازدید از مناطق جنگی ایران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت گردشگری)، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۳. ضرغام بروجنی، حمید (۱۳۸۹)، برنامه‌ریزی توسعه جهانگردی؛ رویکردی همپیوند و پایدار، تهران: انتشارات مهکامه.
۱۴. طرح جامع گردشگری جنگ، (۱۳۸۷)، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران: دفتر مطالعات گردشگری جنگ.
۱۵. فرش می‌آباد و همکاران (۱۳۹۱)، گردشگری جنگ با تأکید بر اردوهای دانش‌آموزی راهیان نور: مطالعه موردی دبیرستان‌های شهر رشت، رشت: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۱۶. فیلیپ ل پیرس (۱۳۸۹)، رفتار گردشگر؛ بن‌مایه‌ها و طرح‌های مفهومی، ترجمه حمید ضرغام بروجنی، تهران: انتشارات مهکامه.
۱۷. قزلسفلی، محمدتقی (۱۳۸۴)، «چرا جنگ؟ ماهیت جنگ در عصر سنت، مدرنیته و پسا مدرن»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره دوم، ۱۱ - ۴۰.
۱۸. کارکنان نصرآبادی، محمد (۱۳۸۴)، «جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۸۴، صص ۸۶ - ۷۱.
۱۹. کاظمی، مهدی (۱۳۸۱)، «دیدگاه‌های انگیزش در جهانگردی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره بیست‌ودوم، ۱۳۸۸، صص ۱۸۴ - ۱۷۳.
۲۰. کاظمی، مهدی (۱۳۸۳)، «میراث فرهنگی توسعه جهانگردی»، فصلنامه مطالعات جهانگردی، شماره اول، بهار ۱۳۸۶، صص ۱۶۸ - ۱۴۲.
۲۱. لس لومسدن (۱۹۹۷)، بازاریابی گردشگری، ترجمه محمدابراهیم گوهریان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۲. محلاتی، صلاح‌الدین (۱۳۸۰)، درآمدی بر جهانگردی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۲۳. محمودی مینمد، مهدی (۱۳۹۰)، مدیریت نوین توریسم جهانی: شناخت مفاهیم، اصول و بازاریابی توریسم، تهران: مهکامه.
۲۴. مظاهری تهرانی، حمید (۱۳۸۴)، موزه شهدا (مروری بر ریشه‌ها، مبانی نظری، گونه‌شناسی و تکنیک‌ها)، تهران: نشر شاهد.
۲۵. نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی، (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در علوم انسانی (با تأکید بر علوم تربیتی)، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
۲۶. نجفی، حسین (۱۳۸۴)، وقایع مهم ۸ سال دفاع مقدس و معرفی مناطق موردبازدید کاروان‌های راهیان نور، آذربایجان‌شرقی: انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان‌شرقی.
۲۷. نجفی، حسین (۱۳۸۶)، معرفی مناطق عملیاتی جنوب و محل‌های موردبازدید کاروان‌های راهیان نور، آذربایجان‌شرقی: انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان‌شرقی.
۲۸. نورانی، حمیده (۱۳۸۹)، دفاع مقدس و توسعه گردشگری در استان خوزستان، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۲۹. وای. گی، چاک (۱۳۸۶)، جهانگردی در چشم‌اندازی جامع، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳۰. وثوقی، لیلا (۱۳۸۸)، «گردشگری تلخ (با تأکید بر گردشگری جنگ)»، فصلنامه مطالعات جهانگردی، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۲۸ - ۱۰۵.

ب) منابع لاتین

1. Caroline.W (2009). "Tourism, Social, Memory and the Great War", Annals of Tourism Research, Vol. 36, No. 4.
2. Cooper (2006), "The pacific War Battlefields: Tourist Attractions of War memorials", International Journal of tourism Research.
3. David M., (2004), The Impact of War on Tourism: the Case of Croatia, Conference on Tourism Economics Palma de Mallorca.
4. Dunkley.T (2007), a hot in the Dark, Developing

جنگ عراق و ایران*

نویسنده: گیدون گرا**

مترجم: عبدالمجید حیدری***

چکیده		

پس از نزدیک به هشت سال جنگ، سرانجام در نیمه شب ۲۰ اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷]، آتش‌بس بین ایران و عراق برقرار شد. ایران یک ماه پیش‌تر و پس از مواجهه با یک چالش نظامی گسترده، به‌طور غیرمنتظره، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را پذیرفته بود؛ قطعنامه‌ای که در آن بر آتش‌بس اولیه تصریح شده بود و ایرانیان عملاً یک سال از پذیرش آن امتناع کرده بودند. در اوایل این سال، عراق با اتخاذ راهبرد تهاجمی، استفاده فزاینده از همه وسایل موجود را برای تحمیل صلح به ایران آغاز و با حمله گسترده به شهرهای ایران، استفاده وسیع از جنگ‌افزارهای شیمیایی و به‌صحنه‌آوردن یگان‌های نظامی زبده‌اش اقدام به اجرای یک رشته حملات تهاجمی کرده و توانسته بود نیروهای ایرانی را از خاکش بیرون براند. در این میان، مداخله غربی‌ها در قالب عملیات محافظت از کشتی‌ها در خلیج [فارس] نیز همچنان ادامه داشت.

واژه‌های کلیدی: پایان جنگ، بازپس‌گیری فاو، شلمچه، جزایر مجنون، حملات شیمیایی، حملات موشکی، ناو وینسنس.

آخرین مراحل جنگ

عملیات نیروهای ایران در کردستان

مقدمات این عملیات پیش‌تر با اشغال شهر ماووت به‌تدریج فراهم شده بود و نیروهای ایران از این شهر به‌مثابه سرپلی برای پیشروی به‌طرف سلیمانیه از سمت شمال استفاده کردند و نیروهای سپاه پاسداران به‌همراه کردها با اجرای یک رشته عملیات نامنظم توانستند نیروهای عراق را از شهر مرزی خرمال به‌طرف غرب عقب برانند.^(۲)

عملیات اصلی ایران در این منطقه عملیات

ایران در اوایل سال ۱۹۸۸ [اواخر ۱۳۶۶]، از اجرای عملیات بزرگی که قرار بود در بخش جنوبی انجام دهد صرف‌نظر کرد، زیرا احتمال موفقیت را در آنجا بسیار کم می‌دید.^(۱) در عوض، ایرانیان به‌طور غیرمنتظره‌ای عملیاتی را با نام "والفجر ۱۰" در استان سلیمانیه در شمال‌شرق کردستان عراق انجام دادند.

*The Iraq-Iran War (www.dayan.tau.ac.ir)

**Gideon Gera

*** پژوهشگر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تصرف کرده بود.^(۹) به گفته رفسنجانی، هدف دیگر ایرانیان از این عملیات آن بود که نادرست بودن این نظر را که ایران دیگر نمی‌تواند نیروی انسانی لازم را برای اجرای عملیات تأمین کند، نشان دهند.^(۱۰) اما یکی از اهداف ملموس این عملیات که برای ایران اهمیت راهبردی داشت، سد دربندیخان بود که ۲۵۰ مگاوات از نیروی برق بغداد و بخش اعظم نیروی برق مصرفی شمال شرق عراق را تأمین می‌کرد.^(۱۱) باین حال، این عملیات نیروهای ایرانی که آخرین عملیاتشان در جنگ بود نیز با موفقیت همراه نبود. آنها همانند موارد گذشته در مراحل اولیه عملیات موفق شدند، ولی از یک سو نتوانستند به هدف راهبردی‌شان دست یابند و از سوی دیگر نتوانستند موفقیت‌های به دست آمده را به پیروزی‌هایی راهبردی تبدیل کنند.^(۱۲) افزون‌براین، متحدان کرد ایران نیز با درد و رنج زیادی روبه‌رو شدند.

هدف عراقی‌ها این بود که نیروهای ایران را نزدیک مرز متوقف کنند تا از این طریق آنها را از دستیابی به اهداف راهبردی مانند گرفتن سد دربندیخان یا جاده‌های منتهی به سلیمانیه محروم کنند. تلقی عراقی‌ها این بود که منطقه حلبچه به تنهایی اهمیت راهبردی خاصی ندارد.^(۱۳) آنها پس از نابسامانی اولیه‌شان که به زمین‌گیر شدن تعدادی از واحدهای نظامی‌شان انجامید، احتمالاً این بار تاکتیک‌های خود را براساس دو ملاحظه تدوین کرده بودند: نخست اینکه، نباید از واحدهای نظامی زنده‌شان که در حال آماده‌سازی برای عملیاتی قریب‌الوقوع بودند در تقویت خطوط پدافندی (که معمولاً حفظ آنها برعهده نیروهای احتیاط بود) استفاده می‌کردند^(۱۴) و دوم، در مقابل کردهایی که با نیروهای ایران همدست شده و راه تصرف حلبچه را برایشان هموار کرده بودند، نباید هیچ نرمشی از خود نشان می‌دادند و شاید هم با همین توجیهات بود که در آن زمان گستاخانه و به‌طور مکرر از گازهای شیمیایی استفاده می‌کردند.^(۱۵) درواقع، عدنان خیرالله

مشترکی^(۳) بود که رزمندگان در ۱۵ مارس ۱۹۸۸ [۲۵ اسفند ۱۳۶۶] در مناطق کوهستانی و سیلاب‌های زمستانی دشت حلبچه انجام دادند و پس از تصرف شهر حلبچه در ۱۶ مارس [۲۶ اسفند]، از سمت جنوب به‌طرف نیروگاه و سد دربندیخان پیشروی کردند. ایران در این زمان اعلام کرد که نیروهایش ۸ کیلومتر هم از سد دربندیخان در ساحل جنوبی دریاچه دربندیخان گذشته‌اند، ولی نتوانست به این سد دست یابد و تلاش‌هایش در جاده شمالی منتهی به آن ناکام ماند. نیروهای ایران در عملیات‌های نامنظم مرتبط با عملیات اصلی‌شان (از جمله حمله‌شان به پنجوین در ۴۰ کیلومتری شمال حلبچه) نیز موفق نبودند^(۴) و پس از مواجهه با استفاده مکرر عراق از گازهای شیمیایی از حرکت بازماندند. شنیع‌ترین بدترین حمله شیمیایی عراق در این منطقه علیه شهر حلبچه انجام شد که در آن حدود ۵۰۰۰ غیرنظامی کُرد قتل‌عام و ۷۰۰۰ نفر مصدوم شدند.^(۵) البته عراق هم ایران را متهم کرد که در حلبچه از گاز شیمیایی سیانید استفاده کرده است؛ اتهامی که ایران به‌شدت آن را تکذیب کرد، ولی منابع امریکایی دست‌کم در یک مورد از این ادعای عراق حمایت کردند (در ادامه به این نکته خواهیم پرداخت).^(۶) بعدها ایران حملات محدودتری از سمت ماووت (در شمال شرق سلیمانیه) نیز انجام داد که نتیجه قابل‌ملاحظه‌ای برایش نداشت.^(۷) باوجوداین، نیروهای ایران تا عقب‌نشینی نهایی‌شان در جولای ۱۹۸۸ [تیر ۱۳۶۷] همچنان منطقه حلبچه را در اختیار داشتند.

هدف اعلام‌شده عملیات والفجر ۱۰ "انهدام ماشین جنگی دشمن و آزادسازی بخش دیگری از مناطق کردنشین استان سلیمانیه" بود.^(۸) درواقع، همان‌گونه که رفسنجانی رئیس وقت مجلس [ایران] اعلام کرد، در این زمان ایران برای اولین بار کنترل ده‌ها هزار تن از مردم عراق را، که عمدتاً کُرد بودند، در اختیار گرفته و ۱۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک این کشور را



اسرای ایرانی در یکی از مقرهای ارتش عراق در عملیات کربلای ۵

این موشک‌ها (که احتمالاً نمونه‌ای از موشک‌های اسکاد - بی روسی بودند که بردشان افزایش و وزن مواد منفجره‌شان کاهش یافته بود و ادعا می‌شد بُردی معادل ۶۵۰ کیلومتر دارند) خبر داده بود. بنابراین، وقتی ایران به این هشدار واقعی ننهاده یا آن را باور نکرد و در ۲۹ فوریه [۱۰ اسفند ۱۳۶۶]، ۲ یا ۳ فروند موشک به بغداد شلیک کرد، عراقی‌ها نیز در همان روز با شلیک دو برابر این تعداد به تهران به حملات موشکی ایران پاسخ دادند. این تبادل موشکی تا ۲۰ آوریل [۳۱ فروردین ۱۳۶۷] کمابیش ادامه داشت و عراقی‌ها فقط زمانی که ایران برخی شرایط پیشنهادی آنها را پذیرفت به حملات موشکی‌شان پایان دادند. یکی از شرایط عراقی‌ها این بود که آنها باید آخرین موشک را شلیک کنند.* ایران در حملات موشکی‌اش عمدتاً بغداد را هدف قرار می‌داد، ولی عراقی‌ها افزون بر تهران، که هدف اصلی‌شان بود، برخی شهرهای دیگر ایران از جمله قم و اصفهان را هم هدف قرار

* ایران در هیچ مقطعی آغازگر جنگ شهرها نبود و فقط در پاسخ به حملات هوایی و موشکی عراق به شهرها آن هم به‌طور محدود اقدام به مقابله به‌مثل می‌کرد. (مترجم)

وزیر دفاع وقت عراق، در بازدیدی که در گرماگرم این درگیری‌ها از قرارگاه عملیاتی کشورش داشت، اعلام کرد: «پافشاری ایران بر ویران کردن عراق، ما را مجبور می‌کند جنگ را با جنگ پاسخ دهیم و برای دفاع از کشور و مردم خود از همه وسایل موجود استفاده کنیم»^(۱۶) عراق در بیانیه‌های نظامی‌اش تاکتیک آشکار خود را با چنین عبارتهایی بیان می‌کرد: «یک جنگ دفاعی موفق مبتنی بر معیارهای جنگ‌های طولانی ... عراق [مهاجمان] را زمین گیر و عواملی را که به خفت تن داده‌اند نابود می‌کند.»^(۱۷)

دور چهارم جنگ شهرها

دور چهارم جنگ شهرها با حمله عراق به پالایشگاهی در نزدیکی تهران در ۲۷ فوریه [۸ اسفند ۱۳۶۶] آغاز شد. در این دور از جنگ شهرها که با دفعات پیش متفاوت بود، عراق با استفاده از انبوهی از موشک‌های موسوم به "الحسین" که به‌تازگی تولید و انباشت شده بود، برای اولین بار توانست تهران را با موشک هدف قرار دهد. عراق پیش‌تر در نوامبر ۱۹۸۷ [آبان ۱۳۶۶]، ایران را تهدید کرده و از وجود

کردند تا نشان دهند که ایران با توطئه‌ای بین‌المللی مواجه است که در آن امریکا، اسرائیل و اتحاد شوروی با یکدیگر همکاری می‌کنند. آنها به‌طور مستقیم اتحاد شوروی را متهم کردند که جدیدترین موشک‌های تولیدی‌اش (که ادعا می‌شد در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ تولید شده‌اند) و همچنین تجهیزات لازم برای افزایش بُرد آنها را در اختیار عراقی‌ها قرار داده و به این ترتیب، در حملات موشکی عراق به ایران نقش داشته است. شوروی‌ها به‌طور رسمی تحویل موشک‌هایی با چنین قابلیت‌هایی را به عراق انکار کردند.^(۳۱) دوم، ایران اعلام کرد که در برنامه موشکی‌اش به پیشرفت‌هایی دست یافته و گرچه این پیشرفت‌ها هنوز در مرحله آزمایش و توسعه است، ولی می‌تواند موشک‌هایی برای مقابله به‌مثل تولید کند.^(۳۲)

بازپس‌گیری شبه‌جزیره فاو

در سحرگاه اولین روز ماه رمضان (۱۷ آوریل ۱۹۸۸)، ارتش عراق حمله گسترده‌ای را به نیروهای سپاه پاسداران مستقر در شبه‌جزیره فاو و به گفته [آیت‌الله] خامنه‌ای - که در آن زمان رئیس‌جمهور بود - تعداد کمی از گردان‌های سپاه و بسیج، آغاز کرد.^(۳۳) این حمله "رمضان المبارک" نامیده شد و نیروهای زبده گارد ریاست‌جمهوری عراق و سپاه هفتم نیروی زمینی این کشور با استفاده وسیع از پشتیبانی توپخانه و هوایی و کاربرد گازهای شیمیایی اجرای آن را برعهده گرفتند. هدف عراق که بازپس‌گیری فاو بود، تا عصر روز ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ [۲۹ فروردین ۱۳۶۷] محقق شد. نیروهای ایران کاملاً غافلگیر شدند و تعدادی از آنها توانستند با عبور از تنها پل باقیمانده، خود را نجات دهند.^(۳۴)

به گفته صدام، این حمله از زمان سقوط فاو در می ۱۹۸۶ [اردیبهشت ۱۳۶۵] طرح‌ریزی و برای اجرای عملیات قرار شده بود از نیروی ذخیره گارد ریاست‌جمهوری استفاده شود. برای این منظور،

می‌دادند.^(۳۸) درمجموع، عراق براساس بیانیه‌های نظامی‌اش، ۱۸۹ فروند موشک در این دور از جنگ شهرها شلیک کرد و تعداد موشک‌های شلیک‌شده ایران گرچه اعلام نشد، ولی احتمالاً از ۶۰ فروند بیشتر نبود.^(۳۹)

ارزیابی دقیقی از تأثیر حملات موشکی ایران به بغداد که تلفات زیادی هم به بار می‌آورد، در دست نیست، اما ساکنان این شهر در مقایسه با شهروندان تهرانی که دست‌کم ۷ میلیون نفر بودند و دیگر هم‌وطنانشان در سایر شهرهای ایران که تأثیر حملات موشکی تقریباً هرروزه عراق بر آنها بسیار شدید بود، بیشتر به این حملات خو گرفته بودند. درطول هشت سال جنگ اکنون برای اولین بار جنگ به داخل خانه شهروندان ایرانی (که پیش‌تر تنها چند بار هدف حمله هوایی قرار گرفته بودند) کشیده شده بود.* در این زمان تعداد زیادی از مردم (که در آمارها بین ده‌ها هزار تا بیش از یک میلیون نفر تخمین زده شده است) پایتخت را ترک کردند. همچنین بیش از هزار نفر کشته

و هزاران نفر نیز مجروح شدند.^(۴۰) در این وضعیت، رهبران ایران به‌سرعت شروع به بهسازی سامانه‌های پدافند هوایی شهرها کردند و کوشیدند روحیه مردم را از دو راه تقویت کنند؛ نخست، با اتخاذ رویکردی (که البته پیش‌تر نیز از آن استفاده کرده بودند) تلاش

* برخلاف این ادعا، رژیم عراق از ابتدای جنگ، حملات هوایی و موشکی به شهرها و غیرنظامیان ایران را در دستور کار خود قرار داده، هرگاه در جبهه‌های جنگ از رزمندگان اسلام شکست می‌خورد این حملات را تشدید می‌کرد. (مترجم)

شدیدترین و بدترین حمله شیمیایی عراق در این منطقه علیه شهر حلبچه انجام شد که در آن حدود ۵۰۰۰ غیرنظامی کُرد قتل‌عام و ۷۰۰۰ نفر مصدوم شدند.

نیروهای گارد تقویت و در منطقه‌ای شبیه منطقه عملیاتی موردنظر در شرایط زمستانی و تابستانی آموزش داده شدند، ولی سیر آماده‌سازی این نیروها با عملیات حلبچه تقریباً قطع شد، زیرا وضعیت اضطراری منطقه حلبچه ایجاب می‌کرد نیروها در این جبهه به سرعت تقویت شوند.^(۲۵)

راهبرد جدید عراق

حمله غافلگیرانه عراق به فاو حاکی از آن بود که راهبرد عراقی‌ها تغییر کرده و از اواخر سال ۱۹۸۷ [اواسط ۱۳۶۶] به این سو پخته‌تر شده و از حالت پدافندی

به آفندی تغییر یافته است. در یکی از برآورد وضعیت‌های عراق در اوایل سال ۱۹۸۸ [اواسط ۱۳۶۶ش] به نکات زیر اشاره شده بود:

۱. ابتکار عمل دیپلماتیک عراق در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۶] که منجر به تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شده بود، به تدریج تحلیل می‌رفت. ایران به این ابتکار عمل پاسخ نداده بود و شوروی‌ها از اعمال فشار بیشتر بین‌المللی بر این کشور - در قالب تحریم تسلیحاتی وضع‌شده شورای امنیت - ممانعت می‌کردند. شکست

نیروهای عراقی که احتمالاً خودشان هم از پیروزی سریعشان در بازپس‌گیری فاو غافلگیر شده بودند، به شادمانی و پاکوبی پرداختند و در رسانه‌هایشان از این موفقیت با عبارت "تغییر کیفی در جنگ" یاد کردند.^(۲۶) آنها اکنون گزینه‌هایی در اختیار داشتند که تا این زمان برایشان تقریباً دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. طه یاسین رمضان معاون اول ریاست جمهوری عراق، آسودگی خاطر عمیق رهبری عراق پس از بازپس‌گیری فاو را این‌گونه بیان می‌کند:

«آزادسازی [فاو] ... اعتمادبه‌نفس را به نیروهای عراقی بازگرداند. ... [این عملیات] روحیه عراقی‌ها را به شدت تقویت کرد.»^(۲۷)

سقوط فاو برای ایران که نمی‌توانست بصره را به‌طور مستقیم تصرف کند به این معنا بود که دیگر از جناح‌ها هم نمی‌تواند به این شهر حمله کند.^(۲۸) ایرانیان ابتدا تلاش کردند آثار منفی سقوط فاو را تا حد ممکن کوچک نشان دهند، ولی بعدها [آقای] رفسنجانی اعلام کرد که سقوط فاو شکست بزرگی بود.^(۲۹) ایران استفاده عراق از گاز شیمیایی و کمک خارجی را علت این شکست می‌دانست و اعلام کرد که کویت با دراختیار قراردادن بندر بویان به عراق کمک کرده است. کویت این اتهام را رد کرد، ولی شادمانی‌اش را از این پیروزی عراق آشکارا نشان داد و ایران هم در ۲۰ آوریل [۳۱ فروردین] با پرتاب یک فروند موشک اسکاد به خاک کویت خشم و عصبانیت خود را بر سر این کشور خالی کرد که البته این موشک هیچ خسارتی به بار نیاورد.^(۳۰) ایران همچنین آمریکا را متهم کرد که با حملات بالگردهایش به مواضع

در دور چهارم جنگ شهرها عراق با استفاده از انبوهی از موشک‌های موسوم به «الحسین» که به‌تازگی تولید و انباشت شده بود، برای اولین بار توانست تهران را با موشک هدف قرار دهد.

امریکا برای تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت در ماه فوریه [بهمن - اسفند] درحالی‌که ریاست این شورا را برعهده داشت و به توافق رسیدن وزیران خارجه آمریکا و شوروی درمورد مسئله افغانستان در مسکو در روزهای ۲۳ تا ۲۵ فوریه [۴ تا ۶ اسفند] - که چهار روز پیش از دور چهارم جنگ شهرها حاصل شد - احتمالاً عراقی‌ها را متقاعد کرد که دیگر نمی‌توانند انتظار داشته باشند یک تحریم تسلیحاتی بین‌المللی علیه ایران وضع شود.^(۳۱)



ستون رزمندگان اسلام درحال عزیمت به خطوط مقدم عملیات کربلای ۵

تصویر کلی رژیم عراق در آن زمان [به‌رغم این برآورد وضعیت] این بود که گرچه وضعیت کشور بهبود یافته، ولی هنوز پایان جنگ نزدیک نیست؛ ایران همچنان می‌تواند به جنگ ادامه دهد؛ بی‌تفاوتی بین‌المللی و حتی عربی درخصوص عراق درحال افزایش است و باید با فضای سیاسی حاکم‌بر مردم و نیروهای نظامی عراق که روحیه آنها را تضعیف می‌کند مقابله شود.^(۳۵) احتمالاً صدام براساس همین تصویر کلی تصمیم گرفت بار دیگر به راهبرد آفندی روی آورد؛ راهبردی که پس از سال ۱۹۸۲ [۱۳۶۱] (و بجز طرح عملیات محدود مهران در سال ۱۹۸۶) کنار گذاشته شده بود. اکنون تنها مخاطره عمده این راهبرد برای عراق، احتمال وارد آمدن تلفات سنگین به نیروهای زنده گارد ریاست‌جمهوری بود.^(۳۶) البته، استفاده از جنگ‌افزارهای شیمیایی همچنان یکی از راه‌هایی بود که نیروهای عراقی برای مقابله با حملات

۲. حمایت قاطع کشورهای عرب از عراق در اجلاس سران عرب در امان در نوامبر ۱۹۸۷م [آبان ۱۳۶۶ش] نتیجه عملی برای عراقی‌ها نداشت. قطع روابط دیپلماتیک با ایران [که در این اجلاس تصویب شده بود] مصوبه‌ای الزام‌آور نبود. ازطرفی، سوریه می‌کوشید بین ایران و برخی کشورهای خلیج [فارس] میانجیگری کند و امارات عربی متحده و عمان عملاً خواهان برخورد مسالمت‌آمیز با ایران بودند.^(۳۳) افزون‌براین، انتفاضه درحال رشد فلسطین توجه بسیاری از کشورهای عرب را به خود جلب کرده بود.

۳. در داخل، وضعیت اقتصادی عراق در سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] بهبود یافته و کشور آرام بود.

۴. زرادخانه نظامی عراق پر و انباشته از موشک‌های دوربرد بود، درحالی‌که به نظر می‌رسید ایران نمی‌تواند عملیات بزرگ دیگری را آغاز کند. افزون‌براین، به نظر می‌رسید اطلاعات نظامی عراق درمورد ایران درحال بهسازی می‌باشد و دراین‌میان می‌توان به تشدید جنگ قدرت در ایران و خستگی مردم از جنگ نیز اشاره کرد.*

* برخلاف مراحل اولیه جنگ که بین بنی‌صدر رئیس‌جمهور

وقت، از یک‌سو و یاران امام از سوی دیگر اختلاف‌نظرهای عمیقی درخصوص چگونگی اداره جنگ وجود داشت، در مقطع پایانی جنگ هیچ‌گونه اختلاف‌نظر و دوگانگی در درون نظام جمهوری اسلامی ایران وجود نداشت. (مترجم)

صدام از این موفقیت تازه که حاصل به کارگیری راهبرد جدیدش بود استفاده کرده و با تأکید بر اینکه این موفقیت اتفاقی نبوده است خطاب به مردم خود و ایرانیان گفت: «زمان به نفع ماست نه به نفع ایرانیان... ما معیارهای دوران مدرن را سرلوحه خود قرار داده‌ایم ... آنها لفاظی و فریب را درپیش گرفته‌اند... ما نمی‌گوییم نیروهای سپاه رزمندگان خوبی نیستند، بلکه می‌گوییم غیرقابل کنترل‌اند و با سبکی که دو سال پیش می‌گفتند، نمی‌جنگند. برخی ممکن است بگویند آزادسازی فاو با شرایط خاصی مرتبط بوده، علت آن خطای ایران، عملیات فریب عراق یا درگیری نیروهای ایران در برخی مناطق خاص بوده است ... یا اینکه بگویند این عملیات ناشی از وجود برخی مقادورات نظامی در اینجا یا آنجا بوده است... باین حال، درس شلمچه از درس بزرگ فاو فراتر رفت و نشان داد که این قابلیت در همه سپاه‌های ارتش عراق وجود دارد.»^(۴۰)

ایران بسیار زود خبر عقب‌نشینی نیروهایش را تأیید کرد.^(۴۱) این شکست سیر تصمیم‌گیری ایرانیان را برای سازماندهی فرماندهی عالی‌شان تسریع کرد و مسئولیت سازمان جدید به [آقای] رفسنجانی سپرده شد (در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت)، اما این انتصاب هم نتوانست اوضاع را تغییر دهد و پاتک سه هفته بعد ایران برای عقب‌راندن عراقی‌ها که [آقای] رفسنجانی آن را تکی تمرینی و عملیات عقب‌نشینی توصیف کرد نیز شکست خورد.^(۴۲)

آخرین مرحله بازپس‌گیری مناطق اشغالی عراق یک ماه بعد انجام شد. در ۲۵ ژوئن [۴ تیر ۱۳۶۷]، نیروهای گارد ریاست‌جمهوری توانستند جزایر مجنون در مناطق مردابی هورالهوریزه را که از سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳] در اختیار ایران بود، بازپس بگیرند. آنها با اجرای تکه‌های انحرافی گسترده از دو جناح زمینه را برای عملیات اصلی آماده کردند. به گفته ایرانیان، پدافند از این جزایر برعهده نیروهای

غافلگیرانه ایران بر آن تکیه داشتند. بنابراین، هدف عراقی‌ها از حملات گسترده موشکی به شهرهای ایران این بود که هم هزینه‌های جنگ را برای ایران افزایش دهند و هم نارضایتی عراق را از سیر جنگ به جهان منتقل کنند.^(۳۷) از سرگیری جنگ نفتکش‌ها (که در ادامه به آن می‌پردازیم) نیز می‌توانست پیامی برای کشورهای مردد خلیج [فارس] و احتمالاً آمریکا باشد. عملیات فاو مخاطره بسیار بزرگی بود، ولی وقتی نتیجه داد، عراق راهبرد جدیدش را علنی کرد و آن را مبنای عملیات‌هایش تا زمان آتش‌بس قرار داد. عدنان خیرالله در این باره می‌گوید: «موافقت نکردن ایران با طرح صلح مندرج در قطعنامه ۵۹۸ ما را مصمم خواهد کرد که برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی‌مان بجنگیم... با اتخاذ رویکردی آفندی ... اکنون باید برای عملیاتی [مشابه] عملیات رمضان المبارک آماده شویم، به گونه‌ای که بتوانیم پرچم‌هایمان را بر فراز مواضع اشغالی دشمن ... در زمین‌ها و سرزمین‌هایی که امنیت واحدهای ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از آنجا اقدام به حمله به مرزهای بین‌المللی ما می‌کنند به اهتزاز درآوریم.»^(۳۸)

افزایش حملات عراق

عراقی‌ها در ۲۵ می ۱۹۸۸ [۵ اردیبهشت ۱۳۶۷]؛ یعنی پنج هفته پس از بازپس‌گیری فاو، بار دیگر حملاتشان را در بخش جنوبی آغاز کردند و در حمله‌ای برق‌آسا نیروهای ایران را از سرپلی که در شرق بصره (در شلمچه) در ژانویه ۱۹۸۷ [دی ۱۳۶۵] و با هزینه سنگینی به تصرف خود درآورده بودند، بیرون کردند و آنها را ۲۵ کیلومتر به طرف مرز بین‌المللی عقب راندند. هدایت این عملیات موسوم به "توکلنا علی‌الله" که به خوبی طرح‌ریزی شده بود نیز برعهده نیروهای گارد ریاست‌جمهوری بود.^(۳۹) به این ترتیب، خطری که بصره را تهدید می‌کرد به کلی رفع شد.

منطقه عملیاتی کوهستانی در ۳۰ ژوئن [۹ تیر ۱۳۶۷] توانستند شهر ماووت را اشغال کنند و به خط مرزی برسند.^(۴۸) سپس نیروهای ایران در ۱۲ جولای ۱۹۸۸ [۲۱ تیر ۱۳۶۷] از بقیه سرپل‌هایی که در اختیار داشتند عقب‌نشینی کردند تا بتوانند خطوط جبهه خود را محدودتر کنند.^(۴۹)

آخرین حمله عراق پیش از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، در شمال‌شرقی شهر عماره انجام شد. این بار هم نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق وارد عمل شدند و با اشغال منطقه مرزی زبیدات به داخل خاک ایران پیشروی کردند و در ۱۳ جولای [۲۲ تیر ۱۳۶۷]، شهر مهران را اشغال و براساس گزارش‌ها، به یکی از قرارگاه‌های منطقه‌ای ایران نیز حمله کردند. به نظر می‌رسید عراق در این حمله دو لشکر از نیروهای نامنظم ایران را هدف قرار داده و مدعی بود آنها را منهدم کرده و ۷ هزار نفر از نیروهایشان را به اسارت گرفته است. سه روز بعد در ۱۶ جولای [۲۵ تیر ۱۳۶۷ ش]، نیروهای عراق که ظاهراً به اهدافشان دست یافته بودند، به داخل مرزهای خود عقب‌نشینی کردند.^(۵۰)

جنگ شیمیایی

عراق در طول سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷]، به‌طور فزاینده‌ای روند کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را تشدید کرد. توان تسلیحاتی عراق در زمینه جنگ شیمیایی کاملاً تثبیت شده بود و براساس گزارش‌های رسیده، در این زمان، عراق چندین هزار تن عامل شیمیایی (شامل گازهای خردل، تابون و سارین) و انواع مهمات شیمیایی را تولید کرده بود. عراق اولین بار در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ [۱۳۶۲ و ۱۳۶۳] از گازهای شیمیایی استفاده و آنها را به یکی از مؤلفه‌های ترسناک راهبرد تهاجمی‌اش تبدیل کرده بود.^(۵۱)

شناخته‌شده‌ترین مورد استفاده عراق از گاز شیمیایی برای مقابله با پیشروی نیروهای ایرانی در

نامنظم مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق بود که به دلیل استفاده عراق از گازهای شیمیایی مجبور به عقب‌نشینی از جزایر شدند.^(۴۳)

صدام از یک سو نیروهایش را برای موفقیت‌هایی که کسب کرده بودند می‌ستود و از سوی دیگر آمریکا را متهم می‌کرد که ایران را از قبل، از حمله قریب‌الوقوعی که عراق در حال آماده‌سازی مقدمات آن بود آگاه ساخته* و جزئیات عملیاتی دقیق آن را در روزنامه واشنگتن‌پست افشا کرده است.^(۴۴) آمریکا این اتهام را رد کرد.^(۴۵)

هر دو طرف متخاصم به جنگ نامنظم ادامه می‌دادند. ایران همانند سال‌های پیش از نیروهای کرد در شمال عراق استفاده می‌کرد که شش گروه از آنها در می ۱۹۸۸ [اردیبهشت-خرداد ۱۳۶۷] و پس از فاجعه حلبچه برای افزایش هماهنگی میان خودشان و پیشبرد جنگ یک ائتلاف تشکیل دادند ولی دامنه عملیات‌های آنها پس از این ائتلاف افزایش چندانی نداشت.^(۴۶) در جبهه عراق نیز تنها سازمان نامنظم اصلی مجاهدین خلق [منافقین] بود که اولین حمله عمده‌شان که در روزهای ۱۹ تا

۲۲ ژوئن [۲۹ خرداد تا ۱ تیر ۱۳۶۷] با حمایت گسترده عراق و با تبلیغات پرهیاهو انجام شد منجر به اشغال موقت شهر مهران در جبهه میانی گردید.^(۴۷)

در این میان، نیروهای عراقی در استان سلیمانیه هم اقدام به حمله کرده، با پیشرفت تدریجی در این

* این ادعا کاملاً بی‌اساس است، زیرا آمریکا در طول جنگ، آشکارا از عراق حمایت می‌کرد و اطلاعات دقیق ماهواره‌ای از تحرکات واحدهای نظامی ایران را به‌ویژه در مقاطع عملیات‌های بزرگ رزمندگان اسلام در اختیار رژیم عراق قرار می‌داد. (مترجم)

بر اساس بیانیه‌های نظامی،
عراق بر اساس ۱۸۹ فروند
موشک در این دور از جنگ
شهرها شلیک کرد و تعداد
موشک‌های شلیک‌شده ایران
گرچه اعلام نشد، ولی احتمالاً
از ۶۰ فروند بیشتر نبود.

۱۳۶۷] در یک نشست مطبوعاتی، ضمن اعتراف به استفاده کشورش از گازهای شیمیایی، ایران را از این جهت که (در آغاز جنگ) ابتدا از این جنگ‌افزارها استفاده و به عراق تجاوز کرده است، ملامت کرد.^(۵۹) او در این باره گفت: «نباید فراموش کرد ... که این ایرانیان بودند که فوج فوج به کشور ما هجوم آوردند.»^(۵۹) از قرار معلوم، عراقی‌ها در حملاتشان و از جمله در آخرین حمله‌شان در جبهه میانی در اواخر جولای [اوایل تیر ۱۳۶۷]، از جنگ‌افزارهای

منطقه کردستان، حمله شیمیایی به شهر حلبچه در ماه مارس ۱۹۸۷ [اسفند ۱۳۶۶] بود. ایران برای مقابله با این حمله شیمیایی در میدان جنگ نتوانست کاری بکند، اما موفق شد احساس همدردی جهانیان را درباره این موضوع تحریک کند. ایرانیان خبرنگاران خارجی را به شهر حلبچه بردند و از سازمان ملل متحد درخواست کردند در این باره تحقیق کند.^(۵۲) همچنین [آقای] رفسنجانی اعلام کرد که ایران می‌کوشد به تجهیزات ضدشیمیایی دست یابد و به نظر می‌رسید که با کمک‌های خارجی به سرعت توانست [تجهیزات مقابله با] عوامل شیمیایی خردل، خون و اعصاب را تولید کند.^(۵۳) برخی جزئیات این تلاش ایران در اوایل ۱۹۸۹ [اواخر ۱۳۶۷] در رسانه‌ها منتشر شد.^(۵۴)

دبیرکل سازمان ملل متحد در ادامه تحقیقات پیشین در این باره بار دیگر گروه تحقیقی را به منطقه اعزام کرد که به شواهدی از کاربرد گاز شیمیایی در خاک دو کشور دست یافت، ولی از حلبچه بازدید نکرد و در گزارش خود نیز از محکومیت هریک از دو طرف درگیر خودداری کرد.^(۵۵) در قطعنامه سازمان ملل - که در ۹ می [۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۷] تصویب شد - نیز کسی محکوم نشد و صرفاً از دو طرف خواسته شد از جنگ‌افزارهای شیمیایی استفاده نکنند. ایران این قطعنامه را "بی‌خاصیت و بی‌تأثیر" خواند.^(۵۶)

نکته جالب توجه اینکه عراق مدعی بود که در حلبچه ابتدا ایران از جنگ‌افزار شیمیایی استفاده کرده و "مردم عراق در حق مشروعشان... برای دفاع از خود مصمم‌اند از همه وسایل موجود علیه... متجاوز" استفاده کنند. ایران قاطعانه این اتهام عراق را رد کرد.^(۵۷) در این میان، یکی از سخنگویان دولت عراق حتی ایران را تهدید کرد که کشورش ممکن است در اقدامی "بازدارنده و تلافی‌جویانه" تعدادی از "شهرهای بزرگ ایران" را هم هدف حملات شیمیایی قرار دهد.^(۵۸) وزیر خارجه عراق نیز در اوایل جولای [اواسط تیر

حمله ارتش عراق به فو
«رمضان المبارک» نامیده
شد و نیروهای زبده گارد
ریاست جمهوری عراق و
سپاه هفتم نیروی زمینی
این کشور با استفاده وسیع
از پشتیبانی توپخانه و هوایی
و کاربرد گازهای شیمیایی
اجرای آن را برعهده گرفتند.

شیمیایی استفاده کرده و در گزارش اول اوت [۱۰ مرداد ۱۳۶۷] سازمان ملل نیز این موضوع به روشنی تأیید شده بود.^(۶۰) در نشست پاریس که در ژانویه ۱۹۸۹ [دی ۱۳۶۷] درخصوص جنگ شیمیایی برگزار شد، وزیر خارجه ایران اعلام کرد که ۵۰ هزار نفر از نیروهای ایران با جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق مصدوم شده و ۱۰ درصد از آنها [تا آن زمان] جان خود را از دست داده‌اند.^(۶۱)

پس از آنکه استفاده عراق از سلاح شیمیایی برای سرکوب مردم گُرد بعد از برقراری آتش‌بس جنجال زیادی در غرب ایجاد کرد، شورای امنیت در ۲۰ اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷]، قطعنامه ۶۲۰ را صادر کرد که قاطعانه کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی را محکوم می‌کرد، ولی در این قطعنامه هم نامی از عراق برده نشده بود. البته، دولت آمریکا و مجلس

* این اظهارات خلاف واقع است و ایران هیچ‌گاه از سلاح شیمیایی در طول جنگ هشت‌ساله استفاده نکرد. (مترجم)

از اول ژانویه تا ۲۰ جولای ۱۹۸۸ [۱۱ دی ۱۳۶۶ تا ۲۹ تیر ۱۳۶۷]، در مجموع به حدود ۹۰ فروند کشتی در خلیج [فارس] حمله شد و از آغاز جنگ نفتکش‌ها در می ۱۹۸۱ [اردیبهشت ۱۳۶۰] نیز دو طرف حدود ۵۴۰ کشتی را هدف قرار دادند.^(۶۸)

حضور نیروهای دریایی کشورهای خارجی و عملیات‌های عادی آنها همچنان در خلیج [فارس] ادامه داشت و نیروی دریایی آمریکا نیز که بزرگ‌ترین آنها به شمار می‌آمد، همچنان نفتکش‌های کویتی را تحت پرچم خود همراهی می‌کرد. تا اوایل آوریل [اواسط فروردین ۱۳۶۷]، ایران ظاهراً عملیات مین‌ریزی نداشت (و تا ۱۴ آوریل [۲۵ فروردین ۱۳۶۷] نیز دست‌کم ۱۷ مورد از مین‌های قدیمی منهدم شدند)،^(۶۹) اما در ۱۴ آوریل، یک ناوچه آمریکایی در نزدیکی قطر پس از مشاهده تعدادی مین با یکی از آنها برخورد کرد و ۱۰ تن از خدمه این ناوچه مجروح شدند. چند روز پس از این حادثه نیز مین‌روب‌های آمریکا، فرانسه، ایتالیا و هلند ۱۲ مین دیگر را خنثی کردند که دست‌کم تعدادی از آنها به‌تازگی در دریا رها شده بود.^(۷۰) در ۱۸ آوریل [۲۹ فروردین ۱۳۶۷]، نیروی دریایی آمریکا به تلافی این مین‌ریزی‌ها، دو سکوی نفتی ایران را در جزایر ساسان و سیری منهدم کرد که گفته می‌شد ایران از هریک از این سکوها روزانه ۱۵۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند و از آنها برای مقاصد نظامی هم بهره می‌برد. در ادامه نبرد دریایی [آمریکا و ایران]، دو ناوچه ایرانی و تعدادی از قایق‌های موشک‌انداز این کشور هدف جنگنده‌ها و ناوهای آمریکایی قرار گرفتند که یکی از قایق‌های ایرانی غرق و یک بالگرد آمریکایی نیز ساقط شد. ایران در ادامه به یکی از تأسیسات نفتی امارات عربی متحده حمله کرد.^(۷۱) عملیات آمریکایی‌ها [در خلیج فارس] هم‌زمان با عملیات عراق برای بازپس‌گیری فاو انجام شد و از این‌رو ایران - همان‌گونه‌که پیش‌تر گفته شد - آمریکا را متهم کرد که این عملیات را برای کمک به عراق

سنای این کشور و پارلمان اروپا عراق را محکوم کردند، ولی این محکومیت هم سبب نشد که عراق از توسعه قابلیت‌های جنگ‌افزارهای شیمیایی‌اش دست بکشد. از نظر حاکمان بغداد، این جنگ‌افزارها خدمت شایان‌توجهی به آنها کرده بودند؛ نخست اینکه، از شکستشان در جنگ جلوگیری کرده و دوم به شکست دشمن کمک کرده بودند.^(۷۲)

عملیات‌های هوایی و دریایی

تغییر خاصی در الگوی عملیات‌های هوایی و دریایی در طول سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷] ایجاد نشد. نیروی هوایی ایران تعداد پروازهایش را که عمدتاً برای پشتیبانی از عملیات‌های زمینی انجام می‌شد، تاحدی افزایش داد.^(۷۳) عراقی‌ها همچنان به حملات متناوب به تأسیسات اقتصادی ایران و حملات هوایی پراکنده به تأسیسات نفتی اصلی این کشور در خلیج [فارس] ادامه می‌دادند. بنادر خارک، لاوان (دست‌کم ۵ بار) و لارک از جمله اهداف عراق در این حملات بودند. عراق در یکی از حملاتش به بندر تجاری لارک در ۱۴ می [۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۷]، به ۵ فروند نفتکش و تعدادی کشتی دیگر حمله کرد که در این حمله ۵۴ تن از خدمه این شناورها کشته شدند.^(۷۴) ایران نیز که سیاست اعلام‌شده‌اش این بود که اگر نتواند به صادرات نفت خود ادامه دهد به هیچ کشور دیگری هم اجازه نمی‌دهد از خلیج [فارس] نفت صادر کند،^(۷۵) با حمله به کشتی‌های در حال تردد به مقصد کویت و عربستان به حملات عراق پاسخ داد، زیرا این دو کشور را از متحدان عراق می‌دانست.^(۷۶) این حملات با عملیات‌های بزرگ‌تری مانند حمله به فاو و حملات هوایی در خلیج [فارس] هم‌زمان شدند. در ۳۱ جولای [۹ مهر ۱۳۶۷]، ایران به‌طور رسمی اعلام کرد که دیگر به کشتی‌ها حمله نخواهد کرد. آخرین مورد از حمله به کشتی‌ها نیز در ۴ اوت [۱۳ مرداد ۱۳۶۷] انجام شد.^(۷۷)



انهدام تجهیزات ارتش عراق در حملات نیروهای ایران

دیگر از ناوهای امریکایی یک قایق توپ دار ایرانی را که قصد داشت به یک نفتکش حمله کند غرق کرده بودند. در ۳ می [۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۷] نیز ناو وینسنس در بدترین حادثه آن سال درگیر شده بود؛ یک فروند هواپیمای مسافری ایران (پرواز ۶۵۵ ایران ایر) هدف شلیک دو موشک این ناو قرار گرفته و همه ۲۹۰ سرنشین آن کشته شده بودند. ناو امریکایی ظاهراً این هواپیما را با یک جنگنده اف ۱۴ ایرانی اشتباه گرفته بود.* مسلماً هنوز خاطره حادثه ناو "استارک" (Stark) در ماه می ۱۹۸۷ [اردیبهشت ۱۳۶۶]، کاملاً در ذهن امریکایی‌ها زنده بود که به دلیل تعلل فرمانده ناو [در شلیک موشک به جنگنده عراقی] غرق شد و ۳۷ تن از خدمه ناو کشته شدند. هیتی که امریکایی‌ها به طور رسمی برای تحقیق در این باره تعیین کردند، در گزارش خود خطای فرمانده ناو وینسنس را به خطای خدمه ناو نسبت داد و به عبارتی "ماشین سبب خطای انسان نشد، بلکه انسان در استفاده از ماشین اشتباه کرد."^(۷۱)

* مقامات امریکایی با این اظهارات سعی کردند جنایت جنگی خود را توجیه کنند. (مترجم)

انجام داده است. پس از حمله عراق به جزیره لارک، ایران بار دیگر امریکا را متهم کرد که از طریق تماس با جنگنده‌های مهاجم، ایجاد اختلال در سامانه‌های راداری ایران و دادن تصاویر پس از عملیات‌ها به بغداد با عراق همکاری کرده است.^(۷۲) دو هفته پیش از آن، ریگان رئیس‌جمهور وقت امریکا، به نیروی دریایی این کشور اجازه داده بود عملیات محافظت از کشتی‌های کشورهای بی‌طرف و غیرکمونیزست را گسترش دهد.^(۷۳) تنش در خلیج [فارس] ظاهراً درحال تشدید بود، ولی ایران تغییری در سیاست خود نداد و [آقای] رفسنجانی در این باره گفت: «امریکا می‌داند هربار که عراق به یک کشتی حمله کند، کشتی دیگری به تلافی این حمله هدف قرار داده می‌شود.»^(۷۴) در این میان، امریکا در پایان ماه می [حدود ۱۰ خرداد ۱۳۶۷]، برای جلوگیری و بازدارندگی از کاربرد عملیاتی موشک‌های ساحل‌به‌دریای کرم ابریشم در تنگه هرمز، رزم ناو "وینسنس" (Vincennes) را، که به قوی‌ترین سامانه‌های راداری مجهز بود، به خلیج [فارس] اعزام کرد.^(۷۵) این درحالی بود که در ۲ می [۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۷]، ناو وینسنس و تعدادی

پشتیبانی و فرماندهی ضعیف بودند و احتمالاً در مقابل زرادخانه عراق و به‌ویژه جنگ‌افزارهای شیمیایی این کشور از نظر روحی تضعیف شده بودند.^(۸۰) از این رو، ایران ناگزیر بود سیر اداره جنگ را تغییر دهد.

در ۷ می [۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۷]، رئیس ستاد کل فرماندهی ارتش جای خود را به ژنرال جوان‌تری به نام علی شهبازی داد.^(۸۱) البته، ارتباط این انتصاب جدید با عملیات بازپس‌گیری فاو مشخص نبود.^(۸۲)

در ۲ ژوئن [۱۲ خرداد ۱۳۶۷] نیز [امام] خمینی با صدور حکمی تجدید سازمان گسترده فرماندهی عالی نیروهای مسلح را اعلام کرد و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را که به‌تازگی بار دیگر به ریاست مجلس انتخاب شده بود به جانشینی فرماندهی کل نیروهای مسلح منصوب و شرح وظایفی برایش تعیین کرد.^(۸۳) این شرح وظایف و تفسیرهایی که بلافاصله [آقای] رفسنجانی و دیگران در این باره ارائه کردند، بیان‌کننده نگاهی بی‌پرده و غیرمعمول به وضعیت ناپسامان ایران در هشتمین سال جنگ بود. برخی از بندهای این حکم به شرح زیر است:

۱. ایجاد یک قرارگاه فرماندهی مرکزی؛ ایجاد این قرارگاه - که نمایندگان دولت، سپاه و ارتش نیز در آن شرکت داشتند - برای بهسازی سیر اداره جنگ در اولویت قرار داده شد و تا اول جولای [۱۰ تیر ۱۳۶۷] تشکیل گردید.^(۸۴)

۲. هماهنگی کامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای امنیتی، ادغام "قابل‌قبول" بخش‌ها و سازمان‌های مربوط، به‌ویژه بخش‌های آمادی، و حذف سازمان‌های موازی و غیرضروری؛ این بند بخشی از ضعف‌های ایران را در این باره نشان می‌داد و عبارت "قابل‌قبول" نیز به موانع سیاسی موجود بر سر راه تسهیل اقدامات جنگی اشاره می‌کرد و رهبری ایران نیز بر همین اساس تصمیم گرفت سپاه و ارتش را با هم ادغام نکند.^(۸۵) یکی از موضوعاتی که فوریت داشت، نبود نیروهای رزمی آموزش‌دیده در جبهه‌ها بود که با

ایران معتقد بود که سرنگونی این هواپیما تعمداً بوده و تا ماه‌ها خود را در جنگ با آمریکا می‌دید تا آنجا که آقای رفسنجانی در این باره گفت: «ما واقعاً با آمریکا در حال جنگیم. آنها در فاو به‌طور رسمی با ما وارد جنگ شدند.»^(۸۶) در این میان، [امام] خمینی احساسات شدید کسانی را که خواهان انتقام‌جویی و جنگ با آمریکا در جبهه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی بودند، آرام کرد و از آنها خواست از رفسنجانی حمایت

کنند. [آقای] رفسنجانی نیز در واکنشی هوشمندانه اظهار کرد زمانی باید انتقام گرفته شود که برای ایران مناسب باشد و در مورد خطر تحریک آمریکا هشدار داد.^(۸۷) احساس همدردی و شگفتی جهانیان و حتی همسایگان عرب ایران [درخصوص سقوط هواپیمای مسافری] زمینه‌ای برای ایران فراهم کرد تا برای اولین بار از شورای امنیت بخواهد که آمریکا را محکوم کند. البته، شورا از این کار امتناع کرد و در عوض، در ۲۱ جولای [۳۰ تیر ۱۳۶۷]، قطعنامه نسبتاً

ملایمی صادر کرد که ایرانیان آن را "بی‌محتوا و بی‌تأثیر" توصیف کردند.^(۸۹)

انتصاب رفسنجانی به جانشینی فرماندهی جنگ

عقب‌نشینی نیروهای ایران از فاو و سپس از سرپلی که در شرق بصره در اختیار داشتند، به‌منزله هشدارهایی جدی به رهبران ایران بود که بدانند توازن جنگ به ضرر آنها تغییر کرده است. مسلماً تعداد نیروهای ایران بسیار بیشتر از عراق بود، ولی در سازماندهی،

ایرانیان ابتدا تلاش کردند آثار منفی سقوط فاو را تا حد ممکن کوچک نشان دهند، ولی بعدها [آقای] رفسنجانی اعلام کرد که سقوط فاو شکست بزرگی بود

... ما طرح‌ریزی، هماهنگی و یک فرماندهی واحد نداشتیم.^(۹۰) در این میان، برخی نمایندگان مجلس هم خواهان تحقیق و تفحص درباره شکست‌های اخیر و تنبیه مقصران این شکست‌ها شدند که [آیت‌الله] خامنه‌ای [رئیس‌جمهور وقت] با تقیح این درخواست آن را مغایر با "رویکرد اسلامی نظام" دانست.^(۹۱) با نگاه به گذشته می‌توان این تمهیدات را تلاشی دیر هنگام برای احیای روحیه دفاعی نیروهای ایران در مقطع زمانی منتهی به ترک مخاصمات دانست.

پس از برقراری آتش‌بس

[آیت‌الله] خامنه‌ای در ۱۸ ژوئن [۲۷ تیر ۱۳۶۷]، به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع داد که ایران به‌طور رسمی و بدون قید و شرط، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته و از شرط قبلی‌اش مبنی بر تشکیل کمیته‌ای برای تعیین طرف متجاوز پیش از برقراری آتش‌بس صرف‌نظر کرده است.^(۹۲) دبیرکل نیز بی‌درنگ اقدامات لازم برای برقراری آتش‌بس را آغاز کرد و اولین گروه اعزامی سازمان ملل متحد را در ۲۶ جولای [۴

متمرکز کردن واحدهای پراکنده ژاندارمری، بسیج نیروهای داوطلب آموزش‌دیده و کاهش قابل توجه تعداد نیروهای شاغل در بخش‌های پشتیبانی اصلاح شد. همچنین نارسایی‌های مکرر آمادی در میدان جنگ (که در عملیات‌های حمله به بصره در سال ۱۹۸۷ [۱۳۶۵] و عملیات حلبچه در سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۶] مشاهده شد) نیز ایجاب می‌کرد این نقیصه به‌فوری اصلاح شود.^(۸۶)

۳. تمرکز صنایع نظامی، تأمین نیازهای دفاعی، و یکپارچه‌سازی منابع تحقیقاتی و آموزشی آمادی، فنی، مهندسی و رزمی؛ از آنجا که ارتش و سپاه صنایع و مراکز آموزشی خاص خود را داشتند، دوباره‌کاری و اتلاف منابع در این زمینه مشهود بود.^(۸۷)

۴. استفاده بهینه از منابع موجود؛ ظاهراً این بند نیز به کمبود نیروی انسانی آماده رزم اشاره داشت. وابستگی به نیروهای داوطلب در یک جنگ طولانی قدری ناکارآمد به نظر می‌رسید. طرح [آقای] رفسنجانی این بود که عمدتاً بر نیروهای ثابت و سازمان‌یافته و به‌عبارتی بر شیوه مؤثرتر سربازگیری برای یک دوره خدمت طولانی‌تر تکیه شود و سازوکار فراخوانی سربازان ذخیره اصلاح گردد.^(۸۸)

این حکم [امام] خمینی حاصل مباحث طولانی میان رهبران ایران بود که باوجود برخی واکنش‌های داخلی به این نتیجه رسیده بودند که طرز اداره جنگ در آن زمان به شکست ایران می‌انجامد. [آقای] رفسنجانی در این باره می‌گوید: «دیگر تعلل ممکن نبود. تا آن زمان سیاست ما این بود که روال زندگی عادی مردم ادامه داشته باشد... ولی شرایط پیش‌آمده تغییراتی را می‌طلبد.»^(۸۹) [آیت‌الله] منتظری که در آن زمان قائم‌مقام رهبری بود، عقیده داشت که هماهنگی کامل نیروهای مسلح باید چند سال زودتر انجام می‌شد. او در این باره گفت: در «هیچ جای دیگری ... یک کشور پنج نیروی نظامی با سازمان‌های عریض و طویل ندارد. می‌دانید چرا جنگ تا این حد طولانی شد؟

حمله غافلگیرانه عراق به فاو
حاکمی از آن بود که راهبرد عراقی‌ها
تغییر کرده و از اواخر سال ۱۹۸۷
[اواسط ۱۳۶۶] به این سو پخته‌تر
شده و از حالت پدافندی به آفندی
تغییر یافته است.

مرداد [۱۳۶۷] ابتدا به تهران و سه روز بعد به بغداد فرستاد.

رهبران ایران در توصیف این اقدام جدی که جهان را غافلگیر و ملت ایران را حیرت‌زده کرد، آن را "نه یک تصمیم سطحی، بلکه حاصل تفکری عمیق و بنیادین می‌دانستند" که دست‌کم از زمان انتصاب [آقای] رفسنجانی به جانشین فرماندهی نیروهای مسلح شکل گرفته بود.^(۹۴) [امام] خمینی با پذیرش بازنگری نظرهایش [درباره ادامه جنگ] در واقع "جام

۱. مباحث و تنش‌های داخلی و خستگی فزاینده از جنگ.^(۹۹)
۲. ناتوانی فزاینده اقتصاد ایران در تأمین نیازمندی‌های عملیات‌های جنگی و مواجهه‌بودن با فشار خارجی، کاهش شدید قیمت نفت و رشد فزاینده جمعیت.^(۱۰۰)

۳. عوامل نظامی که حتی ممکن است تأثیرشان از سایر عوامل بیشتر بوده باشد؛ مانند: شکست‌های سال ۱۹۸۸ [۱۳۶۷ش] که بسیاری از دستاوردهای سال‌های گذشته ایران را بر باد داد، تأثیر روانی جنگ‌افزارهای شیمیایی و قدرت هوایی و موشکی عراق، کمبود سامانه‌های تسلیحاتی قدرتمند و نبود قطعات یدکی موردنیاز این تسلیحات و کاهش تدریجی تعداد نیروهای داوطلب که عملیات‌های ایران به وجود آنها وابسته بود.^(۱۱) خلاصه اینکه

سال سیزدهم □ شماره چهل و نهم □ تابستان ۱۳۹۳

آمده بودند بسیار زیاد بود ... و پیش از آن هرگز با این تعداد به جبهه نیامده بودند.^(۱۰۹) ایرانیان با دفاعی جانانه (که نیروهای عشایر، سپاه، شبه‌نظامیان بسیج و هوانیروز در آن شرکت داشتند) حرکت ستون نیروهای سازمان مجاهدین [منافقین] را در ۳۵ کیلومتری غرب کرمانشاه متوقف کردند و با اجرای پاتک‌هایی توانستند نیروهای متجاوز را تا مرز عقب برانند و تا پیش از پایان آن ماه، ضمن پاک‌سازی منطقه از نیروهای دشمن، خائنین را هم قلع‌و‌قمع کنند.^(۱۱۰)

ایران در جبهه دیپلماتیک نیز بی‌درنگ درخواست عراق را برای گفت‌وگوهای مستقیم رد کرد و آن را بهانه‌ای برای به تأخیر انداختن آتش‌بس دانست.^(۱۱۱) براساس گزارش‌های موجود، این درخواست عراق اعضای شورای امنیت را هم عصبانی کرده بود.^(۱۱۲) دبیرکل سازمان ملل پس از آنکه نتوانست مواضع وزیران خارجه دو کشور را که به‌طور جداگانه با او دیدار کرده بودند تغییر دهد، تصمیم گرفت آتش‌بس را با مسئولیت خودش اعلام کند.^(۱۱۳) پس از آن و احتمالاً به درخواست برخی کشورهای عرب، صدام تسلیم شد و پذیرفت که گفت‌وگوهای مستقیم بلافاصله پس از برقراری آتش‌بس برگزار شود. او همچنین درخواست کرد آبراه شط‌العرب [اروندرو] بر روی عراقی‌ها باز شود و نیروهای سازمان ملل تا استقرار کامل صلح در منطقه باقی بمانند.^(۱۱۴) در ۸ اوت [۱۷ مرداد ۱۳۶۷]، دبیرکل اعلام کرد که آتش‌بس در روز ۲۰ اوت [۲۹ مرداد] رأس ساعت ۴ بامداد به وقت گرینویچ برقرار و گفت‌وگوهای مستقیم نیز در ۲۵ اوت [۳ شهریور ۱۳۶۷] در ژنو آغاز می‌شود.^(۱۱۵) ایران بی‌درنگ پاسخ داد که همه عملیات‌های نظامی را متوقف کرده، آغازگر هیچ عملیاتی نخواهد بود. با این حال، مسعود رجوی رهبر سازمان معارض

برای این حمله تعریف کرد این بود که می‌خواهد سرزمین‌هایش را آزاد کند؛ تعداد بیشتری اسیر بگیرد تا از بازگشت کامل اسیران جنگی‌اش مطمئن شود و نیروهای دشمن را منهدم کند. عراق همچنین اعلام کرد که نفوذ نیروهایش به داخل خاک ایران موقتی می‌باشد.^(۱۰۴) نیروهای عراق در جبهه جنوب پس از دو روز، عقب‌نشینی کردند و حمله اصلی‌شان را از جبهه میانی انجام دادند.^(۱۰۵) عراقی‌ها در این حمله که هدایت آن برعهده نیروهای گارد ریاست‌جمهوری بود، جبهه‌ای به وسعت ۱۷۰ کیلومتر باز کردند و با اشغال تعدادی از شهرهای مرزی ایران به پیشروی به‌سوی کرمانشاه ادامه دادند.* نیروهای سازمان مجاهدین [منافقین] هم که در این حمله شرکت داشتند، پس از عقب‌نشینی نیروهای عراقی به‌طور مستقیم هدایت آن را برعهده گرفتند.^(۱۰۶)

با وجودی که عراق تعداد زیادی اسیر گرفت، به نظر می‌رسید محاسباتش اشتباه بوده است. یک مقام سعودی در این خصوص می‌گوید: «عراقی‌ها در تلاش برای تحقیر ایرانی‌ها احتمالاً بار دیگر قدری زیاده‌روی کردند.»^(۱۰۷) حمله عراق و به‌ویژه به‌کارگیری نیروهای سازمان مجاهدین خلق [منافقین] فرصتی در اختیار رهبران ایران قرار داد تا مردم را برای دفاع از کشورشان گرد خود جمع کنند، طوری که صحنه‌های اول جنگ بار دیگر در اذهان زنده شد. در پاسخ به درخواست‌های دولت مبنی بر نیاز مبرم به نیروهای داوطلب، هزاران نفر به‌سوی جبهه‌ها شتافتند و به [آیت‌الله] خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت - که خود در جبهه بود - پیوستند.^(۱۰۸) بعدها [آقای] رفسنجانی در این باره گفت: «اکنون تعداد مردمی که به جبهه

* نیروهای ارتش عراق در عملیات فروغ جاویدان حضور نداشتند، آنها فقط در نقطه مرزی تحرک داشتند. سازمان مجاهدین خلق با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و استفاده از شرایط بحرانی پایان جنگ به این حمله مبادرت ورزیدند که با واکنش سنگین و سخت سپاه پاسداران و هوانیروز مواجه شد و علاوه بر تلفات زیاد، شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد. (مترجم)

آتش‌بسی که هر گروه زیر نظر داشت از ۷۰ کیلومتر در جنوب تا ۲۵۰ کیلومتر در منطقه کوهستانی شمال متفاوت بود.^(۱۱۷)

ایران که تا آخرین روزهای جنگ همچنان احتمال حملات بیشتر عراق را منتفی نمی‌دانست، نیروهایش را در آماده‌باش دائم نگه داشته و به آنها دستور داده بود حتی پس از آتش‌بس هم آمادگی خود را حفظ کنند.^(۱۱۸) اگرچه هریک از دو طرف ادعا می‌کرد طرف مقابل آتش‌بس را نقض کرده است^(۱۱۹) و باوجود بن‌بست مداوم مذاکرات صلح و ادامه جنگ تبلیغاتی دو طرف، آتش‌بس اعلام‌شده ادامه یافت.^(۱۲۰) شورای امنیت نیز در ۸ فوریه ۱۹۸۹ [۱۹ بهمن ۱۳۶۷] مأموریت نیروهای یونیماک را برای شش ماه دیگر تمدید کرد.

دو طرف در دریا با خطوط آتش‌بس که از خلیج [فارس] تا تنگه هرمز امتداد داشت، موافقت کردند. اولین کشتی عراقی در ۲۰ اوت [۲۹ مرداد ۱۳۶۷] از تنگه هرمز عبور کرد و یک روز بعد نیز بندر [امام] خمینی برای تردد کشتی‌ها گشوده شد.^(۱۲۱) بااین‌حال، وجود مین‌های شناور در دریا همچنان تهدیدی جدی به حساب می‌آمد. نیروی دریایی امریکا در اواسط اکتبر [اواخر مهر ۱۳۶۷]، برآورد کرد که هنوز حدود ۱۵۰ مین در دریا وجود دارد که باید منهدم شوند.^(۱۲۲) از اواخر سپتامبر [اوایل مهر ۱۳۶۷] نیز نیروی دریایی ایران بخش‌هایی از خلیج [فارس]، به‌ویژه منطقه بزرگی در اطراف جزیره خارک را پاک‌سازی کرد،^(۱۲۳) اما کویت که بسیار نگران بود و دیگر کشورهای عرب خلیج [فارس] از مین‌روب‌های کشورهای غربی درخواست کردند به پاک‌سازی منطقه ادامه دهند.^(۱۲۴)

پس از آتش‌بس، حضور دریایی کشورهای غربی در خلیج [فارس] کاهش یافت. در پایان سال، گروه رزمی مشترک آب‌خاکی خاورمیانه امریکا درحالی‌که تعداد ناوهایش در ماه ژانویه ۳۴ فروند بود، فقط ۲۵

مجاهدین خلق [منافقین]، اعلام کرد نیروهایش به جنگشان علیه حکومت [امام] خمینی ادامه خواهند داد.^(۱۱۶)

سازمان ملل بی‌درنگ گروه جدیدی با عنوان گروه ناظران نظامی سازمان ملل بر جنگ ایران و عراق (یونیماک)* تشکیل داد و گروه‌های پیش‌قراول آن پیش از برقراری آتش‌بس در منطقه مستقر شدند. این گروه که فرماندهی آن را ژنرال اسلاوکو یوویچ (Slavko Jovic)، تبعه یوگسلاوی، برعهده داشت، از ۳۵۰ ناظر، ۱۶۰ کارمند نظامی و غیرنظامی و یک واحد هوایی تشکیل می‌شد و قرار شد پس از موافقت دو طرف با گشت‌زنی نیروهای یونیماک در شط‌العرب [اروندرو] و آب‌های مجاور خلیج [فارس]، واحد دریایی کوچکی هم به آنها اضافه شود. ناظران و نیروهای نظامی گروه از ۲۶ کشور جهان انتخاب شده بودند. فرمانده گروه پس از آنکه دو قرارگاه فرماندهی جداگانه در بغداد و تهران ایجاد کرد و در هریک از قرارگاه‌ها یکی از افسران گروه را با درجه سرتیپی به‌عنوان ناظر ارشد و دستیار خود منصوب کرد، خود نیز هر هفته به‌طور متناوب در یکی از پایتخت‌ها مستقر می‌شد. ناظران در چهار نقطه از خاک ایران (سقز، کرمانشاه، دزفول و اهواز) و در سه نقطه از عراق (سلیمانیه، بعقوبه و بصره) مستقر شدند و در هر نقطه تعدادی از سامانه‌های گروه را که در نزدیک‌ترین محل ممکن به خط مقدم قرار داشت، زیر نظر گرفتند. طول خط

عراق پنج هفته پس از بازپس‌گیری فاو، بار دیگر در حمله‌ای برق‌آسا نیروهای ایران را از سرپلی که در شرق بصره (در شلمچه) در ژانویه ۱۹۸۷ [دی ۱۳۶۵] و با هزینه سنگینی به تصرف خود درآورده بودند، بیرون کردند. هدایت این عملیات موسوم به «توکلنا علی‌الله» نیز برعهده نیروهای گارد ریاست‌جمهوری بود.

* United Nations Iran-Iraq Military Observer Group (UNIIMOG)

هم به نوبه خود به کردهایی که با رژیم عراق جنگیده بودند پناهندگی داد. [آقای] رفسنجانی در این باره گفت: «اکنون کردها تنها مانده اند. ایران نمی تواند در عمق خاک عراق برایشان کاری بکند جز اینکه ... مرزهای کشورمان را به روی آنها باز کنیم.»^(۱۲۸)

۲. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

مهاجران عراقی که برای ایران جنگیده بودند، قرار بود پس از جنگ همانند ایرانیان با آنها رفتار شود

و آزاد باشند هر جا بخواهند بروند. [آیت الله] محمدباقر حکیم رئیس مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، در دیداری که از دمشق داشت، تأکید کرد با وجودی که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته است، این مجلس همچنان به مبارزه علیه رژیم عراق ادامه خواهد داد.^(۱۲۹)

۳. سازمان مجاهدین

خلق [منافقین]

پس از رسمی شدن مشارکت فعال این سازمان در برخی حملات عراق علیه ایران،

رویکرد رسمی ایران در مورد آنها به روشنی بیان شد. [آقای] رفسنجانی در این خصوص گفت: «آنها خود را مسلمان می نامند، ولی از کمونیست ها و توده ای ها بدترند.»^(۱۳۰)

گفت وگوهای صلح

در ۲۵ اوت [۳ مرداد ۱۳۶۸]، گفت وگوهای دو طرف متخاصم در ژنو و زیر نظر دبیرکل سازمان ملل آغاز شد. آنها تا سال ۱۹۸۹ [دی ۱۳۶۸]، به طور

فروند ناو داشت. ناوهای ایتالیا، بلژیک و هلند هم منطقه را ترک کردند، در حالی که بریتانیا و فرانسه همچنان تا پایان سال هریک به ترتیب ۹ و ۷ فروند ناو در منطقه داشتند. نیروی دریایی امریکا ابتدا در پایان سپتامبر [اوایل مهر] ماهیت عملیات هایش را در خلیج [فارس] از "اسکورت نظامی" به "همراهی" کشتی ها و سپس در ماه دسامبر [آذر - دی] به "نظارت" (یعنی رهگیری کشتی ها و آماده بودن برای پاسخ به حملات احتمالی) تغییر داد.^(۱۳۰) تا پایان سال ۱۹۸۸ [اواخر ۱۳۶۷]، کویت چگونگی خاتمه عملیات نصب پرچم امریکا بر نفتکش هایش را در دستور کار قرار داد، زیرا هزینه زیادی برای این کشور داشت و برای امریکا صرفاً یک معامله تجاری به شمار می آمد.^(۱۳۱)

مشکلی که دو طرف متخاصم در زمینه آتش بس و پیگیری گفت وگوها با آن روبرو بودند، سرنوشت سازمان های نیابتی شان - که جنگ نامنظمی را به نمایندگی از آنها پیش برده بودند - بود به نظر می رسید هر دو طرف گزینه فعال کردن مجدد این سازمان های نیابتی را در آینده برای خود محفوظ می دانستند. سازمان هایی مانند:

۱. سازمان های گُرد معارض عراقی

این سازمان ها که با رژیم عراق جنگیده بودند، با پایان تخاصمات در معرض حملات گسترده این رژیم قرار گرفتند؛ حملاتی که ادعا می شد برای "بازسازی چهره کردستان" انجام می شود و در آنها برخی مناطق کردنشین با استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی کاملاً خالی از سکنه شد. به زعم صدام، عراق علیه "گروه خائنی که با ایران همکاری کرده و پس از عقب نشینی نیروهای ایران از هم پاشیده اند" وارد عمل شده بود. در اوایل سپتامبر [اواسط شهریور]، عراق برای همه کردها بجز جلال طالبانی که "خود را عراقی نمی دانست" اعلام عفو عمومی کرد.^(۱۳۲) ایران

یک ماه بعد از تصرف شملچه، نیروهای گارد ریاست جمهوری توانستند جزایر مجنون در مناطق هورالهویزه را که از سال ۱۹۸۴ [۱۳۶۳] در اختیار ایران بود، بازپس

بگیرند

پراکنده به این گفت‌وگوها ادامه دادند. در اول سپتامبر [۱۰ شهریور ۱۳۳۸]، دبیرکل، یان کی الیاسون (Jan K. Eliasson) نماینده دائم سوئد در سازمان ملل را به‌عنوان نماینده ویژه خود در گفت‌وگوهای صلح ایران و عراق منصوب کرد.^(۱۳۳) تا پایان سال ۱۹۸۸ [اواسط ۱۳۶۷]، چهار دوره گفت‌وگو بین دو کشور برگزار شد: ۱. از ۲۵ تا ۲۶ اوت [۳ تا ۴ شهریور ۱۳۶۷] در ژنو. ۲. از ۱۰ تا ۱۳ سپتامبر [۱۹ تا ۲۲ شهریور ۱۳۶۷] در ژنو. ۳. از اول تا دوم اکتبر [۹ تا ۱۰ مهر ۱۳۶۷] در نیویورک. ۴. از ۱ تا ۱۱ نوامبر [۱۰ تا ۲۰ آبان ۱۳۶۷] در ژنو.

در روز دوم (۲۰ اوت ۱۹۸۸ [۲۹ مرداد ۱۳۶۷])، گفت‌وگوها بر سر بند۱ قطعنامه؛ یعنی "عقب‌نشینی فوری همه نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی" متوقف شد؛ درحالی‌که نیروهای ایران از خاک عراق عقب‌نشینی کرده بودند، ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران همچنان در اشغال عراق بود.^(۱۳۵) عراق از زمان‌بندی عقب‌نشینی نیروهایش امتناع می‌کرد و این کار را منوط به موافقت ایران با پاک‌سازی شط‌العرب [اروندرو] و مناسب‌سازی آن

آبراه رعایت شود، برای عراق هرگونه ارتباطی بین لایروبی و قرارداد ۱۹۷۵م پذیرفتنی نبود.^(۱۴۰)

بن بست مداوم گفت و گوها و بی اعتمادی متقابل دو طرف متخاصم به شکلی بی رحمانه سرنوشت اسیران جنگ را تحت تأثیر قرار داد. براساس آخرین برآوردها، در آن زمان، تعداد اسیران ایرانی در عراق ۳۵ هزار نفر بود که کمیته بین المللی صلیب سرخ نام ۱۹ هزار و ۲۴۸ نفر از آنها را ثبت کرده بود، اما ایران مدعی بود که تعداد واقعی اسیرانش حدود ۵۳ هزار نفر است. در مقابل، ۷۰ هزار اسیر عراقی در ایران نگهداری می شدند که ۵۰ هزار و ۱۸۲ نفر از آنها ثبت نام شده بودند و در میان آنها تعدادی از شهروندان دیگر کشورهای عربی نیز دیده می شد (برای نمونه، تعداد اسیران مصری بین ۱۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر برآورد می شد).^(۱۴۱) از اکتبر ۱۹۸۵ [مهر ۱۳۶۴]، هر دو طرف براساس ملاحظات انسان دوستانه اقدام به آزادی اسیران معلول و بیمار کرده بودند. در سپتامبر ۱۹۸۸ [شهریور ۱۳۶۷]، ۷۲ اسیر عراقی با ۲۵ اسیر ایرانی و روی هم رفته، ۷۷۵ اسیر عراقی و ۶۴۵ اسیر ایرانی با این روش مبادله شدند.^(۱۴۲)

نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی امکان پیشرفت گفت و گوها وجود ندارد.^(۱۳۸) وی در دور سوم گفت و گوها طرح چهار ماده ای زیر را برای پیشبرد اجرای قطعنامه پیشنهاد کرد:^(۱۳۹)

الف) یکپارچه سازی بندهای ناظر بر آتش بس، از جمله آزادی دریانوردی از طریق تنگه هرمز. براساس این بند، ایران باید از بازرسی کشتی ها خودداری می کرد، زیرا عراق این بازرسی ها را محدودیتی برای آزادی دریانوردی می دانست.

ب) عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی.

ج) آزادی و بازگشت اسیران جنگ به کشورهایشان.

د) پاک سازی فوری آبراه شط العرب [اروند رود]. دبیرکل می دانست که رسیدن دو طرف به هر توافقی در مورد این موضوعات، اصولاً جز واگرایی نظرهای دو طرف چیز دیگری نخواهد بود. در حالی که ایران آماده بود طرح پیشنهادی دبیرکل را بپذیرد به شرط آنکه مفاد قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر در خصوص عقب نشینی نیروها و لایروبی



تلاش نیروهای واحد ش.م.ر. ایرانی جهت پاک سازی عوارض شیمیایی استفاده شده از سوی ارتش عراق

کرد، ولی هیچ تبادلی انجام نشد.^(۱۴۵)

در آغاز سال ۱۹۸۹ [پایان ۱۳۶۷]، دو طرف اذعان کردند که هیچ پیشرفت ماهوی خاصی برای رسیدن به "راه‌حلی جامع، عادلانه و آبرومندانه" آن‌گونه‌که در قطعنامه ۵۹۸ در نظر گرفته شده حاصل نشده است. درحالی‌که عراق ایران را متهم می‌کرد که با امتناع از صدور مجوز برای پاک‌سازی آبراه شط‌العرب [اروندرو] توسط سازمان ملل، عملاً بنادرش را مسدود کرده است و درمورد موضوع اسیران نیز لجاجت می‌کند، ایران همچنان از ادامه اشغال بخشی از خاکش به‌دست عراق شاکی بود.^(۱۴۶) تلاش‌های مکرر عراق برای تسریع بازگشت اسیرانش که تعدادی از آنها ۸ سال اسارت را تحمل می‌کردند، این احتمال را مطرح می‌کرد که این موضوع ممکن است به مشکلی سیاسی برای عراق تبدیل شود. به‌هرحال، نگرانی آشکار عراقی‌ها در این باره سبب می‌شد که فشار کمتری بر ایرانیان وارد شود و آنها درطول گفت‌وگوها خود را قوی‌تر احساس کنند و سرسختی بیشتری داشته باشند.*

پس از ماه‌ها گفت‌وگو روشن شد که ایران با اصرار شدید بر اجرای ترتیبی بندهای قطعنامه ۵۹۸ (موضعی که عراق نیز در گذشته اتخاذ کرده بود) از جهاتی سود می‌برد. همان‌گونه‌که [آقای] رفسنجانی با موضعی حق‌به‌جانب به آن اشاره کرد، این جنگ نوع متفاوتی از جنگ بود که ایران در آن نتوانسته بود زمینه سقوط و محاکمه صدام را فراهم کند یا به حقوق خود دست یابد، ولی اگر قطعنامه ۵۹۸ به‌درستی تفسیر می‌شد، با استفاده از این روش می‌توانست اهدافش را محقق سازد.^(۱۴۷) عراق با اقداماتش، ازجمله طرح پیش‌شرط‌هایی برای گفت‌وگوها و بی‌میلی‌اش به پذیرش طرح‌های پیشنهادی دبیرکل،

موضوع اسیران از اولین دور گفت‌وگوها از موضوعات موردبحث بود، ولی در فرازونشیب‌های روند کلی اجرای قطعنامه گم شده بود و حتی وقتی عراق پیشنهاد کرد سیر مبادله اسیران براساس ملاحظات انسان‌دوستانه تسریع شود، ایران این پیشنهاد را مانع‌تراشی دیگری در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ و به‌ویژه بهانه‌ای برای تأخیر در عقب‌نشینی نیروهای عراقی قلمداد کرد. ایران اصرار داشت که مبادله اسیران باید مطابق مندرجات قطعنامه (بند ۳ آن) و طرح

چهارماده‌ای دبیرکل انجام شود، زیرا عقب‌نشینی نیروها را مهم‌تر از بازگشت اسیران می‌دانست.^(۱۴۳) با این حال، وزیران امور خارجه دو کشور در ۸ نوامبر [۱۷ آبان ۱۳۶۷] و در دور چهارم گفت‌وگوهای مستقیم دو طرف در ژنو، توافق کردند تعداد ۱۵۲۶ نفر از اسیران بیمار و معلول (۴۱۱ ایرانی و ۱۱۱۵ عراقی) را در یک بازه زمانی ۱۲ روزه آزاد کنند، اما پس از آغاز عملیات آزادسازی در ۲۴ نوامبر [۳ آذر ۱۳۶۷ش]، ایرانیان به‌جای روزانه ۱۱۵ نفر تنها ۵۲ نفر را آزاد می‌کردند و

مدعی بودند بقیه یا دیگر بیمار و معلول نیستند یا در حضور نمایندگان صلیب‌سرخ تقاضای پناهندگی کرده‌اند. عراق نیز با عصبانیت مقابله‌به‌مثل کرد و روزانه به‌جای ۴۱ اسیر که پیش‌تر توافق کرده بود تنها ۱۹ نفر را آزاد کرد. پس از گذشت دو روز از این جریان، ایران اعلام کرد تا زمانی‌که عراق همه اسیران ایرانی را آزاد نکند، عملیات تبادل را متوقف می‌کند.^(۱۴۴) در فوریه ۱۹۸۹ [بهمن ۱۳۶۷]، ایران بار دیگر آمادگی‌اش را برای آزادی تعدادی از اسیران اعلام

در جبهه عراق تنها سازمان
نامنظم مجاهدین خلق
[منافقین] بود که اولین
حمله عمده‌شان که در
روزهای ۱۹ تا ۲۲ ژوئن [۲۹
خرداد تا ۱ تیر ۱۳۶۷] با
حمایت گسترده عراق و با
تبلیغات پرهیاهو انجام شد
منجر به اشغال شهر مهران
در جبهه میانی گردید.

* بعدها با تجاوز عراق به کویت معلوم شد که اصرار رژیم عراق بر آزادی سریع اسیرانش نه به دلایل انسان‌دوستانه، بلکه برای استفاده از آنها در جنگ جدیدش می‌باشد. (مترجم)

از تلفات ایران قدری بیشتر بود و ۳۰۰ هزار کشته و ۴۵۰ هزار مجروح از جمعیت ۵۰ میلیونی ایران را نشان می‌داد.^(۱۵۲)

عراق هیچ آمار رسمی از تلفاتش منتشر نکرده بود،^(۱۵۳) اما برآورد وزارت خارجه امریکا حاکی از این بود که عراقی‌ها بیش از ۱۲۰ هزار کشته و ۳۰۰ هزار مجروح داشته‌اند. این ارقام در برآورد دیگری ۱۵۰ هزار کشته و ۲۵۰ هزار مجروح ذکر شده بود. به عبارت دیگر، حدود ۸ درصد از جمعیت ۱۶ میلیونی عراق کشته شده بودند.^(۱۵۴)

احتمالاً ضمن ازدست‌دادن برخی حامیانش به ترمیم تصویر بین‌المللی ایران نیز کمک می‌کرد. یک ناظر زیرک در این باره گفته است: «عراق ممکن است خود را پیروز جنگ بداند! ولی صلح را باخته است، زیرا ایران ماهرانه سیاست عقلایی جدیدی را برگزیده و به‌طور کامل با سازمان ملل همکاری می‌کند.»^(۱۵۸)

توازن اولیه و چشم‌انداز آینده

تا بهار ۱۹۸۹م [۱۳۶۸ش]، از آنجا که آتش‌بس همچنان ادامه داشت، دست‌کم به‌طور موقت می‌شد بنا را بر این نهاد که جنگ هشت‌ساله بین ایران و عراق پایان یافته است. هر دو کشور که از جنگ خسته بودند، احتمال ازسرگیری تخاصم‌ها را بعید نمی‌دانستند، ولی ظاهراً هیچ‌یک اشتیاقی نداشت بار دیگر دشمنی‌ها را آغاز کند. در این میان، دو کشور همچنان به رویارویی دیپلماتیک با یکدیگر ادامه می‌دادند و به‌شدت مشغول تسلیح مجدد، بازسازی و سازماندهی دوباره بودند.^(۱۵۹) برای ایران تقویت امکانات نظامی آسیب‌دیده‌اش در اولویت قرار داشت و رهبران این کشور نیز پیوسته بر این موضوع تأکید می‌کردند.^(۱۶۰)

پایان دشمنی‌ها فرصتی برای استخراج درس‌ها و بررسی و مقایسه پیروزی‌ها و شکست‌ها و نیز تلفات و خسارت‌های واردشده به دو طرف متخاصم را فراهم آورد.^(۱۶۱) ایران به‌طور رسمی شمار کشته‌شدگان نیروهای نظامی‌اش را ۱۲۳ هزار و ۲۴۰ نفر و به این شرح اعلام کرد: ۷۹ هزار و ۶۶۴ نفر از نیروهای سپاه و بسیج، ۳۵ هزار و ۱۷۰ نفر از نیروهای ارتش، ۵۰۶۱ نفر از نیروهای ژاندارمری، ۲۰۷۵ نفر از جهاد سازندگی، ۱۰۰۶ نفر از کمیته‌های انقلاب و ۲۶۴ نفر از نیروهای شهربانی. همچنین ۶۰ هزار و ۷۱۱ نفر هم مفقودالآثر بودند که احتمالاً تعدادی از آنها اسیر شده بودند. تعداد مجروحان و معلولان در این آمار نیامده بود. برآورد وزارت خارجه امریکا

آخرین حمله عراق پیش از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، در شمال‌شرقی شهر عماره انجام شد. این بار هم نیروهای گارد ریاست‌جمهوری عراق وارد عمل شدند و با اشغال منطقه مرزی زبیدات به داخل خاک ایران پیشروی کردند.

پیش از پرداختن به این پرسش اجتناب‌ناپذیر که "پیروز جنگ کیست؟" بهتر است برخی مؤلفه‌های اصلی توازن راهبردی بین دو کشور را پس از آتش‌بس بررسی کنیم:

- مساحت سرزمین ایران سه برابر خاک عراق است و عراق در مقایسه با ایران عملاً سرزمینی محصور در خشکی به حساب می‌آید. عراق عمق راهبردی ندارد و برای جبران این نقیصه و رفع آسیب‌پذیری پایتخت خود و بازداشتن متجاوزان احتمالی از حمله به خاکش اقدام به احداث چند

خط لوله برای صدور نفت کرده و توانمندی موشکی‌اش را در زمینه موشک‌های میان‌برد تقویت کرده است.^(۱۶۵)

- جمعیت ایران هم سه برابر عراق است و میزان تلفات عراق باتوجه‌به تناسب جمعیتش از تلفات ایران بیشتر بوده است. واکنش‌پذیری جامعه ایران از عراق بیشتر است. بر همین اساس، توان ایرانیان برای تحمل یک جنگ فرسایشی بیشتر است و صدام نسبت به میزان تلفات حساس است.
- ایران (برخلاف عراق) تقریباً هیچ بدهی خارجی

تحریم تسلیحاتی سازمان ملل متحد بر ایران که عراق و آمریکا بر آن اصرار داشتند و با بهبود روابط اقتصادی با ایران و تأمین برخی اقلام تسلیحاتی این کشور، موضع خود را که در آن زمان از تأمین کنندگان تسلیحاتی عمده عراق به حساب می آمدند و ادعا می شد که در برنامه موشکی عراق هم نقش دارند، قدری تعدیل کردند.

• براساس تحلیل ها، آمریکا در این جنگ، سیاست هایی متناقض و دوپهلو اتخاذ کرد.^(۱۵۸) البته، این سیاست ها از نظر اهداف اعلام شده آمریکایی ها؛ یعنی حفظ دریانوردی آزاد و دسترسی به نفت، تضعیف قدرت های ضد غربی و تقویت رژیم های عرب میانه رو، در واقع سیاست هایی کاملاً موفق به حساب می آمدند. قدرت نظامی آمریکا به داخل منطقه [خلیج فارس] گسترش یافته و بی شک به توقف دشمنی ها [میان ایران و عراق] کمک کرده بود. اکنون آمریکا ابر قدرت غالب منطقه خلیج [فارس] به شمار می آمد.

تا یک سال پس از آغاز آتش بس، هنوز جنگ بین ایران و عراق واقعاً پایان نیافته بود. هر لحظه ممکن بود جنگ بار دیگر زبانه بکشد، زیرا ارتش های دو طرف همچنان مقابل یکدیگر موضع گرفته و در برخی نقاط بسیار به هم نزدیک بودند و مهم تر اینکه، کشمکش دو طرف همچنان به قوت خود باقی بود. اوضاع ظاهری نشان می داد که حل و فصل تخاصم و تحقق صلح آن گونه که در قطعنامه ۵۹۸ ترسیم شده، سال ها طول می کشد و در این میان دو طرف همچنان اولویت زیادی برای تقویت آرایش نظامی شان قائل بودند. اکنون پرسش مطرح شده این بود که آیا اصولاً در چنین منطقه بی ثباتی ممکن است صلحی پایدار برقرار شود و اگر چنین امکانی باشد آیا نباید با صف بندی جدید منطقه ای و داخلی بازیگران سیاسی همراه باشد؟ در آن مرحله، حفظ نیم بند آتش بس مهم ترین چیزی بود که می شد به آن امیدوار بود.*

* باتوجه به کثرت استنادات و منابع استفاده شده در این مقاله، اصل ماخذ در سایت فصلنامه نگین ایران www.neginiran.ir درج خواهد شد.

ندارد، ولی اقتصادش بسیار نابسامان بوده و حکومت این کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ایران نمی تواند مانند عراق به کشورهای عرب متوسل شود یا به افزایش اعتبارات کشورهای اروپایی امید داشته باشد. با وجود این، ایران مخارج نظامی اش را کاهش نداده، علاوه بر حفظ دائمی آمادگی اش باید بار دیگر نیروهایش را به فوریت تسلیح کند.

• عراق از نظر مقدمات نظامی به ویژه در حوزه سامانه های تسلیحاتی مدرن مانند هواپیماهای تهاجمی، صنایع موشکی و جنگ افزار شیمیایی دست کم تا آینده ای پیش بینی شدنی در موضع برتر قرار دارد. بنابراین، کدام طرف در این جنگ پیروز شده است؟ یک پاسخ عاقلانه به این پرسش این است که بگوییم این جنگ طرف پیروز یا بازنده مشخصی نداشته است. عراق را با وجود برتری [مقطعی اش] در میدان جنگ نمی توان طرف پیروز دانست و البته ایران هم در جنگ شکست نخورد و حتی با اتخاذ یک دیپلماسی ماهرانه و پذیرش آتش بس، از بدتر شدن وضعیت نظامی اش جلوگیری کرد و رویارویی با عراق را به عرصه گفت وگوهای صلح انتقال داد.^(۱۵۹)

ایران با توقف گفت وگوها و شکل نگرفتن یک توافق رسمی بین دو طرف توانست ادعا کند که جنگ همچنان ادامه دارد و حتی [امام] خمینی با اعلام پیروزی در جنگ، اظهار کرد: «ما در هیچ میدانی شکست نخورده و مقهور نشده ایم. حتی در جنگ هم پیروزی از آن ملت ما بود و هیچ حاصلی برای دشمنان نداشت.»^(۱۶۰) آنچه را که از این جنگ نصیب ابر قدرت ها شد نیز می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

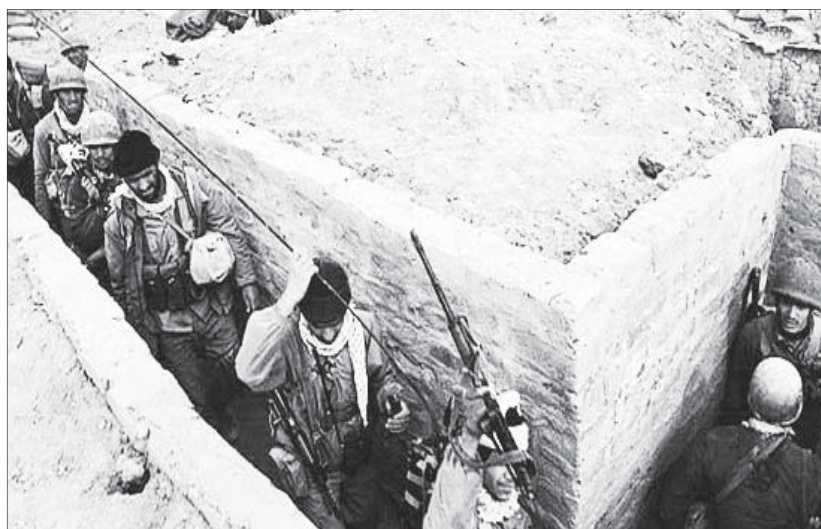
• اتحاد شوروی سیر بهبود مناسبات با ایران را در پیش گرفت و با پیامی که [امام] خمینی در ژانویه ۱۹۸۹ م [دی ۱۳۶۷ ش] برای گورباچف فرستاد و به دنبال آن با دیدار وزیر خارجه شوروی از تهران در اواخر فوریه ۱۹۸۹ [۷ اسفند ۱۳۶۷]، جریان بهبود مناسبات به نقطه اوج خود رسید. شوروی ها با ممانعت کردن از وضع

بررسی استحکامات و موانع منطقه عملیاتی کربلای ۵



عملیات کربلای ۵ به علت حجم انبوه موانع ارتش عراق در منطقه شلمچه، جنگ موانع نامیده می‌شد. بر این اساس نوشتار حاضر درصدد بررسی وضعیت زمین دشمن و حجم استحکامات آن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ است. پیش از بررسی موانع و استحکامات ارتش عراق در این عملیات ابتدا به تعریف استحکامات می‌پردازیم؛ استحکامات عبارت است از: یک موضع پدافندی تقویت‌شده که برای شکل‌دهی و کنترل

این وضعیت تا نیمه دوم سال ۱۳۶۴ ادامه داشت تا اینکه فرماندهان سپاه در اقدامی نو با تکیه بر دقت در انتخاب زمین نبرد، ابتکار عمل در طرح ریزی عملیات و رعایت غافلگیری دشمن، عملیات والفجر ۸ را در منطقه فاو طراحی و اجرا کردند و بار دیگر موازنه جنگ را به نفع ایران تغییر دادند. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک سال بعد با هدف تکمیل دستاوردهای عملیات والفجر ۸ و به منظور تحقق کامل خواسته های جمهوری اسلامی ایران برای خاتمه جنگ، عملیات کربلای ۴ را در منطقه شرق بصره اجرا کرد، اما به دلایلی - که از ظرفیت این مقاله خارج است - ناکام ماند. در چنین شرایط بحرانی فرمانده سپاه با شهامت و جسارت تمام در مدت زمان کمتر از ۲۰ روز عملیات



— نمونه سگرهای مستحکم عراقی که از سوی رزمندگان ایرانی فتح شده است.

عراق همواره سیر صعودی داشته است. در آغاز جنگ، عراق با توجه به اجرای عملیات تهاجمی و آفندی برای تصرف مناطقی در خاک ایران، نیازی به ایجاد موانع و مواضع پدافندی وسیع نداشت و در نتیجه موانع عمده‌ای را ایجاد نمی‌کرد. در این مقطع دشمن بیشتر به دنبال کسب زمان و آمادگی برای ادامه حرکات، گسترش و تثبیت نسبی بود و با تکیه بر مناطق تصرف شده از موانع طبیعی و مصنوعی برای جلوگیری از حرکات ایران و پدافند خود استفاده می‌کرد. موانع دشمن در این مرحله شامل خاکریز، چند ردیف مین و سیم خاردار به صورت انفرادی یا ترکیبی از موارد ذکر شده بوده است.

در پی تغییرات به وجود آمده در صحنه نبرد به ویژه پس از عملیات بیت المقدس، تغییرات عمده‌ای در فعالیت‌های مهندسی ارتش عراق ایجاد شد و اوج بهره‌گیری از استحکامات و موانع در کربلای ۵ صورت گرفت. ارتش عراق در حوزه مهندسی (تجهیز زمین، گسترش و نگهداری موانع و استحکامات) اهتمام بسیار زیادی داشته است.^(۲)

رخنه پیش‌بینی شده دشمن به داخل منطقه پدافندی استفاده می‌گردد. استحکامات محدودترین شکل یک مأموریت پدافندی است که در آن فرمانده تیپ محل دقیق پدافند گردان را انتخاب و معمولاً اجازه عقب‌روی نیروی احتیاط را صادر می‌کند. استحکامات لزوماً یک موضع رزمی که به راحتی توسط تانک‌ها قابل دور زدن باشد، نیست و تنها توسط نیروهای پیاده و با اتلاف وقت و تلاش زیاد قابل دستیابی است. در صورت وجود عوارض محدودکننده در جناحین استحکامات، می‌توان آن را مجزا ساخت.

به عبارت دیگر استحکامات شامل مجموعه‌ای از مواضع رزمی است که به خوبی حفاظت شده و به وسیله مسیرها و سگرهای پوشش داده شده که به همدیگر متصل هستند و نیز با موانع حفاظتی گسترده تقویت گردیده است. استحکامات برای استقامت در برابر آتش توپخانه و تهاجم نیروهای سواره و پیاده طراحی می‌شود، ساخت استحکامات بر سنگربندی و موانع حفاظتی در سرتاسر عمق موضع تمرکز دارد.^(۱)

در طول دفاع مقدس فعالیت‌های مهندسی ارتش

بررسی روند اقدامات عراق برای تسلیح زمین در جنگ با ایران

دوره اول: از عملیات بیت المقدس تا کربلای ۴

منطقه عمومی شرق بصره و به طور مشخص نقطه حساسی نظیر شلمچه، به عنوان یکی از معابر وصولی شهر بصره، همواره مورد توجه ویژه طراحان نظامی بود. با توجه به اهمیت این مسئله عملیات رمضان با هدف دستیابی به منطقه شرق بصره طرح ریزی و اجرا شد. در چنین شرایطی فرماندهان ارتش عراق با درک اهمیت منطقه بصره و استفاده از تأخیر پیش آمده در تداوم حملات تهاجمی ایران فرصت یافتند در فاصله ای اندک، اقدامات و تحرکات قابل ملاحظه ای در این منطقه انجام دهند که موجب افزایش استحکامات دشمن شد. پس از ناکامی عملیات رمضان، اقدامات دشمن در زمینه ایجاد موانع و استحکامات در حداثا فصل پاسگاه طلائیة تا شلمچه - که به منطقه عمومی شرق بصره معروف بود - متوقف نشد، در

اواسط سال ۱۳۶۱، دشمن در بخشی از منطقه عملیاتی رمضان آب رها کرد. در واقع نتایج عملیات رمضان به فرماندهان نظامی آموخت که لازمه تداوم جنگ، اتخاذ تدابیر مناسب برای اجتناب از مواجهه با استحکامات دشمن در شرق بصره است. بر همین اساس در عملیات های بعد منطقه هور و سپس فاو مورد توجه قرار گرفت. در عملیات های خیبر و بدر، دشمن در منطقه طلائیة آب رها کرد و تا پایان جنگ این وضعیت را

شاخصه کلیدی و مهم عملیات های دوره آزادسازی در سال دوم جنگ، این بود که بر اساس ضعف های خطوط پدافندی دشمن طراحی و اجرا می شد که پیروزی نیروهای خودی را در پی داشت.

در آن منطقه حفظ نمود. در سال ۱۳۶۴، هم زمان با عملیات پشتیبانی ارتش در منطقه شلمچه، که همگام با عملیات سپاه در منطقه والفجر ۸ اجرا شد، منطقه شرق بصره بار دیگر مورد توجه ارتش عراق قرار گرفت.

در عملیات کربلای ۴ منطقه شلمچه که در شمال جزایر بوارین قرار داشت، برای اجرای عملیات مورد توجه قرار گرفت. موانع و استحکامات دشمن در این منطقه، نقش تعیین کننده ای در کنترل و مهار تهاجمات نیروهای نظامی ایران داشت.^(۳)

دوره دوم: عملیات کربلای ۵

نظر به اهمیت منطقه بصره و نقش این ناحیه در اهداف سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر، دشمن زمین شرق بصره را کاملاً مسلح به انواع موانع و استحکامات کرده بود.^(۴) به نحوی که استحکامات دشمن در این منطقه از نظر حجم، تنوع و گستردگی در مقایسه با سایر مناطق عملیاتی، در تمام خطوط دفاعی و حتی در طول جنگ وضعیت ممتاز و ویژه ای یافته بود. در میان تمام خطوط درگیری با دشمن در منطقه شرق بصره، محور شلمچه استحکاماتی منحصربه فرد داشت. دشمن ابتدا با رها کردن آب و ایجاد موانع، میداین مین، کمین و فضای امنی را برای خود به وجود آورده بود تا بتواند هر حرکت مهاجم را تا قبل از دستیابی به خط اول خود سرکوب کند. بعد از آن موانع بزرگ و وسیع، اولین خط پدافندی احداث شده بود. لازم به ذکر است که ارتش عراق پیش از آغاز جنگ، خاکریزی به طول ۵۰۰ متر به موازات نوار مرزی شلمچه در عمق ۲۰۰ متری احداث و با حفر کانالی از آن خاکریز تا پنجاه متری مرز شلمچه را مستحکم کرده بود.^(۵)

در تابستان ۱۳۶۵، دشمن در حوالی منطقه شلمچه بخشی از زمین نزدیک ایستگاه نورد را خشک کرد. دلایل کاهش ارتفاع آب در این منطقه عبارت بود از: ترمیم و ایجاد سنگرهای کمین خودی؛ ترمیم و ایجاد

شرکت‌های خارجی، بخش وسیعی از زمین شلمچه را دگرگون کرده و اقدامات مهندسی متناسب با منطقه را انجام داده بود. رهاکردن آب در منطقه، ایجاد موانع به اشکال مختلف میدین مین، سیم‌خاردار، فوگاز، سنگرهای کمین و ... تدابیری بود که ارتش عراق جهت بازداشتن ایران از اجرای عملیات در منطقه شلمچه و تصرف بصره انجام داده بود.^(۷)

دشمن نیمی از زمین منطقه را غرق آب کرده و دریاچه نسبتاً وسیعی به عمق حداکثر ۱۷۰

موانع بازدارنده جدید؛ فعالیت‌های مهندسی برای ایجاد موانع و استحکامات؛ غیر قابل تردد کردن منطقه ممنوعه جلوی لجمن خودی و جلوگیری از حرکت قایق‌ها و نیروهای پیاده ایران به عنوان مانع بازدارنده. پس از انجام این اقدامات و فعالیت‌های مهندسی، عراق مجدداً از سه منطقه شروع به پمپاژ آب کرد که روز به روز میزان این آب افزایش می‌یافت.^(۸)

درواقع مهم‌ترین علل احداث موانع و استحکامات در منطقه شلمچه را می‌توان ملاحظات اساسی پدافندی در منطقه کربلای ۵، حداکثر بهره‌گیری از زمین، رعایت تأمین، پشتیبانی متقابل، پدافند دورادور، پدافند در عمق، انعطاف‌پذیری، رعایت پراکندگی و حداکثر استفاده از عملیات آفندی دانست.

از دیگر دلایل عراق برای ایجاد موانع و استحکامات در این منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

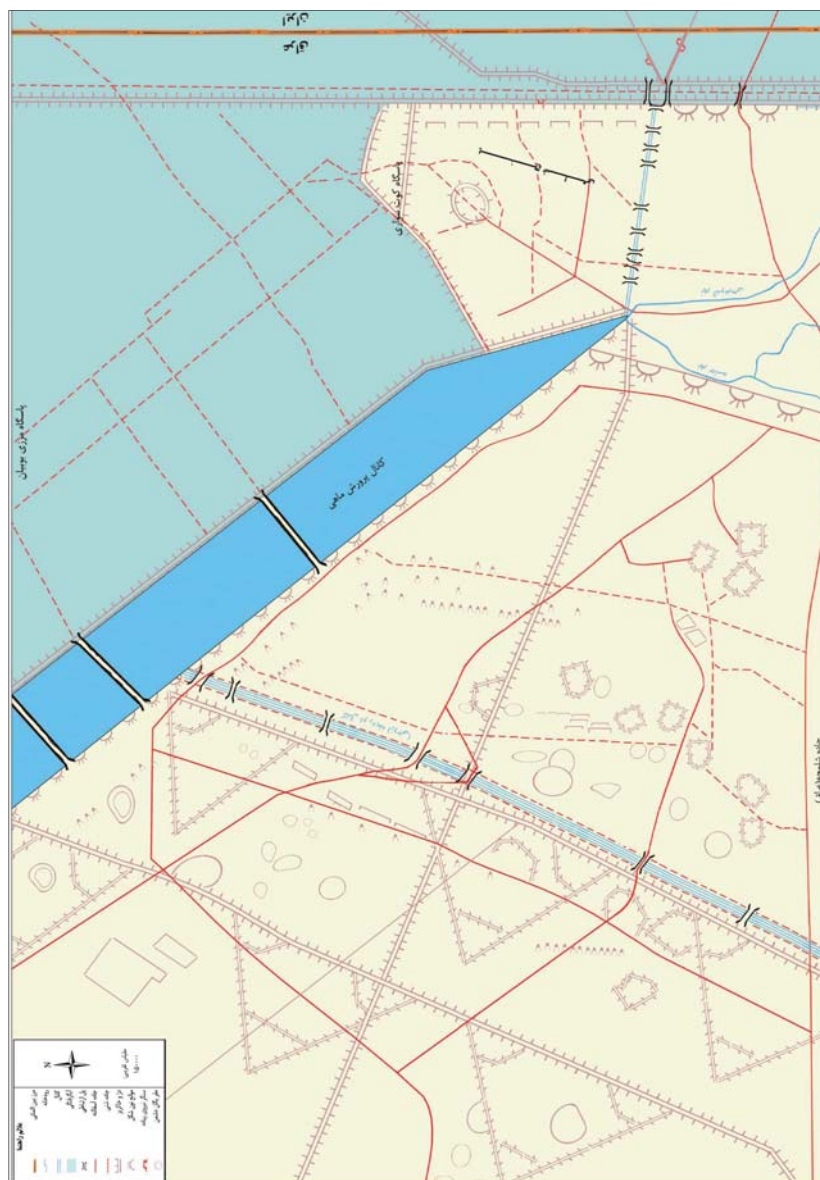
اهمیت سیاسی و نظامی منطقه شلمچه برای طرفین به‌خصوص حفظ جبهه منتهی به بصره و فاو؛ برتری به‌کارگیری منابع آبی باتوجه به شکل زمین منطقه (مسطح)؛ کاهش میزان سرعت حرکت نیروهای پیاده و زرهی ایران؛ کانالیزه کردن تحرکات نیروهای ایرانی و نبرد در منطقه دلخواه ارتش عراق؛ گرفتن تلفات از نیروهای تک‌ور باتوجه به صحنه طراحی شده در میان استحکامات، موانع و سنگرهای کمین با اجرای پاتک‌های شدید و مداوم با پشتیبانی آتش سنگین.

وضعیت زمین منطقه کربلای ۵

همان‌طور که گفته شد فرایند تسلیح زمین منطقه شلمچه از سال ۱۳۶۱ آغاز و به‌مرور زمان بر پیچیدگی و گستردگی آن افزوده شد و به‌تدریج آسیب‌ها و معایب آن نیز شناسایی و رفع گردید. پس از عملیات رمضان، بیشترین تلاش ارتش عراق در شلمچه و شرق بصره بر تشکیل سپاه جدید برای این منطقه و نیز ایجاد استحکامات و موانع و تشکیل خط‌های دفاعی چندلایه متمرکز گردید. ارتش عراق با کمک

پس از فتح خرمشهر و تا پیش از فتح فاو از سوی ایران، ارتش عراق ضمن بررسی علل موفقیت‌های پیشین ایران، با تکیه بر توان مهندسی به تسلیح وسیع زمین همراه با انواع موانع و استحکامات و نیز رفع نقایص خطوط پدافندی خود پرداخت که این امر به ناکامی عملیات‌های ایران انجامید.

و امکان تردد در هیچ‌کدام از فصول سال وجود نداشت. زمین منطقه، فاقد برجستگی طبیعی و شیب زمین، ملایم و به طرف جنوب‌شرقی بود. از انتهای نخلستان حاشیه رودخانه اروند به طرف شمال (زید) خاک زمین از جنس رس بود به همین دلیل در فصل زمستان و بارندگی، تردد در منطقه فقط با اتکا به جاده‌ها میسر می‌شد. از دیگر مشخصه‌های بارز این منطقه، می‌توان به دو شهر تنومه و الحارثه و نخلستان‌های حاشیه اروند،



نقشه وضعیت زمین در عملیات کربلای ۵- محور شلمچه (شرق بصره)

متعدد برای یگان‌های زرهی، مکانیزه، پیاده و توپخانه خود امکان تحرک تحت هر شرایطی را فراهم کرده بود و برعکس، جهت ممانعت از تحرک قوای ایران، از شیوه آب‌اندازی بهره می‌گرفت. این روش دشمن، باتوجه به کنترل میزان آب در منطقه و ثابت نگاه داشتن ارتفاع آن به میزانی که تردد

اشاره کرد. باتوجه به موانع و استحکامات موجود در منطقه، دشمن در این منطقه، دو شیوه پدافند ساحلی و پدافند صحرائی را به کار می‌گرفت؛ بدین صورت که در جزیره بوارین و مناطق آب‌گرفته، از پدافند ساحلی و در قسمت‌های خشک منطقه، از پدافند صحرائی استفاده می‌کرد. عراق با ایجاد شبکه راه‌های مواصلاتی

نهر الدوعیجی

نهر الدوعیجی، به طول ۵/۵ کیلومتر، عرض ۳ و عمق تقریبی ۶ متر، از اروند صغیر منشعب و به انتهای کانال پرورش ماهی متصل می‌شود. در غرب این نهر، خاکریزی به ارتفاع ۳ متر وجود دارد.

نهر جاسم

نهر جاسم به طول ۳/۵ کیلومتر، عرض ۲۵ و عمق ۳ متر در حالت مد، از اروند صغیر منشعب و به نهری دیگر متصل می‌شود. یکی از خطوط پدافندی مستحکم عراق، در پشت این نهر (سمت غربی آن) ایجاد شده است. نهر جاسم یا نهرهای شبیه به آن، با توجه به طول، عرض و عمق آنها، می‌توانند به عنوان یک مانع پدافندی مورد استفاده قرار بگیرند. ارتش عراق نیز از این موضوع چشم‌پوشی نکرده و با احداث مواضعی در پشت نهرهای موجود در منطقه، از وضعیت و موانع طبیعی منطقه حداکثر بهره‌برداری را کرده بود.

نهر هسجان

این نهر به طول ۴ کیلومتر و عرض ۱۰ الی ۱۲ متر بین نهرهای دوعیجی و جاسم قرار دارد.

ب) موانع مصنوعی**کانال پرورش ماهی**

وجود این کانال، در مواضع پدافندی دشمن، نقشی مؤثر داشته و عبور از آن همواره در مباحث نظامی مطرح بوده است. طول این کانال ۲۹ کیلومتر و عرض آن به طور متوسط یک کیلومتر بود. عمق آب در اواسط آن به ۲/۵ متر و در کناره‌های کانال به ۵۰ سانتی‌متر می‌رسید. لازم به ذکر است باتوجه به اهمیت این مانع، حجم آب موجود در کانال به وسیله نهرها و کانال زوجی، توسط پمپاژ آب، دائماً کنترل و تنظیم می‌شد. سیل‌بندهای حاشیه کانال، به ارتفاع ۱/۵ و عرض ۱۰ متر، این کانال را به دژی مستحکم

وسایل شناور را مختل کند، تأثیر زیادی در کند کردن حرکت نیروهای خودی داشت.

در تابستان سال ۶۵، یگان مهندسی عراق اقدام به خشک کردن قسمتی از منطقه شلمچه (پنج‌ضلعی حدفاصل نوک کانال پرورش ماهی و دژ مرزی عراق) به مساحت تقریبی ۴ کیلومتر مربع کرد که این امر برای دشمن نتایج زیر را در پی داشت:

۱. داشتن دید به خط مرزی، هوشیاری نسبت به تحرکات و اخلاص در تردد خطوط اول.
۲. جلوگیری از تحرکات احتمالی قایقی و پیاده نیروهای خودی در آب‌گرفتگی، از ابتدای حرکت.
۳. استفاده بیشتر از آتش ادوات در خطوط اول نیروهای خودی.

موانع موجود در منطقه عملیاتی کربلای ۵**الف) موانع طبیعی****رودخانه اروند**

طول این رودخانه در منطقه شلمچه، از انتهای غربی جزیره بوارین تا شهر بصره، به ۲۰ کیلومتر می‌رسد. بستر رودخانه، گلی و رسوبی و عمق آن، از ۵ تا ۲۰ متر متغیر است. این رود، در بعضی نقاط، به چند شعبه تقسیم شده و جزایر متعددی را تشکیل می‌دهد. در منطقه شلمچه، اروندرود به دو شعبه اروند صغیر و اروند کبیر تقسیم شده و جزایر ماهی، ام‌الطویل و صالحیه به وجود آمده است.

اروند صغیر

همان‌طور که اشاره شد این رودخانه از بستر اصلی اروندرود جدا شده، و با طی مسیری به طول ۲۰/۷ کیلومتر، در انتهای جزیره صالحیه، مجدداً به مسیر اصلی خود بازمی‌گردد. عرض آن ۴۰ تا ۱۵۰ متر می‌باشد. جزایر ماهی، ام‌الطویل و صالحیه بر اثر جدایی اروند صغیر از بستر اصلی خود به وجود آمده‌اند و از نظر نظامی اهمیت فراوانی دارند.

زیر آب رفتند، اما همچنان شکل و حالت خود را در زیر آب، حفظ کردند. هدف از جاری کردن آب در منطقه ایجاد مانعی عبورناپذیر برای نیروهای خودی بوده است که پیرو تدابیر پدافندی ارتش عراق و برای جلوگیری از نفوذ به مواضع پدافندی آن انجام گرفته بود.

کانال زوجی

وضعیت کانال زوجی تقریباً شمالی - جنوبی بود که از شمال به کانال پرورش ماهی و از جنوب به اروند متصل می‌شد. این کانال در قسمت جلوی موانع مثلثی احداث شده بود تا در صورت عقب‌نشینی نیروهای عراق به سمت موانع مثلثی، این کانال به عنوان یک مانع سدکننده برای نیروهای تکور پیاده و زرهی عمل کند. زوجی، کانالی دوردیفه بود به طول تقریبی ۸ کیلومتر و عرض ۴۰ متر، شامل دو شاخه ۲۰ متری که به فاصله ۴ متر از یکدیگر قرار گرفته بودند. دژهای حاشیه کانال، با ارتفاع ۲/۵ تا ۳/۵ و عرض ۳ متر، پوشش مناسبی را برای این کانال ایجاد می‌کردند. دژ مرتفعی با مواضع مثلثی شکل، غرب کانال را بر شرق آن مسلط ساخته بود. پل‌های تعبیه شده بر روی این کانال و جاده‌هایی که از روی آنها عبور می‌کرد، ارتباط زمین شلمچه را با غرب این کانال برقرار می‌ساخت. تصرف این پل‌ها به معنی قطع جاده‌های عقبه دشمن و امکان محاصره شرق کانال، توسط نیروهای مهاجم بود. به فاصله ۲ کیلومتر از کانال زوجی و در غرب آن، دژ مرتفع دیگری با مواضع مثلثی شکل وجود داشت که پس از کانال زوجی، خود یک خط پدافندی به حساب می‌آمد. در جلو این دژ نیز کانال آبی به عرض ۲۰ متر احداث شده و مانع آبی این خط محسوب می‌شد. لازم به ذکر است که داخل مثلثی‌ها، مواضع دیگری شبیه به مثلث تعبیه شده بود که استحکام این خط را تقویت می‌کرد. به‌طورکلی، قوت خطوط پدافندی در این منطقه، در بین تمام

تبدیل کرده بودند. در ضلع غربی کانال، جاده‌ای به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر، امکان تردد را در طول کانال میسر می‌ساخت.

کانال جنوب پنج‌ضلعی

این کانال، به طول ۲/۵ کیلومتر و عرض ۵ متر، از انتهای کانال پرورش ماهی تا آب‌گرفتگی شرق جاده شلمچه امتداد یافته و تعداد ۹ پل بر روی آن نصب شده بود که تردد نیروهای عراقی را به داخل پنج‌ضلعی میسر می‌کرد. باتوجه به احاطه شدن پنج‌ضلعی در میان آب، این کانال، در سیستم پدافندی دشمن، از ارزش زیادی برخوردار بود.

آب‌گرفتگی منطقه شلمچه

آب‌گرفتگی منطقه شلمچه، از شمال جزیره بوارین به فاصله یک کیلومتر از جاده شلمچه آغاز شده، در امتداد مرز، به طرف شمال ادامه می‌یافت. آب‌گرفتگی در ده کیلومتر انتهایی کانال پرورش ماهی، مابین ضلع شرقی آن و دژ مرزی عراق، گسترش یافته و حدوداً به ۷۵ کیلومترمربع می‌رسید. آب‌گرفتگی فوق، توسط کانالی به عرض ۲ کیلومتر، از سمت پاسگاه زید، از طریق هورالعظیم، تغذیه می‌شد. عمق آب باتوجه به کنترل آن در این منطقه، حداکثر به ۱۷۰ سانتی‌متر می‌رسید. کمترین عمق آب در کناره‌های آب‌گرفتگی و حداقل ۳۰ سانتی‌متر بود. پیش از آنکه دشمن این منطقه را تبدیل به یک دریاچه مصنوعی کند، جاده‌ها، گودال‌ها و خاکریزهایی در زمین منطقه وجود داشت که با این اقدام همگی به

منطقه عمومی شرق بصره و به‌طور مشخص نقطه حساس شلمچه، به عنوان یکی از معابر وصولی شهر بصره، همواره مورد توجه ویژه طراحان نظامی بود.

خطوط پدافندی عراق، بی نظیر بود.

ارتباط کانال زوجی از یک طرف با رودخانه اروند و از طرف دیگر با کانال پرورش ماهی، شکل خاصی به زمین منطقه بخشیده بود. این کانال، نقطه مناسبی جهت توقف تک و انجام پدافند به شمار می آمد. جناحین این کانال، همان طور که گفته شد، با آب، تأمین شده و خود کانال به عنوان مانع آبی، جهت پدافند، قابل استفاده بود. دقیقاً به همین دلیل، دشمن زمین منطقه غرب کانال زوجی را بر شرق آن مورد سرکوب قرار داد.

بررسی خطوط پدافندی و رده های دفاعی دشمن در

سه محور عمده عملیات کربلای ۵

محور اول: منطقه آب گرفتگی و کانال ماهی (جناح راست منطقه شلمچه)

منطقه آب گرفتگی و کانال ماهی (جناح راست منطقه شلمچه)، موانع طبیعی و عوارض مصنوعی ایجاد شده در منطقه شلمچه، همگی در سیستم پدافندی دشمن قرار دارند. به همین دلیل، لازمه بررسی خطوط پدافندی عراق، توجه به نقش عوارض منطقه است. هر چند که وجود آب گرفتگی در شمال پنج ضلعی، تا اندازه ای خیال عراق را از دادن جناح به ایران آسوده می کرد، ولی در عین حال، برای اطمینان بیشتر و ایجاد رده های متعدد در مقابل نیروهای خودی و نزدیک تر کردن خط خود به ایران، اقدام به احداث چندین خاکریز از پاسگاه کوت سواری به پاسگاه بوبیان و از آنجا به طرف شمال کرد. همچنین با زدن دو پل جدید بر روی کانال ماهی و ایجاد جاده های آنتنی و عمود بر خاکریزهای مذکور، به تقویت این خط پرداخت. اهداف عراق از این کار چنین بود:

۱. جلوگیری از نزدیک تر شدن نیروهای خودی به کانال پرورش ماهی و ممانعت از سرپل گیری در غرب کانال ماهی.

۲. پوشاندن ضعف جناح شمالی پنج ضلعی شلمچه

با ایجاد رده های متعدد.

۳. خشک کردن غرب خاکریزهای احداثی و ایجاد موانع و استحکامات در آنها.

۴. ممانعت از تردد شناورهای خودی و اختلال در اتصال نیروهای پیشتاز و عقبه مهاجم با ایجاد دژها و سیل بندهای مذکور.

ارتش عراق با استفاده از تجهیزات مهندسی و استحکامات خود دژهای جدیدی را که خطوط دفاعی ویژه ای در شرق کانال پرورش ماهی محسوب می شدند، به شرح زیر ایجاد کرده بود:

۱. خط اول

به فاصله ۴ کیلومتری شرق کانال ماهی و به موازات آن، دژی به ارتفاع ۲ و عرض ۱۰ متر، پاسگاه مرزی کوت سواری را به پاسگاه بوبیان متصل می کرد. این دژ به وسیله خاکریزی که در لبه شرقی آن احداث شده بود، تأمین می شد. طول این خط نزدیک به ۱۰ کیلومتر بود و چون بر روی آن، مواضع پیاده وجود داشت، میادین مین و رده های متعدد سیم خاردار، در کنار سنگرهای

کمین جلو دژ، تأمین خط اول عراق به شمار می آمدند. عبور و مرور نیروهای عراقی از جاده های آنتنی متصل به این دژ و از زمین مربعی شمال آب گرفتگی انجام می گرفت.

۲. خط دوم

دژی به عرض ۸ متر و ارتفاع تقریبی ۲ متر، که در فاصله ۵۰۰ متری دژ اول، و به موازات آن احداث شده بود. این خط تکمیل نبوده، اما خط دوم عراق محسوب می شد.

نظر به اهمیت منطقه بصره و نقش این ناحیه در اهداف سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر، دشمن زمین شرق بصره را کاملاً مسلح به انواع موانع و استحکامات کرده بود.

۳. خط سوم

ضلع شرقی کانال پرورش ماهی، به عرض ۱۰ متر و ارتفاع ۲ الی ۳ متر که دارای مواضع پیاده بود.

۴. خط چهارم

ضلع غربی کانال پرورش ماهی، به عرض ۱۰ متر و ارتفاع ۲ الی ۳ متر، که مواضع پیاده بر روی آن احداث شده بود. دو ضلع کانال پرورش ماهی، توسط دو پل خاکی، که در زیر آن لوله‌هایی برای عبور آب تعبیه شده بود، به یکدیگر متصل می‌شدند. طول این پل‌ها نزدیک به ۱ کیلومتر و عرض آنها ۱۲ متر بود.

۵. خط پنجم

چسبیده به ضلع غربی کانال پرورش ماهی، مواضع نیم‌دایره‌ای به شعاع تقریبی ۲۰۰ متر، عرض ۴ متر و ارتفاع تقریبی ۲ متر، ساخته و بر روی آن، کانالی جهت تردد نیروهای پیاده و سنگرهای موردنیاز آنان، احداث شده بود. دشمن با استقرار تیربار روی دو سر هلالی، آن را به دژی مستحکم تبدیل کرده بود که عبور از آن، برای هر نیرویی دشوار بود.

۶. خط ششم

خاکریزهای مقطع، به شکل حرف "ب" که در پشت آنها مواضع تانک و تیربار ایجاد شده بود، خط ششم عراق را تشکیل می‌داد.

دشمن در این منطقه، همچنین موانعی به ترتیب زیر به وجود آورده بود:

میدان مین به عمق ۱۵۰ متر، ۳ ردیف سیم‌خاردار حلقوی زوجی، میدان مین به عمق ۱۰۰ الی ۱۵۰ متر، سیم‌خاردار فرشی به عرض ۴ متر و میادین مین دیگر به عمق ۳۰ متر، سنگرهای کمین نیز در فاصله‌های نامنظم مابین خطوط دفاعی وجود داشت.

عراق در داخل آب نیز موانعی به شرح زیر ایجاد کرده بود:

۶ ردیف سیم‌خاردار حلقوی (۳ ردیف پایین و ۳ ردیف بالا)، که توسط دستک مهار شده بودند. ۲ ردیف خورشیدی، یک ردیف سیم‌خاردار حلقوی و یک

ردیف نبشی ضربدری که با یک ردیف سیم‌خاردار حلقوی ترکیب شده بود. عمق آب در این قسمت، حدوداً ۷۰ سانتی‌متر بود و این سطح از آب برای نیروی پیاده و قایق قابل استفاده نبود، دشمن می‌کوشید این عمق را حفظ کند.

محور دوم: منطقه شلمچه (حدفاصل جزیره بوارین و جنوب پنج‌ضلعی)

استحکامات این منطقه، به دلیل وجود جاده راهبردی شلمچه و نزدیکی به بصره، قدمت و قوت بیشتری داشت و سرمایه‌گذاری بسیار زیادی در آن شده بود به‌طوری‌که از دژ مرزی تا کانال زوجی، ۵ مانع و رده مستحکم در این منطقه احداث شده بود:

۱. خط اول

دژ مرزی عراق به ارتفاع و عرض ۳ متر با مواضع پیاده و تانک، خط اول این منطقه را تشکیل می‌داد. در حدفاصل کانال جنوب پنج‌ضلعی و جاده شلمچه در پشت خط اول، دژهای هلالی شکل به شعاع تقریبی ۲۰۰ متر و عرض ۳ متر و ارتفاع ۵ الی ۶ متر وجود داشت. بر روی این دژها، کانال مواصلاتی جهت تردد نیروها، مواضع پیاده و سکوها تانک ایجاد شده و دژهای مذکور پدافند دور تا دور برقرار کرده، تأمین جاده شلمچه را به‌عنوان تنها عقبه اصلی منطقه به عهده داشتند.

۲. خط دوم

در جنوب جاده شلمچه - تنومه، به فاصله ۱۰۰ متر از خط اول، سیل‌بندی به عرض ۲/۵ و ارتفاع ۴ متر، خط دوم عراق در این منطقه را تشکیل می‌داد، که دارای مواضع پیاده، کانال مواصلاتی و مواضع تانک بود.

۳. خط سوم

پس از خط دوم و به موازات آن، خاکریزی دارای مواضع پیاده و تانک - که در جلو آن کانال متروکه‌ای به عرض ۴ و عمق ۲ متر قرار گرفته بود - خط سوم عراق را در این منطقه تشکیل می‌داد.

۴. خط چهارم

منطقه پنج‌ضلعی، قوت و استحکام بیشتری داشت. برای مثال، سیم‌خاردهای این محور به ۹ ردیف نیز می‌رسید و تله‌های منور در این محور، نسبت به محور پنج‌ضلعی بیشتر بود. کثرت سنگ‌های کمین و عمق میادین مین، به استحکام این خط در منطقه شلمچه افزوده بود.

خط چهارم عراق، از یک خاکریز و مواضع هلالی شکل - با شعاع تقریبی ۲۰۰ متر، عرض ۴ و ارتفاع ۵ متر- در پشت نهر الدوعیجی تشکیل شده بود. بر روی این مواضع، سنگ‌های پیاده و کانال مواصلاتی، جهت تردد نیروها ایجاد و سکوها، تانک، نیز آرایش زرهی دشمن را در پشت این خط، امکان‌پذیر کرده بود.

۵. خط پنجم

این جزیره با مساحتی بالغ بر ۸ کیلومتر مربع و به طول ۱۰ کیلومتر حداثی مواضعی مشابه خط چهارم به اضافه کانالی به عرض ۴ و عمق ۲ متر، خط پنجم عراق را تشکیل می‌داد. در پشت این خط، تا خط ششم عراق (کانال زوجی)، مواضع توپخانه و مقر تیپ‌ها و لشکرهای مستقر در منطقه قرار گرفته بود.

در پشت نهر جاسم، مواضعی مشابه خط چهارم به اضافه کانالی به عرض ۴ و عمق ۲ متر، خط پنجم عراق را تشکیل می‌داد. در پشت این خط، تا خط ششم عراق (کانال زوجی)، مواضع توپخانه و مقر تیپ‌ها و لشکرهای مستقر در منطقه قرار گرفته بود.

۶. خط ششم

این جزیره با مساحتی بالغ بر ۸ کیلومتر مربع و به طول ۱۰ کیلومتر حداثی مواضعی مشابه خط چهارم به اضافه کانالی به عرض ۴ و عمق ۲ متر، خط پنجم عراق را تشکیل می‌داد. در پشت این خط، تا خط ششم عراق (کانال زوجی)، مواضع توپخانه و مقر تیپ‌ها و لشکرهای مستقر در منطقه قرار گرفته بود.

خط ششم همان کانال زوجی بود که قبلاً به آن اشاره شد. مواضع و موانع مصنوعی در منطقه شلمچه همانند منطقه پنج‌ضلعی، دارای سیم‌خاردهای حلقوی، میادین مین و هشت‌پرها و... بود؛ با این تمایز که کثرت مواضع دشمن در این منطقه، در مقایسه با



کانال دفاعی ارتش عراق که توسط رزمندگان فتح شده است.

بود. انتهای نهر، با چند سد خاکی مسدود شده و روی آن، میادین مین و سیم خاردار وجود داشت. در این قسمت، دشمن با استفاده از ۴ پمپ بزرگ و کوچک، آب‌گرفتگی منطقه شلمچه را تقویت می‌کرد.

دو دژ عرضی، در شرق جزیره (خط اول و دوم)، به فاصله یک کیلومتر از یکدیگر احداث و در حدفاصل آن، نخل‌ها کنده و میادین مین جایگزین آنها شده بود. روی دژ، موانع تانک و پیاده، به فاصله ۲۰ متر از یکدیگر وجود داشت. سی و هشت جاده فرعی به طرف ساحل، از این دژ منشعب می‌شد که برخی از آنها مواضع تأمین و پیاده ایجاد شده بود.

۴. غرب جزیره

چندین پل (عمدتاً متحرک) ارتباط جزیره بوارین را با جزایر دیگر، نظیر ام‌الطویل و ماهی، برقرار می‌کرد، که دشمن از آنها، علاوه بر عقبه زمین شلمچه، به عنوان عقبه‌های یدکی بهر می‌گرفت.

دشمن در جزیره بوارین نیز، به دلیل تهدید از دو جناح شمال و غرب، مواضعی پدافندی به سمت شمال و غرب بدین شرح ایجاد کرده بود:

۱. خط اول

در سمت شمال نهر خین، دشمن با تقویت جاده مرزی، در حال انتقال خط اول خود، از جنوب نهر به شمال آن بود. در آستانه عملیات، مواضع کمین دشمن در شمال نهر ایجاد شده بود. در محل اتصال جزیره بوارین با دژ مرزی عراق در شلمچه، دشمن سیل‌بندی به عرض ۶ و ارتفاع ۲ متر احداث کرده بود که سه جاده از سمت نهرخین به آن متصل می‌شد و درواقع وتر زاویه قائمه دژ مرزی به شمار می‌آمد؛ بدین ترتیب دشمن خط خود را از مرز جلو کشیده و آسیب‌پذیری احتمالی ناشی از کنج مزبور را از بین برده بود.

۲. خط دوم

در پشت نهر خین، دژ دارای مواضع پیاده و کانال مواصلاتی، به عرض ۴ و ارتفاع ۲/۵ متر وجود داشت. در جلو کانال مواصلاتی این دژ، خاکریزی جهت

غیرممکن می‌کرد. تردد خودروها از طریق جاده آسفالت کمربندی (سیل‌بندی به ارتفاع بیش از یک متر و عرض ۴ تا ۶ متر) و چند جاده فرعی عرضی صورت می‌گرفت. علاوه بر این استحکامات، مواضع و موانع مصنوعی در جزیره بوارین به شرح زیر بود:

۱. جنوب جزیره

در سمت جنوبی جزیره بوارین، مواضع پراکنده به صورت تأمین، روی سیل‌بندی به ارتفاع ۳ و عرض تقریبی ۴ متر، قرار گرفته بود.

۲. شمال جزیره

در سمت شمال جزیره، مواضع پیاده و ضدتانک، روی دژی به ارتفاع و عرض تقریبی ۴ متر، آرایش یافته بود و در مقابل دو جاده منشعب از جاده شلمچه - که به طرف نهر خین کشیده شده بودند - دشمن در فاصله ۱۵۰ متری خط خود اقدام به ایجاد موضع پیاده، به صورت کمین و استراق سمع کرده بود، روی دو جاده شنی که ارتفاع آن از سطح آب یک متر بود نیز تا عمق ۱۰۰ متر مین‌گذاری شده بود.

۳. شمال شرقی جزیره

در سمت شمال شرقی (دماغه جزیره)، به علت نزدیکی خط تماس دشمن با نیروهای خودی، نیروهای عراق اقدام به ایجاد روزنه‌هایی در پشت دژ کرده بودند تا بتوانند حرکت نیروهای ایران را در داخل نهر خین کنترل کنند. در این سمت دشمن چند رده تأمین داخل نی‌زارها قرار داده بود.

ساحل نهر خین و عرض جاده شمالی نهر (جاده ارتباطی پاسگاه‌های ایران)، پوشیده از چند ردیف سیم خاردار توپی و مشبک و همچنین بشکه‌های فوگاز

پس از عملیات رمضان، بیشترین تلاش ارتش عراق در شلمچه و شرق بصره بر تشکیل سپاه جدید برای این منطقه و نیز ایجاد استحکامات و موانع و تشکیل خط‌های دفاعی چندلایه متمرکز گردید.

تأمین آن احداث شده بود.

سنگرهای تیربار دشمن که در مواضع هشتی شکل (<) احداث شده و در عرض جزیره قرار گرفته بودند، تسلط دشمن را بر این کانال دو چندان کرده بود به طوری که در صورت نفوذ نیروهای خودی در داخل کانال، امکان حرکت از آنان گرفته می شد. این مواضع هشتی شکل، که دشمن جدیداً آنها را احداث کرده بود، به منظور تأمین پدافند غربی - شرقی جزیره مورد استفاده قرار می گرفت. لازم به ذکر است سنگرهای تیربار عمود بر نهر خین و دژ شمالی و کانال مواصلاتی، خط عراق را در این جزیره به شدت مستحکم کرده بود.

۳. خط سوم

دژهای مقطع، به ارتفاع ۳ تا ۴ متر و عرض ۲/۵ متر، دارای مواضع پیاده و کانال مواصلاتی، خط سوم عراق را در این جزیره تشکیل می داد. در برخی نقاط این دژها، سکوهای تانک نیز دیده می شد. در زمان عملیات این خط، هنوز مورد بهره برداری کامل قرار نگرفته و دشمن در صدد تکمیل آن بود.

۴. خط چهارم

در حاشیه جنوبی جزیره بوارین، خاکریزی با مواضع پیاده که پدافند دور تا دور جزیره را برقرار می ساخت، وجود داشت. جهت نقل و انتقال نیروها در سمت جنوب این خاکریز، جاده ای احداث شد که جاده های آنتنی متعددی به سمت اروند، از آن منشعب می شد. همان طور که ذکر شد، علاوه بر خطوط پدافند طولی، چند رده پدافند عرضی نیز در جزیره وجود داشت.

دو خاکریز در دماغه شرقی جزیره، یک کانال در مقابل دماغه غربی ام الرصاص و کانال دیگری در مقابل دماغه شرقی جزیره فیاض، وجود داشت، این مواضع با خطوط هشتی شکل، دستیابی به عمق دشمن را غیرممکن ساخته بود. از آنجا که جزیره بوارین، محور وصولی مناسبی جهت نزدیک شدن به زمین شلمچه بود و عبور از زاویه مرز (تقاطع دژ مرزی با جزیره)

دستیابی به عمق مواضع پدافندی دشمن را در این منطقه امکان پذیر می ساخت، نیروهای مهاجم، با دستیابی به این جزیره و عبور از غرب آن، به راحتی می توانستند استحکامات موجود در دژ مرزی شلمچه را دور زده، عراقی ها را وادار به عقب نشینی کنند. از این رو، دشمن با ایجاد خاکریزهایی عرضی در انتهای غربی جزیره، زمین این منطقه را به صورت مشبک درآورده و هر شبکه را تبدیل به هدفی مستقل کرده بود. بنابراین، گره های به وجود آمده در منطقه، سبب تجزیه نیروی

مهاجم می شد و امکان دستیابی به اهداف مورد نظر را در یک زمان، از او سلب می کرد.

خطوط پدافندی موجود

در این منطقه، یکی از محکم ترین خطوط پدافندی عراق در طول مرز بود. خطوط فوق، توسط چند ردیف سیم خاردار رشته ای و حلقوی، خورشیدی های هشت پر و میادین مین که در نهر خین و مقابل آن وجود داشت، محافظت می شد. وجود بشکتهای فوگاز، به صورت منظم در طول خط و تله های منور نیز، به

استحکام مواضع دشمن در این خط افزوده بود.^(۸) علاوه بر مواضع و موانع فوق، ارتش عراق از حدود سال ۱۳۶۲ اقدام به احداث سنگرهای اجتماعی در منطقه جزیره بوارین کرده بود که ویژگی های خاصی داشتند. این سنگرها دارای دیوارهایی به قطر ۴۰ سانتی متر از بتن و سقف های پیش ساخته بتونی بودند و مساحت آنها به ۵۰ متر مربع می رسید داشتن ۲ موضع تیربار در طرفین، ۳ موضع تک تیرانداز در وسط و ۲ موضع تیربار، از دیگر ویژگی های این

طول کانال ماهی ۲۹ کیلومتر و عرض آن به طور متوسط یک کیلومتر بود. عمق آب در اواسط آن به ۲/۵ متر و در کناره های کانال به ۵۰ سانتی متر می رسید.

سنگرها بود. دریاچه موضع‌های تک‌تیرانداز علاوه‌بر داشتن دید کافی نسبت به منطقه از طرف بیرون ترکش‌گیر بود. این سنگرها دارای آشپزخانه و محل استراحت و انبار مهمات لازم (حداقل برای ۱۰ روز مقاومت) بود و به عبارتی می‌توان این سنگرها را سنگ‌های خودکفا نامید.

تشریح مواضع هلالی شکل (نونی شکل)

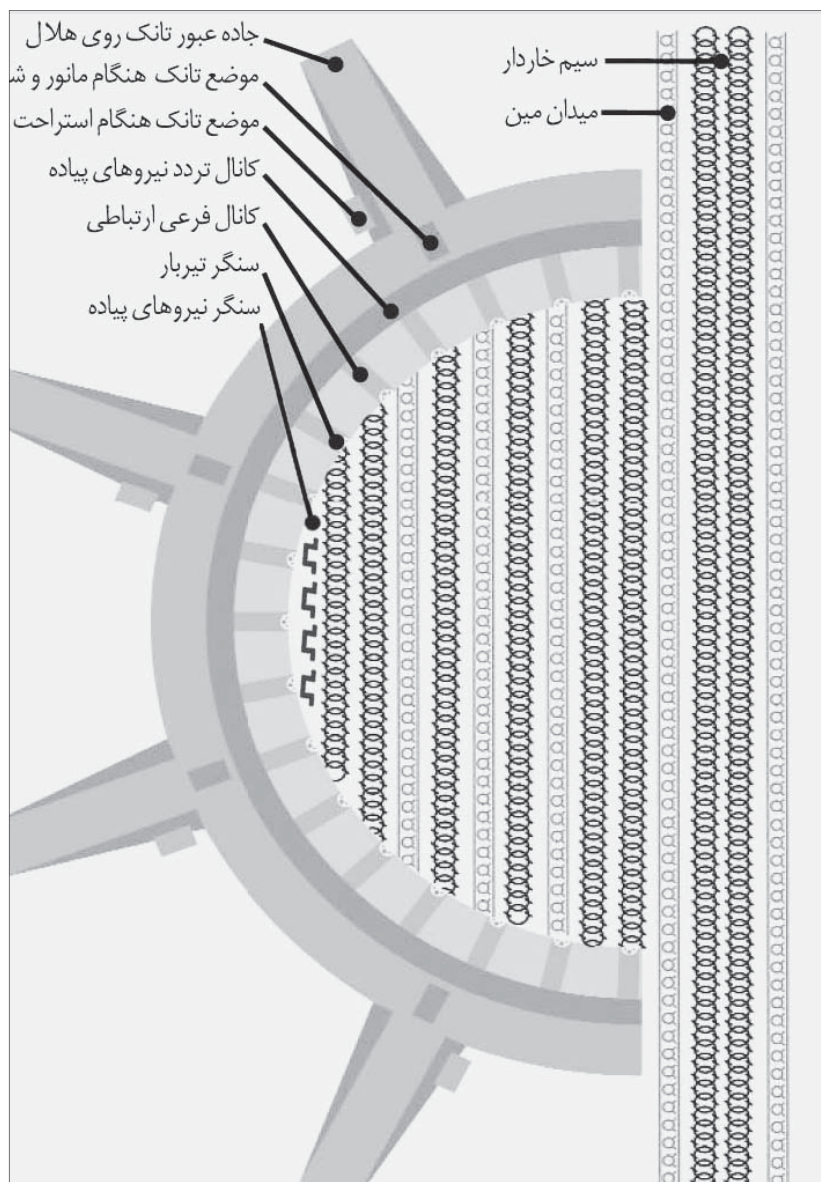
در طول خطوط پدافندی منطقه شلمچه، آنچه در وهله اول جلب نظر می‌کرد، مواضع هلالی شکل در پشت این خطوط بود. این مواضع نیم‌دایره‌ای، به شعاع ۲۰۰، عرض ۳ و ارتفاع ۵ تا ۶ متر، خط دفاعی محکمی را تشکیل می‌داد. کانالی دور تا دور مواضع هلالی شکل، کشیده شده و کانال‌های فرعی منشعب از آن، ارتباط سنگرهای پیاده و تانک را برقرار می‌ساخت. دیوار کانال‌ها از جنس سیمان و سنگرهای نفرات آن مسقف بود.

اطراف کانال، جاده‌هایی وجود داشت که رفت و آمد تانک‌ها را بر روی آن میسر می‌ساخت. در پشت هلالی‌ها، سنگرهایی جهت توقف تانک‌ها در زمان‌های غیر عملیاتی تعبیه شده بود. به این ترتیب، در هنگام لزوم، تانک‌ها با گذشتن از جاده‌ها به روی کانال آمده، با استقرار در جایگاه خود و با تسلط هرچه تمام‌تر (به دلیل ارتفاع قریب به ۶ متری مواضع هلالی)، به سوی نیروی مهاجم شلیک می‌کردند.

سنگرهای نیروهای پیاده که عمدتاً مجهز به تیربار بودند، بر خط اول کاملاً تسلط داشته، و راه نیروهای پیاده مهاجم را سد می کردند. رهاکردن آب داخل قوس هلالی و احداث میداین مین (مین والمرا و ضدنفر) و سیم خاردار در آنجا امکان دستیابی نیروی مهاجم به قلب هلالی را محدود می ساخت.

باوجود قرار گرفتن هلالی‌ها در کنار هم، هر کدام از آنها هدفی مستقل به شمار می‌آید. نیروی مهاجم ناگزیر، برای هریک از هلالی‌ها بایستی سازمانی مشخص و مانوری ثابت قرار می‌داد، که این امر باتوجه به نفوذناپذیر

یگان‌های احتیاط متراکم و فرماندهی متمرکز بود. گسترده دشمن و پای کار آوردن سریع نیروهای احتیاط، باتوجه به نزدیکی عقبه یگان‌های ارتش عراق به منطقه وجود داشت. درگیری و وجود معابر وصولی متعدد، امکان پاتک‌های



تصویر سنگرهای هلالی شکل ارتش عراق در منطقه شلمچه

« چندجمله‌ای »

تاریخ: ۱۷، ۱۱، ۶۵
شماره: ۲
موضوع: ابعاد کالبدی و فیزیکی

مستند

بازرسی میدانی سیستم قدس
از: معاونت اطلاعات و سیستم قدس
موضوع: گزارش وضعیت نیروی در منطقه

در بنال معدود بخش‌های کانال پرورش ماهی، دشن بعضی کافرا اقدامات مهندسی هم‌ای را در منطقه به قرار غیر
مستند نموده است:
۱! ابعاد و وضعیت کردن سوا یا سر

۲! تغییرات ابعاد مهندسی پرورش ماهی سوا یا سر کانال زوچی.

۳! ابعاد و تغییرات کانال پرورش ماهی.

۴! فعالیت مهندسی دشن روی سوا یا سر که از نوع کانال اطلاعاتی در دست نیست.

۵! طول و عرض سوا یا سر: دست‌آورد دشن از ۱۶۰، ۳۰ متری خط‌خوردی پرورش سوا یا سر است.
فعالیت داشته که به بخش مهندسی دشن، نیروهای خودی آنرا زیر کاشی کرده و جانداران را در آن
۱! نیروهای پیاده دشن نسبتاً مستعمل کانال‌های روی سوا یا سر قرار داده‌اند.

دشن بعضی کافرا با مستعمل کردن نیروهای پیاده در کردن وسایل سنگین‌سازی، مستعمل محکم سنگ‌ها و گداز
در این‌ها می‌در پشت سوا یا سر و کانال پرورش ماهی و سوا یا سر با سنگ‌ها و گداز که در این فعالیت
و جابجایی تقریباً مستعمل بوده است.

همچنین دشن در تاریخ ۱۵، ۱۱، ۶۵ اقدام به تقویت نیروهای مستعمل در کانال ماهی نموده است.
دشن با آوردن انواع سیم‌های خاردار و سیم‌های کانال پرورش ماهی و سوا یا سر در منطقه.

در صورت گمانال برورس ماهیگیری، با مساعده بیدان، پل اول و دوم گمانال برورس ماهی با سر
 مبتدیان حساسیت دشمن در منطقه گمانال برورس ماهی، پل های شناخت و شناخت و در امتداد و نیز فکد ۲
 و سمان بر سر. معین در منطقه جاده محکم جاده اول نفتان این در سن حساسیت و سواای دارد.
 درین جهت تمرکز کاش دشمن و نیز فعالیت های دشمن در این مناطق زیاد می باشد.
 دشمن به سبب قریات زیادی که خورده، ازین چاهای در سبب این احوال آزار رسیده اند از منطقه خارج
 نموده و در حلقه طحین فعال مستقر نموده، کثیر مرخصی ها علی مرخصی های اسلامی معینان لغوی با سر و کجوری
 که تی ۱۰ که به منطقه متصل است اقبال دانه سر و معده به جرمین خود و در منطقه برافندی ستره است.
 ل ۵ به کثیر کهای خود در کفایت و در چاه ماهی رسیده که در سبب بلای به عنوان سبب مرافقی در
 خاوند ۱۰۰ تا ۱۵ متر کای در مقابل حفره افندی خود و در دانه روز کن را به عقب منتقل نمایند.

اخبار منفرد:

ساعت ۸۱۵ تاریخ ۶۵، ۱۱، ۱۵ بی ۱۱۳ تداویب کینو متدی جاده مسدود تاریرا می ماهی شب خط ماس
 مستقر است دستور داده که مسی از منطقه حفره خود را که زعفران رسد مکرر همین در
 نیز میفرستد، ولی آن حفره با ترمیم با احتمال بر جرمین در مقابل خود کرده کثرت کفی خواسته و عمل خود در حفره
 یک عدرسی با سر (محرک بر این شده بود که قبل از انتقال، یک کدران از ۴۲ کتاویز کاش میبرد.
 تعداد نفرات دشمن ۷۰ تا ۸۰ نفره راه ۱۰ امتداد بود.

ساعت ۳۰ تاریخ ۶۵، ۱۱، ۱۶ بی ۱۳۳ به دستور ۲ (اعلام منفرد در ساعت ۳۳۰ روز ۱۵، ۱۱، ۶۵

[illegible]

۱۳۱۳ هـ. ق. منطقه اشغال شده همان دریاچه و مدرسه است که در قریب لاکه کشیده است.

... اقدار زیر از طرف قلمبره هـ تائیدی ۲ در اختیار می ۱۱۳ قرار می گیرد:

- [illegible]

۱. مراقبت نسبت به مواضع درمیان (الصلوات) در جنوب منطقه میمانی

۲. افزایش رها نه آتش در مواضع جنوبیها ک بجای

۳. شناسایی دقیق رها نه های آتش در مواضع جنوبی درمیان (الصلوات) و تقویت محکمات کمن و وارسان کمن

به دستور (ساعت ۱۵۴۵ تاریخ ۱۱/۱۶)

سین لودر استقامتای دشمن نسبی میپ های در خط سرازیر است، کخون مود اود ازیر است که ییب

۸۱ در منطقه ل ۲ ابلخ شده تکمیل بشود

۴ ۱۳ عدد فضا هاه شماره ۳

۱ ۶۰۰۰ کفن

۵ ۱۰۵۰ عدد فضا هاه شماره ۳

۲ ۳۸۰ پیت

ساعت ۱۸۱۰ تاریخ ۱۱/۱۶

۳ ۲۷۰ نیروی لادر

تی ۱۱۳ اعداد کدر در محکمات تریبی (۸۰۰ - ۸۷۷) نور، براف، ماضی) مقابل کدران ۲ آن ییب،

درمیان اسلام به سوسین کب کوره شده (ساعت ۱۹ تاریخ ۱۱/۱۶)

- دشمن مقابل یل رزم اعداد کدر که آتش نیروهای اسلام روی ما ستن است. ییب ۴۴۳ یا ۶۰۷

(ساعت ۲۲۴۵ تاریخ ۱۱/۱۶)

۱. ۲ به کتیر کتیرهای تحت امر خود اعداد کدر که فرماندهان نسبت به بالابردن سطح تلفات جانبی نیروهای بجای

در مقابل آتش نیروهای اسلام کتیر است که محب محل انباری و وضعیت کمن در برابر دستکانات می، که کدر در صورت

عدم انبساط فعالیت های لازم در جهت چابک کردن سطح تلفات، اعداد کتیر معینی نسبت به منطقه

صورت خواهد گرفت. لازم به تذکر است که در گزارشات مقدماتی فرماندهان نیروهای عراقی از بالابردن سطح آتش کتیر



خلاصه گزارش نشست کارشناسی بررسی نقش بسیج در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس (مردادماه ۱۳۹۳ - قم)

ارائه: سردار سرتیپ دوم پاسدار احمد فتوحی*
تنظیم و آماده سازی: دکتر حسین اردستانی**
یحیی نیازی***

اردستانی، با سردار غلامرضا جعفری درخصوص چگونگی انجام کار بحث و تبادل نظر شد. براساس مباحث مطرح شده در این جلسه، مقرر شد سردار سرتیپ دوم پاسدار حاج احمد فتوحی جانشین لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، مسئول پیگیری این موضوع در لشکر ۱۷ شود. بنابراین، الگوی مرکز در اختیار سردار فتوحی قرار گرفت و ایشان از اسفندماه ۱۳۹۲ با تشکیل گروهی متشکل از مسئولان مرتبط لشکر به بررسی موضوع پرداختند. این گروه به منظور سهولت در رسیدن به دستاوردی مناسب، فقط به بررسی موضوع "بسیج در شهر قم" اکتفا کرد و ادامه کار در سایر استان ها و شهرستان های پشتیبانی کننده لشکر را به تأیید مرکز و مهیا بودن امکانات در آینده منوط کرد. گروه مذکور پس از برگزاری چند جلسه و جمع آوری و دسته بندی آمار و ارقام، نتیجه کار خود را در جلسه مورخ ۱۳۹۳/۵/۳۰، با حضور مسئول و مدیران مرکز ارائه داد. خلاصه مباحث ارائه شده در جلسه چهار ساعته گروه کارشناسی مرکز با فرماندهان لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) را در ادامه مطالعه می کنید.

نقش بسیج به عنوان مهم ترین متغیر در شکل گیری حماسه و مقاومت مردم ایران در جنگ هشت ساله، از ابعاد مختلف، قابل توجه و بررسی می باشد و این امر نیازمند پژوهش های علمی است. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در اسفند سال ۱۳۹۲، درصدد بررسی نقش و کارکردهای بسیج در یگان های رزم سپاه در دوران دفاع مقدس برآمد. برای شروع، چند یگان مورد توجه قرار گرفتند که از میان آنها، لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا و ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) به دلیل شهیدنشدن فرماندهانشان و آمادگی و ارتباط مؤثر آنها با مرکز، به عنوان اولین یگان ها انتخاب شدند. در مرداد ماه ۱۳۹۳ جلسه ای با حضور دکتر حسین اردستانی مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سردار سرتیپ پاسدار غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس، یحیی نیازی مدیر گروه مطالعات جامعه محور، نادر زارع زاده مدیر گروه مطالعات نظامی و محمدجواد اکبرپور کارشناس گروه مطالعات نظامی، در محل مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد. پس از طرح موضوع و توضیحات اجمالی دکتر

* جانشین لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در دوران دفاع مقدس

** مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

*** مدیر گروه مطالعات جامعه محور



برادر غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب

سردار احمد فتوحی: ما در ابتدا یک آمار تهیه کردیم و یک جدول آماری آماده شد؛ دیگر آنکه تعداد کل اعزام‌های بسیج استان قم که بعد می‌خواهیم تعمیم بدهیم به چهار استان دیگر [را درآوردیم]؛ در گام سوم، اعزام‌ها را دقیقاً ماهیانه در یک جدول تفکیک کردیم، از مهر ۵۹ تا شهریور ۶۷ و در گام بعد، اعزام به جبهه‌های غرب و جنوب و بیشترین اعزام‌ها را مشخص کردیم. مثلاً بیشترین اعزام ماهیانه ما مرداد سال ۶۷ بوده؛ به‌خاطر پیام قطعنامه امام خمینی.

بیشترین اعزام و کمترین اعزام شهرستان قم

بیشترین اعزام در مردادماه ۱۳۶۷، ۲۵۷۰ نفر بوده است. کمترین اعزام مربوط به سال ۱۳۵۹ است که در کل سال ۲۷۰۰ نفر به جبهه رفته‌اند. یک ماه (مردادماه ۱۳۶۷) نزدیک ۲۶۰۰ با یک سال (سال ۱۳۵۹) ۲۷۰۰ نفر برابری کرده است. خود ما با واقعیت‌هایی که در جنگ دیدیم اعزام سال ۶۷ فقط برای جنگ نیامده بود! نقل قولی هم از مرحوم سیداحمد آقا هست که

مسائل معنوی، آموزه‌های دینی، خصلت‌ها و خصوصیت‌های بسیجی‌ها [که ازطرف مرکز ارائه شده است] خیلی به هم نزدیک‌اند و هم‌پوشانی دارند؛ لذا درباره تعدادی از موضوع‌ها مطالبی به دست آوردیم و سرفصل‌هایی که الآن ارائه می‌شود حاصل این فرایند است.

سردار غلامرضا جعفری:* بسم الله الرحمن الرحیم. خیر مقدم به هیئت مرکز اسناد و تشکر از حضور شما عزیزان. ۹۹ درصد این کار توسط آقای فتوحی تهیه شده است و بی‌انصافی است اگر بگویم در یک درصد باقیمانده هم من نقشی داشته‌ام، به این نکته توجه بشود. به همین جهت برای اینکه وقت گرفته نشود، اگر صلاح می‌دانید، آقای فتوحی [بحث را] شروع کنند. اگر هم نکته‌ای به ذهن من رسید خدمت شما عرض می‌کنم. ابتدای کار عرض کنم که یک‌سری دی‌آماده از کاری که داریم توضیح می‌دهیم به شما ارائه می‌دهیم تا اگر جایی لازم بود ایراد و اشکال کار ما گرفته بشود و استفاده می‌کنیم.

* فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب(ع) در دوران دفاع مقدس.

اینجا برخی چیزها دست ما را گرفته است. ... بیش از ۵۰ درصد اعزام بسیجی‌ها از قم تا ۶ ماه در جبهه حضور داشته‌اند. بعد به بالای ۴۰ ماه می‌رسیم. آمار حضور در جبهه از ۴۶ ماه به بالا داریم که [اینها] دیگر عصاره بسیجی‌ها هستند که آمار آنها ۴۳ نفر می‌باشد و لیست آنها را هم به شما ارائه می‌دهیم.

پاسداران بسیجی

یحیی نیازی: آیا کادری که بعداً پاسدار شدند و قبلش بسیجی بودند در این آمار لحاظ شده‌اند؟
سردار فتوحی: اتفاقاً موضوعی را که من نوشته بودم تا از شما سؤال کنم این بود که شما [در طرح ارسالی] به این [موضوع] هیچ اشاره‌ای نکرده‌اید. [بنابراین] ما هم نیافریدیم، اما یکی از موارد مهم همین موضوع است که یک بسیجی چهار سال، پنج سال، شش سال توی جنگ بوده و بعد پاسدار و کادر رسمی شده است که این مغفول مانده و ما هم لحاظ نکردیم و این آماری که ارائه می‌دهم فقط کاملاً بسیجی [است] و پاسدارانی که از قبل بسیجی بوده‌اند، لحاظ نشده است.

آزادگان

بخشی از آمار که افراد بالای ۷۰ ماه ۸۰ ماه سابقه جبهه دارند. [مربوط به آزادگان است] که بعضاً یک مرحله اعزام شدند و بعد به اسارت [دشمن] درآمدند. مثلاً کسی داریم که ۱۱۸ ماه اسیر بوده و این همه‌اش سابقه جنگ شده است. بعضی‌ها ۶۲ ماه اسیر بودند، بعضی‌ها ۴۴ ماه و اینها همه در آمار آن ۴۳ نفر که بالای ۴۶ ماه سابقه جبهه دارند محسوب شده‌اند. تا اینجا پس آمار بسیج را منهای آن حلقه مفقوده (بسیجیانی که بعداً پاسدار شدند) در این جدول آوردیم.

سردار غلامرضا جعفری: آمار اسرا را اگر دقت

امام [فرموده] من اگر این اقبال را می‌دیدم زیر بار قطعنامه نمی‌رفتم. این افراد فقط برای جنگ نیامده بودند. در همان زمان در لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) پدرزن و دامادی را دیدم که هردوشان سرباز بودند و بی‌انصاف‌ها تا آن زمان به جبهه و سربازی نیامده بودند؛ خودتان مفصل بخوانید از این مجمل. چون آخر جنگ پیام امام خیلی‌ها را به هم ریخت. عده‌ای احساس کردند از قافله کاملاً جا ماندند. شاید بشود تعمیم داد به کل ایران، ولی استان قم حداقل این‌گونه بود.

سپاهیان محمد(ص)

بیشترین اعزام سالیانه قم را در سال ۱۳۶۵ داشتیم [حدود] ۹۳۰۰ نفر. این اعزام در قالب سپاهیان حضرت محمد(ص) بوده است. کل اعزام بسیجیان در استان قم [با در نظر گرفتن] دو شاخص، یکی تعداد نفر (یک نفر که ۸ بار جبهه رفته است ۸ نفر محاسبه شده است) و یکی هم فقط نفر (یک نفر ۸ بار هم جبهه رفته است، اما ۱ نفر محاسبه شده است) که با شاخص اول ۵۰ هزار نفر و با شاخص دوم ۲۵۹۶۰ نفر از قم به جبهه اعزام شده‌اند.

دکتر حسین اردستانی: ۲۶ هزار در سال؟

سردار فتوحی: نه. کل اعزام در جنگ. بعد اینها را [در قالب] جدول آماده کرده‌ایم. اعزام‌ها هم شامل اعزام ۴۵ روزه یا نهایتاً ۳ ماهه بوده تا ۹۰ ماهه که اینها همه پالایش شده‌اند، [یعنی هم] بسیجی با سابقه ۹۰ ماه جبهه [و هم] با سابقه ۴۵ روز جبهه در جدول مشخص شده است. بعد جالب است در

سردار فتوحی: بیشترین اعزام در مردادماه ۱۳۶۷، ۲۵۷۰ نفر بوده است. کمترین اعزام مربوط به سال ۱۳۵۹ است که در کل سال ۲۷۰۰ نفر به جبهه رفته‌اند. یک ماه (مردادماه ۱۳۶۷) نزدیک ۲۶۰۰ با یک سال (سال ۱۳۵۹) ۲۷۰۰ نفر برابری کرده است.

حتی همکار گردان. چون بعضی از دوستان بسیجی واقعاً توانمندی اداره کردن گردان را داشتند. ما اینها را می گذاشتیم همکار [فرمانده] گردان. همکار گردان واقعاً همان توان [فرمانده] را داشت. ۴۰ نفر از بسیجیانی که فرمانده بوده اند را همراه با مسئولیتشان لیست کرده ایم. در این مجموعه بسیجیانی هستند که مدال فتح گرفته اند.

گردان ها و گروهان ها با مأموریت خاص

گردان ها و گروهان های مختلفی در لشکر داشتیم که بنابه نیازهای لشکر در عملیات ها آموزش می دیدند. مثلاً گردان یازهرا، بسیجیانی که پاسدار وظیفه شده بودند در این گردان سازماندهی شدند. یا گروهان ذوالجناح [که] وظیفه امداد رسانی با موتور در خط مقدم را ایفا می کردند و با برانکاردی که پشت آن نصب شده بود، مجروحین را از خط مقدم به عقب انتقال می دادند. این گروهان از عملیات والفجر ۸ در لشکر راه اندازی شد.

خواص های گردان کوثر در عملیات کربلای ۴ از خین عبور کردند. شما وضع خین را می دانید. مقاومت گردان کوثر لشکر ۱۷ را دیدید. این اواخر یک گردان داشتیم به نام گردان "یازهرا" که عمدتاً به لحاظ سازمانی مشمول بودند، اما مشمولانی که از بسیجی به سربازی رسیده بودند. باز یک گردان مالک اشتر داشتیم این گردان تا این اواخر بود که تقریباً بسیجی بودند و شاید فقط سه، چهار نفر پاسدار

کنید، متوجه می شوید که آزادگان در قم جمعاً ۴۳ نفر هستند.

سردار فتوحی: نه! از این ۴۳ نفر هم بعضی ها اسیر نبودند. ۴۰ نفر بودند. ما در عملیات هایی مثل والفجر ۸، بدر و خیبر و... خیلی اسیر ندادیم. در نتیجه ما در قم زیاد اسیر نداشتیم. البته در اراک هم همین طور چون اراک و قم تا آخر جنگ با لشکر علی بن ابی طالب^(ع) بودند.

دکتر اردستانی: آمارهای شما مربوط به لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) نیست، [فقط] مربوط [به شهر] قم است.

سردار فتوحی: بله. این آمار قم هست و چهار استان دیگر هم باید دیده بشود.

سردار جعفری: توجه بشود، از عملیات بدر به بعد، فقط استان اراک و شهر قم [پشتیبان لشکر] بوده اند. سمنان و زنجان جدا شدند و از سال ۶۳ و ۶۴ به بعد، لشکر را باید فقط در استان مرکزی دید که قم هم آرموقع از شهرهای استان مرکزی بود.

گسترش سازمان رزم

سردار فتوحی: این هم یک نکته و خودش دارای پیچیدگی است. هنر یک یگان جمهوری اسلامی این بوده است که از زمانی که توی صحنه [نبرد] شکل می گیرد، تا آخر جنگ چهار یگان، پنج یگان جدید از دل آن بیرون آمده و تشکیل می شود، اما این یگان همچنان به مأموریت خود تا انتهای جنگ ادامه می دهد. مثلاً لشکر ۷۱ روح الله پس از پایان عملیات والفجر ۱۰، از لشکر ۱۷ جدا شد و به یگان مستقل تبدیل گردید و لذا استان مرکزی هم از قم جدا شد.

فرماندهان بسیجی

تا اینجا ما بسیج را برای شما توضیح دادیم. فرماندهان بسیجی: فرمانده دسته، فرمانده گروهان تا

دکتر اردستانی: ۲۵ سال از جنگ گذشته است. قدیمی های جنگ که دارند می روند. موضوع و ابعاد و ماهیت بسیج حلقه مفقوده جنگ است و معمای حفظ نظام تا الآن بوده است.

حضور و ارتباط منشأ خیلی از کارهای دیگر بود.

نسبت نیروی بسیجی به نیروهای کادری

دکتر اردستانی: ما باینکه این همه اسناد داریم نمی‌توانیم بگوییم، شما هم که [اسناد] دارید نگفتید هر چیزی هر جا هست یا پراکنده است یا اگر منسجم است چاپ نشده. ما باید هرچه سریع‌تر هویت یگانی سپاه پاسداران در دفاع مقدس را در بیاوریم. این تبیین عملکرد باید استخراج شود. این مقاله می‌تواند در مجله چاپ شود و در سایت قرار بگیرد. تا مشخص شود این لشکر ۱۷ کدام است، لشکر ۱۴ کدام است و لشکر ۸؟ از ذهن من و شما که رفت دیگر حضور ندارد. بنابراین اگر ان شاء الله تعالی این تحول یگانی شما ان شاء الله تعالی معلوم بشود، شکل‌گیری تحول تغییرات این یگان خودش ساختار یک مقاله است همین‌طور کتاب. در عملیات خیبر طرحی اجرا شد به نام طرح "لیک یا خمینی" که بهترین و بیشترین حضور بسیج مردمی را در لشکر داشتیم. لشکر حدود ... نیرو داشت که ... پاسدار و مابقی بسیجی بودند. ما الآن داریم تاریخ سپاه را می‌نویسیم. مردم جنگیدند، [اما] سازماندهی و اداره این جنگ مردمی با سپاه پاسداران بوده، ولی آمار و اسناد مدونی وجود ندارد. تا اینکه ذهن ما به موضوع "بسیج در یگان‌ها" رسید. براساس آن، یک طرحی تنظیم کردیم و کار را شروع کردیم. الآن اگر از من که سال‌ها توی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس هستم، پرسید مهم‌ترین موضوع دفاع مقدس کدام است؟ می‌گویم "بسیج". پرسید مغفول‌ترین موضوع کدام است؟ می‌گویم "بسیج". [متأسفانه الآن] تبلیغ و ترویج و شعار زیاد انجام می‌شود. اما این بسیج کیست و چیست؟ من تا به امروز، ۱۰۰ صفحه مطلب وزین درخصوص بسیج ندیدم. [بنابراین] اگر ساختار پژوهشی پیدا نکند و سرجای

داشتند. گردان حضرت معصومه هم در والفجر ۸ اگر بیاید نقشش را ببینید چند بار عمل کرد، اکثراً بسیجی بودند، فرمانده‌شان سردار اکبرنوری، جانشین عباس حسینی و دو سه تا پاسدار دیگر هم بودند، مابقی بسیجی بودند.

کادرسازی و توسعه سازمانی

در بحث توسعه و سازماندهی، دو کادره کردن واحدها و گردان‌ها توسط شهید مهدی زین‌الدین فرمانده وقت لشکر، قبل از عملیات محرم [از جمله اقدامات ماندگار در توسعه و گسترش سازمان] بود. روزی شهید زین‌الدین گفت: زنگ بزنید مسئول عملیات و اطلاعات سپاه‌های شهرها بیایند به لشکر در منطقه. گفتیم: اینها را برای چی جمع می‌کنید، اینجا شلوغ می‌شود؟ گفت: بیایند اینجا کنار دست [مسئول] عملیات، کنار دست [مسئول] اطلاعات و... کار یاد بگیرند.

این افراد (دو کادره‌ها) کنار فرماندهان [عملیاتی لشکر] بودند و [با آنها] می‌رفتند توی کار و کار را حین عملیات یاد می‌گرفتند. برای همین ما همیشه برای جابگزین [کردن] افراد در رده گردان‌ها نیروی لازم را داشتیم. (این نیروهای دو کادره) شش ماه در منطقه و شش ماه پشت جبهه بودند. وقتی هم که در عقبه بودند باز رهایشان نمی‌کردیم، [بلکه] می‌فرستادیمشان پایگاه‌های بسیج و مساجد برای جذب نیروی رزمنده. حضور بسیجیان در مساجد نعمت بزرگی بود، اگر پایگاه‌های بسیج در مساجد نبود، کمیت یگان لنگ بود. اگر بهترین پایگاه‌های بسیج را ما در حومه شهر می‌ساختیم، نمی‌توانست به اندازه این پایگاه‌ها در داخل مساجد جواب بدهد و هرگز مردم متدین این‌طور اعتماد نمی‌کردند. این پایگاه‌ها پاتوق نیروهای دو کادره لشکر [بود]. [فرماندهانی که در عقبه بودند] با بچه‌های بسیج ارتباط می‌گرفتند و کار می‌کردند، بعد هم این



از راست: یکی از اعضای دفتر فرماندهی سپاه، احمد فتوحی قائم مقام لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب در کنار برادر محسن رضایی فرمانده کل سپاه در منطقه عملیاتی جنوب - اندیمشک ۱۳۶۵.

تحریف تاریخ جنگ

من خواهش می‌کنم بعضی کتاب‌های برادران عزیز ارتش... را نگاه کنید. شما [که] کارشناس [و] خبره کار هستید، فوراً می‌فهمید نقشه چیست؟ ببینید چه فاجعه‌ای درخصوص تاریخ دفاع مقدس دارد پیش می‌آید. الآن چیزی که خیلی ذهنم را درگیر کرده است، این است که یک نفر پیدا بشود تحریفات دفاع مقدس را بنویسد، ۵۰۰ صفحه تحریفات جنگ را بنویسد [تا] مشخص شود چه اتفاقی دارد می‌افتد. باید گفت متأسفانه سپاه نتوانسته است دفاع مقدس خودش را بنویسد. برای اینکه آن‌قدر غرق بحث دفاع مقدس هست [که] مثل ماهی توی آب اصلاً متوجه نیست چی دارد؟ شما فرماندهان [اشاره به سردار جعفری و سردار فتوحی فرماندهان لشکر ۱۷] اگر الآن اینجا نبودید، بقیه می‌گفتند من غلو می‌کنم، اما می‌دانید حضور ارتش در جنگ به سه دوره قابل تقسیم است:

۱. شروع جنگ تا رفتن بنی‌صدر
۲. همکاری با سپاه تا بدر
۳. از والفجر ۸ تا آخر جنگ.

خودش قرار نگیرد [آن‌وقت] می‌شود خاطره گفتن و [باز] این کیستی و چیستی بسیج مغفول می‌ماند. همه دغدغه ما در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس موضوع بسیج هست. حرف‌های شما را که می‌شنوم و روی آن فکر می‌کنم با خودم می‌گویم «می‌شود ما در مرکز «گروه بسیج» درست کنیم! اما کی برود بالای سرش، چه کسی متولی و مسئول آن بشود؟ ۲۵ سال از جنگ گذشته است. قدیمی‌های جنگ که دارند می‌روند. موضوع و ابعاد و ماهیت بسیج حلقه مفقوده جنگ است و معمای حفظ نظام تا الآن بوده است. الگویی که در لبنان، عراق، سوریه و... جواب داده است. الگوی جنگ کلاسیک در برابر جنگ کلاسیک جواب نمی‌دهد. حرف‌های شما برای من تازگی دارد. مفهوم بسیج عین دین است باید درست بیان و معرفی شود. اگر ما بسیج را معرفی نکنیم، کی باید معرفی کند؟ بعضی می‌گویند سپاه، باید بسیج را معرفی کند، [حال آنکه] سپاه خودش مظلوم‌تر از بسیج است. بسیج گنج دفاع مقدس است، باید آن را استخراج کنیم، بازتولید کنیم و خودمان را بازسازی کنیم.

ابتکارات و خلاقیت‌ها

درخصوص ابتکارات و خلاقیت‌ها در لشکر که توسط نیروهای بسیجی انجام می‌شد و شما به عنوان یک محور مطرح کرده‌اید، موارد زیادی در دست داریم که می‌توان به چند نکته به عنوان نمونه اشاره کرد:

ساختن یک شعله‌پوش برای تیربار کالیبر ۵۰ که بتواند نارنجک تفنگی را از عرض ۷۰۰ متری رودخانه کارون پرتاب کند و پشت خاکریز دشمن بیندازد. [در ابتدای جنگ]؛ ابتکار یک بسیجی که از سیم‌ها و خازن‌های لاشه موشک مالیوتکا برای ارتباط مخابراتی بین سنگرهای خودی در عملیاتی فتح‌المبین استفاده می‌کرد.

در اینجا ما چند کارکرد دیدیم. یک تعداد گردان‌های ویژه شکل می‌دادیم برای عملیات‌های خاص؛ مثلاً عملیات بدر وقتی ما می‌خواستیم از ۱۴ کیلومتر آب جزیره رد شویم، می‌دیدیم ترکیب گردان‌های ما جواب نمی‌دهد. یعنی خیلی سخت است و دلهره و دل‌مشغولی دارد. برای همین از توی گردان‌ها به قول خود فرمانده گردان‌ها، موتورگردان‌ها را می‌گرفتیم، بهترین آر.پی.جی‌زن، بهترین تیربارچی و شجاع‌ترین افراد بسیجی را از همه مجموعه جدا می‌کردیم یک نفر هم که خوب زیارت عاشورا بخواند و در شب هم بتواند به موقع آر.پی.جی. بزند. [انتخاب کردیم]. مثلاً گردان شهید میرقیصری؛ این گردان خودش می‌تواند یک کتاب مفصل بشود برای خیلی از موارد شما؛ یک اشاره‌ای به عقب‌نشینی کردید، راجع به بحث خط‌شکنی به اوصاف آقای میرقیصری یک اشاره‌ای شد. اما خیلی از مسائل، آموزش، افرادی که انتخاب شدند و... خودش داستان مفصلی داشت که ماها هم چون اینها را می‌دیدیم و خیلی سریع از جلوی چشم‌ها عبور می‌کرد کمتر متوجه‌شان بودیم. سیدمحمد میرقیصری فرمانده این گردان بود، گردان حضرت

الحمدلله کادر [اصلی] لشکر ۱۷ هنوز هستند. شهید زین‌الدین با همه بزرگی‌اش، ۶ تا عملیات فرمانده لشکر بود [از رمضان] تا خیبر. از خیبر تا آخر جنگ شما (سردار جعفری و فتوحی) فرمانده بودید. حالا ما با ۱۰ درصد توانمان درخصوص کار پژوهشی هر چقدر بتوانیم برای موضوع بسیج در لشکر ۱۷ به شما کمک خواهیم کرد که یک کار درست و حسابی انجام بشود.

بسیج و توان رزم

سردار فتوحی: نقش

بسیج در توان رزم را به نیروهای اعزامی مردمی که به صورت سراسری به جبهه‌ها اعزام می‌شدند می‌توان تعمیم داد. شما خوب است بدانید وقتی آقا مهدی زین‌الدین شهید شد و در آبان سال ۶۳ در قم تشییع شد، از برکت آن یک کاروان از قم راه افتاد که بخشی از بسیجی‌ها و نیروهایی که برای تجلیل و بزرگداشت آقا مهدی به

سردار فتوحی: شهادت یک فرمانده منجر شد به راه‌افتادن یک کاروان به نام راهیان کربلا.

قم آمده بودند و نیروهای اعزام جدید باهم ادغام شدند و با نام "راهیان کربلا" از قم تا جماران پیاده رفتند و سپس راهی جبهه شدند. یعنی شهادت یک فرمانده منجر شد به راه‌افتادن یک کاروان به نام "راهیان کربلا". شهرها و مجموعه‌های دیگر هم از این اعزام الگو گرفتند و چنین کاروان‌هایی را راه انداختند و یک حرکت این‌چنینی ایجاد شد. از این نوع اعزام‌ها می‌توان از سپاه حضرت محمد^(ص)، طرح لیک یا خمینی، یاوران مهدی و... نام برد.

منهدم شده یعنی لاشه ماشین را به آنها تحویل می دادیم و از آن طرف آن را سالم تحویل می گرفتیم. مکانیک های این تعمیرگاه حتی تغذیه خشک خود را می آوردند و می دادند به آشپزخانه لشکر برایشان می پختند و وقتی می رفتند مقداری وسایل هم برای تعمیرگاه از وسایل خودشان باقی می گذاشتند. یعنی حتی از تغذیه رزمندگان لشکر هم استفاده نمی کردند. در پست های امدادی، درمانگاه هایی داشتیم که شاید جاهای دیگر هم داشتند، اما مثلاً پزشک اینجا در قم هماهنگ می کرد یک دفعه

می دیدیم ۴۸ ساعت به عملیات [مانده در] پست امدادی خط، پزشک های حاذق کمی به مدت ده روز، پنج روز در جبهه حاضر می شدند و به مداوای رزمنده ها می پرداختند و بعد از عملیات به قم برمی گشتند. ما تعمیرکار و مکانیک تا متخصص جراح و رئیس بیمارستان یا رئیس بخش بیمارستان به عنوان بسیجی تخصصی در لشکر داشتیم.

بسیج اقشار

ما [از میان روحانیون] آیت الله هایی داشتیم که خیلی

پای کار جنگ بودند، [تا بقیه اقشار و مردم عادی]. مثلاً بسیج مدرسه فیضیه که خاص لشکر ما بود و هیچ کجای دیگری مانند آن وجود ندارد که حالا سر جایش عرض می کنم.

شهید مجتبی اکبرزاده که بعد از شهید میرمحسن روحانی مسئول واحد سیاسی - عقیدتی لشکر شدند، معروف شده بود به شیخ صلواتی. ایشان خودش در عملیات کربلای ۴ در آن ماجرای گیرافتادن در کانال خین، به عنوان آر.پی. جی و تیربار و کمک آر.پی. جی زن بود و آنجا به شهادت رسید.

رسول^(ص) مداحی هم می کرد زیارت عاشورا می خواند. هم خوب زیارت عاشورا می خواند و هم خوب آر.پی. جی میزد. نیروهای این گردان از دویست متری آر.پی. جی را می زدند توی بشکه های ۲۴۰ لیتری. ما خجالت می کشیدیم نیم ساعت قبل از اذان صبح بلند نشویم. اهل نماز شب نبودیم، ولی بلند می شدیم می رفتیم نماز می خواندیم.

تشییع جنازه شهدا مظهر همبستگی اجتماعی

در همه جای دنیا تلفات جنگشان را مخفی می کنند. همین الان اسرائیلی ها جرئت نمی کنند، بگویند چه بلاهایی سرشان آمده است. یا خود امریکایی ها، یا دیگران که اهل جنگ اند، ولی این باید بماند تا معلوم شود که فاصله (جنگ ما با دیگر جنگ ها) از کجا تا کجاست؟ برای لشکر ما عمده ترین بحث های جذب و آماده سازی نیروهایمان در جلسات هفتگی هیئت های مذهبی، تشییع جنازه و مراسم های یادبود شهدا انجام می شد. در قم آمار که گرفتیم در یک روز، ۹۴ شهید رو دست مردم تشییع شد. فکر کنم در کربلای ۵ بود. در جریان این تشییع جنازه [نه تنها] ما یک برخورد بد و یا حرف ناروا و اعتراض از مردم در قم نشنیدیم [بلکه] هفته بعد از این تشییع جنازه، بزرگ ترین اعزام نیروی مردمی را به جبهه ها داشتیم.

دکتر اردستانی: جمله ای شما امروز گفتید که من ازش نکته یاد گرفتم و آن این بود که «الآن کشورهای دیگر جرئت نمی کنند آمار کشته هایشان را اعلام کنند» ولی ما اعلام می کردیم، تبلیغ هم می کردیم و ازش استفاده هم می کردیم.

بسیجیان متخصص

در بحث بسیجیان تخصصی، ما تعمیرگاهی داشتیم به نام تعمیرگاه "حضرت معصومه^(ع)" که ماشین

سردار فتوحی: در قم آمار که گرفتیم در یک روز، ۹۴ شهید رو دست مردم تشییع شد، فکر کنم در کربلای ۵ بود. در جریان این تشییع جنازه [نه تنها] ما یک برخورد بد و یا حرف ناروا و اعتراض از مردم در قم نشنیدیم [بلکه] هفته بعد از این تشییع جنازه، بزرگ ترین اعزام نیروی مردمی را به جبهه ها داشتیم.



شهید مهدی زین الدین فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در کنار برادر احمد فتوحی قائم مقام ایشان.

نوشته شده است. یکی از همین داش‌مشتی‌های قم که در عملیات بدر هم شهید شد. آن زمان هر راننده [ماشین سنگینی] که می‌خواست قطعه‌ای از ماشینش را عوض کند باید یک بار می‌رفت جبهه، این راننده هم جزو همین افراد بود. این راننده می‌نویسد: «من رفتم خط طلائی! بارون اومده بود و زمین گل بود. دیدم یه بسیجی پتو پهن کرده رو زمین نمناک و داره نماز شب می‌خونه! من یهو به خودم گفتم خاک تو سرت تو نماز خودتم نمی‌خونی! یاد بگیر. از اونجا (بود) که متحول شدم و مدت مأموریتم که تموم شد، گفتم دیگه بر نمی‌گردم شهر.» بعد شروع می‌کند به شرح حالات بسیجی‌ها و می‌گوید: «من می‌دیدم با این سنم از گلوله می‌ترسم! اما برای اینا عادی بود و زیر رگبار گلوله شوخی هم می‌کنن.»

آموزش متناسب با عملیات

درخصوص نحوه آموزش و سازماندهی بسیجی‌ها، یک آموزش کلی بود که در کل کشور آموزش داده می‌شد. مثلاً پادگان ۲۱ حمزه در تهران، ۱۹ دی در قم یا پادگان‌های قدس. [اما] آموزش [یگانی و اصلی]

[در لشکر] فردی (داشتیم) به نام ابوالفضل مرگ بر شاه که یکی از فالوده‌فروش‌ها به نام خسرو فالوده‌فروش را بر می‌داشت می‌برد توی خط مقدم، توی کمین، من یادم است در کربلای ۵ کنار کانال ماهی یک‌دفعه دیدم خسرو فالوده‌فروش و ابوالفضل مرگ بر شاه با سروکله پر از رشته فالوده توی خط هستند. پرسیدم چی شده؟ گفتند: رفتیم تا سنگر کمین! بعد ابوالفضل مرگ بر شاه داشت رجز می‌خواند که یکهو عراقی‌ها دوشکا را گرفتند طرف ما! ما هم توی این چاله‌چوله‌ها با ماشین سریع حرکت کردیم رو به عقب که ماشین را نزنند و فالوده‌ها ریخت روی سروکله‌مان. یعنی می‌خواهم بگویم؛ ما داشتیم از اقشار مختلف از نجار گرفته تا آهنگر و جوشکار و تأسیساتی تا پزشک و فالوده‌فروش و تعمیرکار. در حساس‌ترین جاها از این تیپ نیروهای مردمی داشتیم تا آیت‌الله‌هایی که منشأ اثرات زیادی برای جنگ و جبهه بودند. در میان اقشار از این موارد فراوان داریم.

یا مثلاً یک سرسپیدی در سال ۶۳ وجود دارد که دست‌نوشته‌های یکی از راننده‌های کامیون در آن

یگان که اینجا غواصی می‌کند، شش ماه دیگر می‌رود [در شمال غرب] توی کوهستان و توی هشت متر برف! چون از فاو به ارتفاعات سورن منتقل می‌شود. در آنجا اولین شلیکی که توپخانه ما کرد شعله‌پوش توپ ۱۳۰ کنده شد. چون هوا سرد بود و انبساط و انقباض بهش فشار آورده بود. [خب حالا] ببینید بسیجی چی بهش گذشته که از منطقه فاو در جبهه جنوب که با زیرپیراهنی می‌گشت! می‌آید توی سرمای ارتفاعات سورن که ده روز آنجا آفتاب را نمی‌بیند. ما فقط از روی ساعت صبح و عصر را تمیز می‌دادیم ولی بسیجی در آنجا؛ با انعطاف، آموزش و اقلیم متفاوت بلکه متضاد را می‌پذیرد.

انعطاف در فرماندهی

به غیر از این، فرماندهی به غلامرضا جعفری فرمانده لشکر که دو ماه در فاو کار شناسایی را دنبال می‌کرد تا لشکر بتواند از رودخانه عبور کند و برود سایت مستطیلی را تصرف کند، یک‌دفعه سه روز قبل عملیات می‌گوید «نه، تو به‌طرف سایت نرو! گردش به راست کن برو سمت کارخانه نمک و آنجا عمل کن! حق هم نداری به گردان خط‌شکنت دست بزنی! گردانی که آنجا آموزش دیده و تمرین کرده همان‌جا بماند! گردان احتیاط را بردار بیار اینجا بگذار و با دشمن بجنگ.» یعنی مانور جدید، خط جدید، تاکتیک جدید، مأموریت جدید! و همین کار هم انجام شد. یعنی اینها را که حالا مرور می‌کنیم خودمان هم هنگ می‌کنیم!

استفاده بهینه از حداقل امکانات و تجهیزات

در بحث تجهیزات، دو تا مؤلفه وجود داشت - باید با حداقل تجهیزات، امکانات و مقدورات در حد توان از همان تجهیزات بهره‌برداری می‌شد - یکی اینکه: ما به‌خاطر اینکه دچار کمبود شدید بودیم از تجهیزات خیلی خوب نگهداری می‌کردیم. نکته

ما به نیروهای بسیجی، متناسب با عملیات آینده بود، و آنها را متناسب با رزم، استحکامات، حوادث و موانعی که برای عملیات آینده پیش رو داشتیم آموزش می‌دادیم. برای همین آموزش به بسیجی‌ها متنوع بود و بسیجی‌ها آموزش‌های متنوع می‌دیدند. ما یک دفعه می‌رفتیم در منطقه جعفر در شرق هورالهویزه چند تا کانال مشابه کانال‌های ضدنفر دشمن در پاسگاه زید با موانع و سیم‌خاردار [می‌ساختیم] و [بسیجی‌ها را] آموزش می‌دادیم. چهار، پنج ماه بعد، در هواپیما را باز می‌کردند هواپیمایی که صندلی‌هایش باز شده بود و این بسیجی‌ها را سوار می‌کردند. یک گردان را به‌زور جا می‌دادیم توی این هواپیماها و می‌فرستادیم مشهد (برای آموزش غواصی یا شیرجه از دایو ده متری داخل آب. حالا افراد عادی باید مدت‌ها تمرین کرده باشند تا به این سطح از شیرجه برسند. این کار مثل این است که شما کوهنوردی را اول از کوه دماوند شروع کرده باشید، درحالی‌که برای صعود به قله دماوند باید در کوه‌های با ارتفاع کمتر، تمرین کرده باشید. یا همان موقع ۵۰ کیلومتر را پیاده‌روی می‌کردیم. ما از انرژی اتمی [مقر لشکر در ۳۵ کیلومتری آبادان] راه می‌افتادیم تا شادگان یعنی در یک شب ۲۴ کیلومتر می‌رفتیم و ۲۴ کیلومتر هم برمی‌گشتیم. چرا این کار را می‌کردیم؟ چون می‌خواستیم در عملیات والفجر مقدماتی شرکت کنیم و پیاده‌روی بسیجی‌ها زیاد و طولانی بود. یا آموزش بلم‌سواری و پارو زدن برای عملیات بدر که در هورالهویزه باید انجام می‌شد. [ابتدا] وقتی سوار بلم‌ها، می‌شدیم بلااستثناء همه چپ می‌شدیم توی آب، ولی روز آخر ۱۴ کیلومتر بسیجی ما با بلم پارو کشید و رفت زد به خط دشمن و خط را گرفت.

یگان چند منظوره، غواص و کوهنورد

حالا یک دریچه دیگر هم برای شما باز کنم. همین

می‌کرد! آشکار و پنهان هم هزینه می‌کرد. مثلاً یک روز صبح می‌گفت: «همه نیروهای گردان کله و پاچه مهمون من» این آشکار بود. یک وقت هم یک بسیجی متأهل می‌خواست برود مرخصی و پول نداشت. این جواد فخاری می‌رفت اندیمشک یک مقدار سوغاتی برای زن و بچه‌اش می‌خرید، ۲۰۰۰ تومان هم می‌گذاشت تو جیبش و می‌فرستاد خانه‌اش. جواد فخاری در عملیات بدر هم سینه‌به‌سینه دشمن جنگید و به‌عنوان همان همکار فرمانده گردان به شهادت رسید.

یک مسئول سیاسی - عقیدتی داشتیم به نام آقای سیدمحسن روحانی که دو برادرش هم شهید شدند؛ یکی از آنها در لشکر ۲۷ شهید شد که مسئول سیاسی - عقیدتی بود. محسن روحانی مسئول سیاسی - عقیدتی لشکر ۱۷ بود، در حد قریب به اجتهاد هم درس خوانده بود. این آدم از جنگ و بسیج مطلقاً حقوق نمی‌گرفت توی حوزه هم که می‌رفت شبهه می‌کرد که من در جبهه هستم و در هویزه درس نمی‌خوانم نباید شهریه بگیرم، از آنجا هم شهریه نمی‌گرفت. ایشان هم در مجنون و توی خط پدافندی در سال ۶۵، شهید شد. حتی عبایش هم مال پدرش بود. یک بار سوار موتورش کردم رفتم سمت لشکر، داشتیم می‌رفتیم عبایش رفت زیر چرخ و زنجیر موتور و پاره شد، عبایش را از لای زنجیر چرخ درآورد و با حسرتی گفت: «این عبا رو از بابام گرفتم».

پشتیبانی

در لشکر ۱۷ مشهور بود که: ماست کیسه‌ای رزمنده‌ها را روستاهای خمین می‌دادند؛ نان خشک را روستاهای اراک و ساوه می‌دادند؛ انار ساوه هم به فصلش می‌آمد و... لذا هزینه‌ای که توی جنگ بود، چیزی که در توان مردم بود، مردم می‌دادند و ما باید موشک آر.پی. جی. می‌خریدیم و ...

دوم اینکه: تجهیزات ما عمدتاً غنائمی بود که در عملیات‌ها از عراقی‌ها می‌گرفتیم مثل تفنگ کلاش و تیربار که از آنها می‌گرفتیم. ما اول جنگ برای دو تا تفنگ ۱۰۶ لنگ بودیم، اما از این سلاح در آخر جنگ ۴۰ تا ماشین با تفنگ ۱۰۶ را ستون می‌کردیم.

نظام پرداخت حقوق بسیجیان در جنگ

بسیجی ماهی ۲۰۰۰ تومان می‌گرفت، پاسدارش هم ماهی ۲۰۰۰ تومان می‌گرفت. حتی مهدی زین‌الدین که فرمانده لشکر بود از من که جانشینش بودم ۳۰۰ تومان کمتر می‌گرفت، چون او یک بچه داشت و من دو تا بچه داشتم. یا مثلاً آشپز لشکر ۵ تا بچه داشت و از من ۹۰۰ تومان و از فرمانده لشکر ۱۲۰۰ تومان بیشتر حقوق می‌گرفت. یعنی حقوق براساس رتبه و... نبود و این باعث می‌شد کسی احساس تبعیض نکند. بعضی از بسیجی‌ها هم بودند که سه ماه، به سه ماه، جبهه بودند ولی حقوق که نمی‌گرفتند هیچ، وقتی هم می‌خواستند برگردند به شهر و خانه خود یک چیزی هم دستی به لشکر می‌دادند و می‌رفتند. به همین دلیل بسیجی‌ها برای جبهه و لشکر خرجی نداشتند. فقط غذایش بود و لباسش.

یک بسیجی داشتیم به اسم جواد فخاری که حقوقش را که نمی‌گرفت هیچ، چهل، پنجاه هزار تومان هم با خودش می‌آورد جبهه و خرج بسیج می‌کرد. تمکن مالی داشت، کوره آجرپزی داشت. توی یک دوره‌ای که سه ماه می‌ماند مثلاً چقدر حقوق می‌گرفت؟ ۶ هزار تومان! اما تو همان دوره ده برابر برای بسیجی‌ها هزینه

سردار فتوحی: آموزش [یگانی و اصلی] ما به نیروهای بسیجی، متناسب با عملیات آینده بود، و آنها را متناسب با رزم، استحکامات، حوادث و موانعی که برای عملیات آینده پیش رو داشتیم آموزش می‌دادیم. برای همین آموزش به بسیجی‌ها متنوع بود.

بسیج ادارات

مشکلات نیروهای اعزامی از ادارات دولتی خیلی جای حرف دارد. وجداناً بسیجی‌های شاغل در ادارات [دولتی] فرشته بودند. مثلاً مسئول اداره به آنها می‌گفت: «میری جبهه و میای موقعیت شغلیات به من ربطی نداره! تو الآن مثلاً رئیس شعبه‌ای، رفتی برگشتی اگه شدی حسابدار! به من ربطی نداره و... مجروح شدی، جانباز شدی انتظار نداشته باشی من حمایت بکنم.» اما بسیجی‌ها با این همه بی‌مهری باز می‌آمدند. یا من طلبه بسیجی سراغ داشتم که بهش گفته بودند این چه وضعی است که هی میری و میای! برو تکلیف را با جنگ معلوم کن! که او هم تکلیفش را معلوم کرد. آمد توی جبهه ماند و شهید شد.

استاندار اراک آقای خواجه پیری، در عملیات‌ها شرکت می‌کرد، واقعاً سوار قایق می‌شد و می‌رفت. به زور اسماعیل صادقی (پشتیبانی لشکر ۱۷) همراهش می‌شد و می‌گفت: نگذارید برو، شهید شود، من بعداً ازش چیز می‌خواهم با خودش والا کاری ندارم. مثلاً: [ساعت] دو نیمه شب صادقی زنگ می‌زد به استاندار می‌گفت الآن جنگ است و تو خوابیدی؟! می‌گفت: حالا چی می‌خواهی؟ می‌گفت: مثلاً فلان چیز را می‌خواهم. صبح نشده با آقای خوانساری امام‌جمعه اراک، که واقعاً آدم همراهی بود، از کارخانه‌ها آماده می‌کردند و می‌فرستادند.

خانواده‌های چند شهید

بالاترین محرک رزمنده‌ها یادآوری دوستان شهیدشان بود. یک نفر در یک خانواده شهید می‌شد، برادر دوم و سومش به جای اینکه فراری بشوند، جذب جبهه و جنگ می‌شدند. ما تا آخر جنگ، در گردان‌ها ۴۰ نفر بسیجی داشتیم که برادر یک یا دو شهید بودند.

همراهی فرماندهان با بسیجیان رمز

اطاعت پذیری

بسیجی از فرماندهی که می‌گفت تو برو بجنگ، من اینجا هستم. دل خوشی نداشت. اگر فرمانده مقرر خودش ۲۰ کیلومتر عقب‌تر از خط مقدم بود، ممکن بود بسیجی تمرد کند. اما وقتی می‌دید فرمانده محورش، فرمانده گردانش، همیشه کنار اوست، فرمانده لشکرش روزی دو بار می‌آید بهش سر می‌زند! او هم کاملاً اطاعت می‌کرد. روحیه تبعیت‌پذیری از فرماندهان

میدانی و پا به رکاب، فرماندهی که در میدان جنگ در کنار بسیجی بود، خیلی بالا بود. پارتی‌بازی و دست‌بردن تو بعضی از منابع، بین بسیجی‌ها وجود داشت، اما این پارتی‌بازی برای حاضرنشدن در گردان‌های احتیاط یا پشتیبانی که دور از خط بودند و برعکس، حضور در گردان خط‌شکن بود. در جنگ گاهی بزرگ‌ترین تنبیه این بود که یک بسیجی را تهدید به اخراج از گردان خط‌شکن کنی. این روحیه بسیجی بود.

نیازی: بسیجی‌ها ضمن

اینکه اطاعت‌پذیری زیادی داشتند، درعین حال، با دلسوزی، خیلی ساده و بدون دغدغه حرفشان را هم می‌زدند. با سردار جعفری در عملیات کربلای ۸ رفتیم روی خاکریز! آقای جعفری معمولاً به‌خاطر گلوله توپ و خمپاره خیز نمی‌رفت و خیلی توجهی نداشت، یکی از بسیجی‌های گردان که ایشان را نمی‌شناخت به حاجی گفت: «بخواب فکر کردی مردانگی اینه که نخوابی تا گلوله بخوری؟» بهش گفتم: «ایشون فرمانده لشکره» گفت: «خوب باشه! وقتی گلوله می‌یاد باید بخوابه!»

سردار فتوحی: ببینید بسیجی چی بهش گذشته که از منطقه فاو در جبهه جنوب که با زیرپیراهنی می‌گشت! می‌آید توی سرمای ارتفاعات سورن که ده روز آنجا آفتاب را نمی‌بیند.

دین و معنویت

سردار فتوحی: بارها به بچه‌ها گفتم عاشورا یک نیروز بود و خیلی پربار و سنگین بود، ولی این نیروز عاشورا تو این جنگ ما استمرار داشت. نیروز عاشورا از اول تا انتهای جنگ ما گسترش پیدا کرده بود. مثلاً حتی در حلال و حرام بسیجی‌ها خودش را نشان می‌داد.

من مردادماه ۱۳۶۴، رفتم خط اروندرود را تحویل گرفتم که در بهمن‌ماه عملیات کنیم. نیروهای اطلاعات و تخریب را باهم مشترک برده بودم. چند روز هم مشکل بود چون غذا نمی‌توانستیم برای آنها ببریم، تعدادی کنسرو بهشان داده بودیم. فصل خرما هم بود، خرماهای نخلستان‌ها که می‌ریخت روی زمین، گفته بودیم این خرماها را حق ندارید بخورید تا تعیین تکلیف کنیم. بااینکه مشکل غذا داشتند، اما تا زمانی که ما تعیین تکلیف نکردیم، از خرماهای بر زمین ریخته نخوردند تا بعد رفتیم پیش آیت‌الله جمی امام‌جمعه آبادان و اجازه گرفتیم؛ یعنی واقعاً حلال و حرام رعایت می‌شد.

بسیجیان و رهبری

تبعیت از رهبری به‌عنوان حاکم دینی [و گوش به فرمان ایشان بودن] یکی از اصول بسیجیان بود. یعنی واقعاً این‌جوری بود که خیلی‌ها امام را هم ندیده بودند، اما به او عشق می‌ورزیدند.

مثلاً ما یک کلام گفتیم امام گفته جزایر مجنون در عملیات خیبر باید حفظ شود در آن شدايد ديگر بسیجی‌ها سر از پا نشناخته و جزایر را نگه می‌داشتند. گفتیم امام گفته مهران، فلان‌جا و... باید حفظ شود. در آن هوای گرم آن موقعیت را حفظ می‌کردند. این روحیه ولایت‌پذیری و عشق به ولایت در بین بسیجی‌ها جاری و ساری بود. بسیجی خمینی را ندیده بود. اما با یک اشاره او می‌ایستاد تا حرف امام روی زمین نماند.

دکتراردستانی: مکالمه احمد کاظمی فرمانده

لشکر ۸ نجف با یکی از بسیجی‌ها در جریان الحاق از جزیره یا طلائیه در عملیات خیبر موجود است که او به احمد می‌گفت: «به امام بگو ما تا آخرین قطره خونمان پای حرفش ایستادیم.» من دو سال پیش، در مرکز یک سمیناری گذاشتم تحت عنوان «انتظارات مقام معظم رهبری از پژوهش‌های دفاع مقدس» حدود دو ماه هر روز از ساعت ۴، ۵/۵ تا ۱۰ شب وقت گذاشتم صحبت‌های مقام معظم رهبری را نگاه کردم. یک صحبت ۴۰ دقیقه‌ای ارائه دادم و از صحبت‌های ایشان ۵۷ عنوان پژوهشی استخراج کردم. همه صحبت‌هایی که ما امروز داشتیم یک رگه‌هایی را حضرت آقا اشاره می‌کنند. می‌گویند طلبه‌های جوان، من وقتی با این مطلب برخورد کردم گفتم این یک موضوع پژوهشی است. روحانیت، اسلام را معرفی می‌کند، اما نتوانسته است خودش را در دفاع مقدس معرفی کند. مرکز با آقای مقتدایی جلسه داشت، به ایشان گفته شد: «این روحانیت چه کار کرده؟» شما که بیشتر از ما می‌دانید هر جایی اینها بودند، طلبه‌های جوان هم بیشتر بودند. می‌جنگیدند، فرماندهی می‌کردند، احکام می‌گفتند، روحیه می‌دادند، نوحه می‌خواندند و... همه جای جنگ بودند طلبه‌های جوان. مقام معظم رهبری به فداکاری آنها نیز اشاره می‌کنند. کلیدواژه‌هایی از ایشان داریم که باید به کار پژوهشی تبدیل شود. ما الآن داریم تاریخ سپاه را می‌نویسیم. اگر مردم جنگیدند، سازمانش با سپاه بوده است، بسیج نیروی سپاه بوده است. بعد از آن صحبت، آقای سردار سدهی درباره انتظارات مقام معظم رهبری گفتند: «این نشست را یک بار دیگر تکرار کنید.» و یک پیشنهادی به من داد که بیايد از منظر مقام رهبری (مدظله العالی) درباره بسیج و دفاع مقدس صحبت کنید.

مراقبات و معنویت بسیجیان

فضای نماز جماعت‌ها و ادعیه و... در پادگان عقبه



از راست: شهید محسن روحانی، شهید جواد عابدی، محمد میرجانی، امیر حیات مقدم، نصرت‌الله کاشانی، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس، غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) مقر لشکر ۱۷ - منطقه انرژی اتمی سال ۱۳۶۴.

می‌شد و به ما می‌رساندند.

ما در دادستانی‌ها و مراکز قضایی و گمرک‌ها و حتی وزارت امور خارجه ارتباطاتی برقرار کرده بودیم. آن‌موقع، علی محمد بشارتی قائم مقام وزارت خارجه بود، چون در قم طلبه بود، برای کارهای لشکر می‌رفتیم سراغشان. اینها خودشان به ما راهکار می‌دادند. مثلاً می‌گفتند: «یک نامه بنویس به گمرک، فلان چیز به‌عنوان مجهول‌المالک هست که الآن در شُرف منهدم‌شدن شما برید اگر چیزی به دردتون می‌خوره بیارید.»

وقتی مقررمان در منطقه انرژی اتمی بود، موقعیت لشکر نزدیک خط بود و خطرناک. هنوز شهید مهدی زین‌الدین زنده بود. یک روز بهش گفتم: «اگه اینجا رو بمباران کنند، تلفاتمون وحشتناک میشه! سه چهار هزار نفر شهید می‌دیم! چه کار کنیم؟» بعد رفتیم در منطقه دور زدیم و محلی که امروز پادگان شهید زین‌الدین است را پیدا کردیم. آقا مهدی گفت: «اینجا ۱. تقریباً مرکز جبهه است بخوایم و برویم ایلام و مهران و دهلران و... راحت میتوانیم برویم ۲. کنار پایگاه هوایی قرار دارد و تأمین هوایی داریم، اینجا بمباران نمی‌شود

فضای غیرقابل توصیفی است. در سنگرهای خط مقدم، نماز و ادعیه جاری بود برای مراسم مذهبی با پای برهنه از اندیمشک تا دزفول ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی می‌کردیم و توی گرمای جنوب سینه‌زنی می‌کردیم. خیلی از بچه‌های بسیجی جدول اعمال روزانه داشتند و می‌نوشتند. باینکه خیلی خنده و شوخی هم داشتند، ولی این مراقبت‌ها را هم داشتند.

تأمین هزینه‌های جنگ از جانب مردم

در قم، مجموعه‌ای داشتیم به نام "تأمین هزینه سه روز جنگ"؛ یک میلیارد خرج شد؛ اسناد و مدارک هست که در سال ۶۴، هزینه سه روز جنگ را قمی‌ها تقبل کردند؛ که این کار خاص قم بود. مجموعه‌ای به اسم "تأمین لشکر" درست کرده بودیم که دائم رشد می‌کرد. برای تأمین لشکر شاخه‌ای در خارج کشور شکل گرفته بود که ما در آنجا رابط داشتیم. مثلاً حاج شکوریان که پدر شهید بود و چند وقت پیش مرحوم شد، مردم بهش می‌گفتند حاج کویتی. ایشان در کشور کویت آدم‌هایی داشت. چیزهایی که نیاز داشتیم مثل قطعات و... به ایشان می‌گفتم یک هفته بعد آماده

نهر خین در ۳۰ متری عراقی‌ها توی سنگرهای چهار
پنج نفری از بچه‌های رزمنده امتحان می‌گرفت. پشتیبانی
تحصیلی بسیجی‌ها را هم ما این‌جوری دایر کردیم.

شهادت بین‌المللی لشکر علی بن ابی طالب^(ع)

علمایی که آمدند جنگ یا بچه‌های علما که شهید
شدند و بالاتر از این، لشکر شهادت بین‌المللی دارد.
ما دو سه نفر شهید الجزایری و فرانسوی داریم. مثلاً
شهید عبدالرحیم بوعایشه از شهادت الجزایری است و
قبرش در گلزار شهادت قم است. و شهید کمال کوسه
که فرانسوی است پدرش مغربی‌الاصل و مسلمان و
مادرش فرانسوی بود.

جنگ و علما و شخصیت‌های مذهبی قم

علما را لیست کردیم با نام و بی‌نام و... که تو گردان‌ها
می‌رفتند. در این باره نیاز به یک بحث خاص داریم.

حماسه‌ها

در بحث حماسه‌ها می‌توان چند چیز را نام برد. می‌توان
از گردان امام حسین علیه‌السلام در عملیات بدر یاد کرد.
این گردان از نیروهای ضعیف‌جثه، نحیف و عملیات
نرفته تشکیل شده بود که به اصطلاح نیروهای وازده
گردان‌ها گفته می‌شدند. این نیروها قبل از عملیات بدر
در شب‌های سرد دی‌ماه و بهمن‌ماه حدود ۸ کیلومتر پل
زدند. قبل از عملیات می‌خواستیم این گردان را مرخص
کنیم خیلی ناراحت شدند و با اشک و ناله از ما خواستند
که آنها را مرخص نکنیم. عملیات شروع شد، فشار خیلی
زیاد بود، یک قسمت از خط لشکر هم خالی بود. همه
گردان‌ها را آورده بودیم توی خط اصلی. امکان داشت از
همان جای خالی عراق حمله کند. نیرو هم کم داشتیم.
این گروهان را بردیم آنجا و گفتیم: «بایستید که عراقی‌ها
نیایند جلو» ۲۶ یا ۲۷ اسفندماه ۱۳۶۳ بود. فشار خیلی زیاد
شد اکثر این بچه‌ها یا از تشنگی شهید شدند یا عراقی‌ها
آنها را از بالای نخل‌ها با تیر مستقیم زدند.

و آسیب‌پذیریمان کمتر است ۳. شبکه راه‌آهن و جاده
نزدیک پادگان است. ۴. زمین خوبی دارد! تپه و شیار
دارد! می‌شود پیاده رفت تا کنار رودخانه و سد دز و...»
به این صورت اینجا انتخاب شد. بعد یک دفتر فنی زدیم
و یک گروه راه انداختیم برای پادگان‌سازی به نام گروه
فرغان؛ یعنی گروهی که فرغون به دست دارد.

با کمک مردم پادگان ساخته شد. به حمام لشکر
کارواش می‌گفتیم. یک گردان برای استراحت و استحمام
که وارد می‌شد، ما یک دهانه دوش بهش می‌دادیم؛ یعنی
۹۰ تا دوش حمام! یک تیپ نیرو می‌رفت توی این حمام.
یک استخر ساختند سه برابر زمین فوتبال یعنی ۱۴۰
متر طولش بود که بسیجی‌ها در این استخر غواصی
می‌کردند. شنای می‌کردند.

در این پادگان یک حسینه برای ما درست کردند
که ۱۰ گردان با واحدهای لشکر توی آن نماز جماعت
می‌خواندند. ده هزار نفر، هشت هزار نفر به راحتی آنجا
نماز جماعت می‌خواندند. این هم کاری بود که توسط
پشتیبانی مردمی قم انجام شد که منحصر به فرد شد. پادگان
لشکر ۱۷ در اندیمشک از چنان امکاناتی برخوردار بود
که بچه‌های رزمنده می‌گفتند: «نمی‌خواد ما رو بفرستین
قم (به جایش) ما رو بفرستین دو روز اندیمشک (پادگان
لشکر) یه حموم بریم یه خورده سر پاشیم برگردیم
بجنگیم». این پادگان به این عظمت را همین ملت و مردم
قم ساختند.

تحصیل و درس خواندن در منطقه عملیاتی

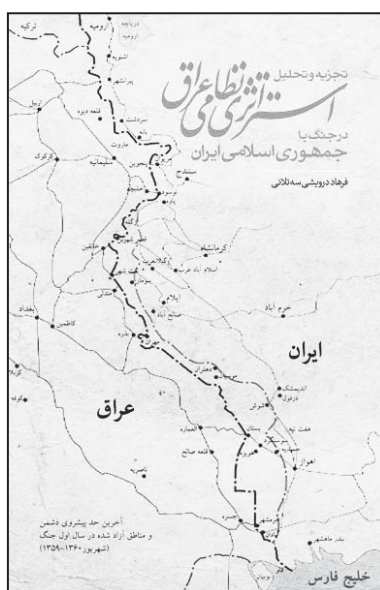
برای سهولت در ادامه تحصیل رزمنده‌ها، مجتمع
رزمندگان را زدیم. در این مجتمع طوری شد که بسیجی
[که فقط] پنج شش کلاس سواد [داشت] از اینجا پزشکی
رفت بیرون. یعنی حین جنگ درس خواند پزشکی شد
و دکترای طب گرفت. این مجتمع شد مجتمع تحصیلی
رزمندگان و به مرور زمان تعمیم داده شد به یگان‌های
دیگر و برگزاری آزمون‌ها و امتحان‌ها که توی خط انجام
می‌شد از اینجا شکل گرفت. دبیر و معلم می‌رفت توی



کتاب‌های

تجزیه و تحلیل استراتژی عراق در جنگ و این سوی اروند

یعقوب نعمتی*



فردی صدام حسین، از استراتژی واحد و ثابتی برخوردار نبوده است. «براین اساس، نویسنده راهبرد نظامی عراق را در سه رهیافت راهبرد تهاجمی در ابتدای جنگ؛ راهبرد تدافعی در سال‌های میانی و راهبرد تهاجمی در پایان جنگ تقسیم کرده است.

این اثر، در ۵ بخش با عناوین «مقدمه و کلیات»، «استراتژی نظامی عراق در آغاز جنگ»، «استراتژی نظامی تدافعی عراق (اسفند ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۷)»، «استراتژی نظامی هجوم مجدد عراق (بهار و تابستان ۱۳۶۷)» و «کتابنامه و نمایه» تهیه شده است و در قالب ۱۱ فصل و ۵۹۲ صفحه به پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و بررسی فرضیه خود می‌پردازد.

فصل اول کتاب شامل طرح پژوهش، مباحث مفهومی و تبیین دیدگاه‌های گوناگون درباره علل

تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران

بررسی ابعاد گوناگون جنگ هشت‌ساله ایران و عراق به منظور سنجش آثار و پیامدهای آن، در بهینه‌سازی سیاست‌ها و روش‌های دفاعی - امنیتی آتی نظام جمهوری اسلامی ایران تأثیر بسزایی دارد. کتاب تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران از جمله آثار برجسته‌ای است که در این زمینه با هدف تبیین و بررسی اجزا و عناصر راهبرد نظامی عراق در طول جنگ با ایران، به همت دکتر فرهاد درویشی ستهلانی** و با نظارت علمی دکتر حسین اردستانی در سال ۱۳۹۳، توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس انتشار یافته است.

پرسش اصلی کتاب با این مضمون مطرح می‌شود: «آیا ارتش عراق در جنگ با ایران در طول سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ از استراتژی واحدی پیروی می‌کرده است؟» نویسنده برای پاسخ‌گویی به این سؤال، ضمن طرح چندین سؤال فرعی و استفاده از روش تحقیق اسنادی و ابزارهایی چون مصاحبه و ترسیم نقشه، فرضیه‌ای را بدین شرح مطرح می‌کند: «استراتژی نظامی عراق در طول جنگ با ایران به دلایلی از قبیل تغییرات پدیدآمده در توازن کلی قوای دو طرف، تحولات نظام بین‌المللی، تحولات جبهه‌های نبرد و تغییرات دیدگاه‌های

* دکتر درویشی، دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(۱)، آثار دیگری نیز در این زمینه تألیف کرده است که از آن میان می‌توان به جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تأملی نظری بر امنیت ملی و ریشه‌های تهاجم - علل و زمینه‌های شروع جنگ اشاره کرد.

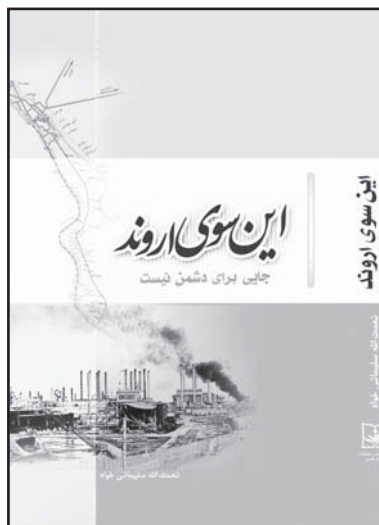
نویسنده در این فصل ابعاد راهبرد تدافعی عراق را در دوره حضور در خاک ایران مورد بررسی قرار داده است. زمینه‌های اتخاذ راهبرد دفاع مطلق و ارزیابی ابعاد آن موضوع فصل ششم کتاب است. تشریح حمایت‌های دول خارجی از عراق، تدابیر عملیاتی در جبهه‌ها و تحولات اساسی جبهه‌های جنگ در عملیات‌های رمضان، والفجر ۱ تا ۴ و مسلم‌بن عقیل از دیگر موضوعات این فصل است. فصل هفتم این اثر به تجزیه و تحلیل راهبرد توسعه دامنه جنگ، زمینه‌ها و ابعاد آن و تحولات اساسی در جبهه‌های جنگ در عملیات خیبر، میمک، بدر و نیز بمباران مراکز صدور نفت و مناطق مسکونی ایران می‌پردازد. در فصل هشتم کتاب ضمن معرفی راهبرد دفاع متحرک عراق، زمینه‌ها، ابعاد و دستاوردهای این راهبرد مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است. فصل نهم با عنوان "دوره گذار از استراتژی دفاعی به تهاجمی"، به ارزیابی زمینه‌های دوره گذار، ابعاد دفاعی و تهاجمی و عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ و نیز تصویب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد پرداخته است. در فصل دهم، اتخاذ مجدد راهبرد نظامی هجومی، زمینه‌های مؤثر بر آن، ابعاد تهاجم مجدد عراق و پیامدهای این راهبرد جدید تجزیه و تحلیل شده است.

در فصل پایانی کتاب خلاصه‌ای از نتایج فصل‌های پژوهش، ارائه و نقاط ضعف و قوت راهبرد نظامی عراق در کل دوره جنگ تبیین شده است. نویسنده در پایان ضمن تشریح عوامل مؤثر بر گسترش جنگ در سه سطح خرد، ملی و سیستمیک، اصلی‌ترین دلایل شکست راهبرد تهاجمی عراق در ابتدای جنگ را چنین برمی‌شمارد: اتخاذ راهبرد جنگ کوتاه‌مدت، برآورد نادرست از فرصت‌ها و تهدیدها، ناهماهنگی بین یگان‌ها و تطابق نداشتن توانمندی‌ها با اهداف سیاسی و نظامی.

در مجموع، باید اذعان داشت کتاب تجزیه و تحلیل استراتژی نظامی عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ رویکردی علمی و عینی و فارغ از سوءبرداشت‌ها و جزم‌اندیشی‌ها به تجزیه و تحلیل واقعیت‌محور راهبرد نظامی عراق در ادوار مختلف جنگ هشت‌ساله پرداخته و افق نوینی در زمینه ارزیابی و سنجش وقایع تاریخی را برای علاقه‌مندان و مخاطبان خویش گشوده است.

و اهداف عراق در حمله به ایران است. نویسنده در این فصل به بیان مسئله و اهمیت موضوع، تشریح پرسش‌های پژوهش، روش جمع‌آوری اطلاعات، فرضیه، ساختار و سازماندهی تحقیق مبادرت می‌ورزد. در ذیل فصل دوم که به مباحث مفهومی اختصاص یافته است، مخاطب با تعاریفی از قبیل مفهوم راهبرد، انواع و سطوح آن، تحولات این مفهوم در ادوار تاریخی و نیز مراحل شکل‌گیری آن آشنا می‌شود؛ درواقع هدف نهایی این فصل ارائه مجموعه مدونی از گزاره‌هایی است که براساس آن می‌توان راهبرد نظامی عراق در هریک از مراحل جنگ را بهتر بررسی کرد. فصل سوم کتاب انگیزه‌های عراق در حمله به ایران را در سطوح تحلیل فردی، ملی و کلان تبیین و به بررسی نقش عواملی نظیر رقابت‌طلبی عراق، مبارزه ایدئولوژیک، اختلافات مرزی، شخصیت صدام حسین، عوامل تاریخی، فرهنگی و راهبردی در تهاجم عراق به ایران می‌پردازد. نویسنده در فصل چهارم ضمن تبیین راهبرد نظامی هجومی، به ابضاح ابعاد، سیر تحولات اساسی و دستاوردهای آن در جبهه‌های جنوبی، شمالی، مرکزی و میانی پرداخته و در ذیل عناوینی از قبیل تطابق نداشتن توانمندی‌ها با مقاصد نظامی، اتخاذ راهبرد جنگ محدود، تصور مبالغه‌آمیز عراق از قدرت خود، غلبه سیاسیون بر نظامیان و غیره به ارزیابی راهبرد تهاجمی عراق پرداخته است. فصل پنجم کتاب به تشریح زمینه‌های اتخاذ راهبرد دفاع از سرزمین‌های اشغالی و نتایج آن و بررسی تحولات اساسی جبهه‌ها در عملیات‌هایی چون ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس اختصاص دارد.

پرسش اصلی کتاب تجزیه و
تحلیل استراتژی نظامی عراق
در جنگ با جمهوری اسلامی
ایران با این مضمون مطرح
می‌شود: «آیا ارتش عراق
در جنگ با ایران در طول
سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ از
استراتژی واحدی پیروی
کرده است؟»



این سوی اروند جایی برای دشمن نیست

شهر آبادان در طول تاریخ، به لحاظ جغرافیای سیاسی و راهبردی همواره در معرض مقاصد سلطه جویانه و طمع ورزی های دشمنان خارجی قرار داشته است. این منطقه به خصوص بعد از کشف نفت در مسجد سلیمان، توجه استعمارگران انگلیسی و نفت خواران غربی را به خود جلب کرد. ایستادگی و مقابله ساکنان این سرزمین برای رهایی از سلطه استعمارگران و رشادت های جانانه آنان در طول هشت سال جنگ تحمیلی که همچون سدی استوار مانع ورود دشمن به این سوی رودخانه اروند شد، موضوعی است که در کتاب این سوی اروند جایی برای دشمن نیست به آن پرداخته شده است.

کتاب این سوی اروند جایی برای دشمن نیست نوشته نعمت الله سلیمانی خواه به همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در سال ۱۳۹۳، در ۱۵۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. این کتاب در ۷ فصل و ۵۵۲ صفحه روایتگر انقلاب، جنگ تحمیلی و پایداری مردم در آبادان است. مردم مبارز و مقاوم آبادان در طول هشت سال جنگ، سختی ها و مصائب جهاد، شهادت و هجرت را به جان خریدند، اما هرگز اجازه ندادند که دشمن به این سوی اروند قدم بگذارد.

این کتاب، بخش هایی از تاریخ آبادان، از جمله سال های مبارزه مردم در راه ملی شدن صنعت نفت در ایران، به ثمر نشستن پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، مبارزه با دشمنان داخلی بعد از وقوع انقلاب و مقاومت مردم در برابر تجاوز عراق به خاک آبادان را به رشته تحریر درآورده است.

در فصل اول این کتاب، با عنوان "آبادان از تولد تا ملی شدن صنعت نفت" به تاریخچه آبادان، جمعیت، تقسیمات کشوری، جغرافیای طبیعی، انسانی و اقتصادی، تاریخچه تأسیس صنعت نفت و پالایشگاه آبادان و تأثیرات نفت بر بافت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آبادان پرداخته شده است. با نگاهی گذرا بر این فصل می توان دریافت که قدمت سرزمین آبادان به حدود چهار هزار سال قبل از میلاد می رسد. این شهر همواره، حصار امنی برای رودخانه اروند بوده است، از این رو در گذشته آن را "آپاتان" می نامیدند؛ یعنی جایی که از آب محافظت می شود. فصل دوم کتاب با عنوان "آبادان، صنعت نفت و انقلاب

اسلامی" با نقشه شهر آبادان آغاز می شود که در آن موقعیت مرزی شهر، کاربری ها و جاده های ارتباطی مشخص شده است. در این فصل وضعیت عمومی شهر، روند شکل گیری نهضت اسلامی و عوامل تأثیرگذار بر آن؛ فاجعه جان سوز سینما رکس؛ اعتصاب کارکنان صنعت نفت در آبادان و آثار آن بر روند انقلاب بیان می شود.

"آبادان بعد از پیروزی انقلاب؛ فرصت ها و تهدیدها" نام فصل سوم کتاب است که با تحلیل مسئله بحران نفت در آبادان و ساماندهی وضعیت تولید و صدور نفت آغاز می شود، سپس نویسنده زمینه های شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آبادان را طرح کرده و به تحلیل ریشه ها، زمینه ها و اوج گیری جریان قومی خلق عرب؛ تشدید فعالیت گروه های ضد انقلاب؛ تمهیدات حکومت عراق برای آغاز جنگی تمام عیار؛ تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آبادان به طور رسمی؛ افزایش تحریکات و تبلیغات رژیم عراق علیه ایران؛ وضعیت ارتش در خطوط مرزی آبادان و خرمشهر و در نهایت حذف جریان سیاسی موسوم به خلق عرب پرداخته است.

فصل چهارم به تحلیل "زمینه سازی عراق برای تهاجم" اختصاص یافته است. رژیم بعثی عراق اقدامات توطئه گرانه خود را در خوزستان، به ویژه آبادان و خرمشهر، با روشی متفاوت دنبال کرد که در سه مقوله زیر خلاصه می گردد:

۱. افزایش روند شناسایی در مرزها و خطوط مقدم با بهره گیری از دیدبان ها، گشتی ها و عناصر وابسته داخلی.



گزارش نشست نقد و بررسی کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸

زهرا ناظری

مقدمه

آنچه در این بین و پس از گذشت سال‌ها ضروری به نظر می‌رسد، بررسی و نقد دیپلماسی ایران در طول دوران جنگ و خصوصاً قبل، حین و پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ می‌باشد. به نظر می‌رسد که کم‌رنگ‌بودن بررسی‌های انتقادی رفتار دیپلماسی ایران ضعف‌هایی را در آثار منتشرشده درباره قطعنامه ۵۹۸ پدید آورده است. همین امر سبب شد آقای دکتر ایرج همتی و آقای داوود صفایی فسخودی با دید انتقادی در صدد تألیف و نگارش کتابی در این حوزه برآیند.

کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸ به قلم آقای دکتر ایرج همتی و آقای داوود صفایی فسخودی، که به همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، انتشار یافته است، در بهار سال جاری در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی شد. این کتاب رفتار دیپلماسی ایران در روند حل و فصل دیپلماتیک جنگ و در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ را، در دو محور اصلی مورد بررسی قرار داده است: نخست برخورد با قطعنامه ۵۹۸، قبل، حین و پس از تصویب تا پذیرش آن و دوم اجرای بند ۶ قطعنامه در مورد مسئولیت جنگ و شناسایی متجاوز.

در اول مهرماه سال جاری، جلسه نقد و بررسی این کتاب با حضور مؤلفان اثر، منتقدان و اصحاب قلم در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس برگزار شد، در این جلسه

قطعنامه ۵۹۸ به منظور خاتمه‌دادن به جنگ ایران و عراق در تیرماه سال ۱۳۶۶، با یک مقدمه و در ۱۰ بند، در شورای امنیت سازمان ملل متحد، با اتفاق آراء به تصویب رسید. ایران در تیرماه سال ۱۳۶۷ این قطعنامه را پذیرفت و آتش‌بس اجرا شد. قطعنامه ۵۹۸ انتظارات جمهوری اسلامی ایران را به‌طور کامل برآورده نکرده بود، لکن در مقایسه با قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل متحد ویژگی‌های خاصی داشت؛ که از بارزترین آنها می‌توان به اختصاص یافتن بند ۶ قطعنامه به مسئله تعیین آغازگر جنگ اشاره کرد. باتوجه به نیت‌های جانبدارانه شورای امنیت در جنگ مبنی بر خودداری از رسیدگی به تجاوز عراق و معرفی این کشور به عنوان عامل شروع جنگ، این امر برای جمهوری اسلامی ایران، پیروزی بزرگی به حساب می‌آمد. در واقع یک مقایسه اجمالی و مختصر بین اولین قطعنامه شورای امنیت یعنی قطعنامه ۴۷۹ در سال ۱۳۵۹ و قطعنامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که بسیاری از خواسته‌های ایران در این قطعنامه محقق شده است؛ حال آنکه قطعنامه ۴۷۹ کاملاً علیه ایران بود. قطعنامه ۵۹۸ ذیل فصل ۷ منشور صادر شده و الزام‌آور بود و می‌توانست قطعنامه‌های بعدی یعنی تحریم و حتی عملکرد نظامی علیه ایران را به دنبال داشته باشد، بنابراین ایران با استفاده از این مسئله، آن را رد نکرد.



از راست: دکتر یحیی فوزی و دکتر اصغر کیوان حسینی از منتقدان کتاب و آقای داوود صفایی فسخودی و دکتر ایرج همتی نویسندگان کتاب

دولت - ملت‌ها یا واحدهای ملی، که تقسیم‌شده بین قلمرو دارالکفر در مقابل دارالاسلام بود. جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ایران بعد از پیروزی انقلاب، از اتحاد و ائتلاف با غرب به عدم‌تعهد تغییر پیدا کرد. پس از آن، با پایان دوره نه‌ماهه دولت بازرگان و دوره شانزده‌ماهه ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، [سیاست] عدم‌تعهد اولیه، به عدم‌تعهد انقلابی تغییر پیدا کرد. به این معنا که علاوه بر عدم‌تعهد به مراکز قدرت در جهان، جمهوری اسلامی می‌بایست به مقابله با نظام ناعادلانه بین‌المللی بپردازد.

درک نه‌چندان روشن

سیطره گفتمان آرمان‌گرا تأثیر خود را بر نوع نگرش و نحوه تعامل ایران با سازمان‌های بین‌المللی هم آشکار می‌کند. در واقع، در چارچوب این گفتمان سازمان‌های بین‌المللی هم ابزار استقرار نظم بین‌المللی حاکم هستند و طبیعتاً باید برای برهم‌زدن این نظم و استقرار نظم مطلوب به جای آن تلاش کرد. این نگاه خودبه‌خود مانع از گسترش مناسبات ایران با سازمان‌های بین‌المللی می‌شود، اما سؤال این است که تحت تأثیر این گفتمان چه درکی می‌توانست از دیپلماسی به‌ویژه درباره جنگ شکل بگیرد؟ اولین نکته

مباحث و نکات ارزشمند و منحصر به فردی مطرح گردید که در ادامه درج می‌شود.

دیپلماسی آرمان‌گرایانه

در ابتدای جلسه آقای دکتر ایرج همتی، یکی از مؤلفان کتاب، به ذکر توضیحاتی درخصوص این اثر پرداختند: «ضمن عرض تشکر و خیرمقدم. بنده در ابتدا خلاصه‌ای از مباحث کتاب را خدمت شما عزیزان عرض می‌کنم. موضوع این کتاب مطالعه رفتار دیپلماسی ایران در روند حل و فصل دیپلماتیک جنگ و در چارچوب قطعه‌نامه ۵۹۸ است. سؤال اصلی این است که آیا واقعاً تحول معناداری در رفتار دیپلماسی ایران برای پیگیری فرایند سیاسی دیپلماتیک جنگ اتفاق می‌افتد؟

تمرکز کتاب بر عملکرد دیپلماسی ایران در دو محور اصلی است: اول، در برخورد با قطعه‌نامه ۵۹۸، قبل، حین و پس از تصویب تا پذیرش آن و دوم اجرای بند ۶ قطعه‌نامه ۵۹۸ در مورد مسئولیت جنگ و شناسایی متجاوز. دیپلماسی ایران مثل هر دیپلماسی دیگری، از الگو و گفتمان سیاست خارجی ویژه‌ای پیروی می‌کرد که در دوره جنگ به شدت آرمان‌گرایانه است. از دیدگاه این گفتمان جهان نه قلمرو

اجرای عدالت بود، اما شیوه مذاکرات در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی صرف‌نظر از دستیابی یا عدم دستیابی به اجرای عدالت، مبتنی بر الگوی حل مسئله است. در نتیجه این انتظارات، مقامات تصمیم‌گیرنده کشور آن‌قدر درگیر طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی با هدف دستیابی به برتری قاطع برای خاتمه‌دادن به جنگ از موضع قدرتمند بودند که فرصت ملاحظه یا قضاوت درباره شرایط مطلوب براساس برتری نسبی و به حرکت درآوردن ابزارهای دیپلماسی براساس آن را پیدا نمی‌کنند. به این دلایل ما معتقدیم که دیپلماسی ایران تحت تأثیر درک خاصی که از آن وجود دارد، اساساً فاقد شأن و کارکردی تعریف‌شده در تبدیل قدرت‌های نظامی ایران به اقدام مناسبی در صحنه بین‌المللی درباره جنگ است و در عمل دیپلماسی ایران به پیروی از دستور کار محدودی، ملزم می‌شود و این دستور کار این است که شرایط عادلانه ایران برای پایان‌دادن جنگ در دنیا تبیین بشود و تا حد امکان از هزینه‌های بین‌المللی و دیپلماتیک ادامه جنگ، کاسته شود.

دیپلماسی ضعیف

درست است که امروز ما در بین بازیگران سیاسی و نظامی جنگ اختلاف نظرهای زیادی را درمورد روند اداره جنگ می‌بینیم اما هر دو در این مورد که دیپلماسی ایران ضعیف بوده یا اثربخشی لازم را نداشته است، اتفاق نظر دارند. ما در این کتاب این بحث را دنبال می‌کنیم که بگوییم اگر وضعی بوده واقعاً ماهیت این ضعف چیست و اینکه آیا مشکلات دیپلماسی ایران را می‌بایست در عملکرد دیپلمات‌ها یا دستگاه دیپلماسی کشور جست‌وجو بکنیم یا آنها را باید در سطح گفتمان حاکم و فرایند تصمیمات کلان جنگ بر سیاست خارجی ریشه‌یابی بکنیم.

الگوی جدید

اما شناسایی و ریشه‌یابی مشکلات دیپلماسی ایران صرفاً در یک دوره تاریخی دستاورد این کتاب و تحقیقات ما نیست. موضوع حائز اهمیت این است که نشان بدهیم دیپلماسی

این است که به گمان ما در بیشتر سال‌های جنگ احتمالاً درک چندان روشنی از ماهیت دیپلماسی و قاعده بازی متفاوت آن در امر جنگ وجود ندارد. درست است که ایران دارای اراده جلدی برای خاتمه‌دادن به جنگ است، اما اگر سؤال می‌شد که با چه استراتژی و ابزاری این اراده پیش برده می‌شد، قاعده‌تاً گفته می‌شد که با تداوم بخشیدن به جنگ تا رسیدن به مرحله ایده‌آل که ابزارهای دیپلماسی برای تحقق صلح شرافتمندانه به کار گرفته بشود.

این همان استدلال اصلی ما در این کتاب است مبنی بر به تعلیق درآوردن ابزارهای دیپلماسی. درواقع باید به خاطر داشته باشیم که از مفهوم اراده، ما فقط نیت را برداشت نمی‌کنیم. مفهوم اراده عموماً به معنای نوعی رفتار صریح قابل مطالعه عینی است. آنچه عینی است تعلیق دیپلماسی تا رسیدن به مرحله ایده‌آل از نقطه نظر تحولات نظامی صحنه جنگ است.

راه حل دیپلماتیک

نکته دیگر اینکه یک راه حل دیپلماتیک هیچ‌گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی‌کند. برخلاف آنچه امروز در ایران درمورد مذاکرات هسته‌ای از بازی بُرد - بُرد سخن گفته می‌شود، در این کتاب سعی کردیم نشان بدهیم که در شرایط جنگ، عموماً به مذاکره و دیپلماسی به عنوان شیوه‌ای با نتایج احتمالی در توزیع بُرد نگرسته نمی‌شود. تصمیم‌گیران غالباً در اندیشه تصاحب تمامی بُرد یا چنان سهم قاطعی از بُرد به سر می‌برند که برای طرف مقابل باخت یا بُرد ناچیزی باقی می‌ماند و این درحالی است که قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای هر دو طرف جنگ به دنبال بازی باخت - باخت هستند.

تنبیه متجاوز

مسئله دیگر این است که چه تصویری از مذاکره در سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد. مقامات کشور حتی در سال پایانی جنگ به مذاکره به عنوان روشی برای دستیابی به تنبیه متجاوز نگاه می‌کردند که در نهایت براساس انتظار

در هر صورت، نزدیک به زمان پذیرش قطعه‌نامه، ایران نشان می‌دهد که قصد دارد گذشته ناشی از بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی را پشت سر بگذارد و بکوشد تا از طریق همکاری مؤثر با این سازمان‌ها، به‌عنوان نهادهای بین‌المللی حل‌منازعه، از تمام امکانات و فرصت‌های موجود بهره بگیرد تا در درجه اول هرچه سریع‌تر به نزاع خاتمه بدهد و بعد هم مهم‌ترین مسائل مرتبط با آن را از جمله تجدید اعتبار قرارداد الجزایر و اجرای بند ۶ قطعه‌نامه ۵۹۸ در مورد مسئولیت جنگ را تحقق بخشد.

چهره جدید

ما در این کتاب برای اثبات این موفقیت دیپلماتیک ایران به چند زمینه اساسی پرداختیم؛ اولین زمینه این است که نحوه استقرار آتش‌بس و بعد از آن شروع مذاکرات صلح در رُنو به‌صورتی است که با دلایل ذکرشده در کتاب چهره متفاوتی از رفتار دو کشور پس از جنگ را ترسیم می‌کند. عراق امتیازاتی فراتر از چارچوب حقوقی مذاکرات طلب می‌کند و ایران می‌کوشد مواضع خود را براساس منطق قابل درک‌تری از نظر عرف و هنجارهای شناخته‌شده بین‌المللی پیش ببرد و درواقع ایران تلاش می‌کند که یک چهره جدید از خودش در نظام بین‌الملل ترسیم بکند. زمینه دوم این است که دقیقاً درطول مذاکرات تا مرحله بن‌بست - که تقریباً در اواخر سال ۱۳۳۸ است - یک جابه‌جایی تدریجی در جایگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و عراق در حال شکل‌گیری است. می‌شود گفت دنیا یا قدرت‌های بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل، آرام‌آرام در رفتار سیاسی، عراق تهدید را احساس می‌کنند و به موازات آن برای عادی‌سازی و بهبود روابطشان با ایران تلاش می‌کنند. پس به گمان ما دومین زمینه اساسی، رویکرد مثبت بازیگران مؤثر بین‌المللی تحت‌تأثیر بازسازی چهره ایران در جهان است.

درخت زیتون در دست عراق

زمینه سوم، تأثیر رویدادهای منطقه‌ای نامطلوب است که

ایران چطور از یک الگوی غیرتعامل‌گرا و غیرعمل‌گرا، به یک الگوی جدید شیف‌ت می‌کند که دستاوردهای زیادی را نصیب کشور می‌کند. الگویی که شرط انطباق‌پذیری ایران با سازوکارهای شناخته‌شده سیاسی - دیپلماتیک است نه فقط برای خاتمه‌دادن به جنگ بلکه برای اینکه مهم‌ترین مسائل باقیمانده از جنگ هم به شکلی حل‌وفصل بشود. این الگوی جدید درواقع به‌سرعت تجربه نمی‌شود. آخرین روزهای باقیمانده تا پذیرش قطعه‌نامه، مشخصاً در جریان پیگیری شکایت ایران از حمله فاجعه‌بار ناو امریکایی وینسنس به هواپیمای ایرانی ایرباس، علائمی از تغییر شیوه بازی دیپلماسی ایران ظاهر می‌شود که درواقع از آمادگی جدی ایران برای حل‌وفصل نهایی جنگ، خبر می‌دهد.

عمل‌گرایی دیپلماتیک

پیش از آن هم در ۹ اسفندماه سال ۱۳۳۶، ایران در نامه‌ای که آقای دکتر ولایتی به دبیرکل وقت سازمان ملل متحد می‌دهد، پذیرش ضمنی خود از قطعه‌نامه ۵۹۸ را اعلام می‌کند که به‌زعم خیلی‌ها اولین نشانه جدی برای تحول در رفتار دیپلماسی ایران است. اما در مصاحبه‌ای که ما با آقای دکتر محمدجواد ظریف داشتیم ایشان مستدل می‌کند که این رفتار هم درواقع یک رفتار در چارچوب آن رفتار تاکتیکی ما بوده است و خیلی به‌عنوان یک نشانه جدی برای آن تحول مورد انتظار نیست. به‌هرحال ایران در این مرحله توانسته بود برخلاف گذشته در مسیر نوعی عمل‌گرایی دیپلماتیک ولو با ملاحظات تاکتیکی قدم بردارد.

دکتر همتی: موضوع این کتاب مطالعه رفتار دیپلماسی ایران در روند حل‌وفصل دیپلماتیک جنگ و در چارچوب قطعه‌نامه ۵۹۸ است. سؤال اصلی این است که آیا واقعاً تحول معناداری در رفتار دیپلماسی ایران برای پیگیری فرایند سیاسی دیپلماتیک جنگ اتفاق می‌افتد؟

گذر از گذشته

گروگان‌ها را آزاد بکنند، منتها دیپلمات‌های ایران از این فرصت - گرچه در هماهنگی با مراکز تصمیم‌گیری در تهران - استفاده می‌کنند و از آقای دکوئیار تقاضا می‌کنند که یافته‌های هیئت تحقیق درمورد مسئولیت جنگ را بی‌طرفانه اعلام کنند.

اعلام مسئول جنگ

برخلاف ظاهر فریبنده این مقدمات، درواقع نتیجه‌گیری غیراخلاقی‌ای وجود ندارد. آقای جاندامینکو بیکو، دستیار آقای دبیرکل در کتاب خودش *مرد بدون/سلحه* می‌گوید که فقط ایران باید از نفوذ خودش بهره می‌گرفت و گروگان‌ها را آزاد می‌کرد و ما هم کمک می‌کردیم تا یافته‌های هیئت بی‌طرف تحقیق درباره جنگ اعلام بشود. ایشان تصریح می‌کند که موقعیت گزارش، ارتباطی با یافته‌های آن ندارد و نتایج گزارش توسط اساتیدی صاحب صلاحیت و براساس شواهدی معتبر احراز و اعلام شده بود و بالاخره دبیرکل در روز ۹ دسامبر سال ۱۹۹۱ (آذرماه سال ۱۳۷۰) طی گزارشی

به شورای امنیت، عراق را به‌عنوان آغازگر جنگ و از این لحاظ به‌عنوان مسئول جنگ اعلام می‌کند.

موفقیت دیپلماتیک

به‌هرحال، ما به‌عنوان جمع‌بندی از یافته‌های خودمان می‌توانیم دو، سه نکته را مطرح بکنیم؛ نخست اینکه ترکیب و تلاقی رویدادها و موقعیت‌های مختلف برای کسب موفقیت دیپلماتیک ایران لازم بود. به‌عبارت دیگر، اگر تغییری در چهره و شمایل ایران در نظام بین‌المللی به وجود نیامده بود، اگر اشتیاق امریکا برای تجدید روابط

برای دیپلماسی ایران فرصت‌ساز می‌شود. اولین رویداد نامطلوب اشغال کویت توسط عراق در مردادماه ۱۳۶۹ است که درواقع باعث می‌شود که این کشور (عراق) برای عادی‌سازی روابط و جلب اعتماد و همین‌طور همکاری احتمالی ایران در آن اوضاع پیچیده‌ای که درپی اشغال کویت به وجود آمده بود، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در مناسبات مرزی و حُسن هم‌جواری با ایران دوباره بپذیرد. به تعبیر روح‌الله رضوانی، عراق در معرض فشارهای بین‌المللی غیرمنتظره شاخه زیتون خودش را برای پیشنهاد صلح با ایران به یک درخت زیتون تبدیل کرد.

دومین رویداد شکست نظامی عراق و خاتمه اشغال کویت در اسفندماه سال ۱۳۶۹ است که دومین فرصت مهم را برای دیپلماسی ایران رقم می‌زند. درواقع موقعیت عراق به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای به‌شدت تضعیف می‌شود و در مقابل جایگاه بین‌المللی ایران بیش از گذشته روبه بهبود می‌گذارد و حالا با بازگشت به قرارداد الجزایر و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی و حل مسئله اُسرأ، موقعیتی برای دیپلماسی ایران فراهم می‌آید که برای مهم‌ترین مسئله باقیمانده از جنگ که درواقع بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ درمورد مسئولیت جنگ است، خیز بردارد، اما برای دستیابی به این هدف مسئله دیگری در منطقه زمینه‌ساز است و آن ماجرای گروگان‌های غربی در لبنان است که پای سازمان ملل به آن باز شده بود، چراکه دو تن از مأموران این سازمان نیز در لبنان به تعداد گروگان‌های غربی اضافه شده بودند.

تقارن ماجرای گروگان‌های غربی با بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ را درواقع این‌طور می‌توانیم توضیح بدهیم که آقای پرز دکوئیار، دبیرکل وقت سازمان ملل، که نگاه ایران در اجرای حساس‌ترین بند قطعنامه به‌شدت به اقدامات او دوخته شده بود، برای آزادی دو مأمور سازمان ملل به‌آرامی مشغول ارتقای موقعیت خودش به‌عنوان یک میانجی مورد اعتماد در حل مسئله گروگان‌های غربی بود و حالا ایران کلید حل مسئله به نظر می‌رسد. انتظاراتی از ایران وجود داشت که با استفاده از نفوذش بر گروه‌های لبنانی

دکتر کیوان حسینی: یکی دیگر از نقاط مثبت این کار که در خیلی جاها مشاهده می‌شد، قلم بی‌پرده آن بود. ما عادت کرده‌ایم که گذشته خود را با تحفظ نگاه می‌کنیم مخصوصاً اگر برگردد به مسئولین سیاسی کشور.

کتاب علمی

پس از نویسنده کتاب، آقای دکتر کیوان حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، با بیان نقاط مثبت و منفی به نقد کتاب، پرداختند:

«بسیار خوشحال و مشغوف هستم از حضور دوباره‌ام در میان دوستانی که در حوزه مطالعات جنگ کار می‌کنند و این فرصت را بسیار مغتنم می‌شمارم. ابتدا بنده از نقاط مثبت کار شروع می‌کنم و محسنات اثر را بیان می‌کنم. این کتاب یک کتاب علمی است که زحمت بسیار زیادی برایش کشیده شده است و در این کار آن اراده گره‌گشایی از یکی از فرازاها و بخش‌های جنگ، دیده می‌شود و مشخص است که دوستان عزیز زحمت بسیاری کشیده‌اند تا بتوانند یک پرده و ابهامی را از ابهامات قطعه‌نامه ۵۹۸ برداشته و روشن کنند و قطعاً اینچنین کارها برای نسل‌های جدید که آن موقع نبوده‌اند و از مجاری منابع علمی و این‌گونه آثار با آن دوره ارتباط برقرار می‌کنند، [بسیار مفید و سودمند است] و از این زاویه کار بسیار ارزشمندی است و نیز قابل تقدیر.

قلم بی‌پرده

یکی دیگر از نقاط مثبت این کار که در خیلی جاها مشاهده می‌شد، قلم بی‌پرده آن بود. ما عادت کرده‌ایم که گذشته خود را با تحفظ نگاه می‌کنیم مخصوصاً اگر برگردد به مسئولین سیاسی کشور. در اینجا بنده چند نکته دیدم و برایم خیلی جالب بود که صفحات آن را یادداشت کردم و بیان خواهم کرد مثلاً؛ نقش نابه‌سامان‌ساز ایران در منطقه که به‌نوعی به آغاز جنگ کمک کرد، کوتاهی وزارت خارجه در واکنش به تحقیقات داخلی عراق قبل از آغاز جنگ، تحلیل‌های اشتباهی چون عدم بهره‌گیری از شورای امنیت و تمرکز بر مجمع عمومی، اختلافات سیاسی‌ای که بین طیف‌ها و افراد تصمیم‌گیرنده کشور بوده است که آثار سوئی را برای دیپلماسی کشور به همراه داشته است و درنهایت نقشی که ویژگی‌های شخصیتی برخی از آقایان از جمله آقای مرحوم رجائی خراسانی داشته است

با ایران احساس نمی‌شد، اگر غرب و سازمان ملل برای حل مسئله گروگان‌های غربی در لبنان نیازمند نقش‌آفرینی ایران نبودند و اگر موقعیت ضعیف عراق از توانایی و نفوذ این کشور برای مداخله در مسیر اجرایی بند ۶ نکاسته بود، حتی تا امروز هم مسئله مسئولیت جنگ و شناسایی متجاوز، حل‌نشده باقی‌مانده بود.

دومین نتیجه اینکه برخلاف درک اولیه از ماهیت دیپلماسی در بیشتر سال‌های جنگ، در وضع جدید این درک حاصل شده بود که دیپلماسی عرصه پیوند خوردن موقعیت‌ها، ابزارها و دستورکارهای متنوع است و درواقع دیپلمات‌ها با یک جهان یکدست و با یک قواعد ساده که صرفاً بیانگر مطامع قدرت‌های بزرگ است، سروکار ندارند. این درک، دستورکار دیپلماسی ایران را درجهت بهره‌گیری از فرصت‌هایی که از خلال همکاری و تعامل مثبت با سازمان‌ها و نظام بین‌المللی شکل می‌گرفت، متحول می‌سازد و چنانکه گفته شد به حل و فصل بعضی از مهم‌ترین مسائل باقیمانده از جنگ می‌انجامد.

آخرین نتیجه و یافته‌ای که می‌توانیم در این گزارش به آن بپردازیم این است که بالاخره تلاش برای دستیابی به افق‌های تازه‌ای در فهم بعضی از مسائل تاریخی ایران می‌تواند کمک کند که از تکرار و بازتولید این مسائل در حال، آینده و شرایط مشابه جلوگیری شود. ایران در فاصله یک سال از صدور تا پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸، به انگیزه دستیابی به صلح شرافتمندانه و اجرای عدالت تقریباً از الگوی چانه‌زنی بر مبنای برد - باخت پیروی می‌کرد، اما درنهایت بر مبنای مصلحت و بقای کشور و نظام، تن به پذیرش قطعه‌نامه داد. اینجا این نکته مطرح است که بالاخره این تصمیم‌گیری مبتنی بر خطرات بقا یا احتمال شکست است، گرچه مبتنی بر عقلانیت است، ولی براساس یک نوع عقلانیت محدود است. در یک مدل عقلانی حتی احتمال نرسیدن به اهداف، فرایند تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به این دلیل دیگر نیازی نیست که این تصمیمات را تا مرحله مواجه شدن با خطرات بقا یا احتمال شکست به تأخیر بیندازیم.»



جلسه نقد کتاب دیپلماسی ایران و قطعه‌نامه ۵۹۸ در ساختمان مرکزی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

روش‌شناسی بدون الگو

نکته اول در مورد الگوی روش‌شناسی این کتاب است، که متأسفانه الگوی مشخصی ندارد. قاعدتاً ما الگوی روش‌شناسی کار را از سؤال و فرضیه می‌گیریم. در سؤالی که در ابتدای این کتاب مطرح شده است، خود این مفهوم "تحول معنادار"، یک عبارت مبهم است یعنی عبارتی انتزاعی است که این باید در یک مقطعی شاخص‌سازی می‌شد و معناداری می‌تواند یک رنگین‌کمانی از مفاهیم مختلف را دربرگیرد، به نظر بنده یک سؤال بدیهی می‌باشد و مشخص است که معنا داشته است و اگر ما به شاخص‌های انضمامی آن هم توجهی نکنیم و خود آن را بخواهیم مبنا قرار بدهیم، مشخص است که تأثیر داشته است و مگر می‌شود که یک چنین اتفاقاتی که شما اینجا گفته‌اید، پیش بیاید و تأثیری نداشته باشد. به همین خاطر، این عبارت تحول معنادار باید در جایی تعریف عملیاتی می‌شد به عنوان متغیر محوری دخیل، شاخص‌ها مشخص می‌شد و ما می‌فهمیدیم که منظور نویسندگان محترم از بحث تحول معنادار چیست؟ درباره این سؤال، فرضیه یک پیچیدگی خاصی پیدا می‌کند و اینجا است که تاحدودی ارتباط روش‌شناسانه بین سؤال و فرضیه مبهم می‌شود.

(مثلاً ایشان یکبار نام می‌زنند که می‌خواهیم رابطه را با سازمان ملل قطع کنیم). درواقع اینها نشان می‌دهد که شرایط مدیریتی جنگ و دیپلماسی کشور در آن دوره از چه مشکلاتی رنج می‌برده است و انتظار داریم که این تجربه‌ها دیگر در مقاطع پس از آن تکرار نشده باشد و نشود. درواقع بسیار جالب است که ما بتوانیم پس از سال‌ها در این منابع علمی پرده‌ها را کنار بزنیم و نسل جوانمان را با نقاط ضعفی که داشته‌ایم، آشنا کنیم و قطعاً بنده اینها را به حساب خصلت مثبت خودانتقادی می‌گذارم که قطعاً می‌تواند باعث قوام و شکوفایی علمی هر جامعه و هر مرکز علمی بشود.

برای خود بنده به‌شخصه خواندن این کتاب بسیار جالب بود. چون ما نسلی هستیم که آن موقع حضور داشتیم و از بسیاری از این مطالب بی‌خبر هستیم و با خواندن این‌گونه آثار به آن دوره‌ها می‌رویم و می‌توانیم گذشته‌ها را مرور کنیم، اما جدای از این نقاط مثبت که قابل تقدیر است، به فراخور نقش بنده چند نکته‌ای را عرضه می‌کنم؛ البته این نکات برای موقعی است که ان‌شاءالله اگر این کتاب قرار شد که تجدید چاپ بشود با یک عیار بالاتری چاپ شود.

نداشتن چارچوب نظری

نکته دیگر این است که شما باز در فرضیه مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه را متصل می‌کنید به سیاست‌های خارجی ایران. خوب قاعداً ما از همین جا می‌رسیم به این مطلب که این کتاب باید یک چارچوب نظری می‌داشت و در آن چارچوب نظری اساساً بر دیپلماسی و متغیرها و جهت‌گیری‌های مبتنی بر دیپلماسی متمرکز می‌شدیم. شما اشاره کردید و می‌فرمایید آرمان‌گرا و واقع‌گرا و اینها آن‌چنان که در حق و در حد یک کار علمی است، توضیح داده نمی‌شود و از آنها عبور می‌کنید. در صورتی که چون در فرضیه این مفاهیم آمده است، باید وزن و جایگاه مشخصی در این کتاب پیدا می‌کرد؛ یعنی در فصل اول (البته من به این معتقد نیستم که قواعد و ضوابط یک پایان‌نامه تحصیلی اینجا پیاده بشود و بنده انتزاعی فکر نمی‌کنم). قاعداً یک‌سری موارد ابتدایی روش تحقیقی باید در این قضیه رعایت می‌شد. این نکته به نظر بنده از باب الگوی روش‌شناسی نکته بسیار مهمی هست.

دکتر فوزی: کتاب معلوم نیست در بخش تحلیل به دنبال چیست و چه می‌خواهد بگوید. آیا می‌خواهد بگوید دیپلماسی ایران در زمان جنگ ضعیف بوده است و پس از جنگ قوی شده است؟ آیا دلایل ناتوانی دیپلماسی ما در زمان جنگ را می‌خواهد بررسی کند؟

توضیحات مختصر و پارادوکسیکال

نکته دیگری که از دل همین بحث اول من بیرون می‌آید بحث چارچوب نظری است. اینکه چارچوب نظری مشخصی نداریم. البته شما سیاست‌های آرمان‌گرا و واقع‌گرا را در صفحه ۴۰ بیان کردید که در آنجا هم یک نکته وجود دارد و آن این است که این توضیحات مختصر چیزی نیست که باید گفته می‌شد. یعنی باید بحث آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی به عنوان یک جهت‌گیری مسلط بر دیپلماسی، مجرد از بحث ایران و بحث جنگ و غیره در یک فصل مستقل می‌آمد. در آنجایی که در مورد گفتمان

آرمان‌گرا صحبت می‌کنید (در صفحه ۴۰ و صفحه ۴۳)، ما شاهد یک نوع نگاه پارادوکسیکال هستیم و یا حداقل یک نگاه ناهماهنگ. در صفحه ۴۰، زیر "تیتراژ جنگ و گفتمان آرمان‌گرا" می‌فرمایید: «پس از اشغال سفارت و آغاز بحران گروگان‌گیری مهم‌ترین رویدادی که به قلم تدریجی گفتمان آرمان‌گرا در سیاست خارجی ایران کمک کرد، وقوع جنگ تحمیلی بود.» در حالی که در صفحه ۴۳، شما این حرف را به گونه‌ای رد می‌کنید، یعنی این نگاه یک‌سویه و تک‌متغیری تبدیل می‌شود به یک نگاه جامع در صفحه ۴۳، پاراگراف آخر. در واقع آنجا جنگ یک وزن ویژه برای گفتمان آرمان‌گرا پیدا می‌کند، اما اینجا گفتمان آرمان‌گرا تحت تأثیر یک منظومه‌ای از مفاهیم مطرح می‌شود که یکی از آنها متغیر جنگ است و اینها نکات ظریفی است که باید به آنها توجه کرد. البته در آن قسمتی که به مبحث جنگ می‌رسید، بنده معتقدم که تا حدودی به‌طور حاشیه‌ای از نقش جنگ در این قضیه عبور می‌شود.

مصادره به مطلوب

نکته دیگری که وجود دارد این است که اکثر منابع، منابع فارسی است. بنده نمی‌گویم که منابع فارسی استفاده نکنید، ولی وقتی که مبنای تحلیل یک چنین بخش مهمی از تاریخ انقلاب، می‌شود منابعی که خودمان تولید کرده‌ایم، گویا که در این تحقیق مصادره به مطلوب صورت گرفته است. بنده نمی‌گویم که از منابع انگلیسی استفاده نشده است، ولی در جاهایی که می‌خواهیم واقعاً جهت‌گیری اصلی کار را به آزمون بکشانیم خوب است که از نگاه و زبان دیگران هم به خودمان نگاه کنیم.

تکرار مکررات

به نظر بنده اگر فصل اول براساس یک دوره زمانی سازماندهی می‌شد، به انجامش بسیار کمک می‌کرد. حداقل این سیاست درهای باز این قدر در این فصل و در جاهای مختلف تکرار نمی‌شد. یک جا پرونده این را باز می‌کردیم و می‌بستیم و این زمانی اتفاق می‌افتاد که ما می‌توانستیم

باشد. برخی معتقدند در هر کار تحقیقاتی، تعریف عملیاتی متغیرهای دخیل، قلب تحقیق است به‌خاطر اینکه امکان مفاهیمه اسامی را بین پژوهشگر و دیگران فراهم می‌کند.

کار ارزشمند

درمورد عنوان روی جلد کتاب، در طرف فارسی آن نوشته شده دیپلماسی ایران، ولی در پشت کتاب و به لاتین **diplomacy Iranian** نوشته شده که به معنی دیپلماسی ایرانی است و بهتر بود از نظر انگلیسی - فارسی

مطابقت رعایت می‌شد. درنهایت هم یک نکته درمورد این تصویر کتور که روی جلد کتاب است و روی آن ۵۹۸ نوشته شده؛ به نظر بنده یک مقداری از نظر طراحی جلد، کم لطفی شده است و شاید اگر طرح بهتری روی آن قرار می‌گرفت بهتر بود، چون جنگ با خودش یک بار ارزشی و معنایی هم به همراه دارد.* در کل، کار ارزشمندی است و بنده استفاده کرده‌ام هم از نظر گذشته شخصی‌ام و هم از نظر بار علمی‌ای که در این کار هست. ان‌شاءالله در این مرکز از این نوع کارها با همت دوستان بیشتر تولید و چاپ بشود و بنده و امثال بنده بتوانیم استفاده کنیم.»

اطلاعات جدید در کتاب

آقای دکتر یحیی فوزی، عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)، سخنران سوم این نشست

* البته در پایان جلسه مدیریت آماده‌سازی و بهره‌دهی مرکز درخصوص طرح روی جلد کتاب چنین توضیح دادند: «چیزی که مدنظر طراح بوده است درواقع قفل یک کیف دیپلمات قدیمی است که می‌خواهد این رمز را که ۵۹۸ است، رمزگشایی کند و طرح جلد خواسته است یک ارتباطی بین تصویر روی جلد با مفاهیم و محتوای کتاب برقرار کند.»

این فصل را براساس دوره‌های زمانی تقسیم‌بندی بکنیم و تکلیف هر دوره را در زمان خودش مشخص بکنیم. این اتفاق نیفتاده و باعث شده است که یک جاهایی بحث دچار مکررات بشود ازجمله همین بحث سیاست درهای باز. همچنین بهتر بود که پس از تقسیم‌بندی دوره‌های زمانی برای آنها اسامی‌ای از دید خودمان (به‌عنوان یک پژوهشگر) انتخاب می‌کردیم و به این ترتیب برای هر فصل یک پلاک و شناسنامه ایجاد می‌کردیم؛ مثلاً یک دوره، دوره رکود است یا دوره‌ای دیگر اسمی دیگر، البته با قید دوره زمانی. به نظر بنده این‌طوری خواننده هم بهتر و بیشتر با شما هم‌نفس و همراه می‌شد و هم برخی از بحث‌ها در زمان خودش مطرح می‌شد و پرونده‌اش بسته می‌شد. همان‌طوری که عرض کردم درست مثل سیاست درهای باز که شما در جاهای مختلف به آن ارجاع می‌دهید و این پرونده نمی‌خواهد به این راحتی بسته شود.

بازنگری در نظریات

معمولاً فصل‌ها مقدمه ندارند. شاید بهتر بود دو سه خطی، از نظر رنگ متفاوت می‌آمد؛ زیرا که مقدمه به خواننده کمک می‌کند که ببیند در این فصل نویسنده چه می‌خواهد بگوید. در جاهایی در وسط متن مثلاً در صفحه ۲۳۵ ما می‌بینیم که دیدگاه‌های هالدی مطرح می‌شود. بهتر است که بحث‌های نظری در یک جا بیاید و بسته بشود و این به انسجام مطلب کمک می‌کند تا اینکه بخواهیم مدام گریزی به مباحث نظری بزنیم. بنده معتقدم از لحاظ مباحث نظری باید یک بازنگری در این کار صورت بگیرد.

قلب تحقیق

از نظر شکلی در این تحقیق، یکی همین بحثی است که بهتر است هر فصلی با مقدمه آغاز شود و یکی هم درمورد عناوین فصل‌ها؛ مثلاً فصل اول که عنوان «روند سیاسی - دیپلماتیک جنگ» را دارد، بنده متوجه نمی‌شوم چرا سیاسی با دیپلماتیک آمده است. فکر می‌کنم اگر یک مقدار این تیتورها هم از نظر روان‌سازی عوض کنیم، بهتر

داوود صفایی فسخودی: در پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ به مسئولیت آغاز منازعه اشاره شده است. بر اثر عملکردهای نامناسبی که انجام شد مفهوم آغازگر منازعه، به مسئولیت منازعه تبدیل شد و مسئولیت منازعه، یک مفهوم کاملاً دوپهلواست.



جمعی از پژوهشگران دفاع مقدس در جلسه نقد کتاب دیپلماسی ایران و قطعه‌نامه ۵۹۸.

یک مبحث و یک نکته جمع می‌شود. از نظر بنده این کتاب از نظر یک مرور و نگاه به کل تحولات خیلی کتاب با ارزشی است و اطلاعات خیلی خوبی به مخاطب می‌دهد. یعنی زمانی که شما این کتاب را می‌خوانید، می‌بینید که به مقطع ابتدای جنگ یک نگاه مختصر دارد و وقتی می‌رسد به نزدیک قطعه‌نامه خیلی مفصل‌تر دلایل و عوامل را ذکر می‌کند و کاملاً خواننده با روند تحولات آشنا می‌شود و این روند را خیلی ریز و دقیق بیان می‌کند تا اینکه می‌رسد به بعد از پایان قطعه‌نامه و بعد از پایان مذاکرات ایران و عراق و آن نامه‌ها و مذاکراتی که بین مسئولین ایران و رئیس‌جمهور عراق انجام شد و در نهایت می‌رسد به جایی که قطعه‌نامه اجرایی می‌شود؛ یعنی سازمان ملل، عراق را به‌عنوان متجاوز اعلام می‌کند. پس کتاب در ارائه گزارش از تحولات و روند پژوهشی و روندشناسی، کتاب موفق‌تری است.

سنخیت نداشتن سؤال با فرضیه

منتها نکته‌ای که وجود دارد این است که کتاب معلوم نیست در بخش تحلیل به دنبال چیست و چه می‌خواهد بگوید. آیا می‌خواهد بگوید دیپلماسی ایران در زمان جنگ

بودند که کتاب را در مجموع اثر خوب و با ارزشی دانستند که انسان از خواندن آن لذت می‌برد. ایشان در ادامه افزودند:

«این کتاب بخش مهمی از تاریخ جنگ را تحلیل و درمورد آن دیدگاه‌های خاصی را مطرح می‌کند. آقای دکتر کیوان حسینی، بسیار خوب و مفصل مباحثی را مطرح کردند و از این جهت کار بنده را به عبارتی راحت کرده‌اند چون خیلی از مطالبی که مطرح شد را بنده نوشته بودم و می‌خواستم مطرح کنم که به‌خاطر کمبود وقت از آن موارد می‌گذرم.

درواقع این مباحثی که در اینجا مطرح می‌شود به این معنا نیست که این اثر یک اثر نامناسب است و بر آن نقد جدی وارد است، این گونه نیست، بسیاری از مطالبی که در کتاب آمده بسیار خوب بوده و برای بنده بسیار تازگی دارد. مثلاً آن مصاحبه‌هایی که انجام داده بودند و همچنین اطلاعات نسبتاً جدیدی که این کتاب داشته است.

مرور کل تحولات

نکته‌هایی که مطرح خواهم کرد یک محور دارد و تحت

که ذکر می‌کند این است که اولاً ما به واقعیت سیاسی توجه نکردیم و ما آرمان‌گرا بودیم. در واقع همین جا خودش کمی جای بحث دارد که یعنی چه که ما آرمان‌گرا بوده‌ایم و این آرمان‌گرایی به چه معناست؟ و اینکه ما نظام بین‌المللی را نمی‌شناختیم؟ بحث اینکه می‌گوید ما چرا با شورای امنیت تعامل نداشتیم و به جای شورای امنیت با مجمع تعامل داشتیم (صفحه ۷۶). چرا اصولاً مجمع عمومی در سازمان ملل اهمیتی ندارد؟ در واقع چون ما شناخت درستی از سازمان ملل نداشتیم به جای اینکه با شورای امنیت تعامل بکنیم با مجمع عمومی تعامل می‌کردیم. یا اینکه چون زیاد اعتقادی به سازمان ملل نبود تلاش این بود که فقط از سازمان ملل به عنوان تریبون استفاده بشود. فقط ما سازمان ملل می‌رفتیم که حرف‌های خودمان را بزنیم و به فکر نتیجه نبودیم. مؤلف گرانقدر این مباحث را مطرح کرده است و دلایلی را هم آورده و تحلیل کرده است. یا مثلاً این بحث که ما اصولاً از دیپلماسی استفاده نکردیم و حتی برخی جاها بحث می‌کند که ما حتی پیش‌فرض‌های اشتباهی در مورد سازمان‌های بین‌المللی داشتیم و می‌گفتیم که اینها ابزارهای قدرت‌های بزرگی مثل امریکا هستند و بنابراین ما نمی‌خواهیم با اینها ارتباطی داشته باشیم یا این بحث که مسئولین ایران اصلاً یک تصور نادرستی راجع به اینها داشته‌اند. یا آن بحثی که ایشان در صفحه ۲۱۱ و در پاورقی مطرح کرده‌اند که آقای رجایی خراسانی به ایران پیام می‌دهد که به نظر من روابطمان را با سازمان‌های بین‌المللی قطع کنیم و اینکه من به جمع‌بندی رسیده‌ام که اینها آلت دست بیگانه هستند. این کتاب می‌گوید کسی که نماینده ایران در سازمان ملل بوده است نگاهش این بوده است و چنین کسی نمی‌تواند دیپلماسی را پیش ببرد یا رئیس‌جمهور ایران می‌گوید که قطعنامه محصول امریکا است و امریکا این را تولید کرده است. در واقع ایشان می‌خواهد بگوید که یک نوع آرمان‌گرایی وجود داشته است. اینجا بحث این است که ما در مقطع اول، دو علت باعث شده است که نتوانیم دیپلماسی را پیش ببریم؛ یکی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی بوده است که همان

ضعیف بوده است و پس از جنگ قوی شده است؟ آیا دلایلی که ما نتوانستیم به یک دیپلماسی قوی برسیم را می‌خواهد بگوید؟ آیا دلایل ناتوانی دیپلماسی ما در زمان جنگ را می‌خواهد بررسی کند؟ بنده به دنبال سؤال پژوهش رفتن؛ سؤالی که مؤلف مطرح می‌کند خیلی ارتباطی با محتوا ندارد و با کلمه پرسشی «آیا» شروع شده است که جواب آن بله یا خیر است و به نظر می‌رسد که مناسب نیست. همان‌طوری که آقای دکتر هم اشاره کردند عبارت "تحول معنادار" مبهم است و باید روشن شود و اصلاً باید بگوییم که به این مسئله پرداخته نشده و خیلی در موردش توضیح داده نشده است.

فرضیه معمولاً جواب اولیه‌ای است که محقق به سؤال می‌دهد تا آن را در کتاب به اثبات برساند. فرضیه ایشان این است که سیاست خارجه ایران در طول جنگ تعادل ناپایداری را میان مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه خود تجربه کرد، اما هرگاه تعادل مطلوبی میان این مؤلفه‌ها برقرار گردید، تحول مناسبی در رابطه دیپلماسی و جنگ نیز شکل گرفت. به نظر بنده این فرضیه، اصلاً جواب آن سؤال نیست. آنجا سؤال با آیا شروع می‌شود در حالی که در این فرضیه به چرایی پرداخته شده است. در واقع سؤال و فرضیه از لحاظ پاسخ‌دادن باهم سنخیت ندارند و در روند به این مسئله پرداخته نشده است، یعنی این‌گونه نیست که کتاب به این پرداخته باشد که در دوره‌هایی که تعادل پایدار بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بوده است، تحول ایجاد شده است و هر جا که آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی غلبه پیدا کرده است، تحول انجام نگرفته است. این نتیجه است و کتاب باید این را اثبات می‌کرد که اصلاً کتاب به دنبال این مسئله نیست.

بهره‌نگرفتن از دیپلماسی در جنگ

در واقع ابهام بنده این بود که دقیقاً کتاب به دنبال چه سؤالی است و چه می‌خواهد بگوید. چون اصولاً کتاب در فصل اول خیلی از مباحث را مطرح کرده است [از جمله اینکه] ما در جنگ نتوانستیم از دیپلماسی استفاده کنیم و دلایلی

بین صدام حسین و رئیس‌جمهور ایران، ردوبدل می‌شود، مطرح می‌شود و در نهایت این مذاکرات به نتیجه می‌رسد.

به هم ریختگی و نداشتن سازماندهی

بنده متوجه نشدم که نویسندگان این دو تا را که مقایسه کرده‌اند، آیا می‌خواهند بگویند که ایران واقع‌گراتر شده است؟ آیا می‌خواهند بگویند در پذیرش قطعه‌نامه چون شناخت بیشتری نسبت به جهان و سازمان‌های بین‌المللی پیدا کرده است، آن موفقیت‌ها را به دست آورده است؟ که در آخر با بعضی از کدهایی که استفاده می‌کنند، این را هم رد می‌کنند و آخرش می‌گویند که سازمان ملل اعلام کرده است که عراق آغازگر جنگ بوده است، دلیلش این بوده است که ما معامله کردیم با آنها، یک‌سری گروگان خارجی در لبنان بود که چون ایران واسطه شد و لبنان آنها را آزاد کرد، سازمان ملل گفت که چون شما باعث آزادی گروگان‌ها شدید ما هم حق شما را به رسمیت می‌شناسیم. پس اگر ما این را هم مبنای قرار بدهیم پس دیپلماسی این‌گونه نیست که اگر ما واقعیت‌ها را به رسمیت بشناسیم و ارتباطاتی برقرار کنیم، بتوانیم به نتیجه برسیم. علی‌رغم اطلاعات بسیاری که کتاب می‌دهد، ولی حول یک مسئله و سؤال شخصی سازماندهی نشده است و دقیقاً مشخص نیست که کتاب دنبال چیست و بحث چیست؟ یک زمانی بحث این است که قطعه‌نامه چگونه به نتیجه رسید یا مثلاً چه عواملی در روند دیپلماسی ایران دخیل بودند؟ به نظر می‌رسد که اگر سؤال کتاب اینها بود، موفق بود، چون این کتاب به این سؤالات مقداری پاسخ داده است. در حالی که آن سؤالی که مطرح می‌کند به نظر بنده سیستم کتاب را به هم ریخته است و خیلی انسجام ایجاد نکرده است. بنابراین پیشنهاد بنده این است که در چاپ‌های بعدی کتاب این ایرادها برطرف شده و یک انسجامی بین سؤال و روند کتاب ایجاد بشود تا اینکه واقعاً آن حق اصلی کتاب ادا بشود.

پیشینه نامناسب

بحث دیگری که وجود دارد مسئله پیشینه کار است

آرمان‌گرایی بوده است و دوم استراتژی جنگ یعنی در جنگ هم ما اعتقادی به دیپلماسی نداشتیم. طبیعی است که وقتی که این دو عامل باهم هماهنگ شدند، خودبه‌خود ما در عرصه دیپلماسی، نمی‌توانستیم قدمی جلو ببریم و حرکتی بکنیم.

قطعه‌نامه ۵۹۸، محصول دیپلماسی

اینجا یک بحثی را مطرح می‌کند که آیا اصلاً قطعه‌نامه ۵۹۸، محصول دیپلماسی بوده است؟ یعنی آیا واقعاً مسئولین ایران دخالت کرده‌اند که قطعه‌نامه تقریباً نزدیک خواسته‌های ایران شد - چون بعضی از بندهای قطعه‌نامه نزدیک به خواسته‌های ایران بوده است و ایران تنها می‌گفته است که این بندها پس و پیش بشود و باید باهم جابه‌جا بشود وگرنه اصل آن را تقریباً پذیرفته بود - بعضی از مسئولین مدعی هستند که دخالت ما بوده است که این قطعه‌نامه به اینجا رسیده است که مؤلفین کتاب این را هم رد می‌کنند و مسئولین ایرانی تا آخرین لحظه هم نقشی در آن نداشته‌اند و نمی‌خواسته‌اند

که این قطعه‌نامه پذیرفته بشود و در آخر بینابین آن را قبول کردند و در حالت نه قبول و نه رد و در نهایت آنچه که باعث قبول شدن آن شد، فشارهای دیگر بود، فشارهایی مثل حملات نظامی عراق و پیشروی‌های آن و شرایطی که به وجود آمد تا در نهایت ایران پذیرفت.

جمع‌بندی ایشان آن است که دیپلماسی در مقطع اول در دوران جنگ نقش اساسی و مهمی نداشته است و دلیلش هم اینهایی است که عرض شد، ولی مؤلفان کمی نگاه مثبت‌تر به پس از جنگ دارند و می‌بینیم که ایران در عرصه دیپلماسی یک مقداری پیشرفت دارد و نامه‌هایی که

دکتر همتی: چارچوب نظری بحث، چارچوبی است که عملکرد دیپلماسی ارزیابی بشود، یعنی صرفاً یک چارچوب نظری انتزاعی نمی‌خواستیم مطرح کنیم. این چارچوب دقیقاً چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست است که از نظریه عمومی کلاز و ویتس برگرفته شده است.

مطرح شده را تا حدی پاسخ می‌دهم. از مسئله آخر شروع می‌کنم که آقای دکتر فوزی فرمودند در مورد مسئله پیشینه کتاب. ما دقیقاً تمامی منابعی را که در اینجا آوردیم، همه اینها به مسئله دیپلماسی و قطعنامه ۵۹۸ اختصاص دارد. مثلاً کتاب‌های آقای هیوم، آقای ولایتی، خاطرات آقای دکوئیر و... که مشخصاً بخش عمده‌ای از منابعی که ما استفاده کرده‌ایم از این کتاب‌هاست و بقیه منابعی که آمده است حتماً به مسئله قطعنامه ۵۹۸ و عملکرد سیاست خارجه ایران اختصاص دارد.

مجموعه‌ای از کاستی‌ها

مورد بعدی مربوط به مسئله معامله کردن بر سر این است که مسئولیت منازعه با عراق است. به هر حال یک مجموعه‌ای از کاستی‌ها در دیپلماسی ایران وجود داشته است. یک نگاه اجمالی به کتاب بیانگر این نکته است. آن بحث اصلی‌ای که بند ۶ قطعنامه را در بر می‌گیرد و در کتاب‌های فارسی کمتر به آن پرداخته شده است، بندی بوده است که عراق به عنوان مسئول منازعه از طرف دبیرکل شناخته

شد، همان‌طور که در کتاب آمده است، در پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ به مسئولیت آغاز منازعه اشاره شده است. بر اثر عملکردهای نامناسبی که انجام شد - که در کتاب آمده است - مفهوم آغازگر منازعه، به مسئولیت منازعه تبدیل شد و مسئولیت منازعه، یک مفهوم کاملاً دوپهلو است که هم می‌تواند شامل ایران باشد در آن مقطع زمانی و هم شامل عراق و این یکی از نقاط بسیار مثبت عملکرد دیپلماسی ایران بوده است که توانست مسئولیت منازعه را به تمامی متوجه عراق بکند. به هر حال در دیپلماسی یک موقعیت‌هایی پیش

که در اوایل کتاب آمده است و وقتی محقق پیشینه می‌آورد به این معنا است که یعنی من تمام منابع قبلی را دیده‌ام و همه کتاب‌ها را مطالعه کرده‌ام و اینکه این بحث جدید است و دیگران آن را مطرح نکرده‌اند یا اینکه تفاوت کار من با کار دیگران چیست. به نظر بنده این پیشینه، پیشینه مناسبی نیست و تقسیم‌بندی‌های آن قسیم و هم‌وزن همدیگر نیستند. مثلاً کتاب‌های داخلی و خارجی یا مثلاً تقسیم‌بندی به این صورت که؛ اسناد، نامه‌ها، مدارک و... در واقع چند چیز که هم‌وزن همدیگر باشند. تقسیم‌بندی اینجا به این صورت است؛ بررسی متون، خاطرات سیاسی (یک‌سری از کتاب‌های خاطرات سیاسی را در پیشینه آورده است)، پژوهش‌های داخلی، پژوهش‌های خارجی، آثار دانشجویان و... که به نظر بنده اینها باهم هماهنگ نیست و به نظر می‌رسد که می‌تواند بهتر بشود. در واقع قرار نیست که هر چه کتاب و مقاله نوشته شده است را شما به عنوان پیشینه بیاورید. هر کتابی که در مورد دیپلماسی و جنگ یا دیپلماسی و قطعنامه ۵۹۸ وجود دارد را شما باید بیاورید اینها به نظر بنده پیشینه است و نه خیلی از کتاب‌هایی که اینجا آمده است؛ مثلاً علل یا عوامل جنگ و... همچنین گفته نشده است که بالاخره این کتاب‌ها چه تفاوتی با پژوهش حاضر دارند و چه چیزهایی در این آمده که در آنها نیامده است. بنده باز هم تشکر می‌کنم از زحمات بسیار که اساتید محترم کشیده‌اند و این کار ارزشمند را تولید کرده‌اند. امیدوارم که مطالب بنده برای ارتقای این اثر در چاپ‌های بعدی مفید بوده باشد.

منابع مرتبط با موضوع

پس از صحبت‌های منتقدان، نوبت به پاسخ‌گویی مؤلفان رسید و این بار آقای داوود صفایی فسخودی، پشت تریبون رفته و مطالبی را بیان کردند:

«با تشکر از منتقدین عزیز که نکات قابل تأمل و استفاده‌ای را فرمودند، البته بخش قابل توجهی از آنها در مورد روش‌شناسی است. بنده بخشی از مسائل

صفایی فسخودی: با توجه به دستاوردهایی که [این سیاست] عملاً داشت شاید بتوان گفت که انعطافی که ایران از قبل از تصویب قطعنامه و پس از آن انجام داد یک بخشی از آن ناشی از سیاست خارجی درهای باز است.

سیاست خارجی درهای باز

بحث دیگری که به آن اشاره شد، سیاست خارجی درهای باز و تکرار آن است که گفتند یک نوع به هم ریختگی در اثر وجود داشت. البته من به شما بگویم که یک مقدار به هم ریختگی دیپلماسی در جنگ وجود داشته است که شاید یک بخشی از آن ناشی از این مسئله باشد. ولی به هر حال سیاست خارجی درهای باز یکی از اصلی ترین نقاط سیاست خارجی ایران در مقطع زمانی ۵۹ تا ۶۷ بوده است. با توجه به دستاوردهایی که [این سیاست] عملاً داشت شاید بتوان گفت که انعطافی که ایران از قبل از تصویب قطعه‌نامه و پس از آن انجام داد یک بخشی از آن ناشی از سیاست خارجی درهای باز است. در پایان تشکر می‌کنم از آقای دکتر حسین اردستانی، زیرا که صراحت و بی‌پردگی در این اثر مرهون ایشان است و فرصتی که ایشان ایجاد کردند و توانستیم استفاده کنیم.»

سؤال نارسا

پس از آقای صفایی، باز هم آقای دکتر ایرج همتی به پشت تریبون آمدند و با بیان اینکه اکثر ایراداتی که منتقدان عزیز گرفتند مربوط به چارچوب نظری و روش‌شناسی بحث بوده است، از دقت نظر و نکته‌سنجی آقایان تشکر کردند. ایشان گفتند:

«بند بعضی از نکات را در مورد بحث می‌پذیرم. در مورد اینکه، مفاهیمی مثل کلمه معنادار تعریف نشده است. یا نکته مشترکی که در صحبت‌های آقای دکتر حسینی و آقای دکتر فوزی بود که ارتباط بین سؤال و کل ساختار کتاب روشن نیست و اینکه دقیقاً این سؤال، سؤال نارسایی است. سؤال را باید تغییر داد و ارتباط فرضیه با سؤال هم تحت تأثیر این نارسایی قرار دارد و فرضیه نمی‌تواند متناسب با سؤال باشد.

پیوستگی جنگ با سیاست

آقای دکتر حسینی فرمودند که چارچوب نظری مشخصی در کتاب مطرح نشده است، به نظر می‌آید که صفحه ۴۹ از دید آقای حسینی جا افتاده است و در این صفحه دقیقاً اشاره

می‌آید که مجموعه موقعیت است؛ موقعیت‌های بین‌المللی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی. این موقعیت‌ها باید وجود داشته باشد و فرصت‌هایی باید وجود داشته باشد و ایجاد بشود و ابزارها در راستای این عملکرد به کار گرفته بشود. به هر حال اگر عراق آن موقعیت متزلزل را نداشت، آن موقعیت حمله به کویت و یک موقعیت منفی بین‌المللی را نداشت، شاید قضیه این‌گونه به پایان نمی‌رسید. این یک فرصت بسیار مناسبی بود که ایران توانست از این فرصت استفاده بکند و کارشناسان حقوقی (اساتید حقوق بین‌المللی، عمدتاً بلژیکی) گزارشی را تهیه کرده بودند، ولی در مورد اعلام رسمی آن یک مقدار تعلل وجود داشت و ایران توانست از این ابزار استفاده بکند و آن اصطلاحی که از کتاب آقای کیکو گرفته شده که حقیقت در برابر آزادی درست است و معامله خاصی به مفهوم معامله نبوده است.

اصلاح ابهامات در چاپ بعدی

در مورد مسئله سؤال پژوهش و روند پاسخ‌گویی به سؤال که آیا محتوای کتاب در راستای پاسخ به این سؤال است، می‌پذیریم که یک مقدار ابهام وجود دارد که اگر این کتاب به چاپ بعدی بخواهد برسد، این نکات اصلاح خواهد شد. در مورد مسئله منابع باید بگویم که قاعداً در منابعی که ذکر شده است، از بخش عمده‌ای از منابع وزارت امور خارجه استفاده کرده‌ایم که کمتر فرصت استفاده از این منابع برای محققین دیگر وجود داشته است.

دکتر کیوان حسینی: نکته دیگر این است که شما فرضیه مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه را متصل می‌کنید به سیاست‌های خارجی ایران. خوب قاعداً ما از همین جا می‌رسیم به این مطلب که این کتاب باید یک چارچوب نظری می‌داشت که در آن... اساساً بر دیپلماسی و متغیرها و جهت‌گیری‌های مبتنی بر دیپلماسی متمرکز می‌شدیم.

با خاتمه جنگ، صورت بگیرد. درواقع در اینجا باید بگویم که چارچوب کتاب، چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست است.»

مطالب خارج از چارچوب نظری

در اینجا آقای دکتر کیوان حسینی، به میان بحث آمدند و گفتند:

«شما در صفحه ۳۳ می فرمایید مبحث نظری مفهوم دیپلماسی، صفحه ۳۵: دیپلماسی و جنگ

و صفحه ۳۷ دیپلماسی و سیاست خارجی ایران، یعنی در ۴ صفحه شما، نه اثری از دیپلماسی آرمان گرا می بینید و نه اثری از دیپلماسی واقع گرا، آنچه که شما در فرضیه آورده اید. درواقع این چهار صفحه شده است مباحث نظری شما بدون اینکه به آن مباحث اصلی بپردازید و اینها، آن چارچوب نظری ای که انتظار می رود، نیست.»

تعادل میان آرمان گرایی و واقع گرایی

آقای همتی در پاسخ گفتند: «حتماً مشکلاتی در شکل دادن یا تعریف این چارچوب وجود دارد، اما درمورد اینکه گفته شد که فاقد چارچوب است، بنده خواستم که این توضیح را بدهم و به هر حال ما سعی کرده ایم که نزدیک بشویم به یک چارچوبی و آن بتواند کمک کند که ما بتوانیم عملکرد دیپلماسی را ارزیابی کنیم و درمورد مؤلفه های آرمان گرا یا واقع گرا، چارچوب نظری ما خیلی ارتباطی با این موضوع پیدا نمی کند و آنجا فقط تلاش می کنیم بگوییم که الگوی رفتاری سیاست خارجی ما و دیپلماسی ما در جنگ، الگویی است که هم مؤلفه های آرمان گرا در آن دخالت دارد و هم

شده است که چارچوب نظری بحث، چارچوبی است که عملکرد دیپلماسی ارزیابی بشود، یعنی صرفاً یک چارچوب نظری انتزاعی نمی خواستیم مطرح کنیم و گفتیم که با این چارچوب یا ابزار مفهومی می خواهیم موقعیت دیپلماسی یا عملکرد دیپلماسی ایران را درباره جنگ بررسی کنیم. این چارچوب دقیقاً چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست است که از نظریه عمومی کلازویتس برگرفته شده است. در صفحه ۴۹ مطالبی آمده است که احتمالاً در تجدید چاپ ما یک مقدار مانور بیشتری بر روی دیدگاه های کلازویتس خواهیم داشت. یک توضیحی من اضافه بکنم که در این کتاب نیست و آن هم این است که کلازویتس درواقع عنصر سیاست را به این معنا وارد مفهوم استراتژی جنگ می کند برای اینکه وضعیت جنگ را متعادل بکند یعنی به رغم اینکه کلازویتس از یک طرف از الگوی جنگ های انهدامی خیلی دفاع می کند و می گوید که جنگ باید خیلی قاطع باشد و ضربه آن قدر شکننده باشد که دشمن فقط تسلیم بشود و شرایط ما دیکته بشود، اما همین آقا معتقد است که درعین حال سیاست به عنوان یک عنصر متعادل کننده دخالت می کند که ما جنگ را به صورت یک وضعیت نامشخص بدون محاسبه هزینه های آن پیگیری نکنیم. اگر موفق نمی شویم الگوی جنگ انهدامی را دنبال کنیم به مدلی از جنگ که مدل جنگ محدود است و در آن مدل هدف این است که صلح در وضعیت بهتری مورد مذاکره قرار بگیرد، اکتفا بکنیم. منتها [وضعیت] ما در دوره جنگ، یک وضعیت کاملاً نامشخص است. فرقی نمی کند چه نخبگان سیاسی جنگ و چه نخبگان نظامی، ایده آلشان این است که وضعیتی به ارتش عراق تحمیل بشود که کاملاً خواسته های ما را در پشت میز مذاکره بپذیرند، اما نوع ابزارها یا نوع مدلی که از جنگ دنبال می کنیم یک مدل جنگ محدود است و این مدل با آن اهداف تناسب ندارد. درعین حال عنصر سیاست یا دیپلماسی به این معنا که وارد عمل بشود و در زمانی که ما یک ابتکار عملی در جنگ در دست داریم و برتری نسبی داریم دست کم اجازه بدهد که بهره گیری از این ابزارهای دیپلماسی برای دستیابی به یک راه حل مناسب تری در ارتباط

دکتر فوزی: درواقع سؤال و فرضیه از لحاظ پاسخ دادن باهم سنخیت ندارند یعنی این گونه نیست که کتاب به این پرداخته باشد که در دوره هایی که تعادل پایدار بین آرمان گرایی و واقع گرایی بوده است، تحول ایجاد شده است و هر جا که آرمان گرایی یا واقع گرایی غلبه پیدا کرده است، تحول انجام نگرفته است.

حاضر کتاب وزینی است و قابل مقایسه و هم‌تراز با کتاب‌هایی که در این سطح و در کشور چاپ شده و جنجال برانگیز هم بوده است، نمی‌باشد. عمدتاً نه با هدف توجیه عملکرد حاکمان آن زمان و نه با هدف حمله به عملکرد آنها نوشته شده است، بلکه به یک نقل و روایت تحلیلی از ماجرا پرداخته است، محدودیت‌هایی که هنوز هم باقی مانده است، باعث شده است که یک واقعیتی در پس آن نظریه‌ای که آقای حسینی به آن اشاره کردند، پنهان بماند. بالاخره نقش جنگ و قدرت نظامی در پذیرش و صدور این قطعه‌نامه چه بوده است؟ ما در این کتاب به دنبال این می‌گردیم اما از داخل این نظریه‌ها فقط این درمی‌آید که آیا پیروزی‌های ایران و فشارهای نظامی ایران، چه در صحنه جنگ و چه در صحنه گروگان‌های بین‌المللی و غیره تأثیری بر صدور این قطعه‌نامه برای اولین بار با این متن داشته است و همچنین پذیرش آن قطعه‌نامه توسط ایران، آیا متأثر از فشارهای نظامی عرصه جنگ، بازپس‌گیری فاو و سایر مناطقی که ما تصرف کرده بودیم، حمله به هواپیمایی غیرنظامی ایران، حمله شیمیایی به شهرها و تهدید به حمله شیمیایی به ایران، بوده یا نبوده است و این، آن نظریه کلازویتس را درواقع با متن شما سازگار می‌کند، چیزی که ما امروز به پاسخش نیاز داریم و کتاب علی‌رغم صراحتی که دارد درخصوص این موضوع نتیجه‌گیری مبهمی دارد که شاید آن را به عهده خواننده گذاشته است.

رویکرد سلبی به قطعه‌نامه ۵۹۸

نکته دوم اینکه چرا ایران این قطعه‌نامه را برخلاف قطعه‌نامه‌های قبلی هیچ‌گاه رد نکرد؟ این باید در آن تحلیلی که شما از دیپلماسی ایران می‌دهید با نظریه‌هایی که دارید، در یک جایی دربیاید. چرایی از داخلش دربیاید. این دو نکته‌ای که عرض کردم بسیار مهم است و سومین نکته هم اینکه باتوجه به این روال چرا پس از قبول قطعه‌نامه و تا هنوز به‌عنوان یک نقطه منفی به قطعه‌نامه ۵۹۸ نگاه می‌شود باتوجه به اینکه تأثیرات آن در واقعیت و عملکرد دیپلماتیک

مؤلفه‌های واقع‌گرا. اما یک تعادل ناپایداری میان این دوتا هست و در جایی که تعادل برقرار می‌شود امکان بهتری به وجود می‌آید که ما ابزارهای دیپلماسی را به کار بگیریم. بنده عذرخواهی می‌کنم مشکلاتی حتماً از جهت روش شناختی و تعریف مفاهیم و تصریح چارچوب نظری وجود دارد که ما سعی می‌کنیم در چاپ‌های بعدی، این دغدغه‌ها برطرف بشود.

نقطه تلاقی موقعیت‌ها و رویدادها

درمورد نکات مشترکی که آقای دکتر فوزی فرمودند، ما پذیرفتیم. ولی اینکه فرمودید این معامله‌ای که در آخر صورت گرفته چه ارتباطی با تحول دیپلماسی دارد؟ بالاخره یا دیپلماسی متحول شده است یا معامله صورت گرفته است. بنده باید بگویم که این دوتا جمع نقیضین نیست و آقای صفایی هم توضیح دادند. بحث این است که تحول دیپلماسی به این معنا نیست که آماده بشویم و برویم با وزیر خارجه عراق یا آقای دبیرکل، بحث منطقی مطرح کنیم. تحول دیپلماسی به این معناست که در نقطه تلاقی همه این موقعیت‌ها و رویدادها قرار می‌گیرد، فرصت‌ها را می‌شناسد و متناسب با این فرصت‌ها از ابزارهای موردنیاز استفاده می‌کند و پیش می‌برد و به این معنی تنافی ندارد اگر درنهایت معامله‌ای صورت می‌گیرد. اما همین معامله صورت گرفتن نیاز به شرایطی دارد [ازجمله] تغییر چهره ایران در نظام بین‌الملل، تضعیف موقعیت عراق و نیاز بازیگران بین‌الملل برای تجدید رابطه با ایران. همه این موقعیت‌ها و بحران‌ها در موقعیتی هستند که فقط یک دیپلماسی سنجیده و هوشمند است که می‌تواند بشناسد که الان فرصت مناسبی است که من می‌توانم بهره بگیرم و می‌توانم این خواسته مهم را پیش ببرم و به تحقق برسم.

نتیجه‌گیری مبهم

در اینجا آقای نادر نوروزشاد اجازه خواستند چند نکته‌ای را درباره کتاب و مباحث مطروحه بیان کنند: «سه نکته را می‌خواستم عنوان کنم. اول اینکه کتاب



از راست: دکتر یحیی فوزی و دکتر اصغر کیوان حسینی، آقای داوود صفایی فسخودی، دکتر حسین اردستانی و دکتر ایرج همتی.

قطعه‌نامه‌ای الزام‌آور

مسئله دوم اینکه چرا ایران این قطعنامه را رد نکرد برخلاف قطعنامه‌های قبلی، به علت اینکه قطعنامه ۵۹۸ ذیل فصل ۷ منشور صادر شده است. قطعنامه‌های قبلی ذیل فصل ۷ منشور نبود و الزام‌آور نبود ولی این قطعنامه چون الزام‌آور بود و می‌توانست قطعنامه‌های بعدی یعنی تحریم و حتی عملکرد نظامی علیه ایران را به دنبال داشته باشد، ایران از این مسئله استفاده کرد و آن را رد نکرد.

مسئله‌نامشخص

مسئله مک فارلین و اینکه آیا تأثیری داشته است بر روی دیپلماسی ما، این موضوعی است که شاید هنوز ابعادش مشخص نشده است، علی‌رغم کتاب‌هایی که نوشته شده است و باید گفت که بخشی از آن خارج از دستگاه دیپلماسی انجام شده و افراد بسیار معدودی درگیر آن بوده‌اند، ولی به هر حال افشای آن و ضربه حیثیتی که آمریکا از آن ناحیه متحمل شد، باعث شد که آمریکا علیه ایران مواضع سخت‌تری را در پیش بگیرد.

مشخص است؟ بنده نکته دیگری را هم نوشته بودم که شاید در بخش اول باشد که نقش و تأثیر ما در شکست ماجرای مک فارلین در روند دیپلماتیک فعالیت‌های ایران چه بوده است؟ آیا باعث این شد که دیپلمات‌های ما دچار هراس و در تصمیم‌گیری‌ها مستقل بشوند و محدودیت ایجاد بشود یا اساساً آن ماجرای دیگری بوده است و تأثیری بر این نداشته است؟»

برآورده شدن بسیاری از خواسته‌ها

آقای صفایی فسخودی، در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده گفتند: «در مورد قطعنامه ۵۹۸ آیا ایران تأثیری داشته است یا نه؟ یک مقایسه اجمالی و مختصر بین اولین قطعنامه شورای امنیت یعنی قطعنامه ۴۷۹ در سال ۱۳۵۹ و قطعنامه ۵۹۸ نشان می‌دهد که بسیاری از خواسته‌های ایران در قطعنامه آمده است و این نشان می‌دهد که توانمندی ایران در عرصه‌های نظامی و عملیات‌هایی که انجام داده است، بدون شک مؤثر بوده است. قطعنامه ۴۷۹، یک قطعنامه کاملاً علیه ایران است، ولی در قطعنامه ۵۹۸، بسیاری از خواسته‌های ایران وجود دارد.

3. The Battle Reports of the 18th Al-Ghadir and 33rd Al-Mahdi (atfs) Units in Operation Karbala-5

Narrated by: Majid Moradi and Morteza Mina Parvar

Edited by: Muhammad Muhammadpur

Abstract:

Operation Karbala-5 began in the southern and the general area of Eastern Basra on December 9, 1986. The insistence of war commanders on the implementation of another operation in this region reflected the strategic importance of the region and access to it in the strategy of the Islamic Republic of Iran to determine the fate of war.

In this operation, the IRGC entered the action with three headquarters of Karbala, Quds and Najaf. The main mission was put on the Karbala Headquarters to capture a foothold and pave the way for advancing the other headquarters forces. Connecting the floodgates of a flooding area in west of the Fish Lake to the west terrain of the Zaid outpost would cause the east of the Fish Lake area and the Iranian forces rear areas as well as the whole of operation to be put under the threat of the enemy. To counter this threat, an operation called the "Right Flank Move" with an angle 90 degrees from the axis of Fish Lake to the west was planned. In this operation, both 18th Al-Ghadir and 33rd Al-Mahdi (atfs) Units were supposed to secure the right flank and the general rear areas. This article is based upon the reports of Narrators (Ravians) who were accompanied the unit commanders to record the events of war as well as upon the documents of the Center for Holy Defense Documentation and Research. Thus, the study of the units' records, description of the operations, and the amount of the influence of units on Operation Karbala-5 as "the right flank of the operation" is the main subject of this article.

Keywords: Iraqi Imposed War against Iran, Operation Karbala-5, General Area of Eastern Basra, Right Flank of the Operation, 33rd Al-Mahdi (atfs) Division, 18th Al-Ghadir Brigade



4. Three Martyred Narrators (Hussein Jalaeipour, Hamid Salehi, and Mohsen Feiz)

Morteza Qazi

Abstract:

This article is excerpted from the biographical book of the three abovementioned martyred narrators which has been written in the Community-oriented Studies Group of the Center for Holy Defense Documentation and Research. In this article, the biography of these three martyrs has been briefly discussed in first and then their activities in the Center for War Studies and Research have been described on the basis of the reports contained in the Narrator's booklets and on the tape cassettes recorded by the mentioned three martyrs.

Martyr Hussein Jalaeipour was the second Narrator of the 5th Nasr Division who achieved martyrdom on December 25, 1986. In two separate time periods, Martyr Hamid Salehi served as a Narrator of the 110th Khatam Brigade and the 10th Sayyid-al-Shuhada (as) Division. And Martyr Mohsen Feiz was the Narrator of Amir-al-Momenin (as) Naval Brigade.

Keywords: IRGC Political Office, Holy Defense Narrators, Hussein Jalaeipour, Hamid Salehi, Mohsen Feiz



[illegible]

1. Decisiveness of the Operation Karbala-5 and Ratification of the Resolution 598

Dr. Hussein Ardestani

Abstract:

After the victory of Faw which shifted the balance in favor of Iran and placed Iraq in a position of passivity from the political, military and psychological perspective, it was necessary that the fate of war to be directed to a final point through another important and strategic operation. For this purpose, the new area would be in such a condition in which the determined objectives could be realized. Since the summer of 1982, the general area of Basra in the south was the most important terrain which had been always studied by the commanders in which the major and decisive operations to be launched. After seizing the Faw Peninsula during the Operation Valfajr-8, the eastern Basra and the nearby areas were chosen as the main objective within the Iranian military strategy. But this time, unlike previous operations, the new operation called Operation Karbala-4 did not continue more than a few hours and the commanders prevented it to be continued because of a leakage of axes of the new operation. The indicative arrows of successful experience of 57th Abolfazl Division and 19th Fajr Division during the Operation Karbala-4 in the Shalamcheh area, however, preoccupied the mind of Mohsen Rezaei, then commander of the IRGC and it seemed to him that choosing an attack axis in opposite direction of the Iraqi positions and defenses which had been arranged in an east - west orientation, Iranian forces could launch an attack from the north to the south and would overcome the Shalamcheh fortifications to the extent. Accordingly, the Operation Karbala-5 was conducted; as an operation that revealed the flexibility of the IRGC organizational structure and the pinnacle of creativity and boldness of this organization and its commanders in making decisions in critical conditions. This article has studied the planning and executing the Operation Karbala-5 in eastern Basra, as well as the impact of putting this area under threat on the continuation of the Iranian triumph in Faw and shifting the balance in favor of Iran.

Keywords: Iran-Iraq War, Decisive Operation, Operation Karbala-5, Eastern Basra.



2. The Battle Report of the 25th Karbala Division in Operation Karbala-5

Narrated by: Ahmad Nikraves

Edited by: Hojjatollah Karimi

Abstract:

Before Operation Karbala-4, the 25th Karbala Division as one of the trailblazing divisions had participated in various operations and had achieved many successes. Following the failure of Operation Karbala-4, the combat power and morale of this brigade was partly weakened. During the debates before the implementation Operation Karbala-5, this unit thus was determined as the rear supporting unit for the 41st Division and was supposed when a bridgehead was captured in the west of Fish Lake region by the 41st Division, it take delivery of the secured bridgehead and pass the division to project itself towards the left. But the IRGC Chief commander who saw the capturing of the Fish Lake region as a key for success of the Operation Karbala-5, changed the main mission in the last moments before the operation. In the new mission, the 25th Karbala Division was supposed to put a priority on advancing towards the west edges of the Fish Lake region and then join the 31st Division. Given the sensitivity of this area, a fierce fighting erupted between the Iranian forces and the enemy. Based on the Narrator (Ravi) report of this division and using additional resources, this article describes the performance of the 25th Karbala Division in Operation Karbala-5.

Keywords: Iran-Iraq War. Operation Karbala-5. 25th Karbala Division. Fish Lake



Articles

Decisiveness of the Operation Karbala-5 and Ratification of the Resolution 598

5

✉ Dr. Hussein Ardestani

The Battle Report of the 25th Karbala Division in Operation Karbala-5

43

✉ Narrated by: Ahmad Nikravesht
Edited by: Hojjatollah KarimiThe Battle Reports of the 18th Al-Ghadir and 33rd Al-Mahdi
(atfs) Units in Operation Karbala-5

71

✉ Narrated by: Majid Moradi and
Morteza Mina Parvar
Edited by: Muhammad MuhammadpurThree Martyred Narrators
(Hussein Jalaeipour, Hamid Salehi, and Mohsen Feiz)

97

✉ Morteza Qazi

Studying the War Tourism in the world; providing the
Guidelines to Develop the War Tourism in Iran

117

✉ Majid Heidari & Amir
Abbas Najafipur

tranzlate

The Iraqi-Iranian War

153

✉ Written by: Gideon Gera
Translated by: Abdolmajid Heidari

Documents

The Barriers in Operation Karbala-5 As Narrated in the Related Documents

175

✉ Amir Chizari

Reports

A Summary Report of the meeting of the Basij Role in the 17th Qom Division

195

✉ Pesented by: The IRGC Brigadier
General Second Class Ahmad Fotouhi
Prepared and Provided by: Dr.
Hussein Ardestani & Yahya Niazi

Book Introducing

Introducing the Books: "This Side of Arvand" and "The Iraqi Strategy"

211

✉ Yaqub Nemati

Book Review

A Report on the Criticism Conference Relating to the Book "The
Iranian Diplomacy and the Resolution 598"

215

✉ Zahra Nazeri



The Center for Holy Defense Documentation and Research

**NEGIN
IRAN**

Vol.13 □ No.49 □ summer 2014

Published Quarterly by	The IRGC Center for Holy Defense Documentation and Research
Editorial Head and Executive Editor	Dr. Hussein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hussein Alaei Hamid Aslani
Executive Manager	Mohammad Javad Akbarpour Bazargani
Page Designer	Abbas Dorudian
Editor	hanye Morshedi
Translator	Abdolmajid Heidari
Publishing Supervisor	Muhammad Behrozi
Address	No. 77, Shahid Vahid Dastgerdi) Zafar (Ave., Shariati St., Tehran, I.R.IRAN.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909522
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	80,000 R